www.alibapir.com
له‌ تۆڕه‌ کۆمه‌ڵایه‌تییه‌کان له‌گه‌ڵمانن
Stay in touch on social media
تحن معكم عبر مواقع التواصل الاجتماعي
AliBapir/عه‌لی باپیر
archive.org/details/@alibapir
AliBapir
www.alibapir.net
عربي - English - کوردی
کەناڵی
ڕاگەیاندنی مەکتەبی مامۆستا عەلی باپیر
ڕاگەیاندنی مەکتەبی مامۆستا عەلی باپیر



استاد علی باپیر

مترجم:
اسماعیل کسنزانی

www.alibapir.com

بسم الله الرحمن الرحيم



www.alibapir.com



www.alibapir.com

تزکیه و تصوف

مسیر صالح شدن و سیر إلی‌الله

مؤلف:
استاد علی باپیر

مترجم:
اسماعیل کس‌نزانی

www.alibapir.com

.

سرشناسه	:	باپیر، علی، ۱۹۶۱ - م.
عنوان قراردادی	:	ریگای صالح بوون و به‌ره و خوا چوون .فارسی
عنوان و نام پدیدآور	:	تزکیه و تصوف: مسیر صالح شدن و سیر الی‌الله/مؤلف علی باپیر ؛ مترجم اسماعیل کس‌نزانی.
مشخصات نشر	:	سنندج: نشر تافگه، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	:	۲۵۲ص.
شابک	:	۹۷۸-۹٦٤-۸۷۰۹۷۱-۱
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتاب حاضر قبلا توسط انتشارات یالای رووناکی در سال ۱۳۹۸ فیپا دریافت کرده است .
موضوع	:	خودسازی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	:	Religious aspects -- Islam -- Self-actualization (Psychology)
موضوع	:	تصوف
موضوع	:	Sufism
موضوع	:	آداب طریقت
موضوع	:	Customs of the order*
شناسه افزوده	:	کس‌نزانی، اسماعیل، ۱۳۶۵ - ، مترجم
شناسه افزوده	:	Kasnazani, Esmail
رده بندی کنگره	:	BP۲۵۰
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۶۳
شماره کتابشناسی ملی	:	۶۲۲۳۷۹۶

تزکیه و تصوف

مسیر صالح شدن و سیر إلی‌الله

مولف: علی باپیر

مترجم: اسماعیل کس نزانی

ناشر: تافگه

نوبت چاپ: اول ۱٤۰۰

تیراژ: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان

شابک: ۱- ۹۷۸-۹٦٤-۸۷۰۹۷۱

مرکز پخش: سنندج- پاساژ عزتی- چاپ و نشر تافگه روناکی

تلفن: ۰۸۷-۳۳۱۲۸۳٤۱

www.alibapir.com



این ترجمه تقدیم به:

*** همه‌ی دوستانم در بیجار،**

آنان که مهربانی سرود هر روز زندگی‌شان بود!

و

*** هر آن که از تغییر نمی‌هراسد!**

www.alibapir.com



www.alibapir.com

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

مقدمه‌ی مترجم ۱۳
مختصری از زندگینامه‌ی استاد علی باپیر ۱۵
مقدمه‌ی چاپ پنجم ۱۷
مقدمه‌ی مؤلف بر چاپ چهارم کتاب ۱۹
چرا نام این کتاب را «مسیر صالح شدن و سیر إلی الله» گذاشتم! ۲۳
نکاتی درباره‌ی کتاب ۲۷

فصل اول:
شناخت، اهمیت و جایگاه تزکیه‌ی نفس

۱. شناخت ۳۳
۲. اهمیت و جایگاه تزکیه‌ی نفس ۳۷
الف) تزکیه ۳۸
ب) احسان ۳۹

فصل دوم:
مراحل مسیر صالح شدن و سیر إلی الله

مرحله‌ی اول: توبه و پاک شدن ۴۵
۱. توبه به چه معناست!؟ ۴۷
۲. چگونگی توبه کردن ۴۷
۳. چگونگی توبه از گناهانی که حق الناس می‌باشد ۴۸
۴. نشانه‌های توبه‌ی نصوح چیست!؟ ۵۰
مرحله‌ی دوم: علم و آگاه شدن ۵۴
مرحله‌ی سوم: اخلاص و یک رنگ شدن ۵۵
مرحله‌ی چهارم: پرهیزکاری و دقیق شدن ۵۸
معنای تقوا: ۵۸
پرهیزکاری و دقیق شدن چیست و چگونه به دست می‌آید؟ ۶۱
بند اول: مشارطه ۶۱
بند دوم: مراقبت کردن ۶۲
بند سوم: سرزنش کردن ۶۳
بند چهارم: محاسبه کردن ۶۳

www.alibapir.com

بند پنجم: تنبیه کردن ۶۳
تأثیر نیکی و بدی در زندگی انسان ۶۴
تأثیر نیکی‌ها: ۶۵
تأثیر بدی‌ها ۶۶
مرحله‌ی پنجم: احسان و نیکوکار شدن ۶۷
مرحله‌ی ششم: استقامت و دلسرد نشدن ۶۹
سه نکته‌ی مهم درباره‌ی مراحل مسیر صالح شدن و سیر إلی الله: ۷۰

فصل سوم:
توشه‌ی مسیر صالح شدن و سیر إلی الله

با چه چیزهایی صالح شده و چگونه به سمت خداوند می‌رویم؟! ۷۳
اول: تصحیح و تحکیم ایمان و عقیده، مهم‌ترین اسباب تزکیه‌ی نفس. ۷۶
دوم: شناخت و فهم و تفاعل با اسماء و صفات خداوند متعال ۸۲
جدول اسماء و صفات خداوند ۸۴
چند نکته درباره‌ی اسماء و صفات خداوند تبارک و تعالی ۸۵
سوم: اصلاح دین، دنیا، آخرت، زندگی و مرگ، پنج عامل مهم صالح شدن و سیر إلی الله. ۸۶
چهارم: سه رکن صبر، شکر و توکل ۸۷
پنجم: ده وسیله از ضروریات سیر إلی الله ۸۸
ششم: ده رکن مهم مسیر سیر إلی الله ۹۰
اکنون ده قاعده و رکن مهم حدیث «سید الإستغفار» ۹۱
هفتم: پانزده عامل عمومی و مهم صالح شدن و سیر إلی الله ۹۳
هشتم: هفت عامل میدانی فعالیت اسلامی ۱۰۶
چند تذکر و نکته‌ی مهم ۱۱۴

فصل چهارم:
موانع مسیر سیر إلی الله

اول: عدم فهم صحیح اسلام ۱۲۲
الف) عدم فهم صحیح اسلام چیست و چگونه است؟! ۱۲۲
ب) عدم فهم صحیح اسلام چگونه به‌وجود می‌آید؟ ۱۲۵
ج) فرجام شوم عدم فهم صحیح اسلام ۱۲۷
د) مداوای بیماری عدم فهم صحیح اسلام ۱۲۷
دوم: گناهان ظاهری و باطنی ۱۳۱
گناهان کبیره‌ی باطنی ۱۳۲
گناهان کبیره ظاهری ۱۳۳
سوم: اهمیت دادن بیش از اندازه به دنیا ۱۳۵

www.alibapir.com

چهارم: نفس و آرزوهایش ۱۳۶
الف) نفس اماره ۱۳۷
ب) نفس لوامه ۱۳۸
ج) نفس مطمئنه ۱۳۸
پنجم: تقلید کورکورانه از گذشتگان و اطرافیان ۱۴۰
ششم: نداشتن پیر و مرشد ۱۴۱
هفتم: غفلت ۱۴۲
هشتم: شیطان ۱۴۴

فصل پنجم:

تبیین چند حقیقت و تصحیح چند خطا در مسأله‌ی تزکیه‌ی نفس

اول: تزکیه‌ی نفس، نقطه‌ی مشترک همه‌ی مسلمانان، به خصوص امامان و عالمان ۱۴۷
دوم: تزکیه‌ی نفس جز در عرصه‌ی کار و مجاهدت کامل نمی‌شود! ۱۴۸
سوم: تفاوت نفس تزکیه شده و تزکیه نشده در پایبندی به شریعت است ۱۴۹
چهارم: تنها منبع دین ـ که تزکیه نیز بخشی از آن است ۱۵۰
پنجم: حساسیت نسبت به کلمه‌ی «تصوف» و خطاها و اشتباهات موجود در آن ۱۵۲
ششم: دارای تزکیه بودن و صوفی و درویش بودن (در یک طریقت خاص بودن). ۱۵۳
هفتم: ولی کیست و کرامت چیست؟ ۱۵۴
۱. ولی ۱۵۴
۲. کرامت چیست؟ ۱۵۸
یک نکته‌ی مهم! ۱۶۰
هشتم: خواب و الهام و بررسی آنها ۱۶۱
۱. معرفی خواب و الهام ۱۶۱
۲. دلایل درستی اطلاعات به دست آمده از طریق خواب و الهام ۱۶۲
اول: الهام ۱۶۲
دوم: خواب ۱۶۳
۳. ارزیابی و نظر مؤلف ۱۶۴
نهم: اشتباه در مفهوم و معنی حقیقی چند کلمه! ۱۶۶
دهم: چند نکته و انتقاد در مورد اهل تصوف ۱۷۰
الف) علم و بصیرت اساس مسلمانی است. ۱۷۱
ب) دین و تقوا مسأله‌ای اکتسابی بوده و به ارث گرفته نمی‌شود. ۱۷۲
ج) صحیح نیست فرد ناآگاه و جاهل مرشد و راهنما شود. ۱۷۳
د) صحیح نیست که تکیه و خانقاه جایگزین مسجد شود. ۱۷۴
ه) شایسته نیست که اهل دل، وسیله و وابسته و دل‌بسته‌ی اهل گِل باشند! ۱۷۵
و) دفاع، تأویل و توجیه سخنان غیرشرعی و شطحات برخی از بزرگان تصوف، ۱۷۶

www.alibapir.com

ز) ایمان و عقیده برای دین، مانند هوا برای جسم، اما تزکیه و تصوف مانند میوه ۱۷۶

فصل ششم:

آخرین آرا و نظراتم در مورد

تزکیه‌ی نفس..... ۱۷۹
اول: تزکیه‌ی نفس برای دعوتگران و دلسوزان و مسئولان فعالیت‌ها و حرکت‌ها ۱۸۲
دوم: تزکیه‌ی نفس بخشی از اسلام و مسلمانی بوده و اسلام جز قرآن و سنت، ۱۸۶
سوم: توحید خداوند متعال و اتباع از پیامبر اکرمﷺ اصل و جوهر مسلمانی ۱۸۷
چهارم: هرچند قرآن و سنت برای هدایت و راهنمایی کافی است، ۱۹۰
پنجم: تزکیه‌ی نفس از ویژگی‌های اصلی سلف صالح بوده و هیچ عالم و دانشمند متعهد..... ۱۹۰
ششم: بزرگان و رهبران تزکیه و تصوف، جز طریقت پیامبرﷺ هیچ مکتب و طریقت ۱۹۴
هفتم: اختلاف و مشکل میان سلفی‌ها و صوفی‌ها براصل سلفیت و تصوف، ۱۹۷

فصل هفتم:

تجربه‌ی شخصی من در زمینه‌ی تزکیه‌ی نفس

اول: دوست خوب و محیط سالم، بیشترین تأثیر را در تزکیه‌ی نفس دارند. ۲۰۴
دوم: ضایع نکردن عمر و کنترل اعضا برای انجام کارهای خوب و پرهیز از کارهای بد،..... ۲۰۵
سوم: تفکر، تأمل و اعتکاف، شروط اساسی رشد و به ثمر نشستن پروسه‌ی تزکیه‌ی نفس.... ۲۰۶
چهارم: هر عبادتی که دو شرط «برای خدا بودن» و «منطبق بودن بر شریعت خدا» ۲۰۸
ششم: هر چند هر کدام از عبادات و واجبات شرعی بر تزکیه‌ی نفس تأثیر به خصوصی..... ۲۱۴
هفتم: آن‌گونه که انسان به سبب سختی و مشکلات فعالیت‌های اسلامی، به خصوص ۲۱۵
هشتم: یاد مرگ، قبر، برزخ و قیامت عامل مهمی در تزکیه‌ی نفس است. ۲۱۷
نهم: روح نیز همانند جسم با تربیت و تمرین و خدمت، قوی‌تر و با اهمال و فراموشی ۲۱۹
۱. چند نمونه‌ای از کرامت اولیاء الله..... ۲۲۲
۲. چند نمونه‌ای حالت‌های شیطانی کافران و فاسقان ۲۲۵
دهم: محک و ترازوی تزکیه شدن نفس..... ۲۲۷

فصل هشتم:

آخرین بازنگری درباره‌ی نفس پس از یازده سال

اول: نفس انسان در میانه‌ی سختی‌ها و دشواری‌ها تزکیه می‌شود..... ۲۳۵
دوم: زندان فرصتی زرین برای اعتکاف، بررسی خویش و نزدیک شدن به خداوند است..... ۲۳۶
سوم: صبر و استقامت در برابر طعن و تهمت و توطئه و دسیسه‌ی افراد مغرض و حسود. ۲۳۶
چهارم: مهربانی و دلسوز بودن برای مردم و اهمیت دادن و کمک کردن و در کنارشان ۲۳۹
پنجم: قرب و همراهی با مردم ساده و فقیر و احساس دردهایشان و دوری و پرهیز ازا..... ۲۴۰
ششم: آراسته شدن به صفت پسندیده‌ی گذشت و سماحت و پرهیز از کینه و غرض..... ۲۴۲

www.alibapir.com

فصل نهم:
وحدت وجود

معرفی و شناخت وحدت‌وجود: ۲۴۷
طرفداران و پیروان این تفکر: ۲۴۹
خطرات و نتایج شوم این تفکر: ۲۵۰
رد اندیشه‌ی وحدت وجود: ۲۵۴
ابن‌عربی و لاف و گزاف بدون مدرک: ۲۵۶
تعدادی از اشتباهات و خطاهای گوناگون ابن‌عربی: ۲۵۶
نتایج بحث در مورد اندیشه وحدت وجود: ۲۵۹
رأی و نظر بنده درباره‌ی اندیشه وحدت وجود: ۲۵۹

فصل دهم:
تصوف و صوفیان

واژه‌ی تصوف از چه ریشه‌ای و چه زمانی به وجود آمده است: ۲۶۷
آغاز به وجود آمدن تصوف: ۲۶۹
اسامی تصوف: ۲۷۰
شناخت تصوف و اساس آن: ۲۷۰
رشد و گسترش تصوف: ۲۷۲
گسترش طریقت‌های تصوف و مهم‌ترین آن‌ها: ۲۷۵
مشهور ترین طریقت‌های تصوف: ۲۷۷
مشهورترین طریقت‌های تصوف: ۲۷۸
ارزیابی مختصر تصوف و تزکیه‌ی نفس: ۲۸۰
۵. طریقت‌های تصوف به صورت کلی از سه چیز متأثیر بوده‌اند: ۲۸۳
۶. هر کدام از اندیشه‌های صوفی‌گری و سلفی‌گری ـ به خصوص در مقابل یکدیگر ۲۸۵
۷. مختصر و نتیجه‌ی سخنانم درباره‌ی تزکیه: ۲۸۸
سخن آخر ۲۹۲
آثار مؤلف ۲۹۳

www.alibapir.com



www.alibapir.com

مقدمه‌ی مترجم

زندگی امروزی با این همه فشار و سختی و بارش گناه از هر سو، بسی بیش از هر زمان دیگری، ضرورت تقویت روح و معنویت و تزکیه‌ی نفس را می‌طلبد، زیرا به حقیقت ماندگاری بر مسیر هدایت و رسیدن به مقصد سعادت، با این وضعیت و این همه ابزار و فرصت‌ها و تهدیدهای انحراف و گمراهی، بدون این مهم غیر ممکن می‌نماید! به همین دلیل از مدت‌ها پیش بر آن بودم مطالبی را در مورد تزکیه‌ی نفس بنویسم، زیرا هم نقش آن در حفظ و تقویت ایمان، غیر قابل انکار بوده و هم خود نیز به کسب آن احساس نیاز می‌کردم!!

با مطالعه در کتاب‌های مختلف و بررسی شرایط جامعه و جوانان و نوجوانان و به خصوص وضعیت تأسف‌بار «هویت» و «تربیت» به این نتیجه رسیدم که به جای «تزکیه» به نوشتن درباره‌ی «تربیت نفس» فکر کنم؛ کار را شروع کرده و برای این‌که برای هر میزان معلوماتی، ساده و قابل فهم و برای هر شخصی در هر جایگاهی، قابل استفاده و عملی باشد، آن را در پنج بخش علم، تفکر، عمل، اخلاق و زبان خلاصه کرده و به جمع‌آوری آیات و احادیث و اقوال در این زمینه‌ها پرداختم.

اوایل راه بودم که دوست فاضل و بزرگوارم «استاد بهزاد مولائی» پیشنهاد ترجمه‌ی کتاب حاضر را به بنده دادند؛ با مطالعه‌ی کتاب، آن را بسیار مستند، مفید و مؤثر یافته و ترجمه را شروع کردم، زیرا علاوه بر تبیین کامل مباحث مهم و گسترده‌ی «تزکیه‌ی نفس» به مسائل مرتبط با آن مانند اولیاءالله، سلف صالح، تصوف، طریقت، کرامت، احسان، اصلاح و بسیاری مسائل دیگر نیز پرداخته و سؤالات و اختلافات مهم در این زمینه‌ها را به دور از هرگونه افراط و تفریط و با حفظ احترام نسبت به تمام افکار پاسخ گفته است؛ لازم به ذکر است که این کتاب به زبان‌های عربی و ترکی نیز ترجمه شده است.

هر چند نویسنده‌ی محترم و تألیفاتشان بی‌نیاز از هرگونه تعریف و تمجیدی

www.alibapir.com

می‌باشد اما تجارب فراوان ایشان در زمینه‌های مختلفی مانند تربیت، دعوت، جهاد، هجرت و زندان اهمیت مطالب کتاب را چند برابر کرده است.

خواندن این کتاب را به خودم و همه‌ی کسانی که تشنه‌ی حقیقت و جویای نفسی متزکی هستند، توصیه می‌کنم، باشد که در پرتو آن «مسیر صالح شدن» بر ما روشن‌تر و «سیرإلی‌الله» برای ما آسان‌تر گردد!

بر خود لازم می‌دانم از استاد مولائی که فرصت گرانبهای این ترجمه را در اختیار بنده قرار داده و افتخار آن را نصیب من کردند، تشکر نمایم. از خداوند متعال سلامتی، عمر با عزت و فرجام نیک را برای استاد علی باپیر و این بزرگوار خواهانم، امیدوارم که این کتاب توشه‌ای پربار برای روز دیدارشان باشد!

در پایان مثل همیشه و همانند حضرت شعیب علیه‌السلام می‌گویم:

﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ [هود/۸۸].

«گفت: ای قوم من بیندیشید اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد [آیا باز هم از پرستش او دست بردارم] من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم با شما مخالفت کنم [و خود مرتکب آن شوم] من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم ندارم و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازمی‌گردم».



www.alibapir.com

مختصری از زندگینامه‌ی استاد علی باپیر

علی باپیر وتمان، متولد سال ۱۹۶۱ میلادی در ناحیه‌ی «پشدر» از توابع استان سلیمانیه در کردستان عراق است.

علوم اسلامی را در مدرسه‌ی «رانیه و سلیمانیه» و نزد علمای کردستان عراق و پس از آن کردستان ایران کسب و در سال ۱۹۸۰ قرآن کریم را حفظ نموده است.

در سال ۱۹۸۱ از سوی رژیم بعثی عراق حکم دستگیری‌اش صادر شده است، به همین دلیل عراق را ترک و به ایران آمده است، که در آن زمان در دانشکده‌ی شریعت و در مرحله‌ی دوم دانشگاه بود.

در سال ۱۹۸۳ به کردستان عراق بازگشته و در اداره‌ی اوقاف اربیل، آزمون امامت را با موفقیت پشت سر گذاشته و در مسجد «نورسی» شهر رانیه مستقر شده و به تدریس و دعوت و فعالیت اسلامی مشغول شده است.

اولین اثرش در سال ۱۹۸۳ به نام «مختصری درباره‌ی اسلام» منتشر شد و اکنون آثارش از صد عنوان فراتر رفته است که به زبان‌های کردی و عربی و در موضوعات مختلفی مانند ایمان و عقیده، فقه و عبادت، تفکر و تزکیه و... نگاشته شده‌اند. برخی از کتاب‌هایش نیز به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی و انگلیسی ترجمه شده‌اند.

در سال ۱۹۸۷ پس از چند سال فعالیت آشکار و پنهانی مرتبط با «حرکت اسلامی» در پایان دهه‌ی هفتاد و در قالب همان حزب فعالیت مسلحانه‌ی خود را شروع و در چند ناحیه‌ی کردستان، پایگاه‌های نظامی و در کوهستان‌های قندیل، سپاه حمزه را بر علیه رژیم بعث تأسیس نمود.

در سال ۱۹۸۸ به عضویت مکتب سیاسی حزب «حرکت اسلامی» درآمده است.

در سال ۱۹۹۱ نقش مهمی در حرکت بزرگ مردم کردستان و آگاه نمودن

ایشان نسبت به اهداف حرکت ملی و معرفی حرکت اسلامی ایفا کرده است.

تا سال ۲۰۰۱ در چهارچوب حزب «حرکت اسلامی» به فعالیت خود ادامه داده و در همان سال همراه با اکثر شعبه‌های آن به خاطر چند عامل منهجی «جمعیت اسلامی کردستان» را تأسیس و به عنوان امیر آن انتخاب شد.

در تاریخ ۲۰۰۳/۷/۱۰ در سلیمانیه از سوی نظامیان امریکایی با تهمت‌هایی ناروا دستگیر و به مدت ۲۲ ماه در زندان باقی ماند و آنجا مجموعه‌ی «الإسلام کما یتجلی فی کتاب الله» را در ۱۲ جلد و بیش از ۴۰۰۰ صفحه تحریر و در تاریخ ۲۰۰۵/۴/۲۸ آزاد شد.

در انتخابات مجلس عراق در سال ۲۰۱۰ در استان اربیل کاندید و با ۶۰۰۰۰ رأی به عنوان نفر اول انتخاب شده است.

در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ کنگره‌های حزب «جماعت اسلامی» برگزار و در هر سه کنگره به عنوان امیر انتخاب شده است. در کنگره‌ی سال ۲۰۲۱ حزب جماعت اسلامی به «جماعت عدالت کردستان» تغییر نام داده و این بار هم استاد علی باپیر به عنوان رئیس آن انتخاب گردید.

پروژه‌ی تفسیر قرآن کریم را به پایان رسانده و تاکنون بیش از ۱۰ جلد از آن را منتشر نموده است.

برای اطلاعات بیشتر در مورد زندگینامه‌ی مؤلف به سایت www.alibapir.net مراجعه کنید.



www.alibapir.com

مقدمه‌ی چاپ پنجم

إن الحَمدُ لله نَحمَدُهُ وَ نَستَعینُهُ وَ نَستَغفِرُهُ وَ نَعُوذُ بِالله مِن شُرورِ أنفُسَنَا وَ مِن سَیِّیئَاتِ أعمالنَا مَن یَهدِهِ اللهُ فَلا مُضِلَّ لَهُ وَ مَن یَضلِل فَلا هَادِیَ لَهُ وَ أشهَدُوا أن لا إلهَ إلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ أنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُهُ .... وَ أمَّا بَعدُ فَإنَّ خَیرَ الحَدیثِ کَلامَ اللهِ وَ خَیرُ الهُدی هُدَی مُحَمَّدٍ صَلَّ الله عَلیه و سلَّم وَ شَرُّ الأمُورِ مُحدَثَاتُها وَ کُلَّ مُحدَثَةٍ بِدعَة وَ کِلُّ بِدعَةٍ ضَلالَةٌ[1].

خوانندگان گرامی! چاپ پنجم کتاب «مسیر صالح شدن و سیر إلی الله» علاوه بر اصلاح اغلاط چاپی و تغییرات اندک، دو تفاوت اساسی با چاپ‌های قبلی دارد:

اول: همه‌ی احادیث پیامبرﷺ از منابع معتبر سنت تخریج شده است.[2] لازم به ذکر است چند حدیث را که از نظر سند ضعیف بودند، کنار نهادیم.

دوم: به دلیل آن که بیشتر از ده سال بر آخرین بازخوانی من از این کتاب گذشته و در مدت این یازده سال، فراز و نشیب‌های بسیاری در مسیرم قرار گرفته است که بر حالت نزدیک شدنم به سمت خداوند تأثیر داشته، لازم دانستم اگر به صورت مختصر هم باشد، یک بار دیگر آخرین نظرات و نکات خویش را در مورد تزکیه‌ی نفس و سفر صالح شدن و سیر إلی الله لحاظ کنم، به خصوص تجربه‌ی بیست و دو ماهه‌ی زندان شدنم از سوی امریکا.

امیدوارم که این کتاب در چاپ پنجم، اهدافی را که برای آنها نوشته شده، به

---

۱. هذه الخطبة تسمی «خطبة الحاجة» و هی تشرع بین یدی کل حاجة، رواها کل من: الترمذی ۱۱۰۵ و حسنه، نسائی ۱۴۰۴، ابن‌ماجه ۱۸۹۲، طبرانی فی الاوسط ۲۴۱۴، احمد ۳۷۲۰ و روی طرفاً منها مسلم فی صحیحه.

۲. احادیث کتاب را یکی از برادران جوان برای ترجمه‌ی عربی کتاب تخریج نمود که خواست نامش محفوظ بماند؛ «دارالحکمه»ی لندن آن را چاپ نموده است.

www.alibapir.com

بهترین نحو محقق ساخته و خداوند بخشنده نیز با مهربانی بدون مرز خویش، این کتاب و همه‌ی کتاب‌های دیگرم را عامل فهم بیشتر و تربیت بهتر مسلمانان قرار دهد، به خصوص جوانان و نوجوانان که بدون شک در این روزگار بیش از هر زمان دیگری به نزدیک شدن به خداوند و صالح شدن و تزکیه شدن نفس نیاز دارند؛ زیرا از یک سو گردباد فساد و فرو ریختن بنای اخلاق، شدیدتر وزیدن گرفته و از سوی دیگر بیداری اسلامی به امید بزرگی برای جوامع مسلمان و جایگزین حکومت‌های تحمیل شده‌ی سکولار تبدیل شده است!

واضح است که هر کدام از این دو مورد بر حرکت و بیداری اسلامی و به خصوص اعضای آن و عموم مسلمانان لازم می‌گرداند که از نظر ایمان و تقوا و تزکیه‌ی نفس و جنبه‌ی معنوی، هر چه بیشتر خود را قوی سازند تا در برابر گردباد بی‌بند و باری و فساد، محکم‌تر و برای مسئولیت اصلاح جامعه نیز شایسته و محل اعتماد باشند.

از خداوند متعال می‌خواهم که با لطف فراوان خود، هر چه بیشتر ایمانمان را کامل‌تر، تقوایمان را بیشتر و عبادتمان را بهتر و اخلاقمان را زیباتر و سرانجام نزدیک شدنمان را به خودش افزون‌تر سازد.

سُبحَانَکَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمدِکَ أشهَدُ أن لا إله إلا أنتَ أستَغفِرُکَ وَ أتُوبُ إلَیک.

بغداد

۲۸ صفر ۱۴۳۳

۲۰۱۲/۱/۲۰



www.alibapir.com

مقدمه‌ی مؤلف بر چاپ چهارم کتاب

الحمدالله رب العالمین و صل الله تعالی و سلم و بارک علی جمیع الأنبیاء و المرسلین خصوصاً سیدهم و خاتمهم محمد إمام المتقین و قائد المجاهدین و آله اجمعین من الصحب و الأزواج و القرابه و التابعین لهم بإحسان إلی یوم الدین.

لازم است که در مقدمه‌ی این چاپ به چند نکته اشاره کنم:

۱. تزکیه‌ی نفس نقطه‌ای مشترک میان همه‌ی مسلمانان و اهل ایمان بوده و بر هر کدام از ایشان که می‌خواهد نشانی از ایمان و اسلام بر خود داشته، لازم است که کم و بیش در آن نقش داشته باشد. همان‌گونه که خداوند متعال «سرافرازی و رستگاری» را که «رسیدن به هدف و رهایی کامل از غم و اندوه در دنیا و قیامت» می‌باشد، نتیجه و ثمره‌ی «تزکیه‌ی نفس» معرفی می‌کند.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا﴾ [شمس/۹]

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ﴾ [الأعلی/۱۴]

پس هنگامی که تزکیه، رستگاری و سرافرازی را به ارمغان آورده، خلاف آن، غرق کردن نفس در پلیدی گناه و عصیان یعنی «تدسیه» نیز، خسران و پشیمانی به بار می‌آورد. پس هر مسلمانی که خواهان سرافرازی و رستگاری و سعادت است، باید کم و بیش در تزکیه نقش داشته باشد، در غیر این صورت به سرنوشت کسی دچار می‌شود که شنا بلد نبوده و خود را به دریا می‌اندازد!!

۲. اگر تزکیه‌ی نفس برای عموم مسلمانان به صورت کلی واجب و ضروری باشد، بدون تردید برای کسانی که در کار و فعالیت اسلامی نقش داشته و می‌خواهند اطرافیان خود را به سوی خداوند دعوت نموده و پرستش و عبادت را به ایشان آموزش دهند، چند برابر لازم و ضروری می‌باشد. زیرا واضح است آن‌که فاقد چیزی باشد، از بخشیدن آن ناتوان است! پس پاکسازی جامعه به وسیله‌ی پاکان و اصلاح آن به دست صالحان خواهد بود.

www.alibapir.com

ضرورت تزکیه برای عاملان در حوزه‌ی فعالیت اسلامی، علاوه بر ملاک سرافرازی و رستگاری آخرت، از دو وجه است:

اول: کسی که در نفس خود پاک و صالح نباشد، نمی‌تواند اطراف خود را اصلاح نموده و پاک گرداند.

دوم: کسی که خود را تزکیه نکرده باشد، از تحمل سختی‌ها و دشواری‌های مسیر دعوت به سوی خداوند و امر به معروف و نهی از منکر عاجز بوده و در برابر فشار موانع و مشکلات، دوام نیاورده و دچار خستگی و انصراف یا سرگردانی و انحراف خواهد شد و در کارش نه تنها سودی نخواهد برد بلکه زیان نیز خواهد دید! مثال چنین کسانی نیز، هم در تاریخ مسلمانان و هم در واقعیت امروز بسیار است.[۱]

این حقیقت نیز یکی از حکمت‌های تأکید فراوان خداوند متعال نسبت به پیامبرش ﷺ است که در آیات بسیاری و در سیاق سخن درباره‌ی دعوت و بیان حق و حقیقت و امر به معروف و نهی از منکر و تلاش در راه خدا، به قُرب و توکل و تسبیح و تمجید و تهجد و ذکر و سجده و تلاوت قرآن و یاد قیامت و بی‌ارزش دانستن دنیا و ... هرچه بهتر و بیشتر امر می‌کند.[۲]

آری! تزکیه‌ی نفس سبب:

* سرافرازی و رستگاری آخرت
* موفقیت و سربلندی در کار و فعالیت
* محفوظ بودن از شکست و تسلیم یا فساد و انحراف در میدان کار و فعالیت اسلامی می‌شود.

به همین دلیل هرگاه کسی را می‌بینم که در حوزه‌ی فعالیت و دعوت اسلامی تلاش می‌کند اما در عبادت‌های شخصی خود کاهل بوده و چیزی از مردم عوام بیشتر ندارد، علامت سؤال بزرگی در ذهنم به وجود می‌آید که آیا واقعاً چنین کسی صادق بوده و خوف و خشیتش از خداوند و ایمان و یقینش نسبت به قیامت

---

۱. با تأمل در انحراف این‌گونه افراد به طور واضح دیده می‌شود که محبت دنیا و افتادن در دام آرزوها و خودنمایی و .... در پسِ این بیماری بوده و وجود این موارد نیز نشان از نبودن تقوا و تزکیه می‌باشد.

۲ . علق/۱۹ ، حجر/۹۷-۹۹ ، انسان/۲۳-۲۶ ، طه/۱۳۰-۱۳۱

www.alibapir.com

و..... بیشتر از دیگران می‌باشد!؟ اگر صادق است پس چرا چیزی بیش از دیگران ندارد و اگر هم صادق نیست، چرا چنین ادعایی می‌کند؟ فردی که در درون خود ویران باشد، چگونه می‌تواند غیر خود را آباد سازد!؟

۳. همان‌گونه که انتظار رسیدن به نتیجه‌ای که وابسته به چند مقدمه بوده، بدون آماده نمودن آن مقدمات، نامعقول و غیر منطقی می‌باشد، به همان شیوه نیز انتظار به وجود آمدن تزکیه، بدون آماده کردن اسباب و در پیش گرفتن مسیر و به کار گرفتن شیوه‌هایش، مسأله‌ای غیر معقول و خیالی باطل است!

در این کتاب به صورت دقیق و واضح این مسأله را بررسی کرده و بیان نموده‌ایم که انسان مسلمان چگونه به تزکیه‌ی نفس دست یافته و این هدف بزرگ برایش میسر می‌شود؛ اما در اینجا به صورت مختصر می‌گوییم هر کسی بخواهد خود را از «گناه» پاک نموده و به «تقوا» بیاراید و به نفسی تزکیه شده دست یابد، لازم است:

الف) در نگرش و ایمان و عقیده‌ی خویش تأمل نموده که اساس بندگی و عبودیت می‌باشد و آن را آنگونه اصلاح کند که خدا و پیامبرش ﷺ در قرآن و سنت تبیین و راست و درست معرفی نموده‌اند؛ زیرا بدون شک ایمان صحیح و درست، بنیان و روح و قوامِ تقوا و تزکیه بوده و بدون آن انسان هر اندازه خود را خسته کرده و تلاش کند، بیهوده بوده و نتیجه‌ای نخواهد داشت؛ خداوند متعال نیز به پیامبر خویش ﷺ فرموده است:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾. [محمد/۱۹]

«بدان که هیچ معبودی جز الله وجود ندارد برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه خدا از حرکات و سکناتتان کاملا آگاه است».

همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم تا پیش از امر به توحید و یکتاپرستی، به استغفار و بخشش گناهان دستور نداده که گام اول اصلاح و تزکیه‌ی نفس است!

ب) در عباداتش دقت نموده و آنها را مهم بشمارد، به خصوص نماز که ستون مسلمانی و نردبان نزدیک شدن به خداوند است.

www.alibapir.com

ج) به اخلاق و رفتار خویش در همه‌ی جنبه‌های زندگی نظر بیفکند و همه‌ی آنها را در ترازوی قرآن و سنت سنجیده و هر آن‌چه را در معیار شریعت نمی‌گنجد، ترک نماید.

د) تعاملش را با کتاب پروردگار محکم‌تر گرداند که مقصود از آن تلاوت صحیح، حفظ، فهم درست و پایبندی کامل به آن می‌باشد؛ زیرا تنها «صراط مستقیم» و مسیر درست سیر إلی الله و اصلاح و تزکیه‌ی نفس، تعامل صحیح با قرآن است.

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يِهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ [اسرا/۹]

«قطعا این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند مژده می‌دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود».

پس هر کس می‌خواهد در مسیر تزکیه قدم بگذارد، تا می‌تواند در کتاب خداوند بیندیشد و بیشترین زمان را به آن اختصاص دهد، البته واضح است که بدون پیروی از پیامبرﷺ و آشنایی با سنت مطهرش، فهم صحیح و کامل از قرآن و پایبندی به آن ممکن و میسر نمی‌شود!

پروردگارا! با أسماء و صفات مبارکت از تو می‌خواهیم یاریمان دهی که به وسیله‌ی تعامل نیکو با قرآن و پیروی از پیامبرﷺ بتوانیم خود را تزکیه نموده تا صالح شویم و به سوی تو آمده و به دیدارت نائل گردیم.

علی باپیر ـ اربیل

۲۰۰۵/۱۰/۶



www.alibapir.com

چرا نام این کتاب را «مسیر صالح شدن و سیر إلی الله» گذاشتم!

از دقت در آیات و احادیث و آثاری که به بخش معنوی و تزکیه نمودن نفس مربوط است، و هم‌چنین آزمون عملی خویش به این نتیجه رسیده‌ام که هدف از پرورش و تزکیه‌ی نفس دو چیز است:

اول: پاک و شایسته و مفید و صالح بودن انسان و آماده شدن وی برای نزدیک شدن به پروردگار مهربان.

دوم: رسیدن به دیدار پر از فیض و برکت خداوند متعال؛ که در دنیا عبارت است از شناختی آنچنان که بهترین پرستش و بزرگی از آن به وجود آید و در آخرت نیز عبارت است از ورود به بهشت برین و ابدی و دیدن پروردگار با چشم سر، همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ ۝٢٢ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ۝٢٣﴾ [قیامت/۲۳ـ۲۲]

«در آن روز صورت‌هایی شاداب و مسرورند و به پروردگارشان می‌نگرند».

پیامبر اکرم ﷺ نیز فرموده است: «إِنَّكُم سَتَرَوْنَ رَبَّكُم عياناً»[1] «بدون تردید بعد از این پروردگارتان را به صورت آشکار خواهید دید».

هم‌چنین فرموده است: «إذا دَخَلَ أَهلَ الجَنَّة الجَنَّة يَقُولُ الله تبارکَ و تَعَالی: تُرِيدُونِ شَيئاً أُزِيدَكُم؟ فَيَقُولُونَ أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهنا أَلَمْ تُدخِلنَا الجَنَّة و تُنجِّنا مِنَ النَّار: قالَ بَلى فَيَرفَعِ الحِجَاب فَيَنظرُونَ إلى وَجهِ الله فَمَا أعطُوا شَيئاً أحبَّ إلَيهِم مِنَ النَّظَرِ إلى رَبِّهِم عَزَّوَجَلَّ ثُمَّ تَلا هَذهِ الأية»[2] ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ﴾ [یونس/۲۶].

---

۱. رواه بخاری، ۶۹۹۸.

۲. رواه احمد، ۱۸۹۵۵، مسلم، ۴۶۷، ترمذی ۳۱۰۵، عن صهیب ﷺ.

www.alibapir.com

«هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت می‌شوند خداوند متعال می‌فرماید: چه چیزی می‌خواهید که به شما ببخشم؟ می‌گویند: مگر صورت‌های ما را سفید و درخشان نکردی؟ مگر ما را به بهشت وارد نکردی؟ و از آتش جهنم نجات ندادی؛ (با این همه لطف و کرم دیگر چه بخواهیم؟!) پروردگار می‌فرماید: آری! سپس حجاب برداشته می‌شود و به صورت پروردگار می‌نگرند که هیچ چیزی برتر و بهتر از دیدن رخسار پروردگار به ایشان داده نشده است، پس این آیه را تلاوت فرمود: «برای کسانی که نیکوکار بوده‌اند پاداش نیکو و بیشتر از آن خواهد بود».

به همین دلیل خداوند متعال در مورد کافران و مجرمان فرموده است:

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ ۝٧ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ۝٨ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ۝٩ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝١٠ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۝١١ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ۝١٢ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝١٣ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝١٤ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ۝١٥ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ ۝١٦﴾ [مطففین/۱۶ـ۷].

«هرگز! مسلماً نامه‌ی اعمال بدکاران در سجین قرار دارد(۷) و تو چه می‌دانی سجین چیست(۸) کتاب نوشته شده‌ای است (۹) در آن روز وای به حال تکذیب کنندگان(۱۰) آن کسانی که روز جزا را دروغ می‌نامند(۱۱) روز جزا را دروغ می‌نامند مگر آن کسانی که در بدکاری از حد بگذرند و بسیار گناهکار باشند(۱۲) آن کسانی که چون آیات ما بر آنان خوانده می‌گویند افسانه‌ی پیشینیان است(۱۳) هرگز! اصلاً کردار (پلید) ایشان دلهایشان را زنگ‌زده کرده است(۱۴) هرگز! در آن روز قطعاً از پروردگارشان محروم می‌باشند (۱۵) سپس آنان داخل دوزخ می‌گردند(۱۶)».

همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم خداوند متعال پس از آن که موضع نادرست بی‌باوران را در مقابل دین و برنامه‌اش بیان می‌کند –که عبارت است از افسانه نامیدن آیات قرآن- این حقیقت را عنوان می‌کند که پرده‌ی سیاهی، دل و درون این کافران بزهکار را به دلیل اعمال زشت و شومشان می‌پوشاند و گناه و بزهکاری

www.alibapir.com

بر دلشان زنگ می زند، سپس خداوند متعال با شدت اعلام نموده است که این کافران مجرم در روز قیامت از دیدن خداوند مهربان بی‌نصیب خواهند شد؛ آخر چگونه دل و درونی که در زندگی دنیایی، خود را با زنگ و جرم گناه سیاه و از خیر و برکت محروم نموده، شایسته‌ی دیدار پروردگار جهانیان است!؟

نکته‌ی مهم اینجاست که خداوند متعال سزای محروم شدن از دیدار خود را قبل از «وارد شدن به دوزخ» بیان فرموده است! مادامی که براساس سخن پیامبرﷺ محبوب‌ترین و بهترین نعمت برای اهل بهشت «دیدار پروردگار» است، پس مشخص است که محروم بودن از این نعمت بزرگ، از تمام آزارها و عذاب‌ها سخت‌تر است!

ما نیز به همین دلیل نام این کتاب را مسیر صالح شدن و سیر إلی الله گذاشتیم، چرا که امیدواریم هرکس آن را به خوبی فهم نموده و بدان عمل کند، به اندازه‌ی تلاشش صالح و اصلاح خواهد شد و در نتیجه‌ی این صالح شدن، به این شایستگی می‌رسد که در مسیر شناخت عمیق پروردگار قدم بگذارد و در دنیا با چشم دل و عقل و در قیامت نیز با چشم سر، خداوند متعال را ببیند و با دیدار وی به سعادت و رستگاری برسد؛ همان‌گونه که پاک بودن و نیکوکار بودن دلیل رفتن به بهشت است، ورود به بهشتِ شناخت و پرستش خداوند نیز نیازمند همان پاکی و نیکوکاری است.

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿٧٣﴾﴾ [زمر/۷۳]

«و کسانی که از پروردگارشان پرهیز نموده‌اند، گروه گروه به سمت بهشت رهنمون می‌شوند تا بدانگاه به بهشت می‌رسند و درهایش گشوده است و نگهبانان بهشت به ایشان می‌گویند سلام و درود بر شما. شما به خوبی و نیکوکاری زندگی کرده‌اید پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و در آن جاودانه بمانید».

www.alibapir.com



www.alibapir.com

نکاتی درباره‌ی کتاب

خواننده‌ی گرامی! کتاب حاضر در چاپ پنجمش مطالب زیر را دربرگرفته است:

بخش اول: شناخت، اهمیت و جایگاه تزکیه‌ی نفس؛ که در ابتدا به تعریف کلمات «تزکیه»، «احسان»، «تصوف» و «سیر و سلوک» پرداخته و سپس اهمیت تزکیه‌ی نفس و جایگاه آن در دین و برنامه‌ی پاک خداوند متعال بیان شده است.

بخش دوم: مراحل مسیر صالح شدن و سیر إلی الله که شش مرحله می‌باشد.

۱. توبه و پاک شدن: زیرا خداوند متعال پاک است و پاک را دوست دارد؛ انسان نیز تا وقتی که از زنگار گناه پاک نشود، حتی شایستگی سیر إلی الله را نیز ندارد چه رسد به قرب و دیدارش!

۲. علم و آگاه شدن: زیرا بدون شک در پرتو علم و آگاهی است که خداوند شناخته و پرستش می‌شود، واضح است که مسافر نیز پس از آماده شدن برای سفر، نباید قدم در مسیر بگذارد تا هنگامی که از مسیرش به خوبی شناخت پیدا نموده و از آن آگاه باشد.

۳. اخلاص و یک‌رنگ شدن: از آنجا که اخلاص و یک رو شدن برای خداوند برای هرکاری اساس، شاه‌کلید و روح آن است، پس مسافر و سالک سیر إلی الله نیز تا هنگامی که کاملاً به این اطمینان و یقین نرسیده باشد که قلب و درونش به سمت خداوند بوده و به جز رضایت او، هیچ نیت و هدف مادی و معنوی دیگری در دل نداشته و به سمت هیچ قبله‌ی دیگری رو نکرده است، نباید یک گام بردارد.

۴. پرهیزکاری و دقیق شدن: که به حقیقت همان‌طور که در ادامه بیان خواهد شد اساس و جوهر مسیر ماست.

۵. احسان و نیکوکار شدن: زیرا پس از ایجاد صفت مهم و ارزشمند پرهیزکاری و تقوا، سالک مسلمان می‌تواند به صورت مداوم مشغول عروج و پیشرفت و عمل

www.alibapir.com

صالح باشد.

۶. استقامت و دلسرد نشدن: که مرحله‌ی پایانی این سفر پرخیر و برکت است، زیرا بدون شک استقامت و حوصله و تسلیم نشدن، شرط لازم و ضروری رسیدن به هدف در هر کاری می‌باشد.

بخش سوم: توشه‌ی مسیر صالح شدن و سیر إلی الله؛ که در هشت بند، ۵۲ وسیله و دلیل مهم صالح بودن و نزدیک شدن به خداوند را بیان نموده و به اندازه‌ی لازم آن موارد را توضیح داده‌ایم.

بخش چهارم: موانع و مشکلات مسیر سیر إلی الله؛ در این بخش نیز در هشت بند تمام موانع و مشکلاتی را که باعث دور شدن انسان از خداوند و انحراف وی می‌شود به صورت مختصر بیان نموده‌ایم.

بخش پنجم: تبیین چند حقیقت و تصحیح چند خطا در مورد تزکیه و تصوف؛ در این بخش نیز در ۱۰ مورد چند حقیقت مهم بیان و چند خطای بزرگ و کُشنده نیز که به ناحق وارد تزکیه‌ی نفس و تصوف حقیقی شده، اصلاح گشته و در ترازوی شرع و عقل محک زده شده‌اند.

بخش ششم: آخرین آرا و نظراتم در مورد تزکیه‌ی نفس؛ که در چند مورد مختصر بیان شده است.

بخش هفتم: تجربه‌ی شخصی و عملی مؤلف درباره‌ی تزکیه نفس؛ که در این بخش نیز در چند مورد مختصر تجربه‌ی خویش را در این باره نوشته‌ام، تا شاید سببی باشد برای روشن شدن بیشتر مسأله برای خواهران و برادران مسلمانم در دین و به خصوص تزکیه‌ی نفس.

بخش هشتم: آخرین سخنانم درباره‌ی تزکیه‌ی نفس پس از یازده سال؛ در این بخش نیز به صورت مختصر آخرین نظرات و سخنانم را درباره تزکیه‌ی نفس بیان نموده و به روزهای زندانی شدنم از طرف آمریکا و تأثیر آن بر سیر الی الله، اشاره‌ای خواهم کرد.

بخش نهم: اندیشه‌ی وحدت وجود؛ که به نظر بنده یکی از عوامل تأثیرگذار در انحراف و سرگردان شدن بسیاری از طرفداران تصوف و شاخه‌های آن می‌باشد.

www.alibapir.com

بخش دهم: تصوف و صوفیان؛ در این فصل نیز در هفت موضوع و به صورت مفصل به تصوف و مسائل مرتبط با آن پرداخته‌ام.

در پایان معرفی کتاب رو به خواننده‌ی گرامی نموده و می‌گویم:

امیدوارم و از خداوند متعال خواهانم که تو هم مانند موحدان و سالکان مسیر پرستش خداوند، با عزم و اراده‌ی فولادی و دلی سرشار از عشق، به سمت خداوند گام برداری و سفرت سلامت باد! تمام مراحل را پشت سر بگذاری و در نهایت به مسلمانی کامل و به هدف رسیده و به دیدار خداوند شاد گشته تبدیل شوی!! پس به حقیقت بدان که پرورش تو و امثال تو، اساس از بین رفتن تمام مشکلات است، چرا که خداوند متعال وعده فرموده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾﴾. [انبیاء/۱۰۵]

«ما پس از تورات، در زبور نیز نوشته‌ایم که بدون شک زمین را بندگان شایسته و صالح ما به ارث خواهند برد».

آری! به اندازه‌ی صالح بودنمان، خداوند اصلاح دیگران را به دست ما می‌سپارد، به عبارت دیگر به اندازه‌ی تغییر خویش، می‌توانیم شرایط و مردم را نیز تغییر دهیم.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ﴿١١﴾﴾. [رعد/۱۱]

«بدون شک خداوند حال هیچ قومی را دگرگون نمی‌سازد تا هنگامی که احوال خود را دگرگون سازند».

پس اگر می‌خواهیم به سبب انجام تکالیف و وظایفمان، خداوند از ما راضی باشد، تا وقت هست باید خود را اصلاح و پاک نماییم، تا شاید این مژده‌ی خداوند نصیبمان گشته و هم زمین را به ارث بریم و هم بهشت را...!

www.alibapir.com



www.alibapir.com

فصل اول:

شناخت، اهمیت و جایگاه تزکیه‌ی نفس



www.alibapir.com



www.alibapir.com

۱. شناخت:

به دلیل اینکه برای شناخت و شناسایی بخش روحی و معنوی، از کلمات «تزکیه»، «احسان»، «تصوف» و «سیر و سلوک» استفاده شده است، لازم است معنی و مفهوم آن‌ها را به صورت مختصر بیان کنیم.

الف) **التزکیه**: کلمه‌ای قرآنی بوده و به چندین صیغه در قرآن آمده است؛ معنای مختصر آن عبارت است از «رشد و نمو» و «پاک شدن و پرورش یافتن»؛ یا به تعبیری ساده‌تر «پاکی و شایستگی»؛ راغب اصفهانی در این‌باره گفته است: «زکا: أصل الزکا النمو الحاصل عن برکة الله تعالی و یعتبر ذلک بالأمور الدنیویة و الأخروی یقال زکا الزرع یزکو إذا حصل منه نمو و برکة؛ و بزکاة النفس و طهارتها یصیر الإنسان بحیث یستحق فی الدنیا الأوصاف المحمودة و فی الأخرة الأجر والمثوبة و هو أن یتحری الإنسان ما فیه تطهیره و ذلک ینسب تارة إلی العبد لکونه مکتسباً لذلک فی الحقیقة نحو ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ و تار ینسب إلی الله تعالی لکونه فاعلاً لذلک فی الحقیقة نحو ﴿بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ﴾ و تارة إلی النبی لکونه واسطه فی وصول ذلک الیهم نحو ﴿تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ﴾».

پس تزکیه شدن نفس عبارت است از جدا کردن و پاک نمودن آن از اخلاق و خصوصیت‌های پلید و زشت و آراستن و پرورش و تربیت آن به وسیله‌ی اشباع و تثبیت اخلاق و خصوصیات خوب و نیکو؛ به تعبیر اهل عرفان «خالی شدن از رذائل و پلیدی‌ها و آراسته شدن با فضائل و نیکی‌ها».[1]

ب) **الاحسان**: احسان نیز به چندین صیغه در قرآن آمده است، در اصل لغت به معنای نیکی کردن می‌آید، در اصطلاح شریعت نیز پیامبر خدا ﷺ این‌گونه آن

---

۱. التخلیة من الرذائل و التحلیة بالفضائل.

www.alibapir.com

را تعریف می‌کند: «الإحسانُ أنْ تَعْبدَ الله كَأَنَّكَ تَراهُ فإنْ لَمْ تَكُن تَراهُ فَإِنَّهُ يَراك»[۱]

«احسان آن است به گونه‌ای خدا را عبادت کنی که گویی او را می‌بینی، بدون شک اگر تو او را نبینی، او تو را می‌بیند».

واضح است این‌گونه پرستش و دینداری که پیامبر ﷺ، با «احسان» از آن نام می‌برد و اهل عرفان آن را «ایمان شهودی» می‌نامند، بزرگ‌ترین دستاورد و نتیجه‌ی تزکیه‌ی نفس و قله‌ی بسیار بلند پرستش و تعبد فردی می‌باشد.

ج) **التصوف**: این کلمه که از دیگر تعابیر معمول‌تر است در هیچ یک از نصوص قرآن و سنت وارد نشده و بیشتر سالکان طرق تصوف برای خود استفاده می‌کنند. اما کلمه «تصوف» از چه ریشه‌ای بوده و چگونه به وجود آمده است؟ عالمان در این‌باره اختلاف نظر دارند؛ ابن تیمیه رحمه‌الله گفته است: «کلمه صوفی در سه قرن اول معمول و مورد استفاده نبوده است. در مورد به وجود آمدن آن نظرات مختلفی وجود دارد؛ گفته شده از «اهل صفه» آمده است، اما صحیح نیست چرا که اگر این گونه بود می‌بایست گفته شود «صُفِّیّ»؛ و نیز گفته‌اند از صف اول نماز گرفته شده، اما این نیز صحیح نمی‌باشد چرا که اگر این گونه بود می‌بایست گفته شود «صَفِّی»؛ برخی نیز آن را از گروه برگزیده خداوند دانسته‌اند «الصفوه من خلق‌الله»، که البته صحیح نمی‌باشد، چرا که اگر این گونه بود می‌بایست گفته شود «صَفَوِیّ»؛ هم‌چنین گفته‌اند –که این سخن معمول‌تر است- به کسانی منصوب است که لباس پشمی «الصوف» پوشیده‌اند، چرا که تصوف در ابتدا از بصره به‌وجود آمده است و اولین کسی نیز که برای صوفیان خانه‌ای ساخته است، تعدادی از یاران «عبدالواحد بن زید» بودند که وی نیز از دوستان «حسن بصری» بود. در بین همه‌ی شهرهای دیگر مردم شهر بصره به این شهرت داشتند که در زهد و خداپرستی و خوف از خدا زیاده‌روی کرده‌اند، به همین دلیل می‌گفتند: «فقه کوفه و عبادت بصره»[۲].

ابوشیخ اصفهانی از محمد بن سیرین بازگو می‌کند هنگامی که خبر به وی

---

۱. رواه احمد ۳۶۷، بخاری ۵۰، مسلم ۱۰۲، ابن ماجه ۶۴، ابن خزیمه ۲۲۴۴ و غیرهم عن عمر بن الخطاب رضی‌الله‌عنه.

۲. مجموع الفتاوی، ج ۱۱، ص ۷ و ۶.

www.alibapir.com

رسید عده‌ای لباس پشمی (صوف) را بهتر از هر لباسی می‌دانند، گفته است: «گروهی هستند که لباس پشمی پوشیده و می‌گویند از مسیح بن مریم علیه‌السلام تقلید می‌کنیم! اما راه و روش پیامبر خودمان در نظر ما بهتر است، چرا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله لباس پشمی و غیر آن را به تن می‌کرد»[1].

اما صاحب کتاب «الفتوحات الإلهیه شرح المباحث الأصلیه» درباره‌ی چگونگی به‌وجود آمدن کلمه‌ی صوفی رأی دیگری داشته و در این دو بیت بیان نموده است:

تُخالِف النَّاسَ فی الصُّوفی وَ اختَلفُوا
جُهَلا و ظَنُّوا أنَّهُ أشتَقَّ مِنَ الصّوف
وَ لَستَ أمنَحُ هذا الإسمُ غَیر فَتی
صَافِی فَصوفیَّ حَتَّی سُمّی صُوفی

«مردم با صوفی مخالفت کرده و در آن اختلاف‌نظر پیدا کردند و از روی نادانی گمان می‌کردند که از صوف (نوعی پارچه‌ی پشمی) مشتق شده است، اما من این اسم ناجوانمردانه را نمی‌پسندم، بلکه از صافی (به معنی خالص و زلال و بی غل و غش) آمده و سپس صوفیّ شده تا این‌که صوفی نامیده شد».

این درباره‌ی استعمال و اشتقاق کلمه‌ی صوفی و تصوف، اما در مورد مفهوم و ماهیت تصوف، اهل عرفان ده‌ها تعریف گوناگون و نزدیک به هم دارند و از زوایای گوناگون به آن پرداخته‌اند؛ برای مثال «ابن‌قیم جوزی» از «ابوبکر کتانی» آورده که گفته است: «التَصَوَّفُ خُلُق فَمَن زاد عَلَیکَ فِی الخُلُق زاد عَلَیکَ فِی التَّصوف»[2] «تصوف اخلاق است، پس هرکسی در اخلاق توشه‌ای کسب نمود، در تصوف توشه کسب کرده است»؛ هم‌چنین درباره‌ی تصوف گفته شده است: «هُوَ تَجریدُ القَلبِ عَمَّا سِوَی الله تَعالی» «تصوف جدا ساختن و برهنه کردن قلب از غیر پروردگار متعال است».

اما به نظر من کامل‌ترین تعریف برای تصوف، همان تعریف صاحب کتاب

---

۱. نگاه کنید به شرح إیقاظ الهم فی شرح الحکم، ص ۳۶.
۲. مدارج السالکین، ج ۱، ص ۴۶۵.

www.alibapir.com

«الفتوحات الإلهیه»[۱] می‌باشد: «وَ هَذه الطَّرِیقَةُ هِیَ طَرِیقَةُ الصُّوفیة وَ هِیَ مَوضُوعَة لِکَیفیَّة تَهذِیب القُلوب وَ تَصفِیَتُها مِنَ الرَّذائلِ وَ تَحلِیتُهَا بِالفَضَائل لِتَتَهَیَّأَ بِذلِکَ المَعرِفَةَ الحَقِّ تَعالی المَعرِفَةُ الحقیقةِ التَّی هِیَ مَعرِفَةُ العَیانِ بِطَرِیقِ الذَّوق والوِجدان» «این مسیر عبارت است از مسیر صوفیان که به منظور تهذیب قلوب و جدا کردن و پاک نمودن آن از رذائل و پلیدی‌ها و آراسته نمودن به فضائل و خوبی‌ها برای آماده و شایسته شدن شناخت حقیقی خداوند متعال که این شناخت، شناختی شهودی از طریق ذوق و احساس معنوی می‌باشد».

همین نویسنده در جایی دیگر در این باره نوشته است: «مَقصُودُ التَّصَوُّفِ تَصفِیةُ البواطن حَتَّی یَکوُنَ العَبدُ عَلی حَالةً یَرضَاهَا اللهُ وَ رَسُولَهُ ظَاهِراً وَ بَاطِناً وَ أَیضاً مَقَام التَّصَوَّفِ هُوَ مَقامُ الإحسان الَّذِی فَسّرَهُ الرَّسولَ ﷺ بِقَولِهِ «أَن تَعبُدَ الله کأَنَکَ تَراهُ...» وَ ذَلِکَ لایَصَحُّ بِدونَ ما تَقَع بِهِ العُبُودیة وَ التَعَبُّد مِن عَقَایدِ الإیمان وَ أعمَال الإسلام فَهُما ظَاهِرُهُ وَ هُوَ باطِنُهُما فَلا قِیامَ لَهُما إلَّا بِهِ وَلا صِحَّةَ لَهُ بِدُونِها فَهُوَ کَالروحُ وَ هُمَا کَالجَسَدِ فَالرُّوحَ لا تَقُومُ بِغَیرِ جَسَدِ وَالجَسَد لایَقُومُ بِغَیرِ روُح وَ لِذلِکَ قَالَ الإمام مالک: مَن تَفَقَّهُ وَ لَمَ یَتَصوَّفَ فَقَد تَفَسَّقَ وَ مَن تَصَوَّفَ وَلَمَ یَتَفَقَّه فَقَد تَزندقَ وَ من تَفَقَّه وَ تَصَوَّفَ فَقَد تَحَقَّق»[۲].

«هدف و مقصود تصوف پاک نمودن درون است به گونه‌ای که بنده به ظاهر و باطن به وضعیت و حالتی برسد که خداوند و پیامبرش ﷺ از او راضی باشند؛ هم‌چنین مقام تصوف، مقام احسان بوده که پیامبر ﷺ آن را «به گونه‌ای خدا را عبادت کن که گویی او را می‌بینی....» تفسیر نموده است و بدون تردید این مسأله محقق نمی‌شود مگر با عقاید ایمان و اعمال اسلام که بندگی و پرستش با آنها شکل می‌گیرد، پس ایمان و اسلام ظاهر و تصوف باطن آنهاست؛ آنها بدون تصوف محقق نمی‌شوند و تصوف نیز بدون آنها؛ تصوف همانند روح و آنها جسد آن

---

۱. نگاه کنید ص ۳۶.

۲. همان، ص ۹۱-۹۰.

www.alibapir.com

می‌باشند، واضح است هیچ‌کدام از روح و جسد بدون دیگری کامل نیست؛ به همین دلیل امام مالک رحمه‌الله فرموده است: هرکسی آگاهی و تفقه داشته اما فاقد تزکیه باشد، پس دچار فسق خواهد شد و هر کسی دارای تزکیه بوده اما فاقد آگاهی باشد به زندقه دچار خواهد شد، اما کسی که هم دارای تفقه و هم دارای تزکیه و تصوف باشد، بدون شک به حقیقت دست یافته است».

د) **السیر و السلوک**: این دو کلمه در اصل جدا از یکدیگر و «سیر» به معنای «طی نمودن مسیر» و «سلوک» به معنای «اخلاق و رفتار» می‌باشد؛ اما نزد اهل تصوف و عرفان ـ مگر به ندرت ـ همیشه با هم به کار برده شده و منظورشان از آن چگونگی اخلاق و رفتار و طی مسیر و رسیدن به خدا برای مسافران تعبد و شناخت خداوند می‌باشد. یکی از نویسندگان معاصر درباره‌ی کلمه «سیر إلی الله» نوشته است:[1] «منظور از «سیر إلی الله» انتقال است از نفسی تزکیه نشده به سوی نفسی متزکی، از عقلی ناپایبند به شریعت به سوی عقلی پایبند به شریعت، از قلبی کافر یا منافق یا فاسق یا بیمار و یا گناهکار به سوی قلبی مطمئن و آرام، و از روحی رویگردان از درگاه خداوند و فراموش کننده‌ی پرستش و بندگی وی و بی‌تفاوت نسبت به عبادت خداوند، به سوی روحی عارف و خداشناس و قائم به انجام حقوق بندگی خداوند و از جسدی نامنظم و گسسته از حدود شریعت الهی به سوی جسدی منظم و متعهد به حدود شریعت الهی؛ به طور کلی از ذاتی ناکامل به سوی ذاتی کامل در اصلاح و اقتدای قولی، فعلی و درونی به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم».

۲. اهمیت و جایگاه تزکیه‌ی نفس:

همان‌طور که گفته شد واژه‌های «تزکیه» و «احسان» با صیغه‌های گوناگون در قرآن و سنت وارد گشته است، به همین دلیل با بررسی آن نصوص از قرآن و سنت، به اهمیت و جایگاه تزکیه‌ی نفس پی خواهیم برد.

---

۱. «تربیتنا الروحیة» سعید حوی، ص ۷۵.

www.alibapir.com

الف) تزکیه:

اول: تزکیه‌ی نفس یکی از چهار وظیفه‌ی مهم و بزرگ پیامبرخاتمﷺ است که خداوند متعال در چهار آیه به آن اشاره فرموده و وظیفه‌ی پیامبرﷺ را در میان امتش در چهار مورد خلاصه نموده است.[1]

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [بقره/۱۲۹].

«ای پروردگار ما! در میان آنان پیغمبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر ایشان فرو خواند و کتاب و حکمت را بدیشان بیاموزد و آنان را پاکیزه نماید، بی‌گمان تو عزیزی و حکیمی».

آری! وظایف مهم و اساسی پیامبر خاتمﷺ در میان امتش این موارد است:

- تلاوت آیات خداوند
- تزکیه نمودن (پاک کردن نفس و اصلاح و رشد آن).
- آموزش برنامه‌ی خداوند (مبانی و دستورات شریعت).
- آموزش حکمت و کارآمدی برای اجرای برنامه‌ی خداوند یا آموزش اخلاق و صفات نیکو و والا.

دوم: به وسیله‌ی تزکیه، سرافرازی و سعادت حقیقی دنیا و قیامت نصیب انسان خواهد شد.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ [شمس/۹]

«کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویشتن را پاکیزه دارد و بپیراید».

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ [اعلی/۱۴]

«قطعاً رستگار می‌گردد کسی که خویشتن را (از کفر و معاصی) پاکیزه دارد».

سوم: فرد دارای تزکیه از پیروی شیطان و معصیت و گناه، دور و محفوظ خواهد بود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ

---

۱. بقره/۱۲۹ و ۱۵۱، آل‌عمران/۱۶۴، جمعه/۲.

www.alibapir.com

فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [نور/۲۱]

«ای مؤمنان! گام به گام شیطان، راه نروید و به دنبال او راه نیفتید، چون هرکس گام به گام شیطان راه برود و دنبال او راه بیفتد (مرتکب پلشتیها و زشتیها می‌گردد). چرا که شیطان تنها به زشتیها و پلشتیها (فرا می‌خواند و) فرمان می‌راند. اگر تفضّل و مرحمت الهی شامل شما نمی‌شد هرگز فردی از شما (از گناه، با آب توبه) پاک نمی گردید، ولی خداوند هر که را بخواهد (از سیّئات، با توفیق در حسنات، و با پذیرش توبه از او) پاک می‌گرداند، و خدا شنوای (هر سخنی، و) آگاه (از هر عملی) است».

چهارم: همه‌ی انسان‌ها به تزکیه نیازمندند و مسلمان نیز برای فزونی عبادت و قرب خداوند و عروج به سمت او به تزکیه نیازمند است.

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ ۝١ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ ۝٢ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ ۝٣﴾ [عبس/۳-۱]

«چهره درهم کشید و روی برتافت! (۱) از این که نابینائی به پیش او آمد. (۲) تو چه می دانی، شاید او (از آموزش و پرورش تو بهره گیرد و) خود را پاک و آراسته سازد(۳)».

منظور از تزکیه برای «ابن ام کلثوم رضی الله عنه» افزایش ایمان و تقوا و عبادت است.

﴿أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَىٰ ۝٥ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ ۝٦ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ۝٧﴾ [عبس/۷-۵]

« امّا آن کس که خود را (از دین و هدایت آسمانی) بی‌نیاز می‌داند. (۵) تو بدو روی می‌آوری و می‌پردازی ! (۶) چه گناهی بر تو است اگر او (با آب ایمان، از چرک کفر) خویشتن را پاک و پاکیزه ندارد؟!(۷)»

منظور از این آیات سران کفر و شرک اهل مکه است و تزکیه‌ی آنان و امثال آنان، رها شدن از کفر و شرک و ملبس شدن به ایمان و توحید است.

ب) احسان:

اول: احسان قله‌ی رفیع تدین و پرستش خداوند است؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «الإحسانُ أنْ تَعبُدَ اللهَ كَأنّكَ تَراهُ فَإنْ لَمْ تَكُنْ تَراهُ فَإنَّهُ يَراك».

www.alibapir.com

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾ [نساء/۱۲۵].

«آئین چه کسی بهتر از کسی است که خالصانه خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد».

دوم: بنده‌ای که به اندازه‌ی توانایی و انسان بودن خویش اهل احسان است، از طرف خداوند با احسانی که شایسته‌ی خداوند است، پاداش داده می‌شود.

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ [الرحمن/۶۰].

«آیا پاداش نیکی کردن جز نیکی دیدن خواهد بود؟».

سوم: خداوند متعال اهل احسان را دوست داشته و با همراهی خاص، همراه آنان است. ﴿ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [عنکبوت/۶۹].

«و قطعاً خدا با نیکوکاران است».

چهارم: احسان صفتی جامع است و جایگاهی مهم دارد و مربوط به یک جنبه یا چند صفت نیست و همه‌ی بخش‌ها و جنبه‌های تدین و مسلمان بودن را در خود جمع می‌کند؛ به همین دلیل خداوند متعال در وصف بندگان محسن خود صفاتی مهم و بزرگ را بیان می‌کند.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۱۵﴾ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿۱۶﴾ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿۱۷﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۱۸﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿۱۹﴾﴾ [عبس/۷-۵].

«پرهیزگاران در میان باغهای بهشت و چشمه ساران خواهند بود.(۱۵) دریافت می‌دارند چیزهائی را که پروردگارشان بدیشان مرحمت فرموده باشد. چرا که آنان پیش از آن (در سرای جهان) از زمره ی نیکوکاران بوده اند.(۱۶) آنان اندکی از شب می خفتند. (۱۷) و در سحرگاهان درخواست آمرزش می کردند. (۱۸) در اموال و دارائیشان حقی و سهمی (جز زکات) برای گدایان و بینوایان تهی دست بود.(۱۹)».

پیامبر خاتم ﷺ نیز در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللهَ عَزَّوَجل كَتَبَ الإحسَانَ عَلى كُلِّ شَيءٍ فَإذا قَتَلْتُم فأحْسِنُوا القِتْلَةَ و إذَا ذَبَحْتُم فَأحسِنُوا الذِبحَ وَلْيُحِدَّ أَحَدُكُم

www.alibapir.com

شَفرَتهُ وَلْيُرِحِ ذبيحَتَهُ»[1]

«به تأکید خداوند متعال احسان را در همه‌ی چیزها واجب نموده است، پس اگر یکی از شما شکاری را کشت پس به نیکی آن را بکشد و اگر حیوانی را ذبح کردید به خوبی آن را ذبح نمایید، پس هرکدام از شما تیغش را تیز و برنده و حیوان را آسوده نماید».

از این مطالب به نتیجه‌ای بسیار مهم درباره‌ی تزکیه‌ی نفس و احسان می‌رسیم، که دو کلمه هستند برای یک حقیقت و این حقیقت چیزی فراتر از ایمان و اسلام نیست! زیرا همان‌گونه که در حدیث جبرئیل، پیامبرﷺ فرموده است: «هَذَا جِبرئيلُ أَتَاكُم يُعَلِّمُكُم دينَكُم» «این جبرئیل بود آمده بود تا دینتان را به شما آموزش دهد». پیامبرﷺ در پاسخ به سؤالات جبرئیل، ارکان ایمان و اسلام را بیان فرمودند، اما در پاسخ به سوال احسان چیزی به آن اضافه نکردند!

پس تزکیه‌ی نفس، احسان، تصوف، عرفان و سیر و سلوک تعریف و مفهوم یک حقیقت بوده و عبارت است از «جنبه‌ی معنوی و باطنی مسلمانی و پرستش پروردگار» که از نظر کمیت، هیچ چیزی به دین و برنامه‌ی خداوند اضافه نمی‌کند، اما از لحاظ ماهیت و کیفیت و باطنی بودن آن، روحی است بر همه‌ی ارکان و پایه‌های ایمان و اسلام، که با وجود آن تغییر یافته و به سطحی بسیار بالا می‌رسند، به عبارت دیگر «احسان»:

۱. همه‌ی ارکان ایمان را از مرحله‌ی علم و برهان، به قله‌ی رفیع ذوق و شهود می‌رساند!

۲. اسلام و عبادت را از حالت تکلیف و احساس سنگینی، به حالت لذت و تشرف می‌برد.

۳. عقل و قلب را از حالت آشفتگی و پریشانی و سرگردانی، به حالت وحدت و آرامش و خوشحالی می‌رساند.

۴. علاوه بر خشکاندن و پاک نمودن فضای قلب و عقل از تمامی رذائل و

---

۱. رواه احمد ۱۷۱۵۴، مسلم ۵۱۶۷، ابوداود ۲۸۱۴، ترمذی ۱۴۰۹، و قال حَسنٌ صحیح، نسائی ۴۴۰۵، ابن ماجه ۳۱۷۰، بزار ۳۴۶۸ عن شداد ابن أوس رضی الله عنه.

www.alibapir.com

پلیدی‌ها، گُل همه‌ی فضائل و نیکی‌ها را در آن به بار می‌نشاند.

به صورت مختصر: در نتیجه‌ی تزکیه شدن نفس و رسیدن بـه مرحلـه‌ی مهـم احسان، حقیقت و جوهر همه‌ی ارکان و اعمال ایمان و اسلام تحقق می‌یابد؛ هـم-چنین جوهر و حقیقت توحید، تقوا، بندگی، اخلاص، توکل، صبر، تفکـر و همـه‌ی مواردی است که در دایره‌ی وسیع ایمان و اسلام و برنامه‌ی خداوند می‌باشد. پـس هم کسانی که به خیال خود از تزکیه و تصوف طرفداری نموده و گمان مـی‌کننـد که تصوف و شاخه‌های آن، جدای از شریعت بوده و علاوه بر شریعت، برای تدین و خداپرستی بهتر، طریقت نیز لازم است؛ و هم کسانی که بـه بهانـه‌ی مخالفـت بـا افسانه‌ها و بدعت‌های فراوان ایجاد شده در تصوف توسط پیـروان ناآگـاه و جاهـل آن، نسبت به کلمات صوفی و طریقت و حتـی کلمـات تزکیـه و ذکـر و فکـر نیـز حساس شده و به خاطر این تصمیم احساسی، خود را از گوهرهای دریای عرفان و تصوف محروم نموده و تا اندازه‌ی بسیاری این جنبـه‌ی معنـوی و روحـی مهـم را فراموش کرده‌اند، بدانند که گروه اول دچار افراط و زیـاده‌روی و گـروه دوم دچـار تفریط شده‌اند و موضع صحیح و شرعی نیز این است که برای بررسی هر مسأله‌ای با عقل و وجدانی سالم، ترازوی قرآن و سنت را به دست گرفته و آگاه باشـیم کـه به خاطر محبت و بغض دیگران دچار ناعدالتی، بی‌انصافی، انحراف و اشتباه نشویم.



www.alibapir.com

فصل دوم:

مراحل مسیر صالح شدن و سیر إلی‌الله



www.alibapir.com



www.alibapir.com

مرحله‌ی اول: توبه و پاک شدن

مرحله‌ی اول و اولین قدم سیر إلی الله متعال این است که نزد وی توبه‌ای صادقانه و درست نموده و عهد و پیمان بندگی را تازه کنی و قول و قراری صادقانه به او بدهی، تا خطاهای گذشته‌ات را پاک نموده و تو را در گروه کسانی قرار دهد که آنها را دوست دارد.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [بقره/۲۲۲]

«بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد».

هنگامی که این مرحله را به انجام رساندی به این معناست که اولین صفت گروه مؤمنی را در خود به وجود آورده‌ای که خداوند ایشان را برای تجدید دین و برنامه‌ی الهی برمی‌گزیند، که خداوند ایشان را دوست دارد و سرانجام تو را نیز دوست خواهد داشت. ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾.

مسلمان گرامی! همان‌گونه که بدون وضو و پاک بودن لباس و محل نمارت، نمی‌توانی نماز بخوانی، بدون پاک بودن و رفع حدث اکبر نمی‌توانی به مسجد وارد شده و به قرآن دست بزنی و کشاورز نیز تا وقتی زمینش را شخم نزند، دانه‌ای در آن نمی‌کارد، به همین شیوه نیز تا از بی‌وضوییِ سرگرم شدن به دنیا و مادیات و جنابتِ گناه و عصیان و علف‌های هرزِ صفات پلید و نکوهیده، پاک نگردی، نمی‌توانی قدم در مسیر خدا بگذاری و به وی نزدیک شوی، چرا که مشرف شدن به دیدار خداوند، هدف و مقصودی بسیار بزرگ است و جز پاکان به آن نخواهند رسید[1].

﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ [واقعه/۷۹]

---

۱. یکی از خداشناسان هوشیار در این باره فرموده است: «دلی که تصویر خلایق در آیینه‌ی آن نقش بسته است، چگونه روشن خواهد شد، دلی که با زنجیر آرزوها اسیر گشته است، چگونه می‌تواند به سمت خداوند برود، دلی که خود را از نجاست و غفلت‌ها پاک ننموده است چگونه می‌تواند به دیدار خداوند برسد، و کسی که از گناهان صغیره دست نکشیده است چگونه انتظار دارد از اسرار نهانی و دقیق آگاه شود؟!» نگاه کنید به ایقاظ الهم فی شرح الحکم ج ۲، ص ۴۶۲.

www.alibapir.com

به همین دلیل خداوند متعال توبه را اولین ویژگی کسانی معرفی می‌کند که جان و مال خود را به خداوند فروخته‌اند!

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١١﴾ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾﴾ [توبه/۱۱۲-۱۱۱].

«بدون شک خداوند جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری می‌کند (آنان باید) در راه خدا بجنگند و بکشند و کشته شوند. این وعده‌ای است که خداوند آن را در تورات و انجیل و قرآن (بیان کرده) و وعده‌ی راستین آن را داده است و چه کسی از خدا به عهد خود وفا کننده‌تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید و این پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ است* (این مؤمنان) توبه کننده، پرستنده، سپاسگزار، گردنده (در زمین) نمازگزار، امر کننده به کار نیک و نهی کننده از کار بد و حافظ قوانین خدا می‌باشند؛ (ای پیامبر!) مژده بده به مؤمنان».

پیامبرﷺ نیز فرموده است: «الطّهُورُ شَطرُ الایمان»[1] «طهارت و پاکی نصف ایمان است.» البته طهارت در اینجا علاوه بر پاک بودن ظاهری، بیشتر مقصودش طهارت معنوی می‌باشد، چرا که امکان دارد ظاهر فردی از همه پاک‌تر باشد، اما به اندازه‌ی سرسوزنی ایمان در قلبش نباشد چه برسد به نصف[2]!

---

۱. احمد ۲۲۹۵۳، مسلم ۵۵۶، ترمذی ۳۵۱۷ و قال صحیح، دارمی ۶۵۳ و بیهقی فی شعب الایمان ۲۷۰۹ عن أبی امالک أشعری.

۲. به احتمال زیاد منظور از حدیث «الطهور شَطرُ الإیمان» آن باشد که در فرهنگ تصوف به آن «تخلیه» می‌گویند، یعنی خالی نمودن خود از اخلاق و صفات ناپسند: زیرا همان‌گونه که عالمان و دانشمندان آگاه فرموده‌اند: مغز و مفهوم مسلمانی و خداشناسی دو چیز است:

الف) پاک نمودن و دور کردن خود از صفات حیوانی، درنده‌ای و شیطانی (امام غزالی این صفات را مهلکات می‌نامد) که همان تخلیه می‌باشد.

www.alibapir.com

۱. توبه به چه معناست!؟

برخلاف آنچه که اکثر مردم گمان می‌کنند، توبه فقط یک کلمه نیست که با زبان گفته شود، چرا که توبه در لغت به معنای بازگشت و رجعت بوده و شریعت نیز همین معنا را در نظر گرفته، اما آن را به بازگشت به سوی خداوند متعال مختص نموده است.

آری! توبه یعنی ترک گناه و اخلاق و صفات ناپسند، پشیمانی از ته دل، اقرار به گناه با زبان و درخواست بخشیده شدن، تصمیم برای عدم بازگشت به گناه، تداوم و ماندگاری بر عبادت و رفتار نیکو و انجام این تصمیمات با اعضاء و جوارح و ثابت نمودنِ پشیمان شدن از گناه.

به همین دلیل کسانی که به زبان می‌گویند «استغفرالله و أتوب الیه» اما در عمل بر همان وضع و شرایط قبلی می‌باشند، تنها زبانشان تغییر نموده اما سایر اعضا و جوارحشان بر همان وضع پیشین بوده و بر گناه و عصیان برقرارند! این گونه افراد نه تنها اهل توبه به شمار نمی‌آیند بلکه جزو کسانی هستند که توبه را به سخره گرفته‌اند!

چرا که وقتی کسی تو را به نزد خود بخواند و تو نیز با زبان او را اجابت کنی! اما با عمل، مخالف سخنت رفتار نمایی، جز به سخره گرفتن، هیچ تفسیر دیگری برای رفتار تو وجود ندارد.

۲. چگونگی توبه کردن:

پیامبر ﷺ می‌فرماید «مَا مِنْ رَجُل يُذنِبُ ذَنْباً ثُمَّ يَقُومُ فَيَتَطهَّرُ ثُمَّ يُصَلِّی ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللهَ إِلَّا غَفَرَ لَهُ»[1] «هر کسی گناهی انجام دهد سپس درون خود را پاکیزه

ب) آراستن به صفات پسندیده و پاک (امام غزالی این صفات را «منجیات» می‌نامد) که در فرهنگ تصوف به آن تحلیه می‌گویند.

در صورت جمع شدن تخلیه و تحلیه، «تزکیه» به وجود می‌آید و همان‌گونه که خداوند فرموده است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ شمس/۹. تزکیه همزمان هر دو معنای تخلیه و تحلیه را می‌رساند؛ نگاه کنید مفردات القرآن، راغب اصفهانی، ص ۲۱۳.

۱. رواه الترمذی ۴۰۶ و قال حدیث صحیح، ابن حبان ۶۲۳، حَسَّنه الألبانی فی المسکاه ۱۳۲۴، عن أبی بکر ﷺ و فی روایة أبی داود «فَيتطهَّرُ فَيُحسِنُ الطُّهُورَ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّی رَكعتَينِ فَيستغفِرُ الله».

www.alibapir.com

نماید (غسل نموده یا وضویی کامل بگیرد) سپس دو رکعت نماز بگذارد و پس از آن از خداوند طلب بخشش نماید، بدون شک خداوند او را می‌بخشد».

پس مسلمان عزیز! اگر می‌خواهی مسیر صالح شدن و رسیدن به خدا را طی نمایی، گام اول این است که با هدف توبه و بازگشت به سوی خدا، غسل نموده یا حداقل وضویی کامل گرفته و دو رکعت نماز توبه بخوانی؛ سپس تا می‌توانی خداوند را سپاس و ستایش نموده و بر پیامبر خاتمﷺ سلام و صلوات بفرستی؛ پس از آن گذشته‌ی خود را به دقت بررسی نموده و تمام خطاها و گناهانی را که با دل و زبان و چشم و گوش و دست و... انجام داده‌ای به یاد آورده و با نهایت نیاز و رخسار غمگین و چشمان اشکبار و صدایی حزین و با تضرع و زاری دستانت را به سوی آسمان بلند کرده و بگویی:

خداوندا! من از همه‌ی گناهان و خطاهایی که انجام داده و به یاد دارم، پشیمان و نادمم، هم‌چنین از گناهانی که به یاد نداشته یا ندانسته انجام داده‌ام! به همه‌ی آنها معترف و به خطای خود واقفم؛ اما برایم واضح است که گناه من هر اندازه فراوان باشد، عفو و بخشش تو افزون‌تر است، هر اندازه گناه من بزرگ باشد، لطف و مهربانی تو بزرگ‌تر و با عظمت‌تر است؛ پس خداوندا از تو می‌خواهم از خطاهایم درگذری و از آنها چشم‌پوشی نمایی، تو نیز ناامیدم مکن و با لطف و مهربانی خود مرا ببخش، چرا که اگر من نیز شایسته‌ی بخشش نباشم، تو شایسته‌ی عفو و بخشایشی!! سپس یک بار دیگر لیست گناهانت را با دقت بررسی کن، هر تعداد از آنها که حق خداوند بوده و به وی مرتبط باشد، امید است که با توبه‌ای صادقانه و حقیقی بخشیده شده و خداوند از حق خود درگذرد، اما گناهانی که شامل حق‌الناس بوده و تو را بدهکار دیگران ساخته است، برای بخشیده و پاک شدن علاوه بر موارد گفته شده نیازمند انجام کارها و موارد دیگری می‌باشد.

۳. چگونگی توبه از گناهانی که حق الناس می‌باشد:

الف) گذشته‌ی خویش را با دقت بنگر و ببین از زمان بالغ شدن تا همین ساعت که در آن توبه می‌کنی، به چه کسی زیان زده و حق چه کسی بر گردنت می‌باشد؟ چه غیبت باشد یا بهتان یا حسودی یا خوردن مال یا ظن بد یا...!

www.alibapir.com

پس از این که آنها را به یاد آوردی، با دلی غمگین و چشمی اشکبار و رخساری پشیمان، دستانت را به سوی آسمان بلند کن و برای آنان بهترین دعای دنیا و قیامت را از خداوند بخواه، بخصوص در موضوعی که خود را بدهکار آنان می‌دانی! مثلاً اگر به خاطر از بین بردن آبروی کسی، غیبتش کرده‌ای تا احترام و حرمتش در بین مردم کم شود، از خداوند متعال بخواه که نامش را نیکو و حرمتش را در میان مردم افزون‌تر گرداند؛ یا اگر به خاطر فزونی علم و بهتر بودن علم، به کسی حسودی برده‌ای، از خداوند بخوا که علمش را زیاد و اعمالش را صالح گرداند؛ یا اگر به دلیل کثرت ثروت از شخصی متنفر شده و خواهان رسیدن ضرر به او شده‌ای، از خداوند بخواه رزق و روزی حلال وی را فزونی بخشد...

مهم این است با قلبی پاک برای صاحبان حق دعا کرده و از ته دل همه‌ی خیر و خوبی‌ها را برای آنان از خداوند طلب کنی، نه اینکه هنگام دعا کردن نیز شیطانِ شوم فریبت داده و به سادگی و بی‌اهمیت برای ایشان دعا نمایی!

سپس بنگر چه کسانی هستند که همان گناهان را نسبت به تو انجام داده‌اند (مثلاً تو را غیبت کرده یا به تو بهتان زده یا به تو حسودی برده‌اند...) وقتی آنان را برشمردی، با گریان و زاری برایشان دعا کن و بگو:

پروردگارا! تو «عفو» هستی و عفو و بخشش را دوست داری، من تمام کسانی را که در حقم ظلمی کرده و آزارم داده‌اند، بخشیدم، پس از تو نیز می‌خواهم آنان را ببخشی و از گناهشان درگذری[1]، خداوندا! با لطف و مهربانی خود آنان را ببخش و حقی را که دیگران بر گردنم دارند از من بزدای و از پلیدی چنین گناهانی نجاتم ده، همان‌گونه که من از حق خود گذشته و کسانی را که به من ظلم کرده و آزارم داده بودند، بخشیدم!

ب) سپس تلاش کن از کسانی[2] که آزارشان داده یا دلشان را رنجانده‌ای طلب بخشش نمایی و اگر ممکن و مناسب بود و سبب ناراحتی بیشتر ایشان نشد، اصل

---

۱. البته این دعا فقط برای کسانی است که مسلمان می‌باشند، زیرا صحیح نیست برای غیر مسلمان دعا کنی، مگر دعای هدایت!

۲. اگر می‌خواهی به صورت مفصل از موضوع حق‌الناس و چگونگی توبه و نجات از آن آگاه شوی نگاه کن «الزواجر فی إقتراف الکبائر» ابن حجر هیتمی، ص ۴۶۳ و «ترک التوبة من الکبیرة»، ج۲، ص ۱۸۱.

www.alibapir.com

ماجرا را بازگو کن (تا صاحب حق بداند از کدام حق خویش درمی‌گذرد، اما اگر سبب ناراحتی بیشتر صاحب حق شد، بازگو کردن آن)[۱] لازم نیست.

ج) اگر حق شخصی در نزد توست، برای پرداخت آن تلاش کن، اگر وفات یافته بود، آن را به وارثان وی بازگردان، اگر میسر نشد و مسلمانان دارای بیت‌المال واقعی بودند، آن را به بیت‌المال تحویل بده و اگر نبود، برای وی صدقه بده.

آری مسلمان عزیز! اگر موارد گفته شده را یک به یک و مو به مو انجام داده و با قلبی سلیم توبه کرده و به جز رضایت خداوند و نزدیک شدن به وی نیت دیگری در دل نداشته باشی، امید است که خداوند با آب و تگرگ و برفِ لطف و مهربانی خود، گناهانت را هرچه و هرچند که باشد، بخشیده و تو را مانند لباسی سفید و تمیز، پاک گرداند!

پیامبر رحمت ﷺ می‌فرماید: «التّائبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لا ذَنبَ لَهُ»[۲] «توبه کننده از گناه مانند کسی است که گناهی ندارد».

۴. نشانه‌های توبه‌ی نصوح چیست!؟

پس از آن که به طریقی که به صورت مختصر گفته شد توبه نمودی، شاید می‌خواهی بدانی آیا توبه‌ات مورد قبول واقع گشته است یا نه!

واضح است که خواسته‌ی بجا و معقولی است که بخواهی پذیرفته شدن یا نشدن توبه‌ات را بدانی، زیرا اگر بدانی توبه‌ات پذیرفته نشده است، منتظر نمی‌مانی و دوباره از اول توبه‌ات را تازه نموده و چندین مرتبه‌ی دیگر هم آن را تکرار خواهی کرد تا وقتی که مطمئن شوی توبه‌ات پذیرفته شده است؛ همان‌گونه که اگر کسی لباسی را بشوید و بفهمد با یک بار شستشو پاک نشده است، حتماً آن را تا زمان پاک شدن دوباره و چندباره شستشو می‌دهد؛ پس لازم است ما نیز تا زمانی که از پذیرفته شدن توبه مطمئن نشده‌ایم، از آن دست نکشیم.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ

---

۱. مترجم.

۲. أخرجه ابن ماجه، ۴۲۵۰، بیهقی فی شعب الإیمان ۷۱۷۸، حَسَّنه الألبانی فی سنن ابن ماجه ۳۴۲۷.

www.alibapir.com

وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [تحریم/۸]

«ای مؤمنان! به درگاه خدا برگردید و توبه‌ی خالصانه‌ای بکنید، شاید پروردگارتان گناهانتان را محو نماید و بزداید، و شما را به باغهای بهشتی داخل گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آن رودبارها روان است. این کار در روزی خواهد بود که خداوند پیغمبر و کسانی را خوار و سبک نمی دارد که با او ایمان آورده‌اند. (بلکه ایشان را والا می‌گرداند و به درجات بالا می‌رساند). نور (ایمان و عمل صالح) ایشان، پیشاپیش و سوی راستشان (رو به جانب بهشت) در حرکت است. (وقتی که خاموش شدن نور منافقان را می بینند، رو به درگاه خدا می کنند و) می گویند: پروردگارا! نور ما را کامل گردان (تا در پرتو آن به بهشت برسیم) و ما را ببخشای، چرا که تو بر هر چیزی بس توانائی».

از این آیه مشخص می‌شود که خداوند متعال با لطف و مهربانی خود بدون تردید توبه‌ی نصوح را پذیرفته و آن را مایه‌ی پاک شدن انسان از گناه و خطا و رسیدن به بهشت می‌سازد؛ پس مادامی‌که توبه‌ای کامل و درست و صادقانه، به طور قطعی پذیرفته می‌شود، می‌توانیم نشانه‌های توبه‌ی نصوح را در چند مورد بیان کنیم.

الف) فرد از ته دل تصمیمی عمیق و محکم بگیرد:

اول: در گذشته هر گناه و خطایی انجام داده است، بسیار پشیمان بوده و آنها را دوباره تکرار نکند، حق دیگران را بپردازد و صاحبان حق را از خود راضی گرداند. و نیز هر واجب و عمل صالحی را که انجام نداده است، بسیار ناراحت بوده و باور داشته باشد که بزرگ‌ترین زیان را دیده است.

دوم: در زمان حال همه‌ی گناهان کبیره و صغیره را ترک نموده و برای انجام همه‌ی واجبات و اعمال صالح آستین همت بالا زده و هر عملی را که در گذشته ترک نموده، جبران نماید.

سوم: در آینده، قلبش بر عدم بازگشت به گناهان سابق مطمئن شده و بر انجام واجبات استوار باشد.

www.alibapir.com

ب) همان‌گونه که در گذشته به وسیله‌ی حرام یا گناه یا حداقل وسیله‌ی تنبلی، (نفس و بدنش را) فربه کرده است، تلاش کند از این پس به وسیله‌ی عبادت و گریه و ناراحتی و آزار نفس، آن فربهی را آب نموده و به معنای کلمه خود را از آثار گناه پاک نماید.

ج) می‌بایست پس از توبه کردن، گناه برایش مانند هَلاهِل تلخ و بدمزه بوده و از عبادت و تدین و عمل صالح نهایت لذت را ببرد.

د) می‌بایست از خوردن و آشامیدن و خوابیدن و حرف زدن و آمیختگی با مردم بکاهد.

این موارد تعدادی از نشانه‌های اصلی توبه‌ی نصوح بود؛ بحث توبه و بازگشت به سوی خداوند را با حدیثی مبارک از پیامبرﷺ به پایان می‌بریم که تعدادی از آثار و ثمرات توبه و بازگشت به سوی خداوند در آن بیان شده است.

«مَنْ لَزِمَ الإستِغفَارُ جَعَلَ اللهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجاً وَ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجاً وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيثُ لا يَحتَسِبُ»[1] «هرکسی بر توبه و استغفار مداومت داشته باشد، خداوند متعال از همه‌ی غم‌ها و ناراحتی‌ها نجاتش داده و در همه‌ی سختی‌ها راه خروجی برای وی قرار داده و از جایی که انتظار ندارد به او روزی می‌بخشدا».

آری! خوانندگان گرامی، بیشتر مشکلات مادی و معنوی ما به دلیل خطاها و گناهانی است که انجام می‌دهیم.

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ [شوری/۳۰]

«آنچه از مصائب و بلا به شما می‌رسد، به خاطر کارهائی است که خود کرده‌اید».

پس همان‌گونه که انحراف و طغیان از خداوند، منبع و دلیل اکثر گرفتاری‌ها و مشکلات می‌باشند، نیکوکاری و بازگشت به سوی خداوند نیز مرهم مؤثر اکثر زخم‌های مادی و معنوی است؛ به همین دلیل است که می‌بینیم پیامبران بزرگوارﷺ به امتشان امر کرده‌اند که استغفار نموده و به سوی خداوند بازگردند و

---

۱. رواه احمد ۲۲۳۴، تعلیق شعیب الأرنوط، إسناده ضعیف، ابوداود ۱۵۱۸، ابن ماجه ۳۸۱۹؛ اگرچه این حدیث از لحاظ سند ضعیف می‌باشد، اما از لحاظ مفهوم و معنا قوی و محکم بوده و تعدادی از آیات قرآن نیز همین مفهوم را بازگو می‌کنند.

www.alibapir.com

در مقابل آن علاوه بر بخشیده شدن و رسیدن به بهشت، مژده‌ی خیر و برکت دنیا را نیز به ایشان داده‌اند!

﴿يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾ [نوح/۱۱].

«(اگر صادقانه استغفار نمایید و به سوی او بازگردید) خدا از آسمان باران‌های پر خیر و برکت را پیاپی می‌بارانند».

﴿وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾ [هود/۵۲].

«ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش (گناهان و لغزشهایتان) را بطلبید و به سوی او برگردید تا آسمان را بر شما ریزنده و بارنده کند (و باران و برکات آن را بر شما پیاپی و فراوان گرداند) و نیروئی بر نیرویتان (و عزّت و شکوهی بر عزّت و شکوهتان) بیفزاید. (ای قوم من! از حق و حقیقت) بزهکارانه روی برنتابید (و بر گناه مصمّم و مصرّ نشوید)».

حضرت یونس﴿ع﴾ نیز پس از بلعیده شدن توسط نهنگ، جدای از اعتراف به اشتباه و ستمکار دانستن خویش و استغفار به درگاه پروردگار، راه دیگری برای نجاتش باقی نمانده بود!

﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ [انبیاء/۸۸]

«دعای او را پذیرفتیم و او را از غم رها کردیم و ما این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم (و در برابر دعا و استغفار خالصانه، آنان را رهایی می‌بخشیم)».

ای مسلمان دوست داشتنی! پس از آن که با شیوه‌ای که گفته شد، توبه[1] نموده و نشانه‌های آن، در توبه‌ات هویدا شد، مطمئن باش که ان‌شاءالله توبه‌ات پذیرفته شده و پاک شده‌ای! این بدان معناست که همانند فرد دارای وضو، می‌توانی نمازِ نزدیک شدن به خداوند را اقامه کنی، همانند فردی پاک می‌توانی به زیارت خانه‌ی خدا رفته و به کتاب خداوند دست بزنی و همانند کشاورزی که زمین را شخم زده و از علف هرز پاک می‌کند، تو نیز به وسیله‌ی توبه‌ای صادقانه

---

۱. بحث توبه در این مجال کوتاه نمی‌گنجد، برای درک بهتر و مفصل‌تر آن رجوع کنید به کتاب «بازگشت به سوی خدا» که تاکنون پنج بار چاپ شده است.

www.alibapir.com

زمین قلب و درون خود را شخم زده و از علف‌های هرز گناه و عصیان پاک نموده‌ای و آماده‌ی این هستی که در آن دانه‌ی نیکو بکاری! پس اکنون قدم دوم را بردار.

مرحله‌ی دوم: علم و آگاه شدن

مسلمان عزیز! پس از آن که مرحله‌ی اول سیر إلی الله را پشت سر گذاشته و توبه نموده و پاک گشتی، این بدان معناست که همانند مسافری هستی که وسایل سفر را آماده نموده و می‌خواهد سفر را آغاز کند؛ اما تردیدی نیست که هیچ مسافر عاقلی تا وقتی که مسیرش را نشناخته و به گوشه و کنار آن آگاهی نداشته باشد، گام در آن مسیر نمی‌گذارد.

پس اکنون –پس از توبه و پاک شدن- بر تو نیز لازم است که چیستی و چگونگی و بایدها و نبایدهای مسیر رفتن و نزدیک شدن به خداوند را بدانی؛ چرا که اگر بدون دانش و شناخت و پیش از فهم مسیر، سفر شروع شود، احتمال منحرف شدن از مسیر و افتادن در دره‌ها و پرتگاه‌ها، توسط شیاطین و نرسیدن به مقصد، بسیار زیاد است و نیک بدان اکثر کسانی که با ناآگاهی و جهل به سمت خدا رفته‌اند، نه تنها به مقصد نرسیده‌اند، بلکه سر از انحراف و الحاد و گمراهی درآورده‌اند!

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [اسراء/۳۶]

«از چیزی دنباله روی مکن که از آن ناآگاهی. بی گمان (انسان در برابر کارهائی که) چشم و گوش و دل همه (و سایر اعضاء دیگر انجام می دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد».

امام مالک رحمه الله فرموده است: «هرکسی آگاهی و تفقه داشته اما فاقد تزکیه باشد، پس دچار فسق خواهد شد و هرکسی دارای تزکیه بوده اما فاقد آگاهی باشد به زندقه دچار خواهد شد؛ اما کسی که هم دارای تفقه و هم دارای تزکیه و تصوف باشد، بدون شک به حقیقت دست یافته است».

www.alibapir.com

شاید اکنون گفته شود آری! بدون آگاهی و شناخت، فرد نمی‌تواند به سوی خداوند حرکت کند، اما این آگاهی و دانش چیست و چقدر است و از کجا می‌توان کسب کرد؟!

در پاسخ باید گفت منظور ما از این علم و آگاهی، فهم و شناخت اسلام است به وسیله‌ی تحقیق و تدبر در قرآن و سنت و کتاب‌هایی که شرح آنها می‌باشد؛ البته واضح است که این مقدار برای کمتر کسی میسر است و بایستی حداقل میزانی را که دانستن آن ضروری بوده، مشخص نماییم و آن عبارت است از:

۱. آگاهی در مورد پایه‌های اندیشه‌ی اسلامی درباره‌ی جهان، زندگی و انسان.

۲. آگاهی در مورد پایه‌های اساسی عقیده‌ی اسلامی.

۳. آگاهی در مورد حقیقت عبادت به صورت کلی و به خصوص شعایر اصلی (نماز، روزه، زکات، حج، ذکر).

۴. آگاهی در مورد اخلاق نیکو و آداب شرعی.

۵. آگاهی در مورد مسائلی که هر مسلمانی به آن نیاز پیدا کرده، در هر موضوعی مانند خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و...؛ به طور مثال اگر فردی بخواهد ازدواج نماید به آگاهی شرعی در این زمینه نیاز دارد، یا اگر فردی به جهاد برود یا کاری اقتصادی انجام دهد... .

مرحله‌ی سوم: اخلاص و یک رنگ شدن:

پس از آن که مرحله‌ی دوم را پشت سر گذاشته و از دین پروردگار و راه رسیدن به او آگاهی پیدا کرده و چیستی و چگونگی تبدیل شدن به یک مسلمان کامل را فهم نمودی، پیش از گام نهادن در مسیر باید «اخلاص و یک رنگ شدن» را نیز در خود به وجود آورده تا شرایط کامل سفر را به دست آوری، زیرا بدون اخلاص و یک رنگ شدن، رسیدن به مقصد میسر نخواهد بود. شاعر چه زیبا سروده است:

عبادت به اخلاص نیت نکوست

وگرنه چه آید ز بی‌مغز، پوست

www.alibapir.com

اگـر جـز بـه حـق مـی‌رود جـاده‌ات
در آتـــش فـــشانند ســـجاده‌ات

آری! اگر اعمال ما، بذر و عمرمان زمین باشد، اخلاص و یک‌رنـگ شـدن بـرای خداوند، «آب» است و بـدون شـک هـیچ گیـاهی بـدون آب سـبز نـشده و رشـد نمی‌کند؛ پس هیچ عمل صالحی نیز بدون اخلاص برای خداوند پذیرفتـه نخواهـد شد. همان‌گونه که شیر بدون مایه، ماست نخواهد شـد، هـیچ عمـل صـالحی نیـز بدون مایه‌ی اخلاص به‌وجود نخواهد آمد؛ پیامبرﷺ مـی‌فرمایـد: «كُلُّ امْرِي ذی بـالٍ كـمْ يُبـدَأْ فِيـهِ بـسم‌اللهِ الـرحمنِ الـرَّحيم فَهُـوَ أَقْطَـعُ»[1] «هرکـار مهمـی کـه بـا «بسم‌اللهالرحمن الرحیم» شروع نشود، ابتر و بدون برکت خواهد بود».

در زمان «بسم‌الله» گفتن فرد می‌بایست سه مسأله را در دل داشته باشد:

اول: این کار را فقط برای رضایت خداوند و به نام او انجام می‌دهم.

دوم: این کار را نه با توانایی خودم، بلکه با یاری و قدرت خداوند انجام می‌دهم.

سوم: این کار را طبق شریعت و برنامه‌ی خداوند انجام می‌دهم.

واضح است هر کار نیکویی که یکی از این موارد را نداشـته باشـد، صـاحب آن بهره‌ای جز خستگی از آن نخواهد بـرد! بـه همـین دلیـل در آغـاز نمـاز و قبـل از سوره‌ی فاتحه، پیامبرﷺ به ما آموزش داده است کـه بگـوییم «وَ جَّهْـتُ وَجْهِـیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمواتِ و الأرض...»[2]

«روی خود را به سوی کسی کردم که خالق آسمان‌ها و زمین است....».

بدون شک در اینجا منظور رخسار و صورت مادی نیست، زیرا در نمـاز رخـسار ظاهریِ نمازگزار به سمت قبله می‌باشد، واضح است که خداوند متعال نیـز نـه در کعبه و نه در هیچ جای دیگری نیست[3]، پس منظور از «وجـه» در اینجـا رخـسار

---

۱. رواه ابوداود.

۲. بخشی از دعای استفتاح نماز رواه احمـد ۷۲۹، مـسلم ۱۸۴۸، ابـن خزیمـه ۴۶۲، بیهقـی فـی شـعب الأیمان ۳۱۳۳، عن علی ابن ابی طالب رضی الله عنه.

۳. منظور «بودن» مادی و محسوس است، زیرا خداوند نه در ذات و نه در صفات به هیچ مخلوقی شـبیه نیست ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾، زمانی هم که می‌گوییم خداوند بالاتر از آسـمان‌هـا، بـر روی عـرش اسـت، منظور به گونه‌ای است که شایسته‌ی خداوند بوده و ما کیفیت آن را نمی‌دانیم.

www.alibapir.com

درون و نیاز است.

پس مسلمان گرامی! تو نیز قبل از حرکت، روی دل و نیاز و طلبت را به سوی رفیع‌ترین قبله، یعنی خداوند متعال و مهربان و با عظمت بگردان و دلت را یک رنگ و یک رو بنما و جز «نزدیک شدن به خداوند، رشد و تعالی، رسیدن به رضایت پروردگار و تکامل و پاک شدن» هیچ هدف و منظور و آرزوی دیگری در دلت قرار مده و آنها را با صافی قرآن و سنت پیمانه کن و دانه‌ی پاک اخلاص برای خداوند و به سمت وی رفتن را باقی گذاشته و دیگر مقصدها و مقصودها را دور بریز!

آگاه و مراقب باش که نیات و اهداف غیر خدایی، با خالص شدنت برای خداوند مخلوط نشده و خود را هدفی خدایی نشان ندهد، چرا که نفس و شیطان، مکر و حیله‌های بسیار دارند!

در پایان این بحث چند پند مهم و مختصر را بیان می‌کنم:

اول: اگر بتوان هر کسی را فریب داد، بدون شک نمی‌توان خداوند را فریب داد، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «إنَّ اللهَ لا يَنْظُرُ إلى اجسامِكُم و لا إلى صُوَرِكُم وَ لَكِنْ يَنْظُرُ إلى قُلُوبكُم وَ أعمَالِكُم»[1] «به حقیقت خداوند به اجساد و صورت‌های شما نگاه نمی‌کند، بلکه به دل‌ها و اعمال شما می‌نگرد».

پس عجله نکن! تا هنگامی که مطمئن نشده و قلبت به جز خداوند از هر چیز و هر کسی خالی نگشته است، این مرحله را پشت سر نگذار و حرکت نکن، زیرا شیر پاک هم بدون مایه، فاسد گشته و یک دنیا بذر کاشته شده نیز بدون آب، سر از خاک در نخواهد آورد! پس تا وقتی که روی دلت را به سوی خدا نکرده و خود را برای او خالص نکرده‌ای، کاری انجام نده، چون هر دیواری که بی‌بنیاد بنا شود، بدون شک فروخواهد ریخت!

دوم: همه‌ی اعمال و تلاش‌های فرد مسلمان به این خاطر است که خداوند آن‌ها را پذیرفته و با وارد شدن به بهشت و کسب رضایت پروردگار، پاداشش را بدهد؛ خداوند متعال نیز به طور صریح اعلام نموده است که اعمال و رفتار هیچ

---

۱. رواه مسلم، ۶۷۰۸، عن أبی هریره رضی الله عنه.

www.alibapir.com

کسی دارای اعتبار نیست، مگر بندگان حقیقی و پرهیزکار!

﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ [مائده/۲۷].

«گفت: (من چه گناهی دارم) خدا (کار را) تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد!».

پس قبل از آن که قدمی برداریم، خود را بررسی نموده که آیا آن‌گونه هستیم که خداوند اعمالمان را بپذیرد یا نه!؟

سوم: خداوند مهربان در حدیثی قدسی فرموده است: «أَنَا عِندَ ظَنِّ عَبدی بِی...»[1] «من در ظن و باوری هستم که بنده‌ام نسبت به من دارد»؛ پس به نیکی بدان! بدون خالص شدن برای خداوند، هیچ چیزی نصیبت نخواهد شد و تو هر اندازه برای خداوند و رضایت او تلاش کنی، خداوند نیز به همان اندازه تو را می‌خواهد! به طور مختصر «خداوند در نزد تو چگونه باشد، تو نیز نزد خداوند همان‌گونه‌ای!».

اکنون اگر قلبت برای خداوند خالص گشته و جز رضایت و نزدیک شدن به او هیچ آرزو و هدف مادی و معنوی دیگری نداری، به نام خدا آماده شو و برای مهم‌ترین مرحله‌ی این سفر قدم بردار.

مرحله‌ی چهارم: پرهیزکاری و دقیق شدن

اکنون که مرحله‌ی سوم را پشت سر گذاشته و رویت را به سوی خداوند کرده‌ای، به جز ملاقات پروردگار و تکامل، هیچ هدف دیگر معنوی مانند مدح و ستایش و مقام و رتبه و جلب توجه دیگران یا مادی مانند قدرت و ثروت و شهوت را در دلت نمی‌بینی، پس خودت را آماده کن و قدم در مرحله‌ی پرهیزکاری و دقیق شدن بگذار!

معنای تقوا:

مجموع مفهوم سخن دانشمندان در مورد معنای کلمه‌ی «تقوا» به این می‌رسد که تقوا یعنی هوشیاری و مراقب خود بودن و خود را محافظت کردن؛

---

۱. متفق علیه؛ بخاری ۶۹۷۰، مسلم ۶۹۸۱، ترمذی ۳۶۰۳ و قال حسنٌ صحیح، ابن ماجه ۳۸۲۲، ابن حبان ۸۱۱، عن أبی هریره رضی الله عنه.

www.alibapir.com

برای مثال راغب اصفهانی می‌گوید: «تقوا در اصطلاح شریعت یعنی محافظت از خود در برابر هر چیزی که گناهی در آن است».

آری! تقوا که واژه‌ی پرهیزکاری برای آن انتخاب شده است یعنی مراقبت از خود و آگاهی و هوشیاری و پرهیز از هر نیت و عزم و سخن و عمل و رفتاری که نارضایتی و خشم خداوند در آن است؛ اعمالی که رضایت خداوند در آن‌ها نیست سه نوع هستند: انجام ندادن واجبات یا محسنات، انجام دادن محرمات یا منکرات و زیاده‌روی در مسائل حلال و مباح.

شخصی از یکی از اصحاب پیامبرﷺ پرسید: تقوا چیست؟ فرمود: آیا در راهی پر از خار و خاشاک راه رفته‌ای؟ گفت: آری؛ فرمود: در آن هنگام چه کرده‌ای؟ جواب داد: خودم را جمع کرده و مراقب خود بوده‌ام؛ فرمود: همان تقواست!

اکنون مختصری درباره‌ی اهمیت و نتایج تقوا.

۱. تقوا عامل دانایی و جدا ساختن حق از باطل است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [انفال/۲۹]

«ای مؤمنان! اگر از خدا (بترسید و از مخالفت فرمان او) بپرهیزید، خدا بینش ویژه‌ای به شما می‌دهد که در پرتو آن حق را از باطل می‌شناسید، و گناهانتان را می‌زداید و شما را می‌آمرزد، چرا که یزدان دارای فضل و بخشش فراوان است».

۲. تقوا عامل همراهی خداوند است.

﴿....وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [توبه/۳۶]

«و بدانید که (لطف و یاری) خدا با پرهیزگاران است».

۳. تقوا سبب فهم قرآن می‌شود.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾ [بقره/۲]

«این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است».

۴. تقوا سبب محبت پروردگار می‌شود.

﴿بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ [آل‌عمران/۷۶]

«آری! کسی که به عهد و پیمان خود وفا کند و پرهیزکاری پیشه نماید

www.alibapir.com

(محبّت و رضایت خدا را فراچنگ آورده است) زیرا خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد».

۵. تقوا عامل ورود به بهشت است.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ﴾ [قمر/۵۴]

«قطعاً پرهیزگاران در باغها و کنار جویباران بهشتی جای خواهند داشت».

۶. تقوا عامل باز شدن درهای خیر است.

﴿...وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ [طلاق/۲]

«هر کس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا راه نجات (از هر تنگنائی) را برای او فراهم می‌سازد».

۷. تقوا سبب آسان شدن کارها خواهد شد.

﴿...وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾ [طلاق/۴]

«هر کس که از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا کار و بارش را ساده و آسان می‌سازد».

۸. تقوا عامل اجر جزیل و بخشیده شدن گناهان است.

﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا﴾ [طلاق/۵]

«این (قانونگذاری) فرمان خدا است که آن را برای شما فرستاده است. هر کس که از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، بدیها و گناهان او را محو کرده و می‌زداید، و پاداش وی را بزرگ می‌نماید».

۹. تقوا سپری محکم در برابر نقشه‌های دشمن است.

﴿إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ [آل‌عمران/۱۲۰]

«اگر نیکی به شما دست دهد (و نعمتی همچون پیروزی و غنیمت بهره‌ی شما گردد) ناراحت می‌شوند، و اگر به شما بدی برسد، شادمان می‌شوند. و اگر (در برابر اذیّت و آزارشان) بردباری کنید و (از دوستی با ایشان) بپرهیزید، حیله‌گری (و دشمنانگی خائنانه‌ی) آنان به شما هیچ زیانی نمی‌رساند، (چه) شکّی نیست

www.alibapir.com

خداوند بدانچه انجام می دهند احاطه دارد (و قادر بـه دفـع نقـشه هـای خائنانـه و نیرنگهای اهریمنانه‌ی ایشان از شما است)».

۱۰. هرکاری که براساس تقوا بنا نهاده شود، شکست نخواهد خورد.

﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [توبه/۱۰۹]

«آیا کسی که شالوده‌ی آن (مسجد) را بـر پایـه‌ی تقـوا و پرهیـز از (مخالفـت فرمان) خدا و (جلب) خوشنودی (او) بنیاد نهاده است، (کارش) بهتر است یا کسی که شالوده‌ی آن را بر لبه‌ی پرتگاه شکافته و فرو تپیده‌ای بنیاد نهاده اسـت و (هـر آن با فرو ریخـتن خـود) او را بـه آتـش دوزخ فـرو مـی انـدازد؟ خداونـد مردمـان ستم‌پیشه را (به چیزی که خیر و صلاح ایشان در آن باشد) هدایت نمی‌کند».

۱۱. سرانجام نیک در انتظار تقوا پیشه‌گان است.

﴿...فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [هود/۴۹]

«پس (در برابر اذیّت و آزار قوم خود) شکیبائی کن (همان گونه که پیغمبـران پیشین در برابر اذیّت و آزار اقوام خود شکیبائی کردند، و بدان) که سرانجام (کـار، برد با شکیبایان و) از آنِ پرهیزگاران است».

پرهیزکاری و دقیق شدن چیست و چگونه به دست می‌آید؟

بهترین راه به دست آوردن پرهیزکـاری ایـن اسـت کـه انـسان هـر روز بـدون استثناء براساس پنج بند با خود رفتار کنـد کـه دانـشمندان آگـاه و متقـی بـرای حرکت به سوی خداوند و کامل شدن گذاشته‌اند؛ بندهای این پیمان عبارتند از:

۱. مشارطه (گذاشتن شرط)
۲. مراقبه (مراقبت کردن)
۳. معاتبه (سرزنش کردن)
۴. محاسبه
۵. معاقبه (تنبیه کردن)

بند اول: مشارطه

هر روز صبح پس از بیدار شدن از خواب با عزمی جدی و راسخ، با نفـس خـود شرط و عهد ببند که آگاه و مراقب خود بوده و نگذارد به هیچ گناه و شـری آلـوده

www.alibapir.com

شده و گرفتار هیچ رفتار لغو و مکروهی شود.

این آگاهی و هوشیاری و دقت نمودن با هفت مورد به وجود می‌آید[۱]:

الف) کلمات: کلماتی را که گناه بوده یا حداقل لغو و بی‌فائده باشد به زبان نیاورده و از گفتن کلمات واجب و مستحب نیز پرهیز نکند.

ب) نگاه‌ها: به چیزهای حرام یا حداقل پوچ و بی‌فائده و مکروه نگاه نکند و نگاه‌ها و چشم‌هایش را به امور نیکو و پسندیده مشغول نماید.

ج) افکار: هیچ فکر و خیال گناه یا حداقل ناپسند را به قلب خود راه نداده و از افکار و نیات لازم و مستحب و نیکو نیز دریغ نکند.

د) لحظه‌ها: هیچ لحظه و دقیقه از عمرش را در حرام و لغو سپری نکرده و همیشه سرگرم انجام واجبات شرعی و سنت‌ها باشد.

هـ) گام‌ها: هیچ گامی را به سوی کار حرام یا ناپسند برنداشته و به سمت کارهای نیکو نیز قدمی را دریغ نگرداند.

و) لقمه‌ها: هیچ لقمه‌ی حرام یا حتی شبهه‌دار را نیز وارد گلوی خود نکرده و در مباح نیز زیاده‌روی و اسراف نکند.

ز) حرکات: هیچ حرکت حرام یا ناپسندی را نیز با هیچ‌کدام از اعضایش انجام نداده و در انجام حرکات خوب و نیکو نیز سستی و تنبلی ننماید.

بند دوم: مراقبت کردن

پس از آن که ـ همان گونه که در بند اول گفته شد ـ با نفسِ خود عهد بسته و پیمانی محکم را با وی امضا نمودی، بدون تلف نمودن وقت، دقت و مراقبتی دقیق و همیشگی را بر خود قرار بده و به خوبی به کلمات زبان، نگاه‌های چشم، افکار قلب و ذهن، لحظه‌ها و اوقات عمر، گام‌های پا، لقمه‌های غذا و حرکات اعضای بدنت آگاه باش و اگر نمی‌توانی حداقل با آن‌ها خداوند را از خودت راضی کنی، نگذار مایه‌ی شرمندگی و خسرانت شوند!!

---

۱. واضح است که تقوا فقط با این بوجود نمی‌آید که انسان خود را از گناه و عصیان دور سازد، زیرا سنگ هم گناه نمی‌کند، اما فقط سنگ است و تغییری نمی‌کند! پس تقوای واقعی آن است که علاوه بر پرهیز از گناه، مشغول کارهای نیک و پسندیده بوده و تلاش کند عمرش بیهوده سپری نشود.

www.alibapir.com

البته این دقت و مراقبت نمودن از خود به زمان و مکانی مشخص مربوط نبوده و لازم است از لحظه‌ی بیدار شدن تا زمان خوابیدن ادامه داشته و یک لحظه از خود غافل نشود، زیرا نفس و شیطان همیشه در کمین انسان بوده و منتظر فرصت هستند تا وی را دچار خطا و گناه کرده یا از خیر و نیکی محروم نمایند.

بند سوم: سرزنش کردن

پس از مراقبت دقیق خویش از شروع صبح تا هنگام خوابیدن و اندیشیدن و تأمل در چشم و گوش و زبان و قلب و ذهن و دست و سایر اعضای بدنت، قبل از خوابیدن، رفتار آن روزت را مورد بررسی قرار بده؛ اگر خیر و کار نیکی انجام داده بودی، خداوند را به خاطر آن سپاس گوی و یقین بدان آن را با یاری و پشتیبانی وی انجام داده‌ای؛ و اگر خدای ناکرده گناه و کار بدی انجام داده بودی، پشیمان باش و به سوی خداوند برگرد و طلب استغفار کن و یقین بدان که نفس با فرمان شیطان تو را دچار آن ساخته است، پس شایسته است که نفست را سرزنش و ملامت نمایی.

بند چهارم: محاسبه کردن

اگر فهمیدی پس از سرزنش و ملامت به دلیل انجام گناه، نفست ادب گشته و مسیر هدایت و نیکوکاری را در پیش گرفته است، موفق شده‌ای! اما اگر این گونه نشد، بند چهارم را اجرا کن و هفته‌ای یک مرتبه با وی محاسبه‌ای دقیق انجام بده و ذره‌ها (کوچک‌ترین مسائل) را نیز با وی حساب کرده و برای او دلسوزی نکن، زیرا او برای تو دلسوزی نکرده و خواهان خشم خداوند و عذاب دنیا و آخرت، با انجام گناه و بدی بوده است!

بند پنجم: تنبیه کردن

پس از محاسبه‌ی دقیق اگر مشخص شد که نفست شایسته‌ی سزا و تنبیه کردن است، بدون شک و تردید، یقه‌ی نفست را بگیر و او را تنبیهی محکم و سزاوار گناهانت نما تا از خواب سستی و تنبلی بیدار شود و بند و زنجیری که شیطان بر گردنش نهاده با شمشیر شریعت قطع کن.

www.alibapir.com

البته نوع و چگونگی و اندازه‌ی این سزا و تنبیه بحث مفصلی می‌طلبد که در این جا مجال آن نیست، اما اعتدال و میانه‌روی در هر چیزی انسان را به هدف می‌رساند. پس هرگاه به خاطر گناه و رفتار ناپسند خواستی نفست را سزا بدهی، از یک سو به گونه‌ای او را تنبیه کن که آزار دیده و به حقیقت تنبیه باشد و از سوی دیگر تنبیه و سزا نباید آنقدر سخت و طاقت‌فرسا بوده که ضررش از سودش بیشتر باشد.[۱]

اگر این پیمان پنج بندی را با گوش دل شنیده و آن را عملی نمایی، یقین بدان با توکل بر خداوند متعال صفت بزرگ و مهم «پرهیزکاری» در تو به وجود آمده و مرحله‌ی چهارم را نیز پشت سر خواهی گذاشت، پس خودت را بیشتر آماده کن و نگاهت را به سوی قله‌ی رفیع بندگی که احسان است، بدوز و آن را جزو آرزوهایت قرار بده!

مرحله‌ی چهارم را با بحثی مختصر به پایان می‌بریم.

تأثیر نیکی و بدی در زندگی انسان

عبدالله بن عباس رضی الله عنه درباره‌ی تأثیر نیکی و بدی در زندگی انسان فرموده است: «إنَّ للحَسَنَةَ ضِیاءً فی الوجهِ وَ نُوراً فی القَلبِ وَسَعةً فی الرِّزقِ وَ قُوَّةً فی البَدَنِ وَ مَحَبَّةً فِی قُلُوبِ الخلقِ وَ إنَّ للسَّیِّئَةِ سَوَاداً فی الوَجْهِ وَ ظُلمةً فی القَلبِ وَ وَهناً فی البَدَنِ وَ نَقصاً فی الرِّزقِ وَ بغضَةً فی قُلوبِ الخَلقِ»[۲].

این سخن مهم و مبارک ابن‌عباس رضی الله عنه -که نور اهل بیت و نبوت در وی دیده می‌شود- ده قانون مهم تأثیر نیکی و بدی را در زندگی انسان بیان می‌کند.

---

۱. لازم نیست که سزا دادن فقط تنبیه باشد، بلکه هر چیزی سبب آزار نفس گردد، سزا می‌باشد مانند تشنگی، گرسنگی، حبس با اعتکاف و...؛ «ابولبابه» نیز که خود را به ستون مسجد بسته بود تا پیامبر صلی الله علیه و سلم او را باز کرد از همین قبیل است، همان‌گونه که در سیره ابن هشام آمده است.

۲. ابن قیم در «الوابل الصیب من الکلم الطیب» آورده و در کتاب‌های دیگر نیز آمده است.

www.alibapir.com

تأثیر نیکی‌ها:

۱. درخشان شدن چهره؛ ﴿سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ [فتح/۲۹] «نشانه‌ی ایشان بر اثر سجده در پیشانیهایشان نمایان است».

۲. نورانی شدن قلب؛ ﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ﴾ [زمر/۲۲] «آیا کسی که خداوند سینه اش را برای پذیرش اسلام گشاده و فراخ ساخته است و دارای (بینشی روشن از) نور پروردگارش می‌باشد».

۳. قوت بدن؛ ﴿وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾ [هود/۵۲] «ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش (گناهان و لغزشهایتان) را بطلبید و به سوی او برگردید تا آسمان را بر شما ریزنده و بارنده کند (و باران و برکات آن را بر شما پیاپی و فراوان گرداند) و نیروئی بر نیرویتان (و عزّت و شکوهی بر عزّت و شکوهتان) بیفزاید. (ای قوم من! از حق و حقیقت) بزهکارانه روی برنتابید (و بر گناه مصمّم و مصرّ نشوید)».

۴. فراوانی روزی؛ ﴿...وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۝ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۝﴾ [طلاق/۳-۲]

«هر کس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا راه نجات (از هر تنگنائی) را برای او فراهم می‌سازد.(۲) و به او از جائی که تصوّرش نمی‌کند روزی می‌رساند. هر کس بر خداوند توکّل کند (و کار و بار خود را بدو واگذارد) خدا او را بسنده است. خداوند فرمان خویش را به انجام می رساند و هر چه را بخواهد بدان دسترسی پیدا می‌کند. خدا برای هر چیزی زمان و اندازه‌ای را قرار داده است.(۳)»

۵. محبت در دل مردم؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ [مریم/۹۶] «بی‌گمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته و پسندیده انجام می‌دهند، خداوند مهربان آنان را دوست می‌دارد و حجّت ایشان را به دل‌ها می‌افکند».

www.alibapir.com

تأثیر بدی‌ها:

۱. تاریکی و سیاهی رخسار؛ ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ [آل عمران/۱۰۶] «و امّا آنان که (به سبب انجام کارهای بد در پیشگاه پروردگارشان شرمنده و سرافکنده و بر اثر غم و اندوه) روهایشان سیاه است (بدیشان گفته می شود:) آیا بعد از ایمان (فطری و اذعان به حق) خود کافر شده‌اید؟».

۲. تاریک شدن قلب؛ ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ [بقره/۱۵] « خداوند ایشان را مسخره می‌نماید و آنان را رها ساخته تا کورکورانه به سرکشی خویش ادامه دهند».

۳. ضعف بدن؛ ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [روم/۴۱] «(همیشه چنین بوده است که) تباهی و خرابی در دریا و خشکی به خاطر کارهائی پدیدار گشته است که مردمان انجام می‌داده‌اند. بدین وسیله خدا سزای برخی از کارهائی را که انسانها انجام می‌دهند بدیشان می‌چشاند تا این که آنان (بیدار شوند و از دست یازیدن به معاصی) برگردند.».

۴. کم شدن روزی؛ ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ [طه/۱۲۴] «(و هرکه از یاد من روی بگرداند (و از احکام کتابهای آسمانی دوری گزیند)، زندگی تنگ (و سخت و گرفته ای) خواهد داشت؛ (چون نه به قسمت و نصیب خدادادی قانع خواهد شد، و نه تسلیم قضا و قدر الهی خواهد گشت) و روز رستاخیز او را نابینا (به عرصه ی قیامت گسیل و با دیگران در آنجا) گرد می‌آوریم».

۵. بغض در دل مردم؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ [بقره/۱۵۹] «بی گمان کسانی که پنهان می دارند آنچه را که از دلائل روشن و هدایت فرو فرستاده ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب (تورات و انجیل)

www.alibapir.com

بیان و روشن نموده‌ایم، خدا و نفرین کنندگان (چه از میان فرشتگان و چه از میان مؤمنان انس و جان)، ایشان را نفرین می کنند (و خواستار طرد آنان از رحمت خدا خواهند شد)».

مرحله‌ی پنجم: احسان و نیکوکار شدن

مؤمن محبوب! هرگاه مرحله‌ی گذشته را به صورت کامل طی نموده و صفت «پرهیزکاری و دقیق شدن» در وجودت تثبیت شد، به این معناست که بر صراط مستقیم بوده و به هدف نزدیک شده‌ای؛ اما به این اندازه رضایت نده و بیشتر بخواه، زیرا خداوند متعال مهربانی‌اش بی‌نهایت است، به کم قناعت نکن زیرا آرزوی بزرگ نیز نیازمند جهد و تلاشی بزرگ است، «إِذَا کانَتِ الآمالِ کِبَاراً تَعِبَتْ فی مُرادِهَا الأَجسام» «هرگاه آرزوهایت بزرگ بودند، بدنت را در رسیدن به آن‌ها خسته کن».

پس از پشت سر گذاشتن چهار مرحله‌ی قبل و رسیدن به مقام پرهیزکاران، باز هم از حرکت و پیشرفت باز نایست، تا به لطف خداوند به مقام احسان رسیده و در گروه محسنین و نیکوکاران قرار بگیری! لازم نمی‌دانم که راه به دست آوردن احسان را بیان نمایم، زیرا همان راه کسب تقوا می‌باشد که بیان شد؛ اما می‌خواهم معنا و مفهوم «احسان» را بازگو کنم.

«احسان» در لغت به معنای نیکوکاری بوده اما در اصطلاح شریعت به بلندترین جایگاه شناخت خداوند و رفیع‌ترین قله‌ی سیر إلی الله گفته می‌شود؛ آری! احسان حالتی مهم و مبارک است که هرگاه انسان به آن رسید، همه‌ی وظایف اسلام را به بهترین و درست‌ترین شیوه انجام می‌دهد، مثلاً نماز را، هم از لحاظ ظاهری و هم از لحاظ باطنی به بهترین شکل اقامه نماید، یا جهاد را با مال و جان و بدون انتظار تشکر و پاداش انجام دهد و... .

پس احسان نیز مانند تقوا همه‌ی وظایف و اوامر اسلام و حاجات و رفتار انسان و همه‌ی بخش‌های زندگی را دربرمی‌گیرد، اما دارای چند تفاوت کوچک می‌باشند:

www.alibapir.com

الف) تقوا صفتی است که انسان را از گناه و عصیان محافظت نموده و به سمت نیکوکاری ترغیب می‌کند، اما احسان صفتی است که انسان را به سوی بهترین شیوه‌ی عبادت و پرستش خداوند راهنمایی می‌کند.

ب) تقوا برای این است که فرد را از دوزخ رهایی بخشیده و به سوی بهشت آماده سازد، اما احسان سبب مشغول شدن به مسابقه برای بالا رفتن بیشتر از مقامات بهشت می‌شود!

ج) به صورت مختصر تقوا پرستش خداوند، اما احسان خوب پرستیدن خداوند است، فرد متقی همیشه تلاش می‌کند از میان خوبی و بدی، خوبی را انتخاب نماید، اما فرد محسن در تلاش است که از میان خوب و خوب‌تر، خوب‌ترین را انتخاب کند.

همان‌طور که گفته شد «احسان» در همه چیزی وجود دارد، اما در اینجا بحث را با دو نص از قرآن و حدیث پایان می‌بریم، که یکی از آنها ارتباط بین خدا و بنده و دیگری رابطه‌ی بین فرد و دیگران را بیان می‌کند.

پیامبرﷺ درباره‌ی چگونگی احسان در عقیده و ایمان به خداوند و شناخت وی فرموده است: «الاحسانُ أَنْ تَعْبُدَاللهَ كَأَنَک تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُن تَراهُ فَانَّهُ يَراک» «احسان یعنی به گونه‌ای خداوند را عبادت کنی که گویی او را می‌بینی، اگر او را نبینی، بدون شک او تو را می‌بیند».

این حالت به سادگی به دست نمی‌آید و به دست آوردن آن زمان می‌برد اما برای کسی که تلاش کند، محال نبوده و خداوند از فضل خود به او می‌بخشد.

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل‌عمران/۱۳۴] «آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی، به احسان و بذل و بخشش دست می‌یازند، و خشم خود را فرو می‌خورند، و از مردم گذشت می‌کنند، و (بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند و) خداوند (هم) نیکوکاران را دوست می‌دارد».

افراد زیادی هستند که در هنگام وسعت دارایی و ارزانی و فراوانی از مال خود می‌بخشند، اما هرکسی نمی‌تواند که در زمان تنگدستی و نداری، از دهان خود و

www.alibapir.com

خانواده‌اش گرفته و به دیگران ببخشد! افرادی نیز هستند که می‌توانند در حالت عصبانیت و خشم بر خود مسلط شده و آتش خشم خود را خاموش کنند، اما بسیار اندکند افرادی که علاوه بر فرونشاندن خشم و نگرفتن انتقام، فرد خطاکار را در آغوش بگیرد و او را بخشیده و از خداوند نیز برای وی طلب بخشش کند!![1].

در پایان لازم است نگفته‌ای مهم گفته شود که کسی با انجام دادن یک بار بخشش در حال فقیری یا فرونشاندن خشم و بخشیدن خطاکار به درجه‌ی احسان نمی‌رسد، زیرا برای رسیدن به چنین مقامی باید چنین صفاتی در فرد تثبیت شده و به عادت و ملکه در رفتارش تبدیل شود.

مرحله‌ی ششم: استقامت و دلسرد نشدن

در مرحله‌ی پنجم گفته شد که درجه‌ی احسان، منزل پایانی سیر إلی‌الله بوده و پس از آن مرحله‌ی دیگری وجود ندارد که بندگان خداوند برای رسیدن به آن تلاش کنند، اما ما «استقامت و دلسرد نشدن» را مرحله‌ی ششم سیر إلی‌الله قرار دادیم، زیرا هیچ چیزی بدون استقامت و دلسرد نشدن به دست نمی‌آید. آری! انسان برای هر چیزی که تلاش کند، با تسلیم نشدن و ناامید نشدن و پایداری و صبر به نتیجه می‌رسد، اما بدون آن چیزی به دست نیاورده و درخت تلاش‌هایش ثمر نمی‌دهد! به همین دلیل است که خداوند متعال کسانی را مدح می‌کند که «صابر» بوده و دارای «استقامت» هستند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣١﴾﴾ [فصلت/۳۱-۳۰] «کسانی که می گویند: پروردگار ما تنها خدا است، و سپس (بر

---

۱. می‌گویند فردی، عالم خداشناسی را دشنام داد، او نیز منتظر شد تا دشنام‌هایش پایان یابد، سپس به دشنام دهنده گفت: برادر من! اگر راست بگویی خداوند مرا ببخشد و اگر دروغ بگویی خداوند تو را ببخشد! باز هم گفته‌اند فردی به خداشناسی دشنام داد، او نیز در پاسخ گفت: برادر! من اگر دوزخی باشم شایسته‌ی از این بدترم که تو گفتی و اگر بهشتی باشم، سخنان تو ضرری به من نمی‌رسانند، برو خدانگهدار.

www.alibapir.com

این گفته‌ی خود که اقرار به وحدانیّت است می‌ایستند، و آن را با انجام قوانین شریعت عملاً نشان می‌دهند، و بر این راستای خداپرستی تا زنده‌اند) پابرجا و ماندگار می مانند (در هنگام آخرین لحظات زندگی) فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و بدانان مژده می‌دهند) که نترسید و غمگین نباشید و شما را بشارت باد به بهشتی که (توسّط پیغمبران) به شما (مؤمنان) وعده داده می‌شد.(۳۰) (و فرشتگان بدیشان خبر می دهند که) ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم، و در آخرت برای شما هرچه آرزو کنید هست، و هرچه بخواهید برایتان فراهم است.(۳۱)».

خداوند متعال در چند جای قرآن به پیامبرﷺ دستور داده است که محکم و پایدار باشد؛ ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ...﴾ [هود/۱۱۲] «همان‌گونه که به تو فرمان داده شده است، محکم و پایدار باش».

پیامبر رحمتﷺ نیز می‌فرماید: «أَحَبُّ‌الاعمالِ إلی‌الله تَعالی أَدْوَمُهَا وَ إِنْ قَلَّ»[1] «محبوب‌ترین عمل نزد خداوند متعال، بادوام‌ترین آن است هرچند کم باشد».

پس ای مسلمان عزیز! تا می‌توانی محکم و با استقامت باش و پند و عبرت بگیر از قطره‌ی آبی که بدون خستگی قطره قطره پایین می‌آید و در نهایت سنگ سخت را سوراخ می‌کند؛ از قطرات بارانی که رودخانه‌ها و دریاها را می‌سازند و سیل را پدید می‌آورند که همه جا را دربرمی‌گیرد؛ از مورچه‌هایی که با تلاش و کار فراوان انبارهای بزرگ و فراوانی را ذخیره می‌کنند؛ از زنبور عسل‌هایی که چابکانه از صدها گل و گیاه گوناگون، عسل می‌سازند! عرب نیز گفته است. «مَنْ صَبَرَ ظَفَرَ» «هرکسی صبر کرد پیروز شد»؛ «مَنْ جَدَّ وَجَدَ» «هرکسی جدیت و تلاش کرد، به هدف رسید».

سه نکته‌ی مهم درباره‌ی مراحل مسیر صالح شدن و سیر إلی الله:

اول: مراحل مسیر صالح شدن و سیر إلی الله فقط این شش مرحله نیستند، اما از آن جهت که دانشمندان و عالمان تربیت و تصوف و عرفان درباره‌ی مراحل

---

۱. رواه مسلم، ۱۸۶۶ عن عائشة. رضی الله عنها

www.alibapir.com

سیر إلی الله بر تعدادی مشخص اتفاق نظر نداشته[۱] و در مورد ترتیب و تعداد منازل آن اختلاف نظر، اما در مفهوم و معنی به هم شباهت دارند، من نیز پس از تدبر و تأمل فراوان و تجربه‌ی شخصی خویش، برایم روشن شد که همه‌ی مراحل مسیر صالح شدن و سیر إلی الله در این شش مرحله خلاصه شده و برای فهم آسان‌تر و تبیین بیشتر، این سیر را به شش مرحله‌ی مذکور تغییر دادم که در حقیقت همه‌ی مراتب و مراحل دیگر این مسیر مهم و مبارک را دربرمی‌گیرد.

دوم: دلیل و حکمت ترتیب این شش مرحله این است که انسان مسلمان و سالک مسیر خودشناسی و بازگشت به سوی خداوند، پس از آن که به لطف خداوند بیدار می‌شود، وجدان و درونش او را ترغیب کرده که به سوی خدا بازگشته و خود را تغییر دهد، اما در این هنگام می‌بیند با کفش‌های گناه و خطا و غفلت، نمی‌تواند وارد محراب خداپرستی و سیر إلی الله شود، به همین دلیل تصمیم می‌گیرد که با آب پشیمانی و بازگشتی صادقانه و کامل، خود را غسل دهد و به این ترتیب اولین مرحله‌ی مسیر صالح شدن و سیر إلی الله را طی می‌کند که «توبه» است.

پس از پاک نمودن خویش برای طی مسیر، می‌بیند که مسیر مذکور، سخت و دشوار و پرفراز و نشیب بوده و دزدان و راهزنان گوناگونی بر آن به کمین نشسته‌اند، به همین دلیل به این نتیجه می‌رسد که قبل از راه افتادن مرحله‌ی «علم و آگاه شدن» را پشت سر بگذارد، تا کورکورانه و ناآگاهانه قدم در راه نگذاشته و دچار انحراف نشود!

پس از آن که از مسیر تغییر هم آگاهی پیدا می‌کند، به درون خود نگاه کرده و روی دل خود را به سوی قبله‌ی خداوند نموده و مرحله‌ی «اخلاص و یک رنگ شدن» را پشت سر می‌گذارد؛ پس از این سه مرحله (توبه و علم و اخلاص) که مانند بنیاد و پایه‌ی دیوار بلند سیر إلی الله است، سالک مسیر به مرحله‌ی مهم

---

۱. ابن قیم جوزی رحمه الله که بهترین و وفادارترین شاگرد عالم مبارز و مجاهد ابن‌تیمیه رحمه الله می‌باشد در کتاب «مدارج السالکین شرح منازل السائرین» که به باور من جامع‌ترین کتاب تصوف حقیقی پایبند به قرآن و سنت می‌باشد در این باره گفته است: «دیگران درباره‌ی چگونگی و تعداد مراحل این سفر (سیر إلی‌الله) بسیار سخن گفته‌اند برخی آن را هزار مرحله تعیین کرده، برخی صد مرحله و کسانی هم بیشتر یا کمتر، هرکسی با توجه به شرایط و تجربه‌ی سیر و سلوک خود از آن مراحل سخن گفته است.

www.alibapir.com

«تقوا و دقیق شدن» مشغول می‌شود.

پس از کسب منازل این مرحله نیز، سالک به جز بالا رفتن از نردبان مرحله‌ی «احسان و نیکوکار شدن» کار دیگری ندارد؛ با وارد شدن به مرحله‌ی احسان که بلندترین مرتبه‌ی خداشناسی و آخرین مرحله و منزل صالح شدن و سیر إلی الله است، فقط یک کار باقی می‌ماند و آن هم مرحله‌ی «استقامت و دلسرد نشدن» است که سالک باید تا ورود به بهشت و رضوان پروردگار استقامت داشته و در این مسیر پیوسته گام بردارد.

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ*وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ [حجر/۹۹-۹۸].

«پس به حمد و ثنای پروردگارت بگشای و از زمره‌ی سجده‌کنندگان (و نمازگزاران) باش. (۹۸) و پروردگارت را پرستش کن تا مرگ به سراغ تو می‌آید.(۹۹)».

سوم: منظور از طی نمودن این شش مرحله و همه‌ی مراحل دیگر سیر إلی الله، تمام نمودن و پشت سر گذاشتن آن مراحل نیست؛ به عنوان مثال هنگامی که سالک مرحله‌ی توبه و پاک شدن را طی می‌کند، به این معنا نیست مرحله‌ی مورد نظر را پشت سر گذاشته و از آن رد شده است، بلکه منظور آن است که در این مرحله، مهم‌ترین و برجسته‌ترین حالت سالک، توبه و پشیمانی و پاک شدن است، وگرنه این مرحله مانند حالتی درونی و صفتی اساسی در همه‌ی مراحل دیگر نیز وجود دارد؛ زیرا اگر این گونه نباشد و هر مرحله پس از رسیدن به مرحله‌ی دیگر پایان یافته و از بین برود، چنین چیزی محال و خلاف واقعیت است؛ پس همان‌طور که گفته شد منظور از طی نمودن این مراحل، پشت سر گذاشتن و ترک نمودن آنان نیست.[۱]

۱. در کتاب «یاد خدا/۱۹۸۷» این مسأله را به طور مفصل بیان کرده‌ام.

www.alibapir.com

فصل سوم:

توشه‌ی مسیر صالح شدن و سیر إلی‌الله

با چه چیزهایی صالح شده و چگونه به سمت خداوند می‌رویم؟!



www.alibapir.com



www.alibapir.com

خوانندگان گرامی!

پس از آن که در بخش اول تعریفی از تزکیه‌ی نفس و در بخش دوم مراحل و منازل صالح شدن و سیر إلی‌الله را بیان کردیم؛ اکنون نوبت آن است به دلایل و اسبابی بپردازیم که هر دو هدف مبارک «صالح شدن» و «رضایت و دیدار خداوند» را به ارمغان می‌آورد.

با توکل بر خداوند متعال این مسأله را در بخش سوم بیان نموده و همه‌ی آن اسباب را به صورت مختصر توضیح خواهیم داد؛ لازم به ذکر است که همه‌ی این اسباب در کنار «تقوا» یافت شده و خداوند متعال نیز آن را بهترین توشه و بهترین لباس معرفی می‌کند.

﴿....وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [بقره/۱۹۷]

«و هر کار نیکی که می کنید خداوند از آن آگاه است. و توشه برگیرید (هم برای سفر حجّ و هم برای سرای دیگرتان و بدانید) که بهترین توشه پرهیزگاری است، و ای خردمندان! از (خشم و کیفر) من بپرهیزید».

﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ﴾ [اعراف/۶]

«لباس تقوا و ترس از خدا، بهترین لباس است».

واضح است که سالک و مسافر نیز بیشتر از هر چیزی به «توشه» و «لباس» نیازمند است؛ به وسیله‌ی اولی از خطرات ذاتی مانند گرسنگی و تشنگی و ناتوانی، رهایی یافته و به وسیله‌ی دومی از خطرات بیرونی مانند سرما، گرما و حشرات موزی در امان می‌ماند.

ما نیز به پنجاه و دو مورد از اسباب مهم اشاره می‌کنیم که توشه‌ی مسافران راه رسیدن به خداوند را تأمین نموده و در دایره‌ی تقوا قرار می‌گیرند؛ در آغاز نیز می‌گوییم هر چند در برخی از اسباب به نوعی از تکرار مشاهده می‌شود، باز هم

www.alibapir.com

ادعا نمی‌کنیم که همه‌ی دلایل و اسباب تزکیه‌ی نفس را بیان کرده‌ایم، اما این موارد از اسباب اصلی می‌باشند.

اول: تصحیح و تحکیم ایمان و عقیده، مهم‌ترین اسباب تزکیه‌ی نفس.

مهم‌ترین و مؤثرترین عامل تزکیه‌ی نفس و حتی اساس و منبع اصلاح انسان و نزدیک شدنش به خداوند، تصحیح و تحکیم ایمان و عقیده است، زیرا همان‌گونه که کفر با همه‌ی انواعش، معدن رذائل می‌باشد، ایمان نیز منبع و مصدر همه‌ی فضائل است.

به همین دلیل است که مشاهده می‌کنیم خداوند متعال در آیات مکی که بیش از دو سوم قرآن را تشکیل می‌دهد، انسان را به ایمان و شناخت خداوند دعوت می‌کند؛ زیرا ایمان با همه‌ی درجات و شاخه‌هایش، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین فضیلت و نیکی بوده و قبل از هر اخلاق نیک و پسندیده‌ای قرار دارد و کسی که ایمان نیاورده باشد، شایسته‌ی دعوت به سوی چیز دیگری نبوده و هیچ چیزی از او انتظار نمی‌رود!

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ۝٦ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ۝٧ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ۝٨﴾ [انفطار/۸-۶].

«ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است و در حق او گولت زده است (که چنان بی باکانه نافرمانی می کنی و خود را به گناهان آلوده می‌سازی؟!).(۶) پروردگاری که تو را آفریده است و سپس سر و سامانت داده است و بعد معتدل و متناسبت کرده است.(۷) و آن گاه به هر شکلی که خواسته است تو را درآورده است و ترکیب بسته است.(۸)».

هم‌چنین در آیات مدنی نیز که بیشتر در مورد ساختن جامعه، حکومت و قانون و پیوند آنها سخن می‌گوید، همه‌ی اوامر و نواهی را با خطاب «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» بیان می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [بقره/۱۸۳].

www.alibapir.com

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [مائده/۹۰]

«ای مؤمنان! میخوارگی و قماربازی و بتان (سنگی) و تیرها (و سنگها و اوراقی که برای بخت‌آزمائی و غیبگوئی به کار می‌برید، همه و همه از لحاظ معنوی) پلیدند و (ناشی از تزیین و تلقین) عمل شیطان می‌باشند. پس از (این کارهای) پلید دوری کنید تا این که رستگار شوید».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ [صف/۲]

«ای مؤمنان! چرا سخنی می‌گوئید که خودتان برابر آن عمل نمی‌کنید؟».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾ [مائده/۹۵]

«ای مؤمنان! هنگامی که در حالت احرام هستید (و یا این که در سرزمین حرم بسر می‌برید) نخجیر مکشید. و هرکس از شما عمداً نخجیر بکشد باید کفّاره‌ای معادل آن از چهارپایان (اهلی، مانند: بز و گوسفند و شتر و گاو) بدهد، کفّاره‌ای که دو نفر عادل از میان خودتان به معادل بودن آن قضاوت کنند و برابری آن را تصدیق نمایند. چنین حیوانی قربانی می‌گردد و به مستمندان مکّه داده می‌شود، یا کفّاره‌ای (معادل قیمت آن حیوان) خوراک (یک روزه به هر یک از) فقراء می‌دهد، و یا برابر آن (خوراک؛ به عبارت دیگر به تعداد مستمندان دریافت‌کننده‌ی کفّاره، روزهائی) روزه می‌گیرد. تا متجاوز کیفر کار خود را بچشد. خداوند از آنچه در گذشته (پیش از تحریم شکار) انجام پذیرفته است، گذشت می‌نماید. ولی هر کس (به کشتن نخجیر) دوباره برگردد (و بعد از آگاهی از تحریم، باز به شکار پردازد) خداوند از او انتقام می‌گیرد، و خداوند توانا و انتقام‌گیرنده است».

www.alibapir.com

به همین دلیل هر کمبود و نقصی در هر فردی مشاهده می‌کنیم، ریشه و علت به وجود آمدن آن را در عقیده و باور او جستجو نموده و به حواشی نپردازیم، زیرا کج بودن دیوار از مشکل بنیاد آن و آلوده شدن آب رودخانه، از سرچشمه است!!

پس باید بازبینی و تأمل در ایمان و عقیده برای یافتن هرگونه کاستی و نقصی در آن، از خصائص و نشانه‌های کوچک و بزرگ شرک و کفر و نفاق، اصلی‌ترین و اولین دلیل و عامل سیر إلی الله باشد؛ هم‌چنین برای کسب همه‌ی فضائل و دور شدن از همه‌ی رذائل، باید از اساس و بنیاد آن‌ها شروع کنیم و بدون تصحیح و تحکیم بنیاد، تلاش برای ترمیم دیوارها، کاری بیهوده و بدون پاک شدن سرچشمه، تلاش برای پاک نمودن رودخانه بی‌نتیجه خواهد بود!

واضح است که چگونگی تصحیح و تحکیم ایمان و عقیده فقط در پرتو قرآن و سنت به وسیله‌ی فهم دانشمندان و عالمان سلف امکان‌پذیر می‌باشد؛ به این شکل که همه‌ی مباحث و ارکان عقیده را بررسی نموده و هر نقص و خطایی در ایمان خود یافتیم، آن را تصحیح و هر کمبودی را پر کنیم؛ هم‌چنین نباید فراموش کرد که اگر دانستن را به توانستن و فهمیدن را به صفت تغییر نداده و از عقل و ذهن به قلب و درون انتقال ندهیم، هیچ تغییری نخواهیم کرد!

پایان این مورد را با بررسی آیاتی از سوره‌ی اسراء به پایان می‌بریم!

﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا ﴿٢٢﴾ وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا ﴿٢٥﴾ وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٧﴾ وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا ﴿٢٨﴾ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا ﴿٢٩﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿٣٠﴾ وَلَا تَقْتُلُوا

www.alibapir.com

أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا﴿۳۱﴾ وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴿۳۲﴾ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴿۳۳﴾ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴿۳۴﴾ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴿۳۵﴾ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴿۳۶﴾ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴿۳۷﴾ كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا﴿۳۸﴾ ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا﴿۳۹﴾﴾ [اسراء/۳۹-۲۲]

«(ای انسان!) با یزدان، خدای دیگری قرار مده (و معبود خود مدان و به فریاد مخوان) که نکوهیده و زبون شوی.(۲۲) (ای انسان!) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید (و با آنان نیکو رفتار نمائید). هرگاه یکی از آن دو، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سنّ پیری برسند، (کمترین اهانتی بدیشان مکن و حتّی سبکترین تعبیر نامؤدّبانه ی همچون) اُف به آنان مگو! (و بر سر ایشان فریاد مزن) و آنان را از پیش خود مران و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو. (۲۳) و بال تواضعِ مهربانی را برایشان فرود آور (و در برابرشان کاملاً فروتن باش، و برای آنان دست دعا به درگاه خدا بردار) و بگو: پروردگارا! (اینک که ضعیف و جز تو پناهی ندارند) بدیشان مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کوچکی (به ضعف و کودکی من رحم کردند و) مرا تربیت و بزرگ نمودند.(۲۴) پروردگارتان (از خودتان) آگاه تر بدان چیزهائی است که در درونتان می گذرد (و لذا می‌داند که اراده‌ی نیکی و یا بدی، نسبت به والدین خود دارید). اگر افراد شایسته و بایسته ای باشید (و در راه خدمت بدیشان لغزشی از شما سر زده باشد و در اندیشه‌ی جبران آن بوده و از کرده‌ی خود پشیمان شوید، خدا شما را می بخشد) چرا که او در حقِ توبه کاران همیشه بخشنده بوده است.(۲۵) حق

www.alibapir.com

خویشاوند را (از قبیل: صله‌ی رحم و نیکوئی و مودّت و محبّت)، و حق مستمند و وامانده‌ی در راه را (از قبیل: زکات و صدقه و احسان)، بپرداز، و به هیچ وجه باد دستی مکن.(۲۶) بی‌گمان باد دستان دوستان اهریمنانند (و گوش به وسوسه‌های ایشان می‌دارند و در انجام بدیها همسان و همگامند) و اهریمنان بسیار ناسپاس (نعمتهای) پروردگار خود هستند (و تمام توان خویش را در فساد و نافرمانی از خدا می‌گذرانند. باد دستی هم فساد و نافرمانی‌است، از آن خویشتن را برحذر دارید تا همچون اهریمنان بشمار نیائید و با ایشان در آخرت به دوزخ نیفتید).(۲۷) و اگر از آنان (یعنی از خویشاوندان و بیچارگان و واماندگان در راه، به سبب نبودن امکانات و) به خاطر انتظار رحمت پروردگارت که امیدِ بدان داری ، روی برگردانی، با ایشان محترمانه و مهربانانه سخن بگو (و با وعده ی احسان در آینده بدیشان، دلخوش و امیدوارشان گردان).(۲۸) دست خود را بر گردن خویش بسته مدار (و از کمک به دیگران خودداری مکن و بخیل مباش،) و آن را فوق العاده گشاده مساز (و بذل و بخشش بی حساب مکن و اسراف مورز، بدان گونه) که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت (این و آن) قرارگیری و لخت و غمناک گردی.(۲۹) بی گمان پروردگارت، روزی هرکس را که بخواهد فراوان و گسترده می‌دارد، و روزی هرکس را که بخواهد کم و تنگ می‌گرداند. چرا که خدا از (سرشت) بندگان خود آگاه (و به احوال و نیازمندیهایشان آشنا و) بینا است.(۳۰) و (از آنجا که روزی در دست خدا است) فرزندانتان را از ترس فقر و تنگدستی نکشید. ما آنان و شما را روزی می دهیم (و ضامن رزق همگانیم). بی گمان کشتن ایشان گناه بزرگی است. (۳۱) و (با انجام عوامل و انگیزه های زنا) به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است.(۳۲) و کسی را نکشید که خداوند کشتن او را –جز به حق - حرام کرده است. هر کس که مظلومانه کشته شود، به صاحب خون او (که نزدیکترین خویشاوند بدو است، این) قدرت را داده‌ایم (که با مراجعه‌ی به قاضی، قصاص خود را درخواست و قاتل را به مجازات برساند) ولی نباید او هم در کشتن اسراف کند (و به جای یک نفر، دو نفر و بیشتر را بکشد، یا این که به عوض قاتل، دیگری را هلاک سازد). بی گمان صاحب خون یاری شونده (از سوی خدا) است (چرا که حق قصاص را بدو

www.alibapir.com

داده است).(۳۳) و در مال یتیم تصرّف نکنید مگر به شیوه ای که (در حفظ و بهره‌وری آن مفیدتر و) بهتر باشد. (بدین کار ادامه دهید) تا این که یتیم به سنّ بلوغ می‌رسد (و می‌تواند در دارائی خود تصرّف کند و به نحو احسن آن را مورد بهره‌برداری قرار دهد). و به عهد و پیمان (خود که با خدا یا مردم بسته‌اید) وفا کنید، چرا که از (شما روز رستاخیز درباره‌ی) عهد و پیمان پرسیده می‌شود.(۳۴) و هنگامی که چیزی را به پیمانه می زنید، آن را به تمام و کمال پیمانه کنید ، و با ترازوی درست (اشیاء را) بکشید (و در وزن و پیمانه به مشتری کم ندهید) که این کار سرانجام بهتر و نیکوتری (در دنیا و آخرت برای شما) دارد. (۳۵) از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن ناآگاهی. بی‌گمان (انسان در برابر کارهائی که) چشم و گوش و دل همه (و سایر اعضاء دیگر انجام می‌دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد.(۳۶) و در روی زمین متکبّرانه و مغرورانه راه مرو. چرا که تو (با پای کوبیدن قلدرانه‌ات بر زمین) نمی‌توانی زمین را بشکافی، و (با گردن کشیدن جبّارانه‌ات بر آسمان، نمی‌توانی) به بلندای کوهها برسی. (آخر ذرّه‌ی ناچیزی انسان نام، در برابر کره‌ی زمین، و کره‌ی زمین در برابر مجموعه‌ی هستی، چه چیز بشمار آست؟!). (۳۷) همه‌ی آن (مأمورات و منهیّات مذکور در آیات پیشین) بدهایش (که منهیّات است) نزد پروردگارت زشت بشمار است (و از آن ناخوشنود است). (۳۸) اینها از امور حکمت آمیزی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، و هرگز با خداوند (یگانه و آفریدگار جهان هستی) معبود دیگری را انباز مکن، که (اگر چنین کنی) به دوزخ افکنده شوی (و از سوی خدا و مردم) سرزنش شده و مطرود (از رحمت الهی گردی). (۳۹)».

خداوند متعال در این آیات نُه امر و دوازده نهی را خطاب به انسان بیان نموده که اکثر آنها به زندگی و معیشت از لحاظ فردی، خانوادگی، اجتماعی، مادی و معنوی مربوط می‌باشد، اما هم در آغاز اوامر و نواهی و هم در پایان آن به ایمان و توحید دستور داده است، آری! امر نموده است که فقط خداوند را معبود خود دانسته و هیچ چیزی را شریک او نگرداند.

﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا﴾ [اسراء/۲۲].

«(ای انسان!) با یزدان، خدای دیگری قرار مده (و معبود خود مدان و به فریاد

www.alibapir.com

مخوان) که نکوهیده و زبون شوی».

﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا﴾ [اسراء/۳۹].

«اینها از امور حکمت آمیزی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، و هرگز با خداوند (یگانه و آفریدگار جهان هستی) معبود دیگری را انباز مکن، که (اگر چنین کنی) به دوزخ افکنده شوی (و از سوی خدا و مردم) سرزنش شده و مطرود (از رحمت الهی گردی)».

نکته‌ی قابل توجه این است که در آیه‌ی اول نتیجه و سرانجام شرک را ﴿فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا﴾ بیان نموده و در آیه‌ی آخر ﴿فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا﴾ آورده است؛ و این گونه که پیداست حکمت آن در آیه‌ی اول جزا و نتیجه‌ی آن در دنیا باشد که فرد را دچار رسوایی و شرمندگی و بی‌نوایی می‌کند و در آیه‌ی دوم جزا و نتیجه‌ی آن در قیامت باشد که فرد مشرک و بت‌پرست با خفت و خواری در دوزخ انداخته شده و مُهر سرزنش و ملامت بر پیشانی‌اش زده می‌شود.

پس ایمان و عقیده و توحید، بنیاد تزکیه‌ی نفس و سرچشمه‌ی همه‌ی فضائل و پاکی‌هاست و کفر و شرک نیز اساس گناه و عصیان و سرچشمه‌ی همه‌ی رذائل و ناپاکی‌هاست.[۱]

دوم: شناخت و فهم و تفاعل با اسماء و صفات خداوند متعال

مطالعه و تفکر در اسماء و صفات پروردگار هم در اوقات ذکر و دعا و هم در حالات معمول، بزرگ‌ترین نقش را در صفای درون، زیبا شدن اخلاق و نزدیک شدن به خداوند دارد؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ

---

۱. به نظر من کتاب «ایمان و عقیده‌ی اسلامی» که در شش جلد چاپ شده است، بهترین و مفصل‌ترین کتاب عقیده در زبان کردی می‌باشد؛ «این کتاب ارزشمند نیز به زبان فارسی ترجمه شده و به امید خدا به زودی در دسترس علاقمندان قرار می‌گیرد». [مترجم]

www.alibapir.com

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [اعراف/۱۸۰].

«خدا دارای زیباترین نامها است (که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید، و به ترک کسانی بگوئید که در نامهای خدا به تحریف دست می‌یازند (و واژه‌هائی به کار می‌برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است) آنان کیفر کار خود را خواهند دید».

پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ اللهَ تِسعَةَ وَ تِسعِينَ إِسْماً مِائة إِلَّا وَاحِداً مَنْ أَحصَاهَا دَخَلَ الجَنَّة، إِنَّهُ وِترٌ يُحِبُّ الوِتره»[1] «همانا خداوند متعال نود و نه اسم دارد –صد منهای یک- هرکس آنها را بشناسد و بشمارد وارد بهشت خواهد شد بدون شک خداوند فرد است و فرد را دوست دارد».

هم‌چنین پیامبر ﷺ در حدیث دیگری[2] آن نود و نه اسم را بیان فرموده است که آن‌ها را در اینجا ذکر می‌کنیم.

---

۱. رواه احمد ۷۴۹۳، بخار ۲۵۸۵، مسلم ۶۹۸۶، و غیرهم عن أبی‌هریره رضی الله عنه.

۲. رواه الترمذی، ابن حبان، ابن خزیم، حاکم، بیهقی، ابن ماجه.

www.alibapir.com

جدول اسماء و صفات خداوند

الله	پروردگار	العظیم	بزرگوار	الواحد	یگانه و یکتا
الرحمن	دارای مهر فراوان	الغفور	آمرزنده گناهان	الصمد	بی‌نیاز
الرحیم	دارای مرحمت خاصه	الشکور	سپاس‌گزار	القادر	توانا
الملک	فرمانروا	العلی	بلند مرتبه	المقتدر	قدرمند
القدوس	پاک و منزه	الکبیر	دارای جلال‌وعظمت	المقدم	جلواندازنده
السلام	بی عیب و نقص	الحفیظ	مراقب و مواظب	المؤخر	عقب اندازنده
المؤمن	امان دهنده	المقیت	چیره و مقتدر	الأول	پیشین و اغازین
المهیمن	محافظ و مراقب	الحسیب	حسابرس	الآخر	پسین و بی انتها
العزیز	قدرتمند چیره	الجلیل	دارای شکوه	الظاهر	پیدا و آشکار
الجبار	بزرگوار	الکریم	بزرگوار	الباطن	ناپیدا و نهان
المتکبر	والامقام	الرقیب	مراقب و مواظب	الوالی	مالک اشیا
الخالق	آفریدگار جهان از نیستی	المجیب	اجابت کننده	المتعال	دارای والاترین مقام
البارئ	طراح هستی	الواسع	دارای رحمت وسیع	البر	نیکوکار
المصور	صورت‌گر جهان	الحکیم	کاربجا و درستکار	التواب	بسیار توبه پذیر
الغفار	بخشاینده خطاها	الودود	بسیار دوستدار	المنتقم	انتقام گیرنده
القهار	بسیار چیره	المجید	دارای مجد و عظمت	العفو	بسیار گذشت کننده
الوهاب	بسیار بخشنده	الباعث	زنده کننده	الرئوف	بسی مهربان
الرزاق	روزی رسان	الشهید	دانا و آگاه	مالک‌الملک	فرمانروای جهان
الفتاح	قاضی و داور	الحق	حق و حقیقت	ذوالجلال والاکرام	باعظمت و ارجمند
العلیم	بس آگاه	الوکیل	حافظ	المقسط	عادل و دادگر
القابض	کم کننده روزی	القوی	نیرومند	الجامع	جمع کننده
الباسط	فراخی‌دهنده روزی	المتین	دارای نیروی فراوان	الغنی	بی نیاز از هر چیزی
الخافض	پایین آورنده	الولی	سرپرست	المغنی	بی‌نیاز گرداننده
الرافع	بالا برنده	الحمید	ستوده و حمد شده	المانع	بازدارنده
المعز	عزت دهنده	المحصی	حسابگر	الضار	زیان رسان
المذل	خوار کننده	المبدی	آفریننده از نیستی	النافع	سود رسان
السمیع	شنوا	المعید	آغازگر	النور	پیدا و آشکار
البصیر	بینا	المحیی	حیات بخش	الهادی	راهنما و هدایت‌گر
الحکم	دادگر	الممیت	میراننده	البدیع	نو آور
العدل	دقیق	الحی	زنده و جاوید	الباقی	جاودان
اللطیف	بخشایشگر، باریک‌بین	القیوم	نگهدار جهان	الوارث	به ارث برنده جهان
الخبیر	آگاه از هر چیزی	الواجد	دارا و بی نیاز	الرشید	هدایت‌گر بسوی مصالح
الحلیم	شکیبا و بردبار	الماجد	بخشایشگر	الصبور	شکیبا

www.alibapir.com

چند نکته درباره‌ی اسماء و صفات خداوند تبارک و تعالی:

۱. همان‌گونه که از احادیث مذکور مشخص است، کلمه‌ی مبارک «الله» جزء نود و نه اسم محسوب نشده است وگرنه به یکصد اسم می‌رسید! بدون تردید همه‌ی آن نود و نه اسم، صفتی برای «الله» می‌باشند؛ زیرا حدیث نیز با «إنَّ اللهَ» شروع می‌شود.

۲. منظور از جمله‌ی «فَمَن أحصَاهَا دَخَلَ الجَنَّه» براساس رأی و نظر اکثر دانشمندان، حفظ، فهم و تفکر در همه‌ی آن اسماء و صفات و نیز عمل به معنا و مفهوم و به وجود آوردن مواردی از آنها در خود می‌باشد که برای انسان امکان‌پذیر است.

۳. تأثیر اسماء و صفات برای صالح شدن فرد و نزدیک نمودنش به خداوند از این جهت است که خداوند دوست دارد، با آن‌ها مدح و ستایش شود و هر چه بیشتر در ذهن و قلب فرد جای گرفته و در آن‌ها تدبر نماید، تأثیر بیشتری بر درون فرد گذاشته و غنچه‌های اخلاق و خصوصیات نیکوی بیشتری در آن باز می‌شوند!

پس هرکس که می‌خواهد برای صالح شدن و سیر إلی‌الله بر عاملی مؤثر چنگ بزند، اسماء و صفات[1] پروردگار را به صورت درست و با معنای واضح، حفظ و در آنها تدبر و تفکر نماید و در هنگام دعا و راز و نیاز به وسیله‌ی آنها خداوند را به فریاد بخواند؛ اما از حفظ نمودن و تدبر در آنها مهم‌تر، ملبس نمودن خود و به وجود آوردن مفهوم اسماء و صفاتی است که برای انسان میسر است، مانند: «علیم، حکیم، رئوف، رحیم، عزیز، حلیم، عفو، غفور، صبور و شکور» زیرا انسان می‌تواند دانا و حکیم و مهربان و بردبار و بخشنده و... باشد.

---

۱. دانشمندان بر این مسأله اتفاق نظر دارند که تعداد اسماء و صفات پروردگار بیشتر از این موارد است، اما در تعداد آنها اختلاف نظر دارند.

www.alibapir.com

سوم: اصلاح دین، دنیا، آخرت، زندگی و مرگ، پنج عامل مهم صالح شدن و سیر إلی الله

پیامبرﷺ می‌فرماید: «اللهُمَّ أصلِح لِی دینی الَّذِی هُوَ عِصَمةُ أمرِی وَ أصلِح لِی دُنیایَ الَّتی فِیهَا مَعَاشی وَ أصلِح لِی آخِرَتِی الَّتی إلیهَا مَعَادِی وَاجعَلِ الحَیَاةَ زیادَةً لِی فی کُلِّ خَیرٍ وَاجعَلِ المَوتَ راحَةً لِی مِن کُلِّ شَرٍّ»[1]

«پروردگارا! دینداری و دینی را که دلیل پاکی و ماندگاری امور من است، اصلاح گردان، و اصلاح گردان دنیایی را که معیشت من در آن است، و اصلاح گردان آخرتم را که به سوی آن باز می‌گردم، و حیاتم را مایه‌ی کثرت در همه‌ی امور خیر قرار بده و مرگم را مایه‌ی رهایی از همه‌ی امور شر قرار بده».

آری! استعانت و طلب پیامبرﷺ برای اصلاح این پنج مورد است: دین، دنیا، آخرت، زندگی و مرگ؛ منظور از اصلاح دین، اصلاح انسان است به وسیله‌ی دین و پرستش و عبادت بهتر؛ منظور از اصلاح دنیا این است که انسان حیاتی آزاد، با کرامت، با آرامش و بی‌نیاز داشته باشد، اصلاح آخرت نیز به وسیله‌ی دیندار و نیکوکار بودن فرد در این دنیا میسر خواهد شد؛ زندگی انسان نیز هنگامی به منبع خیر و برکت تبدیل می‌شود که فرد همیشه به پرستش و سیر الی الله مشغول بوده و در آن توقف نکند؛ مرگ نیز هنگامی به دروازه‌ی آسایش و رهایی از مشکلات و ناهمواری‌های زندگی تبدیل می‌شود که پیش از آن حیاتی آزاد و سالم و باکرامت فراهم کرده باشد.

آری! اساس تزکیه‌ی نفس و شرط مهم صالح شدن و سیر إلی الله عبارت است از پایبندی کامل و پاک به دین خداوند متعال و دینداری و پرستش صحیح و مستقیم، که این مورد نیز بدون داشتن زندگی و دنیایی سالم و با کرامت میسر نخواهد شد و بدون تردید عبادت و پرستش خداوند، نیازمند حیات دنیوی براساس شریعت است!

پس کسانی‌که با نام تزکیه و عرفان گمان می‌کنند سرگرم شدن به دنیا در حد

---

۱. رواه مسلم، ۷۰۷۸، عن ابی هریره رضی الله عنه.

www.alibapir.com

نیاز و براساس شریعت، راه را بر تزکیه‌ی نفس می‌بندد، نادرست متوجه شده و بر خلاف تصور آنها آخرت نیکو مستلزم دنیایی نیکو و در پس آن می‌باشد، خداوند متعال نیز همین واقعیت را بیان فرموده است:

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [بقره/۲۰۱]

«و برخی از آنان می گویند: پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطاء فرما (و سرای آجل و عاجل ما را خوش و خرّم گردان) و ما را از عذاب آتش (دوزخ محفوظ) نگاهدار».

چهارم: سه رکن صبر، شکر و توکل

این سه مورد نیز از عوامل اساسی صالح شدن انسان و نزدیک شدنش به خداوند می‌باشد.

الف) **صبر**؛ ﴿...إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [زمر/۱۰]

«قطعاً به شکیبایان اجر و پاداششان کامل و بدون حساب داده می‌شود».

ب) **شکر**؛ ﴿...لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ...﴾ [ابراهیم/۷]

«اگر (از نعمت‌های خدادادی) سپاسگزاری کردید، هر آینه (نعمت‌های خود را) برایتان افزایش می‌دهم».

ج) **توکل**؛ ﴿...وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...﴾ [طلاق/۳]

«هر کس بر خداوند توکّل کند، خدا او را بسنده است».

منظور از صبر، شکیبایی، تسلیم، ثبات و نلغزیدن در برابر فرمانبرداری، معصیت و مصیبت است؛ فرمانبرداری از اوامر و بجا آوردن آنها، پرهیز و انجام ندادن معصیت و شکیبایی و تسلیم و عدم انزجار و تنفر در برابر مصیبت!

منظور از شکر، استفاده از نعمت‌های خداوند در مسیر رضایت پروردگار است، نه فقط گفتن «الحمدالله» که مدح و ستایش پرودگار می‌باشد.

توکل نیز آن است که علاوه بر تأمین و به کار بستن اسباب هر کاری و تلاش برای تهیه‌ی آنها، قلب فرد به خداوند متصل بوده و مطمئن باشد بدون اراده‌ی

www.alibapir.com

خداوند هیچ اتفاقی چه برای شدن و چه برای نشدن رخ نمی‌دهد؛ «لا مانِعَ لِمَا أعطَیتَ وَ لا مُعطِیَ لِمَا مَنَعتَ» «هیچ مانعی برای چیزی که اعطا می‌کنی وجود ندارد و اعطا نمی‌شود آن چیزی که تو مانع آن هستی».

قرار دادن این سه مورد به عنوان رکن صالح شدن و سیر إلی الله از آن جهت است که به وسیله‌ی صبر در مسیر تعبد و پرستش در هر سه بخش فرمانبرداری، پرهیز از گناه و شکیبایی در برابر مصیبت، استوار و با استقامت و شکست ناپذیر می‌شویم، به همین دلیل است که خداوند متعال در قرآن، پاداش بی‌حساب را جز برای صابران قرار نداده است. ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ به وسیله‌ی شکر به این شایستگی می‌رسیم که خداوند متعال از مهربانی و رحمت خود بر ما فزونی می‌بخشد. ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ در سایه‌ی توکل نیز، خداوند متعال ما را از غم و محنت دنیا و آخرت رهایی بخشیده و خود مراقب احوال و اوضاع ما خواهد بود! ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾.

پیامبرﷺ نیز در دعایی همین مضامین را از خداوند متعال طلب کرده و فرموده است: «هرکسی سحرگاهان و شامگاهان هفت بار بگوید: [حَسبیَ اللهُ لا إلهَ إلّا هُوَ عَلَیهِ تَوَکَّلتُ وَ هُوَ رَبُّ العَرشِ العَظیم؛ خداوند مرا کافی است، جز او هیچ معبود و فریادرسی نیست، بر او توکل کرده و فقط او پروردگار عرش بزرگ است] هر حاجتی داشته باشد خداوند برآورده می‌سازد». آری! به وسیله‌ی صبر، ثابت‌قدم خواهیم شد، به وسیله‌ی شکر به فزونی می‌رسیم و از برکت توکل، آرامش یافته و از غم دنیا و قیامت نجات خواهیم یافت!

پنجم: ده وسیله از ضروریات سیر إلی الله

مسأله‌ای واضح و روشن است که خداوند متعال زندگی ما و همه‌ی موجودات را بر اساس قانون اسباب و مسببات آفریده و قرار داده است، پس برای هر کاری تهیه و استفاده از اسبابی که انجام کار بدان نیازمند است، ضروری می‌باشد. مسأله‌ی صالح شدن و سیر إلی الله نیز که مهم‌ترین و بهترین کارهاست، نیازمند اسباب و عواملی به خصوص است که بدون به کار بردن آنها به دست نمی‌آید؛

www.alibapir.com

پیامبر راهنما ﷺ در یکی از فرموده‌های مبارک خویش، ده وسیله و عامل مهم را مشخص نموده که در هنگام دعا از خداوند طلب نماییم.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «اللهم إنِّی أسألُکَ الثُّباتَ فِي الأمرِ و العَزیمَةَ عَلَی الرُّشدِ وَ أسألُکَ شُکرَ نِعمَتِکَ وَ حُسنَ عِبادَتِکَ وَ أسألُکَ قَلباً سَلِیما وَ لِسَاناً صَادقاً وَ خُلُقاً مستقیماً وَ أسألُکَ مِنْ خَیرِ مَا تَعلَمُ وَ أعُوذُ بِکَ مِن شَرِّ ما تَعلَمُ وَ أستَغفِرُکَ لِمَا تَعلَم»[1]

«پروردگارا از تو می‌خواهم ثبات در امور و عزم و جدیت بر حق و حقیقت، و از تو می‌خواهم شکر نعمتت را، انجام نیکوی عبادتت را و از تو می‌خواهم قلبی سالم و آرام، و زبانی راستگو و اخلاقی نیکو و از تو می‌خواهم هر خیری که تو می‌دانی و به تو پناه می‌برم از هر شری که بر آن آگاهی و از تو طلب بخشش می‌کنم برای هر خطایی که بر آن دانایی!».

این حدیث چهار مقطع اصلی دارد که هرکدام با کلمه‌ی «أسألُکَ» شروع و در کل ده عامل و وسیله‌ی مهم مسیر صالح شدن و سیر إلی الله را مشخص می‌کند.

در قسمت اول دو وسیله‌ی «ثبات در امور» و «عزم و جدیت بر حق و حقیقت» بیان شده و شکی در این نیست که ثبات و عزم، اساس و رکن هر کاری می‌باشد، به خصوص مسأله‌ی اصلاح نفس و بازگشت به سوی خداوند!

در قسمت دوم نیز دو عامل «شکر نعمت» و «انجام نیکوی عبادت» را آورده، که این دو عامل توشه و منبع انرژی مسافر مسیر صالح شدن و سیر إلی الله می‌باشد.

در قسمت سوم نیز سه عامل «قلبی سالم»، «زبانی راستگو» و «اخلاقی نیکو» بیان شده است که از مهم‌ترین اسباب طی نمودن و به پایان رساندن مسیر صالح شدن است و برای سالک از ضروریات و لوازم مهم سیر إلی الله می‌باشند؛ لازم به ذکر است که بدون قلبی سالم، زبانی سالم و صادق به وجود نیامده و بدون قلب و زبان سالم، اخلاق نیکو پدید نمی‌آید!

---

۱. رواه النسائی، ۱۳۰۴، و أخرجه حاکم ۱۸۷۲ (و خلقاً مستقیماً) من روایته و قال صحیح علی شرط مسلم، أنظر «تحفة الذاکرین» للإمام شوکانی، ص ۲۸۵، ضَعَّفه الألبانی فی «المشکاة» ۹۵۵ و فی ضعیف سنن الترمذی و لکن صححه فی السلسلة الصحیحه، ۳۲۲۸.

www.alibapir.com

در قسمت پایانی و چهارم نیز سه عامل بیان شده است که سه دستاورد مهم بوده و همانند چتر و سپر، فرد را از گزند آسیب و آفات مسیر مصون می‌دارد، «طلب همه‌ی خیرها»، «پناه گرفتن از صدمه‌ی شرها» و «طلب استغفار از همه‌ی گناهان»؛ امیدوارم که خداوند متعال به لطف خود هر کدام از این ده عامل و لوازم مهم و اساسی را به ما ارزانی دارد.

ششم: ده رکن مهم مسیر سیر إلی الله

پس از آنکه در قسمت گذشته در پرتو یکی از احادیث پیامبرﷺ ده مورد از اسباب مهم مسیر صالح شدن و سیر إلی الله بیان شد، در اینجا نیز در پرتو یکی از احادیث دیگر ده رکن مهم این مسیر مبارک را مشخص می‌کنیم.

پیامبرﷺ در حدیثی که از آن به «سید الإستغفار» نام برده می‌فرماید: «اللهُمَّ أنتَ رَبّی لاإله إلّا أنتَ خَلَقتَنی وَ أنَا عَبدُک وَ أنَا عَلَی عَهدِک وَ وَعدِکَ ما استَطَعتُ أعُوذُ بِکَ مِن شَرِّ ما صَنَعت وَ أبُوءُ لَکَ بِنِعمَتِکَ عَلَیَّ وَ أبُوءُ بِذَنبِی فَاغفِرلی فَإنَّهُ لا یَغفِرُالذُّنوبَ إلّا أنت»[1] «خداوندا تو پروردگار من هستی که جز تو هیچ معبود و فریادرسی نیست، تو مرا آفریده‌ای و من بنده‌ی تو هستم و به اندازه‌ی توانم بر عهد تو هستم، به تو پناه می‌برم از شر آنچه انجام داده‌ام، برای تو اقرار می‌کنم که نعمت‌هایت بر من ارزانی است و به گناهانم اقرار می‌کنم، پس مرا ببخش زیرا جز تو کسی گناهان را نمی‌بخشاید».

پیش از آنکه ده رکن مهم را از این حدیث گوهربار استخراج کنم، لازم است حقیقتی مهم را برای خوانندگان بیان نمایم.

همان‌گونه که دریاهای بزرگ و عمیق، سرشار از منابع غذایی فراوان و مرواریدهای گرانبها بوده و در حالی که افراد بسیاری بر آن رفت و آمد می‌کنند، اما فقط شکارچیان ماهر و توانا، می‌توانند از آن بهره بگیرند؛ آیات قرآن و احادیث پیامبرﷺ نیز سرشار از حکمت و پند و دانش و اسرار عمیق و مفید است، اما این‌گونه نیست که هرکس آنها را حفظ نموده و از معنای لغوی‌شان آگاه شود،

---

۱. أخرجه البخاری ۵۹۴۷، ابوداود ۵۰۷۰، ابن ماجه ۳۸۷۲، ابن حبان ۱۰۳۵، حاکم ۱۸۹۶، عن إبن بریده عن أبیه بإختلاف یسیر.

www.alibapir.com

بتواند به همه‌ی آن حکمت‌ها و اسرار با ارزش دست یابد، زیرا جز آگاهی بر زبان و ادبیات عرب، مهم‌ترین شرط بهره‌مندی از حکمت‌ها و اسرار پنهان قرآن و سنت، «تقوا» می‌باشد؛ خداوند متعال نیز می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [انفال/۳].

«ای مؤمنان! اگر از خدا (بترسید و از مخالفت فرمان او) بپرهیزید، خدا بینش ویژه‌ای به شما می‌دهد که در پرتو آن حق را از باطل می‌شناسید، و گناهانتان را می‌زداید و شما را می‌آمرزد، چرا که یزدان دارای فضل و بخشش فراوان است».

پس می‌بایست تلاش کنیم تا صفت تقوا و پرهیزکاری را در خود نهادینه نموده، تا در نتیجه‌ی آن روشنایی دل و آگاهی بر مسیرمان بیشتر و بهتر شود.

اکنون ده قاعده و رکن مهم حدیث «سید الإستغفار»:

۱و۲. اعتقاد به پروردگار و یکتا بودن خداوند در عبودیت «اللهم أنت ربی لا إله إلا أنت»؛ بدون تردید خداوند را تربیت کننده و سرور و پروردگار خود دانستن و یکتا قرار دادن او در عبادت، بزرگ‌ترین حقیقت و مهم‌ترین رکن سیر إلی‌الله است.

۳و۴. اقرار به آفریدگار بودن خداوند و بندگی خویش «خلقتنی و أنا عبدک»؛ این موارد نیز در حقیقت، اساس و دو شرط مهم و اساسی رسیدن به هدف برای سالک راه است.

۵. اعلام ثبات و ماندگاری بر عهد پروردگار به اندازه‌ی توانایی « أَنَا عَلَى عَهدِک وَ وَعدِکَ ما استَطَعتُ» آری! تجدید عهد و پیمان با پروردگار، رکنی بسیار مهم و ضروری برای سالک این مسیر است.

۶. پناه بردن بر خداوند از شر گناهان «أعوذبک من شر ما صنعت»؛ این مورد نیز هم‌چنان که سبب و عامل سیر إلی الله است، اساس و رکن مهم این سفر پر خطر می‌باشد.

۷و۸. اقرار به الطاف و نعمت‌های خداوند متعال و خطاها و گناهان خویش «أبوء لک بنعمتک علی و أبوء لک بذنبی»؛ همان‌گونه که در یک اثر آمده است، خداوند متعال به انسان فرموده است: «يَا ابنَ آدم مَا أنصَفتَنی خَيری إلَيکَ نَازِلٌ وَ

www.alibapir.com

شَرّکَ إلَیَّ سَاعِدٌ» «ای فرزند آدم! در رابطه با من دارای انصاف نیستی، خیر و خوبی‌های من به سوی تو پایین می‌آیند. در حالی‌که شر و بدی‌های تو به سمت من بالا می‌آیند».

۹و۱۰. طلب استغفار از خداوند و ناامید شدن از غیر او «فَاغفِرلی فِانه لا یغفر الذنوب إلا أنت»؛ آری! طلب استغفار از خداوند مهربان مسأله‌ای مهم و اساسی است. اما مهم‌تر از آن، این است که یقین داشته باشی به جز خداوند هیچ کس نمی‌تواند گناهان و خطاهایت را بخشیده و تو را از شر آنها نجات دهد و در حقیقت تفاوت اساسی میان اهل توحید و اهل شرک در همین مسأله است که موحدان می‌دانند و یقین دارند که چشم‌پوشی و بخشیدن، همانند آفرینش و روزی دادن یکی از صفات مخصوص خداوند متعال بوده و شریکی برای او نیست، اما مشرکان از بت‌پرستان تا مسیحیان و برخی از مسلمانان ناآگاه و گمراه از شیعه و سنی، از شیخ و امام انتظار دارند مانند خداوند از گناه پاکشان گرداند! آری! همه‌ی اینان و هر کسی به اندازه‌ی گرفتار شدن در این عقیده و عمل غلط، دچار شرک شده و هیچ شکی در آن نیست که توصیف یکی از مخلوقات به اسماء و صفات خداوند شرک اکبر بوده که خداوند هرگز آن را نمی‌بخشد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [نساء/۴۸]

«بی‌گمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می بخشد. و هر که برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است».

اما باید در حکم کفر و شرک هوشیار بوده و بدانیم که لازمه‌ی آن به تعبیر دانشمندان «ثبوت شرایط» و «انتفاء موانع» می‌باشد، پس هر کس کفری انجام دهد، لزوماً کافر نبوده و هر کس شرکی گفته یا انجام داده، لزوماً مشرک نیست؛ به همین دلیل دانشمندان و سلف صالح و به عنوان مثال «ابن تیمیه» رحمه‌الله گفته‌اند: «گاهی اوقات سخن یا عمل فردی کفر یا شرک است، اما او با آن کافر یا مشرک نمی‌شود».

www.alibapir.com

هفتم: پانزده عامل عمومی و مهم صالح شدن و سیر إلی الله

۱. **نماز**: اقامه‌ی نماز بزرگ‌ترین عبادت فردی و مرز میان کفر و ایمان است؛ خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه/۱۴] «من «الله» هستم، و معبودی جز من نیست، پس تنها مرا عبادت کن، (عبادتی خالصانه)، و نماز را بخوان تا (همیشه) به یاد من باشی».

نماز تأثیرگذارترین، اصلی‌ترین و عمومی‌ترین سبب و وسیله‌ی صالح شدن و سیر إلی الله است؛ پس ای مسلمان آگاه! تا جایی که می‌توانی مراقب آن باش و شروط ظاهری و باطنی آن را رعایت نما؛ فقط به نمازهای واجب اکتفا نکن و در به جا آوردن نمازهای سنت نیز تلاش کن، به خصوص رواتب، وتر، تهجد و چاشت؛ نمازهای واجب را نیز (در صورت امکان) جز به جماعت ادا نکن، زیرا اکثر دانشمندان اگر نماز جماعت را فرض عین ندانند، آن را فرض کفایه می‌دانند[1].

۲. **ذکر**: ذکر و یادی ماندگار پس از نماز بهترین و مؤثرترین عامل نزدیک شدن به خداوند و پاک شدن انسان است؛ اهل عرفان گفته‌اند: «الذکر منشور الولایه» «ذکر قانون ولایت ماست»؛ خداوند متعال در آیات متعددی به یاد خود امر نموده است.

﴿يَاأَيُّهَاالَّذِينَ ءامَنوا اذكُرُوا اللهَ ذِكراً كَثِيراً﴾ [احزاب/۴۱].

«ای مؤمنان خدا را بسیار یاد کنید».

واضح است که یاد خداوند، اذکار و اوراد گوناگونی داشته و هر کدام حالات و شرایط به خصوصی دارد، به عنوان مثال «استغفرالله» برای حالت توبه و احساس گناهکار بودن، «الحمدلله» برای سپاس و ستایش خداوند، «حسبنا الله و نعم الوکیل» برای شرایط سخت و مشکلات و... .

البته معنا و مفهوم واقعی ذکر و یاد پروردگار بسیار گسترده‌تر از آن است که فقط در گفتن اوراد و اذکار جمع شود، در جای دیگری این مطالب را به صورت

---

۱. در کتاب «عبادت اسلامی»، جلد دوم به صورت مفصل ابعاد نماز را بیان کرده‌ایم. نگاه کنید چاپ دوم، انتشارات تفسیر.

www.alibapir.com

مفصل بیان کرده‌ایم.[۱]

۳. **تلاوت قرآن:** تلاوت قرآن بزرگ‌ترین و با ارزش‌ترین نوع ذکر بوده و از همه‌ی اذکار و اوراد –حتی لاإله‌إلا الله که با ارزش‌ترین کلمه است- با فضیلت‌تر و تأثیرگذارتر است. به خصوص برای کسی که آن را بفهمد.

﴿وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾ [کهف/۲۷].

«بخوان آنچه را که از کتاب (قرآن) از سوی پروردگارت به تو وحی شده است (و به گفته‌های این و آن که آمیخته به دروغ و خرافات و مطالب بی‌اساس است اعتناء مکن. تکیه گاه بحث تو در امور غیبی همچون سرگذشت اصحاب کهف، تنها باید وحی الهی باشد. چرا که سخنان خدا حقائق تغییر ناپذیری است و) کسی نمی تواند سخنان او را تغییر (و احکام آن را دگرگون) کند، و هرگز پناهی جز او نخواهی یافت».

این مطلب را باید بدانیم که به اندازه‌ی شناخت خداوند و نزدیک شدنت به وی، سخنانش را فهم خواهی نمود، زیرا هر چقدر کسی را بیشتر و بهتر بشناسی، سریع‌تر و بهتر سخنانش را خواهی فهمید!

۴. **روزه:** خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [بقره/۱۸۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزکار شوید».

به وسیله‌ی روزه، انسان بر نفس و آرزوهایش تسلط پیدا کرده و افسار هوی و هوس بدنش را به دست عقل و روحش می‌دهد. پس ای مسلمان مشتاق تزکیه و کمال و سیر إلی الله! روزه را نردبان رشد و نزدیک شدن به خداوند و شبیه شدن به فرشتگان و دور شدن از شیطان قرار بده؛ هم روزه‌ی واجب ماه مبارک رمضان و هم در صورت توانایی روزه‌ی مستحب، پیامبرﷺ فرموده است: «بهترین نوع روزه در صورت توانایی روزه‌ی حضرت داودعليه‌السلام است که یک روز در میان روزه

---

۱. نگاه کنید: «یاد خداوند» جلد اول، چاپ اول ۱۹۸۷ و «عبادت اسلامی» جلد چهارم.

www.alibapir.com

بود» که بخاری آن را روایت کرده است؛ اگر توانستی روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته، یا حداقل سه روز در هر ماه که بهتر است روزهای ایام البیض[1] باشد.[2]

۵. **حج و عمره**: خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...﴾ [بقره/۱۹۶] «و حجّ و عمره را به تمام و کمال خالصانه برای خدا انجام دهید (و مراسم و مناسک ظاهری را به پایان برید و هدفتان جز رضای خدا نباشد».

این دو عبادت نیز تأثیر بسیار زیادی بر پاک نمودن و بالا بردن تجربه و نزدیک شدن به خداوند دارد؛ در حقیقت حج و عمره نوعی عبادت همه جانبه‌ی معنوی، فکری، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی بوده و از جهات بسیاری بر تعمیق ایمان و تزکیه و تربیت انسان تأثیر می‌گذارد.

۶. **اعتکاف**: خداوند متعال در چند آیه به این موضوع اشاره کرده است:

﴿وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ﴾ [بقره/۱۸۷].

«(همخوابگی با همسران در تمام شب‌های روزه‌داری حلال است. لیکن) وقتی که در مساجد به (عبادت) اعتکاف مشغولید، با آنان همخوابگی نکنید».

دانشمندان اسلامی اعتکاف را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «ماندن در مسجد به هدف عبادت با شروطی مخصوص» که نقش بسیار مهم و مؤثری در تهذیب نفس و رشد و کامل شدن ایمان و سیر إلی الله دارد.

۷. **تفکر**: تفکر و تدبر در کائنات و حقایق شگفت‌انگیزش، در نفس و حالت‌های عجیبش، در تاریخ و اتفاقات عبرت‌بخشش، در مرگ و قبر وقایع تکان دهنده‌اش، در اسماء و صفات نیکوی خداوند متعال، در آیات و نشانه‌های صحیح و مبارکش و ... یکی دیگر از توشه‌های بسیار باارزش سفر سیر إلی الله است؛ خداوند متعال نیز در آیات متعددی به آن اشاره فرموده است.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا﴾ [سبا/۴۶] «بگو: من شما را تنها یک نصیحت می‌کنم، و آن این است که: خالصانه برای خدا، دو نفر دو نفر، و یا یک نفر یک نفر، برخیزید (و اندیشه های خفته را

---

۱. روزهای ۱۳، ۱۴، ۱۵ هر ماه

۲. موضوع روزه نیز در کتاب عبادت اسلامی به صورت مفصل بیان شده است.

www.alibapir.com

زنده کنید). بیندیشید».

۸. **دعا**: خداوند مجیب فرموده است: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر/۶۰] «پروردگار شما می گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم. کسانی که خود را بزرگ‌تر از آن می‌دانند که مرا به فریاد خوانند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند گشت».

آری! دعا به شرط رعایت نمودن ادب و آدابی که قرآن و سنت برای آن بیان نموده‌اند، مبارک‌ترین و لطیف‌ترین نوع ذکر بوده و یکی از عوامل بسیار مؤثر تزکیه‌ی نفس می‌باشد.

این را نیز بدان! مهم آن است که خداوند متعال نوع دعا را به تو نشان دهد، وگرنه استجابت آن آسان است، زیرا هرگاه خداوند متعال دعایی را به تو یاد داد، یقین بدان بدون هدف این کار را نکرده، بلکه می‌خواهد پاسخت را نیز بدهد؛ فراموش نکن نوع و چگونگی دعا کردنت متناسب با وضعیت و مرحله‌ی رفتنت به سمت خداوند می‌باشد.

۹. **کمک به دیگران**: کمک به مردم با دست و زبان یا ثروت و سامان یا به هر شیوه‌ی دیگری، نقش بسیار مفید و مؤثری در طی مسیر سیر إلی الله ایفا می‌کند؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [حج/۷۷].

«ای مومنان! (برای آفریدگار خویش) رکوع و سجده کنید و پروردگار خود را پرستش نمائید و کارهای نیک انجام دهید، تا این که رستگار شوید».

پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «لأن يَمْشِي أَحَدكُمْ سَاعَة فِي حَاجَةِ أَخِيهِ خَيراً لَهُ مِن أن يَعتَكِفَ فِي مَسجِدِي هَذا شَهرَين»[1] «اگر یکی از شما برای رفع نیاز برادرش ساعتی برود، برای او بهتر از دو ماه اعتکاف در مسجد من است». و باز هم فرموده است: «وَ مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللهُ فِي حَاجَتِهِ»[2] «کسی که نیاز برادرش را

---

۱. رواه حاکم؛ ۷۷۰۶.

۲. أخرجه احمد ۵۶۴۶، بخاری ۲۳۱۰، مسلم ۲۵۸۰، ابوداود ۴۸۹۳، ترمذی ۱۴۲۶ و قال حسنٌ صحیحٌ غریب.

www.alibapir.com

برطرف سازد، خداوند متعال نیازش را برطرف می‌سازد». هم‌چنین در این باره می‌فرماید: «وَ اللهُ فی عَونِ العَبدِ مَا کان العبدُ فی عَونِ أخِیهِ»[1] «خداوند در امداد بنده‌ای است که وی در امداد برادرش باشد».

لازم به ذکر است که بخشیدن ثروت و دارایی، که زکات بهترین و بزرگ‌ترین نوع آن است، باارزش‌ترین شیوه‌ی همکاری و کمک به دیگران است و نقش مؤثری در تزکیه‌ی نفس و پاک نمودن دلها دارد؛ خداوند متعال فرموده است: ﴿خُذ مِن أموَالِهِم صَدَقَةً تُطَهِّرُهُم وَ تُزَکِّیهِم بِهَا﴾ [توبه/۱۰۳].

«(ای پیامبرﷺ) از اموال آنان زکات بگیر تا به این وسیله ایشان را پاک داری و ایشان را رشد داده و بالا ببری».

۱۰. **اخلاق نیکو**: اخلاق نیکو نیز یکی دیگر از اسباب تزکیه و توشه‌ای بسیار مؤثر و باارزش سیر إلی‌الله می‌باشد؛ پیامبرﷺ می‌فرماید: «أکمَلُ المؤمنینَ إیماناً أحسَنُهُم خُلُقاً»؛ «کامل‌ترین ایمان مؤمنان را خوش اخلاق‌ترین آنان دارد»[2].

در حدیث دیگری فرموده است: «إنَّ المؤمِنَ لیُدرِکُ بحُسنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائم القَائِم»[3] «همانا مؤمن به خاطر اخلاق نیکویش به مقام کسی می‌رسد که روزه می‌گیرد و نماز شب می‌خواند».

امام نووی رحمه‌الله در «ریاض الصالحین»[4] آورده که ترمذی از عبدالله بن مبارک نقل کرده است که اخلاق نیکو «خوشرویی، انجام کار نیکو و دور کردن آزار و ناراحتی از مردم است».

---

۱. أخرجه أحمد ۷۴۲۱، مسلم ۷۰۲۸، ابوداود ۴۹۴۶، ترمذی ۲۹۴۵، ابن ماجه ۲۲۵، ابن حبان ۵۳۴ عن ابی هریره رضی الله عنه.

۲. رواه احمد ۷۳۹۶، مسلم ۷۰۲۸، ابوداود ۴۹۴۶، ترمذی ۲۹۴۵، ابن ماجه ۲۲۵، ابن حبان ۵۳۴، عن ابی هریره رضی الله عنه.

۳. رواه ابوداود.

۴. نگاه کنید ریاض الصالحین، ص ۲۲۹.

www.alibapir.com

۱۱. محافظت از ظاهر و باطن در برابر گناه و سخنان و رفتارهای بیهوده:

خداوند متعال فرموده است: ﴿وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ﴾ [انعام/۱۲۰].

«گناهان آشکار و بزهکاریهای پنهان را ترک کنید (و در هیچ حال خویشتن را به معصیت نیالائید). بی‌گمان کسانی که به دنبال گناه راه می‌افتند، هرچه زودتر کیفر ارتکاب معاصی ایشان داده می‌شود».

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ [فرقان/۷۲] «و (بندگان خدای رحمان) کسانیند که بر باطل گواهی نمی‌دهند، و هنگامی که کارهای یاوه و سخنان پوچی را ببینند و بشنوند، بزرگوارانه (از شرکت در بیهوده‌کاری و یاوه‌سرائی کناره‌گیری می‌کنند و از آنها) می‌گذرند».

البته پرهیز از گناهان ظاهری و باطنی، تأثیر بسیاری بر تزکیه‌ی نفس دارد که در بخش چهارم بیشتر به آن می‌پردازیم.

۱۲. کم‌خوردن، کم‌خوابیدن، کم سخن‌گفتن و کم‌کردن اختلاط با مردم:

از گذشته دانشمندان بیدار دل مؤمن گفته‌اند: سالک مسیر سیر إلی الله به هیچ کجا نمی‌رسد، تا زمانی که بر چهار مورد «خوردن و آشامیدن»، «خوابیدن»، «سخن گفتن» و «اختلاط با مردم» مسلط نشود؛ زیرا این چهار مورد همان‌گونه که چهار نیاز اساسی زندگی بوده، منبع همه‌ی گناهان نیز می‌باشند، هنگامی که در آنها اسراف شده و از موازین شرع خارج می‌شود.

گرسنگی، شب زنده‌داری، سکوت و عزلت[۱]، چهار وسیله‌ی مهم و ضروری می‌باشند، برای کسی که به عبادات و پرستش ساده و عوامانه راضی نشده و آرزوی عروج و دیدار جمال و جلال خداوند متعال را در سر داشته باشد. هم‌چنین از نصوص قرآن و سنت برداشت می‌شود که کم‌خوردن و کم‌خوابیدن و کم سخن گفتن و کم‌کردن اختلاط با مردم، اموری پسندیده می‌باشند، برای مثال خداوند

---

۱. واضح است که در اینجا مقصود مجاهده‌ی نفس است وگرنه در حالت عادی به صورت طبیعی با این موارد برخورد می‌شود؛ همانند بیمار که به هنگام بیماری دارو استفاده می‌کند اما پس از بازیافتن سلامتی به حالت عادی برگشته و خوردن دارو را پایان می‌دهد.

www.alibapir.com

متعال درباره‌ی کم‌خوردن می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ [اعراف/۳۱].

«ای آدمیزادگان! در هر نمازگاه و عبادتگاهی، خود را (با لباس مادی و با لباس معنوی که تقوا نام دارد) بیارائید، و بخورید و بنوشید ولی اسراف و زیاده روی مکنید که خداوند مسرفان و زیاده‌روی کنندگان را دوست نمی‌دارد».

پیامبر ﷺ فرموده است: «مَا مَلأَ آدَمِيٌّ وِعَاء شَرّاً مِنْ بَطنٍ، بِحسبِ إبنِ آدمَ أُكُلاتٌ يُقِمنَ صُلبَهُ فَإن كَانَ لا مَحالة فَثُلُثٌ لِطَعامِهِ و ثُلُثٌ لِشَرابِهِ وَ ثُلُثٌ لِنَفَسِهِ»[1]

«آدمی هیچ چیزی بدتر از شکمش را پر نکرده است، برای فرزند آدم چند لقمه کافی است که او را سر پا نگهدارد و اگر ناچار شد یک‌سوم شکمش را برای طعام و یک‌سوم را برای نوشیدنی و یک‌سوم را برای نفس و هوا قرار دهد».

خداوند متعال در مدح کسانی که شب‌ها بیدار و به عبادت و راز و نیاز با او مشغول بوده و کمتر می‌خوابند، می‌فرماید: ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾ [ذاریات/۱۷] «آنان اندکی از شب می‌خفتند».

پیامبر ﷺ در مورد کم سخن گفتن فرموده است: «من كَانَ يُؤمِنُ بِاللهِ و اليوم الأخِرِ فَليَقُل خَيراً أو لِيَصمُت»[2] «هرکس به خداوند و روز آخرت ایمان دارد پس نیکو سخن بگوید یا سکوت نماید».

از آیات متعددی فهمیده می‌شود که اختلاط زیاد با مردم پسندیده نیست، به طور مثال: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغوِ مُعرِضُون﴾ [مؤمنون/۳].

«و کسانی هستند که از بیهوده و یاوه روی‌گردانند».

اگر این آیه را بر خود تطبیق داده و اجرا نماییم، خود را از اختلاط فراوان با مردم و بسیاری از مجموعه‌ها و مجالس دور می‌سازیم، زیرا بسیاری از مردم مشغول سخنان و مباحث بیهوده و بی‌معنی می‌باشند.

---

۱. رواه احمد ۱۷۲۲۵، ترمذی ۲۳۸۰، قال حسن صحیح، ابن ماجه ۳۳۴۹، حاکم ۷۹۴۵ و قال صحیح الاسناد ابن‌حبان ۵۲۳۶ و صحیحه الألبانی السلسلة الصحیحة ۲۲۶۵.

۲. متفق علیه؛ بخاری ۵۶۷۲، مسلم ۱۸۲.

www.alibapir.com

البته در نظر گرفتن موارد زیر لازم و ضروری می‌باشد:

الف) کم‌خوردن و کم‌خوابیدن نباید به اندازه‌ای برسد که فرد را دچار ضعف و بیماری کند، جز در چند حالت ضروری و برای تنبیه و شکست نفس، که البته در آن حالات نیز باید در حد معقول بوده و به گونه‌ای نباشد که زیان آن از سودش بیشتر باشد!

ب) کم سخن گفتن فرد نباید به گونه‌ای باشد که در برابر ناحق سکوت کند یا فردی عبوس و اخمو دیده شود، بلکه کم سخن گفتن وی در باب جلوگیری زبان از سخنان شر و ناپسند باشد.

ج) کم کردن اختلاط با مردم نباید به گونه‌ای باشد که فرد را از صدها عمل خیر محروم کند که بدون اختلاط با مردم میسر نمی‌شود، مانند از بین بردن ظلم و امور ناروا، دعوت به سوی دین پروردگار، کمک به گرفتاران، شرکت در مراسم شادی و تعزیه‌ی دوستان و... .

در حقیقت این عامل در مسیر سیر إلی الله بسیار مهم و مؤثر می‌باشد، پس به خاطر عدم اهمیت در مکان دوازدهم قرار نگرفته است، بلکه به این خاطر بوده که سالک این مسیر هنگامی می‌تواند کم‌خوردن و کم‌خوابیدن و کم سخن گفتن و کم کردن اختلاط با مردم را تحمل نماید که به وسیله‌ی نماز، روزه، ذکر، قرائت قرآن، دعا، تفکر و... تا اندازه‌ای قلب و درونش روشن و روحش قوی شده و به حالتی رسیده باشد که لذت معنوی را بر لذت مادی ترجیح دهد، به عبارتی دیگر هر چند کم‌خوردن و کم‌خوابیدن و کم سخن گفتن و کم‌کردن اختلاط با مردم پایه و اساس تزکیه‌ی نفس و عروج می‌باشند، اما از آن جهت که نتیجه و محصول موارد گذشته می‌باشد، پس از آنان ذکر شد.

اما خوانندگان عزیز! توصیه می‌کنم که سالک این مسیر باید هوشیار بوده و بدعت‌ها و خطاها و ناشرعی‌هایی که توسط برخی از اهل طریقت و تصوف به اسم عزلت و چله کشیدن به وجود آمده، با اصل این موضوع که براساس شریعت و دلیل و برهان بوده اشتباه نگرفته و سرگردان نشود؛ هرگز به خاطر حق، باطل را نپذیرفته و به خاطر باطل نیز، حق را نقض نکند، بلکه آگاهانه و با دقت آنها را از هم جدا کرده و حکم هر کدام را جداگانه و درست بدهد.

www.alibapir.com

۱۳. **دوستی و هم‌نشینی با صالحان**: یکی دیگر از عواملی که تأثیر زیادی در کمک به سالکان مسیر سیر إلی الله کرده و توشه‌ی بسیار بزرگی می‌باشد، هم‌نشینی و دوستی با افرادی خداشناس و متقی است، به همین دلیل پیامبرﷺ فرموده است: «المَرءُ عَلَى دين خَليلِهِ فَليَنظُر أحَدُكُم مَن يُخالِلَ»[1] «انسان بر دین دوستش می‌باشد، پس هرکس بنگرد با چه کسی دوستی می‌کند».

آخرین دعای حضرت یوسفعليه‌السلام نیز این‌گونه است: ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ [یوسف/۱۰۱].

«(یوسف رو به خدا کرد و گفت:) پروردگارا! (سپاسگزارم که بخش بزرگی) از حکومت به من داده‌ای و مرا از تعبیر خوابها آگاه ساخته‌ای. ای آفریدگار آسمانها و زمین! تو سرپرست من در دنیا و آخرت هستی. (همه ی امور خود را به تو وامی‌گذارم). مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق گردان».

دانشمندان پیشین نیز در مورد اهمیت هم‌نشینی با صالحان، سخنان زیبایی بیان نموده‌اند، به عنوان مثال گفته‌اند: دقت کن! ماه تاریک بوده و از خود نوری ندارد، بلکه از دوستی و هم‌نشینی با خورشید، روشن و به چراغی پر نور تبدیل شده است! یا گفته‌اند: برای اثبات اهمیت هم‌نشین و دوست صالح همین کافی است، سگ اصحاب کهف که در ماهیت هیچ تفاوتی با سگ‌های دیگر نداشت، به سبب نزدیکی با آن جوانان موحد و عابد، خداوند متعال در کتاب از وی و نقش دربانی او سخن گفته است!

آری! هم‌نشینی و دوستی با صالحان عاملی بسیار مؤثر و مهم برای آگاهی و عزمی راسخ و جدیت و پشتکار سالکان سیر إلی الله می‌باشد، به همین دلیل صاحبدلان هوشیار از گذشته این آیه را شعار خود ساخته‌اند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [توبه/۱۱۹].

---

۱. أخرجه ابوداود ۴۸۳۳، ترمذی ۲۳۷۸ و قال حسنٌ غریب، بیهقی فی شعب الایمان ۹۴۳۶، و اللفظ له عن أبی هریره رضی الله عنه و حسنه الألبانی فی السلسلة الصحیحه ۹۲۷.

www.alibapir.com

«ای مؤمنان! از خدا بترسید و همگام با راستان باشید».

اما مهم این است که در معنا و مفهوم «تقوا» و «با صادقان بودن» دچار اشتباه نشده و در پرتو قرآن و سنت از مفهوم متقی و صادق آگاهی یابیم.

۱۴. مطالعه و آشنایی با زندگی صالحان: یکی دیگر از عواملی که تأثیر زیادی بر نزدیک نمودن انسان به خداوند دارد، مطالعه و توجه به زندگی باارزش رادمردان و شیرزنان مسیر پرستش خداوند است؛ آری! زندگینامه‌ی کسانی که برای خداوند زندگی کرده‌اند، در آسمان بلند تاریخ عبادت و پرستش خداوند، مانند ستارگان پرنوری هستند که در شب تاریک، راهنمای مسافران شده و به وسیله‌ی آنان، مقصد و مقصود خود را می‌یابند و راه را گم نمی‌کنند؛ اما سالک باید هوشیار بوده و کرم شب‌تاب را ستاره نپندارد و به دنبال مسیر انحرافی و دام انسان‌های کم‌ارزش نیفتد!

برای اثبات اهمیت پیروی از صالحان آیاتی از قرآن کریم را به عنوان نمونه بیان می‌کنیم؛ در سوره‌ی انعام خداوند متعال پس از بیان داستان حضرت ابراهیم علیه‌السلام نام هفده پیامبر بزرگوار را بیان نموده و در پایان می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهِ..﴾ [انعام/۹۰] .

«آنان کسانیند که خداوند ایشان را هدایت داده است، پس از هدایت ایشان پیروی کن (و به راه ایشان برو)».

همان‌گونه که می‌بینیم خداوند متعال، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم را پند می‌دهد که راه آن بزرگواران را در پیش گرفته و ایشان را الگوی خویش قرار دهد.

در سوره‌ی هود نیز پس از بازگو نمودن زندگی تعدادی از پیامبران علیهم‌السلام می فرماید: ﴿وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ..﴾ [هود/۱۲۰]

«این همه از اخبار پیغمبران بر تو فرو می خوانیم، کلّاً برای این است که بدان دلت را برجای و استوار بداریم».

پس آگاهی و شناخت زندگی صالحان سبب افزایش ایمان و محکم شدن یقین و در نهایت اطمینان قلب خواهد شد.

در پایان سوره‌ی یوسف نیز پس از بازگویی سرگذشت وی فرموده است: ﴿لَقَدْ

www.alibapir.com

كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ...﴾ [یوسف/۱۱۱].

«به حقیقت در سرگذشت آنان عبرت برای همه‌ی اندیشمندان است».

پس زمان مناسبی از وقت خود را برای مطالعه و خواندن زندگی صالحان به شیوه‌ی زیر قرار بده:

- پیامبرانﷺ به صورت کلی
- پیامبران الوالعزمﷺ و به خصوص پیامبر خاتمﷺ.
- پیروان پیامبران به طور عموم که سرگذشت ایشان در قرآن و سنت مطهر آمده است؛ مانند «مریم»، «اصحاب کهف»، «طالوت»، «مؤمن آل فرعون»، «اصحاب قریه» و...
- اصحاب و یاران پیامبر خاتمﷺ به خصوص چهار خلیفه‌ی راشد.
- عالمان و دانشمندان و صالحان تاریخ اسلام از زمان تابعین تا زمان حال مانند حسن بصری، ابن سیرین، عمربن عبدالعزیز، سعید بن مسیب، سفیان ثوری، زین‌العابدین، ابراهیم ادهم، جعفر صادق، ابوحنیفه، مالک، شافعی، احمد بن حنبل، حارث المحاسبی، معروف الکرخی، جنید بغدادی، غزالی، گیلانی، عزبن عبدالسلام، بهاءالدین نقشبندی، جلال‌الدین رومی، ابن‌تیمیه، ابن‌قیم جوزی، امام ربانی، محمد بن عبدالوهاب، صلاح‌الدین ایوبی، ولی‌الله دهلوی، مولانا خالد، حسن البناء، سعید نورسی، ابوالأعلی مودودی، سید قطب، اقبال لاهوری.... .

خداوند از همه‌ی آنان راضی شده و درجاتشان را عالی گرداند، ما را نیز برای پیروی و بهره گرفتن از ایشان موفق و هدایت نماید.

۱۵. پایبندی کامل به سنت مطهر پیامبرﷺ: در حقیقت این مورد را به خاطر اهمیت کم در آخرین عامل قرار نداده‌ایم، بلکه خواستیم «ختامُهُ مِسک» باشد؛ زیرا مسأله‌ی پایبندی به سنت‌های پیامبرﷺ در هر شرایطی بزرگ‌ترین و مهم‌ترین و مؤثرترین و در عین حال سخت‌ترین مورد در زندگی بوده که هر چهارده مورد گذشته را نیز در بر می‌گیرد.

پس همان‌گونه که پیامبرﷺ فرموده است: «عَضُّوا عَلَيها بِالنَّواجِذِ» بسیار بااهمیت و مسؤلانه به سنت‌های وی پایبند باش و بر آنها استقامت کن، زیرا در

www.alibapir.com

مسیرهای رسیدن به خداوند، هیچ راهی تو را به مقصد نمی‌رساند، جز پیروی از پیامبر خاتم –جانم به فدایش باد- این مسأله سخن مؤلف نبوده، بلکه نص قرآن بر آن تأکید می‌کند. ﴿قُل إِن كُنتُم تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ وَ يَغْفِر لَكُم ذُنُوبَكُم وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل‌عمران/۳۱].

«بگو: اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشاید و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است».

آری! کسی که می‌خواهد به خداوند نزدیک و به دیدارش شادمان شود، باید تابع پیامبرﷺ بوده و از مسیر او منحرف نشود، زیرا پیامبرﷺ برهانی آشکار و آگاه بوده و از نزد خداوند بازگشته است. ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى﴾ [اسراء/۱].

پس بسیار خوب می‌داند که ما را به کجا برده و راه را برایمان ترسیم کند و هدایت و آگاهمان گرداند و بدون شک هرکس دامن او را گرفته و خود را تسلیم وی گرداند، راه را گم نکرده و به مقصد و مقصود می‌رسد.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [احزاب/۲۱].

«سرمشق و الگوی زیبائی در (شیوه ی پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند:) امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند».

پس ای مسلمان آگاه! پیامبر بزرگوارت در خوردن، آشامیدن، خوابیدن، سخن گفتن، ایستادن، نشستن، راه رفتن، احوالپرسی، لباس، نماز، روزه، جهاد، خشم، گذشت و بردباری و... چگونه بوده است، تو نیز تلاش کن همان‌گونه باشی، زیرا به همان اندازه که از وی تبعیت می‌کنی به او نزدیک خواهی شد[1]!!

آری! پیروی و تبعیت از پیامبرﷺ مهم‌ترین و مؤثرترین عامل رفتن و نزدیک شدن به خداوند می‌باشد، به همین دلیل خداوند متعال در حدیثی قدسی

---

۱. بهترین منبعی که برای آگاهی از اخلاق و رفتار پیامبرﷺ از آن بهره‌مند شده‌ام، کتاب «الشفا» تألیف قاضی عیاض در چهار جلد می‌باشد که ملاعلی قادری آن را شرح نموده‌اند.

www.alibapir.com

می‌فرماید: «مَن عَادَی لِی وَلیّاً فَقَد ءَاذَنتُهُ بِالحَربِ وَ مَا تَقَرَّبَ إلَیَّ عَبدی بِشَیءٍ أَحَبَّ إلَیَّ مِمَّا أفتَرَضتُ عَلَیهِ وَ مَا یَزالُ عَبدِی یَتَقَرَّبُ إلَیَّ بِالنَّوافِلِ حَتَّی أَحِبَّهُ فَإذا أحبَبتَهُ کُنتُ سَمْعَهُ الّذی یَسمَعُ بِهِ وَ بَصَرهُ الّذی یُبصرُ بِهِ وَیَدَهُ الّتی یَبطِشُ بِهَا وَ رجلَهُ التّی یَمشِی بِهَا وَ إن سَألَنِی أعطَیتُهُ وَ لَئِن استَعَاذَنی لأعِیذَنَّهُ»[1] «هر کس با دوستان من دشمنی کند پس با او اعلان جنگ می‌کنم، بنده‌ی من با هیچ چیزی جز واجبات به من نزدیک نمی‌شود که نزد من محبوب‌تر است و بنده‌ام به وسیله‌ی نوافل به من نزدیک می‌شود تا هنگامی که او را دوست دارم و هنگامی که دوستش بدارم گوشی خواهم شد که با آن می‌شنود و چشمی که با آن می‌بیند و دستی که با آن برمی‌دارد و پایی که با آن راه می‌رود و اگر چیزی از من بخواهد به او عطا می‌کنم و اگر به من پناه گیرد پناهش خواهم داد».

از این حدیث مبارک چند نکته قابل برداشت است:

الف) انسان بیش از هر چیزی به وسیله‌ی واجبات به خداوند نزدیک می‌شود، پس لازم است نهایت اهمیت و ارزش را به انجام و محافظت از آنها بدهد و تا واجبی باشد خود را به انجام مستحبات مشغول نسازد!

ب) هر کسی واجبات را به طور کامل انجام دهد، با انجام مستحبات هر لحظه به خداوند نزدیک و شناختش از وی بیشتر می‌شود، پس تبعیت از پیامبرﷺ بهترین عامل شناخت خداوند و محکم شدن ایمان و سیر إلی الله است.

ج) از این جهت که محمدﷺ بهترین و محبوب‌ترین بنده‌ی خداوند است، انسان به وسیله‌ی پایبندی و تبعیت دقیق و کامل سنت‌های وی، به محبوب خداوند تبدیل شده و هر اندازه پایبندی‌اش بیشتر باشد، محبوبیتش نیز بیشتر خواهد شد.

د) هنگامی که بنده به سنت‌های پیامبرﷺ پایبند باشد که خداوند وی را دوست بدارد، ولی و دوست خدا خواهد شد و در آن هنگام چشم و گوش و دست و همه‌ی اعضایش فقط به امر و رضایت خداوند حرکت کرده و همیشه در خدمت

---

۱. رواه البخاری/۶۱۳۷.

www.alibapir.com

خداوند خواهد بود و هرگاه به او پناه گیرد، پناهش داده و او را محافظت می‌کند.

هشتم: هفت عامل میدانی فعالیت اسلامی

در این بخش نیز هفت عامل مؤثر و مهم میدانی کار و فعالیت اسلامی را بیان نموده که به راستی تأثیر بسیار زیادی در صالح نمودن انسان و نزدیک شدنش به خداوند دارد، که به صورت مختصر هر کدام را توضیح می‌دهیم، زیرا می‌شود از هر کدام کتاب جداگانه‌ای در جای خود تألیف کرد.

۱. دعوت: خداوند متعال درباره‌ی بزرگی و اهمیت دعوت مردم به سوی خداوند و جایگاه داعیان فرموده است: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [فصلت/۳۳].

«گفتار چه کسی بهتر از کسی است که مردمان را به سوی خدا می خواند و کارهای شایسته می‌کند و اعلام می‌دارد که من از زمره‌ی مسلمانان هستم؟».

در حقیقت دعوت باعث آگاهی و دقت انسان به خود می‌شود، زیرا شایسته نیست دیگران را به کار نیکو دعوت و از کار بد نهی نمود، اما خود بر خلاف آن عمل کرده و شامل تهدید این آیه قرار بگیرد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ [صف/۲].

«ای مؤمنان! چرا سخنی می‌گوئید که خودتان برابر آن عمل نمی‌کنید؟».

و این‌گونه به جای کسب پاداش به وسیله‌ی دعوت، به خاطر یکی نبودن رفتار و گفتارش بدهکار و گناهکار شود! ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ [صف/۳] «اگر سخنی را بگوئید و خودتان برابر آن عمل نکنید، موجب کینه و خشم عظیم خدا می‌گردد».

به همین دلیل است که خداوند متعال در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی فصلت پس از دعوت، سخن از عمل صالح به میان می‌آورد!

۲. تعلیم: منظور از تعلیم، یاد دادن هر دانش سودمند به خصوص علوم دینی به دیگران است که برای دین و دنیا مفید باشد؛ واضح است که تعلیم و آگاهی بخشی به دیگران یکی از چهار وظیفه‌ی اصلی پیامبر خاتم ﷺ است که در میان

www.alibapir.com

امت انجام داده است: ﴿هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَإِنْ کَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُبِینٍ﴾ [جمعه/۲] «خدا کسی است که از میان بی‌سوادان پیغمبری را برانگیخته است و به سویشان گسیل داشته است، تا آیات خدا را برای ایشان بخواند، و آنان را پاک بگرداند. او بدیشان کتاب (قرآن) و شریعت (یزدان) را می‌آموزد. آنان پیش از آن تاریخ واقعاً در گمراهی آشکاری بودند».

پیامبر ﷺ نیز درباره‌ی جایگاه رفیع عالمان و کسانی که دیگران را تعلیم می‌دهند، فرموده است: «مَنْ دَعَا إِلَی هُدیً کَانَ لَهُ مِنَ الأجرِ مِثلُ أجُورِ مَن تَبِعَهُ لا یَنقُصَ ذَلِکَ مِن أجُورِهِم شَیئاً»[1] «هرکس دیگران را به سوی هدایت دعوت کند، به اندازه‌ی همه‌ی کسانی که از او تبعیت کرده‌اند پاداش می‌گیرد بدون آنکه از پاداش آنان چیزی کم شود». هم‌چنین می‌فرماید: «فَضلُ العالِمِ عَلَی العَابِدِ کَفَضلی عَلَی أدنَاکُم ... إنَّ اللهَ و مَلائکتِهِ وَ أهلُ السَّموَاتِ وَ الأرضِ حَتَّی النَّملَةَ فی حُجرِهَا وَ حَتَّی الحُوتَ لَیُصَلُّونَ عَلی مُعَلِّمِی النَّاسَ الخَیر»[2] «برتری عالم و دانشمند بر عابد بدون علم مانند برتری من بر پایین‌ترین شما می‌باشد؛ همانا خداوند و فرشتگان و اهل آسمان‌ها و زمین، حتی مورچه در سوراخ‌هایش و حتی ماهی درود می‌فرستند بر کسانی که به دیگران مطالب مفید و نیکو می‌آموزند».

هم‌چنین تعلیم دانش و مسائل سودمند و راهنمایی، تربیت و کمک به دیگران برای رسیدن به هدایت، عاملی بسیار مؤثر برای تزکیه‌ی انسان و نزدیک نمودنش به خداوند بوده و عکس آن نیز پنهان نمودن حق و دانش از مردم و گمراه کردن ایشان، گناه بسیار بزرگ و مهلکی بوده و فاعل آن را در دریای خشم و غضب خداوند غرق خواهد نمود، همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَیِّنَاتِ وَالْهُدَی مِنْ بَعْدِ مَا بَیَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِی الْکِتَابِ أُولَئِکَ

---

۱. رواه مسلم ۲۶۷۴، ابوداود ۴۶۰۹، ترمذی ۲۶۷۴ قال حسن صحیح، ابن ماجه ۲۰۶، ابن حبان ۱۱۲، دارمی ۵۱۳، عن أبی هریره رضی الله عنه.

۲. رواه الترمذی ۲۶۸۵، و قال حدیث حسن و صحّحهُ الألبانی.

www.alibapir.com

يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ [بقره/۱۵۹].

«بی‌گمان کسانی که پنهان می‌دارند آنچه را که از دلائل روشن و هدایت فرو فرستاده‌ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب (تورات و انجیل) بیان و روشن نموده‌ایم، خدا و نفرین‌کنندگان (چه از میان فرشتگان و چه از میان مؤمنان انس و جان)، ایشان را نفرین می‌کنند».

۳. نصُح و دلسوزی: مهربانی و دلسوزی با مردم، به خصوص با مسلمانان و نداشتن کینه و غرض و حسد و خیانت نسبت به ایشان، یکی دیگر از موارد لازم برای توشه‌ی سفر صالح شدن و سیر إلی الله می‌باشد؛ دلسوزی و مهربانی و اهمیت دادن به مردم یکی از خصوصیات مهم و مبارک پیامبران پروردگار ﷻ می‌باشد و در سوره‌ی اعراف[۱]، نوح، هود، صالح و شعیب ﷺ با کلمه‌ی «ناصح» و صاحب نصح و دلسوزی با قوم و جامعه‌ی خود توصیف شده‌اند.

پیامبر خاتم ﷺ نیز همه‌ی دین را در «نصیحة» مختصر کرده و می‌فرماید: «الدّینُ النّصیحة قُلنا لِمَن قَالَ لله و لکتابِهِ و لِرَسُولِهِ و لأئمَةِ المُسلمینَ وَ عامَّتِهِم»[۲]

«دین دلسوزی و کاملی است، گفتیم برای چه کسی؟ فرمودند: برای خداوند، برای کتابش، برای پیامبرش، برای رهبران مسلمانان و عموم آنان»[۳].

لازم به ذکر است که دلسوزی و مهربانی و نیک‌رفتاری با مردم، نتیجه‌ی مستقیم صدق و راستی با خداوند است. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ...﴾ [انفال/۱] «پس از خدا بترسید و (اختلاف را کنار بگذارید و) در میان خود صلح و صفا به راه اندازید».

عبدالقادر گیلانی می‌گوید دین در دو کلمه خلاصه شده است: «صِدقٌ مَعَ الحَقِّ و خُلُق مَعَ الخَلقِ» «صداقت با پروردگار و نیک‌رفتاری با مردم!».

۴. دوستی و دشمنی به خاطر خداوند: این هم یکی دیگر از مواردی است

---

۱. آیات ۶۲، ۶۸، ۷۹، ۹۳.

۲. رواه مسلم ۲۰۵، عن تمیم الدّارمی ﷺ.

۳. واژه‌ی «النصیحة» برخلاف فهم بسیاری، به معنای نصیحت و پند دادن نیست، زیرا خداوند و کتاب و پیامبرش نصیحت نمی‌شوند.

www.alibapir.com

که توشه‌ی سفر سیر إلی الله را کامل کرده و فرد را صالح و به سمت توحید و بندگی کامل هدایت می‌کند؛ در حقیقت این صفت، سنگ محک دین و مسلمانی بوده و بدون آن تزکیه‌ی نفس سر نگرفته و درخت مجاهدت نفس به ثمر نمی‌نشیند، زیرا شایسته نیست که انسان خداوند و پیامبرش را از هرکس و هر چیزی بیشتر دوست داشته باشد، اما دوستان و اولیای آنان را محترم و محبوب نشمرده و از آنان دفاع و پشتیبانی نکند و از دشمنان و مغرضان آنان کینه به دل نداشته و با آنان مبارزه نکند؛ خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ۝٧٨ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝٧٩ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ۝٨٠ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ۝٨١﴾ [مائده/۸۱-۷۸].

«کافران بنی‌اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعن و نفرین شده‌اند. این بدان خاطر بود که آنان پیوسته (از فرمان خدا) سرکشی می کردند و (در ظلم و فساد) از حدّ می‌گذشتند.(۷۸) آنان از اعمال زشتی که انجام می‌دادند دست نمی‌کشیدند و همدیگر را از زشتکاریها نهی نمی‌کردند و پند نمی‌دادند. و چه کار بدی می‌کردند! (چرا که دسته‌ای مرتکب منکرات می‌شدند و گروهی هم سکوت می‌نمودند، و بدین وسیله همه مجرم می‌گشتند).(۷۹) بسیاری از آنان را می‌بینی که کافران را به دوستی می پذیرند (و با مشرکان برای نبرد با اسلام همدست می‌شوند. با این کار زشت) چه توشه‌ی بدی برای خود پیشاپیش (به آخرت) می‌فرستند! توشه‌ای که موجب خشم خدا و جاودانه در عذاب (دوزخ) ماندن است.(۸۰) اگر آنان به خدا و پیغمبر (اسلام) و آنچه بر او (از قرآن) نازل شده است، ایمان می آوردند، (به سبب ایمان راستین هرگز) کافران را به دوستی نمی‌گرفتند. ولی بسیاری از آنان فاسق و از دین خارجند(۸۱)».

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ

www.alibapir.com

مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ...﴾ [ممتحنه/۴].

«(رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهائی که بغیر از خدا می‌پرستید، بیزار و گریزانیم، و شما را قبول نداریم و در حق شما بی‌اعتنائیم، و دشمنانگی و کینه توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است، تا زمانی که به خدای یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید».

پیامبرﷺ نیز فرموده است: «أوثَقُ عُرَى الإسلامِ الحُبُّ فی اللهِ وَ البُغضُ فِی اللهِ»[1] «محکم‌ترین حلقه و قفل اسلام، محبت به خاطر خدا و دشمنی به خاطر خداوند است». هم‌چنین فرموده است: «الرَّجُلُ عَلَى دينِ خَليلهِ فَلْيَنظُر أحَدَكُم مَن يُخالِل»[2] «انسان بر دین دوستش می‌باشد، پس هرکدام از شما بنگرد با چه کسی دوست می‌شود».

۵. امر به معروف و نهی از منکر: این مورد نیز که یکی از نشانه‌ها و شعایر مهم و بزرگ امت پیامبر خاتمﷺ بوده و اهمیت آن در آیات متعدد قرآن آمده است، عامل و فاکتور مهم و مؤثر دیگری در تزکیه و کامل نمودن ایمان فرد و تحکیم جامعه‌ی مسلمانان و اصلاح اقشار و اتحاد صفوف آن می‌باشد، خداوند متعال فرموده است:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل‌عمران/۱۰۴].

«باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنّت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارند».

---

۱. رواه احمد ۱۸۵۴۷، بیهقی فی شعب الإیمان ۱۳ و غیرهم عن البراءرضی الله عنه و هو حسن بمجموع طرقه و حسنه الألبانی فی صحیح الجامع ۲۰۰۹.

۲. أخرجه ابوداود ۴۸۳۳، ترمذی ۲۳۷۸ و قال حسن غریب، بیهقی فی «شعب‌الإیمان» ۹۴۳۶ عن ابی هریرهرضی الله عنه.

www.alibapir.com

پیامبرﷺ نیز می‌فرماید: «كَلَّا وَاللهِ لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعروفِ وَ لَتَنهَونَ عَنِ الْمُنكرِ وَ لَتَأْخُذَنَّ عَلَى يَدِ الظَّالِمِ وَ لَتَأْطِرُنَّهُ عَلَى الحَقِّ أَطراً»[1] «نه به خدا سوگند باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و دست ظالم را بگیرید و به نیکی به سوی حق بازگردانید».

واضح است که موضوع «امر به معروف و نهی از منکر» نیازمند توضیح و تبیین بسیاری بوده و مجال بیشتری می‌طلبد که در جای دیگری به آن می‌پردازیم.[2]

۶. هجرت: ترک خانه و خانواده و دور شدن از وطن و اقوام و دوستان به خاطر رضایت پروردگار یکی از سنت‌های پیامبرانﷺ بوده و اگر حدود شریعت در آن رعایت شود، درس بزرگ ایمان و فاکتور و عاملی مؤثر در پاک شدن نفس و نزدیک شدن انسان به خداوند می‌باشد؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [نساء/۱۰۰] «کسی که در راه خدا هجرت کند، سرزمین های فراخ و آزادی فراوان می‌بیند که بینی دشمنان را به خاک مذلّت می‌مالد، و گشایش و آسایش خواهد یافت. و هر که از خانه‌ی خود بیرون آید و به سوی (سرزمین‌های اسلامی) خدا و رسول هجرت کند، و سپس مرگ او را دریابد، اجر او بر عهده‌ی خدا است، و خداوند بسی آمرزنده و مهربان است».

مسأله‌ی مهمی که در اینجا وجود داشته و نباید فراموش شود این است که هجرت نباید توجیه و دلیلی برای فرار باشد؛ زیرا هر خارج شدن از خانه و دور شدن از وطنی، هجرت محسوب نمی‌شود؛ بنگر چگونه خداوند متعال دور شدن از خانه و وطن برخی را به فرار و رفتاری بزدلانه تعبیر می‌کند. ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا﴾ [بقره/۲۴۳].

---

۱. أخرجه ابوداود ۴۳۳۶، ابن ماجه ۴۰۰۶، ترمذی ۳۰۴۷ و قال حدیث حسن غریب علی أنَّ سند الحدیث منقطع هذا الفظ ابی داود و ضعّفه الألبانی فی سلسلة الضعیفه ۱۱۰۵.

۲. در کتاب‌های «اصول کلی و شرعی جماعت اسلامی» و «چند موضوع سیاسی معاصر در پرتو عقل و وحی» به آن پرداخته‌ایم.

www.alibapir.com

«آیا آگاهی (از داستان شگفت) کسانی که از خانه های خویش، در حالی که هزاران نفر بودند، از ترس مرگ بیرون رفتند (و سستی نمودند و از جهاد با دشمن سر باز زدند؟) پس خداوند بدیشان گفت: بمیرید».

این در حالی است که خداوند متعال در اکثر موارد هجرت را با جهاد آورده است، پس باید هجرت، جهاد را به دنبال داشته و با هم ذکر نمودن هجرت و جهاد، بهترین دلیل است برای اینکه هجرت، فرار و مخفی شدن نیست!!

خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [بقره/۲۱۸].

«کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که هجرت نموده‌اند و در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنان رحمت خدا را چشم می‌دارند، و خداوند آمرزنده و مهربان است».

﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [نحل/۱۱۰].

«سپس (بدان ای محمّد!) پروردگار تو نسبت به کسانی که مورد شکنجه و آزار (کفّار قریش در مکّه) قرار گرفتند و بعد از آن هجرت کردند و (با مال و جان، تلاش و) جهاد نمودند و (در برابر سختی ها و گرفتاری های حفظ دین و تبلیغ آئینشان) شکیبائی ورزیدند، دارای مغفرت و مرحمت بسیاری است».

۷. جهاد: جهاد مرحله‌ی پایانی کار و فعالیت جمعی مسلمانان، پیش از دولت اسلامی بوده و قله‌ی رفیع اسلام می‌باشد که بزرگ‌ترین و مؤثرترین[۱] عامل و فاکتور تزکیه‌ی نفس و تربیت جمع و جامعه‌ی مسلمانان است.

آری! در حقیقت جنگ و جهاد در راه خداوند، کوره‌ای پر حرارت است که همه‌ی زنگارهای دل و درون انسان را ذوب نموده و سنگ محکی است که همه‌ی افراد بیماردل و ضعیف‌الایمان و فاسق را مشخص و پرده از روی آنان برمی‌دارد! به همین دلیل است که یکی از نام‌های سوره «توبه» که درباره‌ی غزوه‌ی تبوک سخن می‌گوید «فاضحه» به معنای رسوا کننده می‌باشد.

---

۱. منظور عواملی است که به صورت جمعی میسر می‌شود، زیرا دانشمندان و عارفان «نماز» را بزرگ‌ترین عبادت فردی و شخصی و جهاد را مهم‌ترین عبادت جمعی می‌دانند.

www.alibapir.com

هم‌چنین اهل عرفان و تزکیه بر این مسأله اتفاق نظر دارند که سالک سیر إلی الله تا هنگامی که قیامت و بهشت را بر زندگی دنیا ترجیح نداده و دنیا در نزدش بی‌ارزش نشود، در تزکیه‌ی نفس به جایی نخواهد رسید!! خداوند متعال نیز به صراحت فرموده است که دلیل همه‌ی افرادی که برای جنگ و جهاد در راه خداوند آماده نیستند، این است که زندگی کم‌ارزش دنیا را بهتر از بهشت برین و جاودان دانسته و ترجیح داده‌اند! ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ [توبه/۳۸].

«ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: (برای جهاد) در راه خدا حرکت کنید، سستی می کنید و دل به دنیا می دهید؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید؟ (و فانی را بر باقی ترجیح می دهید؟) تمتّع و کالای این جهان در برابر تمتّع و کالای آن جهان، چیز کمی بیش نیست».

پس کسانی که در لباس طریقت و عرفان گمان می‌کنند که جنگ و جهاد و به دست گرفتن اسلحه در تضاد با تزکیه‌ی نفس و صالح شدن و سیر إلی الله است، آگاه باشند که دچار اشتباه بزرگی شده و برخلاف نظر آنان، عامل بزرگ و مؤثری در تزکیه‌ی درون می‌باشد. ﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ [آل‌عمران/۱۴۱] «و تا این که خداوند مؤمنان را سره و خالص گرداند». و فقط کسانی می‌توانند در راه خداوند بجنگند که به حقیقت برای خداوند خالص شده و سهمی از دنیا و شیطان در ایشان یافت نشود!

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ﴾ [توبه/۱۱۱].

«بیگمان خداوند (کالای) جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری می‌کند. (آنان باید) در راه خدا بجنگند و بکشند و کشته شوند».

خواننده‌ی گرامی! اکنون که در هشت بخش همه‌ی پنجاه و دو عامل و وسیله‌ی صالح شدن و سیر إلی الله را بیان کردیم و به نظرم مهم‌ترین بخش کتاب است، لازم می‌دانم در پایان آن چند تذکر مهم را به صورت مختصر بیان کنم.

www.alibapir.com

چند تذکر و نکته‌ی مهم:

اول: دانشمندان متخصص در تزکیه‌ی نفس ـ به خصوص امام محمد غزالی رحمه‌الله ـ گفته‌اند چهار کلمه در قرآن آمده است که نامی برای یک حقیقت می‌باشند و جوهر معنوی و غیر مادی انسان بوده و حقیقت انسان در آن پنهان شده است و جسم در برابر آن مانند پوست و پوشاک می‌باشد: روح، قلب، نفس، عقل.

در هر جایی کلمه‌ی «روح» آمده، اسم عَلَم همان حقیقت معنوی می‌باشد، به همین دلیل مانند رازی پنهان وصف شده است. ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [اسرا/۸۵].

«از تو (ای محمّدا) درباره‌ی روح می‌پرسند (که چیست). بگو: روح چیزی است که تنها پروردگارم از آن آگاه است (و خلقتی اسرارآمیز و ساختمانی مغایر با ماده دارد. بنابراین جای شگفت نیست اگر به حقیقت روح پی نبرید). چرا که جز دانش اندکی به شما داده نشده است، (و علم شما انسانها با توجّه به گستره ی کلّ جهان و علم لایتناهی خداوند سبحان، قطره به دریا هم نیست)».

کلمه‌ی «قلب» نیز تعبیری از جنبه‌ی احساسات و خواسته‌های روح است و قلب معنوی نیز کم و بیش با قلب گوشتی ارتباط دارد، هرچند ما نحوه‌ی ارتباط آن را نمی‌دانیم! کلمه‌ی «نفس» هم روح را از جنبه‌ی ارتباط با جسم و غرایز طبیعی توصیف می‌کند؛ کلمه‌ی «عقل» نیز تعبیری از حالات تفکر، خیال و آرزوهای روح است.

لازم به ذکر است که امکان دارد روح، بدون جسم وجود داشته باشد اما نفس، قلب و عقل به وجود جسم نیازمندند، به عبارت دیگر روح می‌تواند وجودی مستقل داشته باشد، اما سه مورد دیگر این‌گونه نیستند.

دوم: «قلب سلیم» تنها سرمایه‌ای است که در روز قیامت به داد انسان رسیده و سبب نجات وی از آتش دوزخ و رسیدنش به بهشت می‌شود، خداوند متعال فرموده است: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ۝ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ۝﴾ [شعرا/۸۹-۸۸] «آن روزی که اموال، (یعنی نیروی مادی)، و اولاد، (یعنی نیروی انسانی، به کسی) سودی نمی‌رساند.(۸۸) بلکه تنها کسی (نجات پیدا می‌کند و از

www.alibapir.com

اموالی که در راه آفریدگار صرف، و از اولادی که در مسیر پروردگار رهنمود کرده باشد، سود می‌برد) که با قلبی سلیم به پیشگاه خدا آمده باشد.(۸۹)».

قلب سلیم نشانه‌های بسیاری دارد، پس باید هر یک از ما به اندازه‌ی توان خود مراقب سلامت قلب خود باشیم، چند نشانه‌ی قلب سلیم را به صورت مختصر بیان می‌کنیم:

الف) تثبیت قلبی توحید که یکتا و یگانه دانستن خداوند است، با قلب و زبان و عمل در ربوبیت، الوهیت و اسماء و صفات و پرهیز از انواع کفر، شرک، نفاق و فسق.

ب) لذت بردن از نماز، روزه، ذکر، تلاوت قرآن و دعا و... .

ج) احساس ناراحتی و پشیمانی از انجام گناه و خطا، هر چند کوچک.

د) ترجیح دادن تنهایی به صورت کلی بر اختلاط با مردم، جز در هنگام انجام کارها و وظایفی که نیازمند اختلاط با مردم می‌باشد، مانند دعوت، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و...

هـ) پاک نمودن دل از کینه، بغض، حسد و نگاه تحقیرآمیز به مردم.

و) مهربانی و دلسوزی برای کسانی که او را آزار داده و با بدی با وی رفتار می‌کنند و هم‌چنین دعای هدایت و شفا برای آنان!

ز) محبت و دوستی با مؤمنان و بغض و مخالفت با کافران؛ که پیامبرﷺ آن را «محکم‌ترین حلقه‌ی ایمان» معرفی می‌کند.

این موارد، هفت نشانه و دلیل اساسی و آشکار قلب سلیم می‌باشد، خداوند آن را نصیبمان نموده و با لطف خود بر آن بیفزاید.

سوم: مؤمن اگر بخواهد مسیر دیدار پروردگار را در پیش بگیرد، نباید جز شناخت خداوند و اسماء و صفات و نزدیک شدن به وی و چیزهایی که نتیجه‌ی این موارد هستند _مانند ورود به بهشت و نجات از آتش جهنم_ هیچ هدف و مقصود دیگری داشته باشد؛ حتی نباید نیتش از سیر إلی الله، گسترش اسلام نیز باشد[1]، زیرا نفس و شیطان در کنار این‌گونه اهداف و مقاصد پاک، دانه‌ی ده‌ها نوع

---

۱. منظور این نیست که فرد مسلمان نگران آیین پروردگار و تثبیت آن در زندگی و جامعه نباشد، بلکه منظور این است که نباید این مسأله به عامل و مشوق بندگی و پرستش خداوند تبدیل شود، زیرا بندگی پروردگار، خود بزرگ‌ترین و با ارزش‌ترین هدف بوده و نباید آن را وسیله‌ی چیز دیگری نمود!

www.alibapir.com

بیماری کشنده قرار داده‌اند.

چهارم: برای پذیرفتن و قبول هر کار نیکویی سه شرط لازم است:

الف) اخلاص برای خداوند و عدم وجود ریا

ب) عدم احساس عجب و خودپسندی

ج) پرهیز از بدعت در عقیده و عبادت

آری! برای قبول هر عمل نیکویی این سه شرط ضروری بوده و با نبود هر کدام از آنها فرد دچار خسران می‌شود؛ به عبارت دیگر ریا، عُجب و ابتداع، سه میکروب آلوده می‌باشد، که هرکدام از آنها – چه برسد به هر سه مورد- در هر کار خیری باشد، صاحب آن نیز مانند مزرعه‌ی آفت‌زده، بی‌نتیجه خواهد بود!

پنجم: اگر می‌خواهی بدانی نزد پروردگارت چه قدر و ارزشی داری! بنگر خداوند چه جایگاهی نزد تو دارد، زیرا خداوند نزد تو هر جایگاهی داشته باشد، تو نیز همان جایگاه را نزد او خواهی داشت؛ پس:

الف) خداوند هر اندازه نزد تو دارای ارزش باشد، تو نیز به همان اندازه در نزد وی دارای ارزشی.

ب) هر اندازه او را دوست داشته باشی، او نیز به همان اندازه تو را دوست خواهد داشت.

ج) هر اندازه برای رضایتش تلاش کنی، او نیز به همان اندازه تو را راضی خواهد کرد.

د) هر اندازه برای انجام فرامینش شتاب می‌کنی، او نیز به همان اندازه در استجابت خواسته‌هایت لطف می‌کند.

هـ) هر اندازه به یاد او باشی، او نیز به همان اندازه به یادت خواهد بود. ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ [بقره/۱۵۲].

و) هر اندازه به خاطر او تلاش کنی، او نیز به همان اندازه به تو کمک خواهد کرد. ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ [محمد/۷].

ز) هر اندازه به خاطر او عادت‌هایت را تغییر دهی، او نیز به همان اندازه برای تو «خرق عادت» می‌کند، دقت کن چگونه قدرت سوزانندگی آتش را برای

www.alibapir.com

حضرت ابراهیم علیه السلام تغییر داد.

ط) هر اندازه به او توکل کنی، به همان اندازه پشتبیانت خواهد بود.

ح) هر اندازه از او انتظار لطف و مهربانی داشته باشی، او نیز به همان اندازه به تو لطف و مهربانی می‌ورزد.

این موارد از جمله‌ی «أنا عِندَ ظَنِّ عَبدی بی...»[1] «من در گمانی هستم که بنده‌ام نسبت به من دارد» فهمیده می‌شود.

اما نباید دو چیز را فراموش کنیم:

- هر اندازه خداوند را بشناسی، به همان اندازه خوف و محبت او در دلت بوده و گمانت نسبت به وی نیکو می‌شود و به اندازه‌ی محبت و خوف و گمان نیکویت، بندگی خواهی کرد، همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «لَوْ أحسَنُوا الظَّنَّ لَأحسَنُوا العَمَل»[2] «اگر گمان شما نیکو شود، اعمالتان نیز نیکو خواهد شد».

- اندازه‌ی «تو» و اندازه‌ی «خداوند» یکسان نبوده و در یک ترازو قرار نمی‌گیرند، بلکه اندازه‌ی تو در حد خودت و اندازه‌ی خداوند در حد خودش خواهد بود؛ به همین دلیل خداوند متعال در حدیثی قدسی فرموده است: «وَ إذَا أقبَلَ إلَیَّ یَمشِی أقبَلتُ إلَیهِ أهَروِلَ»[3] «و هرگاه با راه رفتن عادی به سوی من بیایید، من با هروله «دویدنی آرام» به سوی شما می‌آیم!».

ششم: مسیر سیر إلی الله پایانی ندارد، زیرا خداوند و دریای شناختش بی‌نهایت است، و کامل شدن انسان نیز نسبی می‌باشد، وگرنه انسان هیچ‌گاه به طور کامل به تکامل نمی‌رسد، زیرا اگر این‌گونه باشد تحرک و سیر و سلوکش پایان می‌یابد.

هفتم: شاید کسی سؤال کند این سیر شش مرحله‌ای که آن را «مسیر صالح شدن و سیر إلی الله»، نام‌گذاری کرده‌ای، جزء کدام یک از شاخه‌های تصوف

---

۱. متفق علیه، بخاری ۶۹۷۰، مسلم ۲۶۷۵.

۲. رواه مسلم.

۳. متفق علیه: بخاری ۶۹۷۰، مسلم ۷۱۲۸ عن أبی‌هریرة رضی الله عنه.

www.alibapir.com

می‌باشد و اگر از آنها جداست، چه نام دارد؟

در پاسخ می‌گوییم ما ارزش و احترام زیادی برای همه‌ی شاخه‌های صحیح و درست[۱] تصوف قائل هستیم که انسان‌های بسیاری را تربیت و با اسلام آشنا نموده و به سمت خداوند برده‌اند، اما آن چیزی که ما با عنوان «مسیر صالح شدن و سیر إلی الله» بیان کرده‌ایم، مستقیم از قرآن و سنت و تجربه‌ی واقعی عابدان و صالحان گرفته شده است و اگر بخواهیم اسمی بر آن بگذاریم «طریقت محمدی» شایسته‌ترین نام است.



۱. آری! ما ارزش زیادی برای شاخه‌های صحیح تصوف قائل هستیم، اما متأسفانه زمان زیادی است که تصوف حقیقی –مگر بسیار اندک- بی‌نشان بوده و شاخه‌ها و طریقت‌هایی سرشار از بدعت به نام تصوف به وجود آمده که به جای تقوا و عبادت و صفای دل‌ها، فقط زنگار سرکشی و دنیا طلبی و گناه از آنها می‌چکد.

www.alibapir.com

فصل چهارم:

موانع مسیر سیر إلی الله



www.alibapir.com



www.alibapir.com

«مسیر صالح شدن و سیر إلی الله» از آن جهت که سبب آرامش و اطمینان قلب است[1] و براساس سرشت و فطرت انسان می‌باشد[2] بدون شک در پیش گرفتن آن، نه تنها آسان بوده بلکه بسیار لذت‌بخش می‌باشد؛ اما از آن جهت که انسان برای آزمایش و امتحان به زمین آمده[3] همیشه تحت مراقبت و امتحان بوده و صدها مانع گوناگون و چندین مشکل و گرفتاری بزرگ و سخت در مسیرش قرار گرفته و برای پیروزی و شکستش از هر فرصتی استفاده می‌کنند، مسیری بسیار سخت و پرخطر است، به همین دلیل پیامبرﷺ فرموده است: «الدُّنیا سِجنُ المُؤمِنِ وَ جَنَّةُ الکَافِرِ»[4] «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است»[5]. «حُفَّتِ الجَنَّةُ بِالمَکَارِهِ وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»[6] «اطراف بهشت با سختی‌ها و اطراف دوزخ با شهوات تنیده شده است».

با توکل بر خدا در این بخش هشت مورد از این موانع را به صورت مختصر بیان می‌کنم، تا سالکان این راه با آنها آشنا شده و در دام آنها قرار نگیرند و در نهایت از امتحان بزرگ دنیا سربلند بیرون آمده و به سوی بهشت گام بردارند و از آتش دوزخ نجات یابند!

---

۱. رعد/۲۸.

۲. روم/۳۰.

۳. کهف/۷.

۴. رواه مسلم ۷۶۰۶، ترمذی ۲۳۲۴ و قال حسن صحیح، ابن‌ماجه ۴۱۱۳، ابن‌حبان ۶۸۷ عن ابی‌هریره رضی الله عنه.

۵. انسان در زندان آزاد نیست و اعمالش محدود است؛ فرد مؤمن نیز اعمالش در دنیا توسط دین محدود شده اما فرد کافر آزاد بوده و هرچه می‌خواهد انجام می‌دهد، اما در قیامت این وضعیت برعکس می‌شود!

۶. رواه احمد ۸۹۳۱، مسلم ۷۳۰۸، ابن حبان ۷۱۹ عن ابی‌هریره رضی الله عنه.

www.alibapir.com

اول: عدم فهم صحیح اسلام

به حقیقت فهم ناصحیح اسلام –به نظر بنده- بزرگ‌ترین مانع تزکیه‌ی نفس و اصلاح و سیر إلی الله است؛ زیرا واضح است که انسان جز از مسیر خداوند به خداوند نمی‌رسد و تنها راهی که خداوند برای بندگی و قرب و حرکت به سوی او به بندگانش نشان داده، «اسلام»ی است که از دو منبع مطهر قرآن و سنت سرچشمه می‌گیرد.

آری! فقط و فقط از مسیر اسلام و پایبندی به قرآن و سنت و فرمانبرداری از خداوند و پیامبرﷺ است که مسیر صحیح تزکیه‌ی نفس و اصلاح و سیر إلی الله و لذت دیدار برای انسان را هموار و میسر می‌سازد؛ اما بدون شک هر اندازه ایمان به اسلام و پیروی از آن مهم و منظور است، چگونگی این ایمان و پیروی نیز به همان اندازه مهم است؛ مقصود از «أحسَنُ عَمَلاً» نیز همان است که «فضیل بن عیاض» گفته است: خداوند هیچ عملی را نمی‌پذیرد[1] تا هنگامی که دو شرط اساسی «اخلاص» و «پیروی از شریعت» را نداشته باشد.

واضح است که اخلاص محصول توحید و گفتن «لاإله‌إلاالله» و پیروی از شریعت نیز محصول تبعیت از پیامبرﷺ و گفتن «محمد رسول اللهﷺ» می‌باشد و «لاإله‌إلاالله و محمد رسول‌اللهﷺ» کلید ورود به اسلام و دو بال پرواز به سمت خداوند هستند.

الف) عدم فهم صحیح اسلام چیست و چگونه است؟!

هرگونه تغییر و افزایش یا کاهشی در دین و برنامه‌ی کامل خداوند آگاه و حکیم، حتی در بخش نظری و در دایره‌ی عقل و ذهن و رأی، فهم ناصحیح اسلام می‌باشد؛ به عنوان نمونه:

۱. کسی که می‌پندارد اسلام فقط پیوند و ارتباطی معنوی بین خداوند و انسان بوده و از احوال شخصی خارج نمی‌شود و به هیچ وجهی شامل نگرانی برای جامعه

---

۱. نگاه کنید: الأساس فی التفسیر، سعید حوی، ج۵.

www.alibapir.com

و حکومت و سیاست نمی‌شود![1]

۲. کسی که گمان می‌کند اسلام برنامه‌ی همه‌ی زندگی می‌باشد، اما در هیچ شرایطی به جنگ و جهاد و اسلحه متوسل نمی‌شود و مسلمان باید در جامعه‌ای امن و آرام بوده و در هیچ مسأله‌ای مبارزه نخواهد کرد، حتی اگر مورد ظلم و تجاوز قرار گیرد![2]

۳. کسی که گمان می‌کند اسلام فقط معنویت و اخلاق بوده و فرد تنها با ذکر و فکر و تزکیه‌ی نفس به مسلمانی کامل تبدیل می‌شود[3]!!

۴. کسی که می‌پندارد امامان و عالمان گذشته، همه‌ی احکام و حکمت‌ها و دستورات و قانون‌های قرآن و سنت را استخراج نموده و اکنون ما نباید به هیچ وجهی از دایره‌ی اجتهاد و آرا و مذهب ایشان خارج شویم و ضروری است که هر آنچه را ایشان گفته‌اند، بدون تفکر و بدون قید و شرط پذیرفته و بدان پایبند باشیم[4]!!

۵. کسی که می‌پندارد، هر حکمی که عالمان گذشته در زمان حکومت‌های کوچک اسلامی درباره‌ی سیاست شرعی بیان کرده‌اند، بر ما لازم است که بدون در نظر گرفتن تغییرات شرایط سیاسی دنیا، آن را پذیرفته و از آن عبور نکنیم![5]

۶. کسی که گمان می‌کند مسلمانان نمی‌توانند برای تأمین اهداف و مقاصد شرعی که جز با کار گروهی و همکاری به دست نمی‌آید، احزاب و گروه‌های گوناگون تشکیل دهند، مانند امر به معروف و نهی از منکر، اجرای قوانین شریعت و ثبت حدود، مبارزه با دشمنان اسلام و غاصبان خاک و... آنان فکر می‌کنند هرگونه فعالیت حزبی و منظم، ناشرعی و بدعت می‌باشد!![6]

---

۱. مانند سکولارها و برخی از مردم عوام.

۲. کسانی که حکم جنگ و جهاد را از فرهنگ لغت ذهنشان پاک کرده‌اند.

۳. اکثر قریب به اتفاق اهل تصوف روزگار ما.

۴. مقلدین، از هر دو گروه مذهبیون و سلفیون که در این مورد یکسانند!

۵. کسانی که با فکر منجمد و متحجر، با واقعیت و شرایط موجود بیگانه‌اند.

۶. منظور از کسانی است که به کار منظم و قانونمند عقیده‌ای ندارند، غافل از آن‌که بدیل آن فقط بی‌نظمی و سرگردانی است! علاوه بر آن که چندین نص قرآن و سنت، واجب بودن کار جمعی و منظم را

www.alibapir.com

۷. کسی که گمان می‌کند برای آن‌که مردمان دنیا و دیگر آیین‌ها، ما و اسلام را عقب افتاده ندانسته و ارزشی برای ما قائل باشند و طعنه و تهمت مخالفت با دموکراسی، حقوق بشر و تمدن را به ما نزده و مهر تندروی، افراط و ارهاب را بر پیشانی ما نچسبانند، می‌بایست برخی از واژه‌ها و کلمات خود را کنار نهاده و از واژه‌ها و کلمات آنان استفاده کنیم، تا خود و اسلام را از گزند طعنه‌ها و انتقادهای آنان نجات دهیم![1]

۸. کسی که گمان می‌کند به هیچ وجهی صحیح نیست که با جامعه‌ی کافر، مرتد و اهل بدعت و... تعامل نموده و با آنان محبت و مدارا نمود، زیرا چنین رفتاری را تنازل از ایمان و اسلام دانسته و انجام دهنده‌ی آن را از دایره‌ی دین خارج می‌دانند![2]

۹. کسی که می‌پندارد اگر ما مسلمانان بخواهیم از چرخ تمدن و زندگی قرن بیست و یکم عقب نمانده و برای خود به جایگاهی برسیم، ناچاریم که در زیر فشار دانش و پیشرفت و تغییر، تعدادی از مسائل دینی را که با علم و نتایجش هم‌خوانی ندارد، رها ساخته و کنار بگذاریم![3]

۱۰. کسی که می‌پندارد برای ادامه و گسترش کار و فعالیت اسلامی در میان اقشار جامعه و تأثیرگذاری بیشتر، ضروریست همه‌ی مسائل شرک و بدعت و تقالید کافران و جاهلیت را که مردم به آنها خو گرفته و با آن بار آمده‌اند، کنار نهاده و برای راضی کردن آنان در مقابل چنین رفتارهایی سکوت کنیم![4]

۱۱. کسی که می‌پندارد –برخلاف مورد قبل- لازم است بر سر کوچک‌ترین مسأله هرچند مستحب و یا مورد اختلاف باشد، فریاد برآورده و با آن مبارزه کنیم!

بیان می‌دارند، چندین نص دیگر نیز به جمع بودن و منظم بودن مسلمانان امر کرده و از تفرقه و سرگردانی نهی کرده‌اند.

۱. کسانی‌که زیر فشار افکار و مکاتب گوناگون و موج سکولاریسم و غرب شکست‌خورده و تسلیم شده‌اند.

۲. کسانی که به شیوه‌ای نظری و دور از واقعیت فکر کرده و بدون آن‌که هیچ قدم عملی و مثبتی نهاده باشند، فقط مشغول انتقاد از دیگران و حکم دادن احساسی می‌باشند!

۳. کسانی که هنوز پیرو مذهب «شیخ محمد عبده» و طرفداران وی بوده و درخشش تکنولوژی چشم‌هایشان را برده و یقین ایشان را متزلزل کرده است.

۴. بسیاری از مردم عوام و تعدادی از عالمان.

www.alibapir.com

حتی بدون درنظر گرفتن مصلحت و مفسده‌ی آن و رعایت ترتیب اولویات![1]

ب) عدم فهم صحیح اسلام چگونه به‌وجود می‌آید؟

عوامل و دلایل به وجود آمدن این بیماری بسیارند که شاید هفت مورد زیر مهم‌ترین آنها باشد:

۱. دوری از قرآن و سنت و علومی که برای فهم آنها لازم است؛ پیامبرﷺ وعده داده است، هر کسی مسیر قرآن و سنت را بپیماید، هرگز گمراه و سرگردان نخواهد شد؛ «تَرَكتُ فيكُم أَمرَينِ لَن تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكُم بِهِمَا كِتَابَ الله وَ سُنَّةَ رسُولِهِ»[2] «دو چیز را در میان شما گذاشته‌ام که اگر به آنها تمسک جویید گمراه نخواهید شد: قرآن و سنت پیامبرﷺ».

۲. دوری از عالمان و دانشمندان حقیقی و وارثان واقعی پیامبرانﷺ؛ آری! به حقیقت همان‌گونه که گفته‌اند: «نیمه‌حکیم جان می‌برد، نیمه‌ملا دین می‌برد!» عالم نمایانی که فقط لباس و ظاهرشان با مردم عادی تفاوت داشته و هیچ برتری بر آنها ندارند، اما خود را امام و رهبر مردم ساده و عوام کرده‌اند، نقش مهمی در فهم اشتباه از دین پروردگار دارند.

۳. محدود نمودن خود بر فهم و تألیفات یک یا چند عالم و فقیه؛ زیرا بسیاری اوقات یکی از دانشمندان اسلام برای تصحیح خطاها و کمبودها و تأکید بر مسائلی که در عصر خویش ضروری دانسته، کتابی نوشته‌اند؛ _مانند «احیاءعلوم‌الدین» غزالی، «کتاب التوحید» محمد بن عبدالوهاب و «کلیات رسائل النور» نورسی_ به طور کلی چنین کتاب‌هایی نباید به عنوان منبع شناخت همه‌ی ابعاد اسلام قرار داده شود، زیرا هر کدام از این کتاب‌ها یک یا چند مورد از مفاهیم اسلام را بیان نموده نه همه‌ی آن و تنها کتاب و منبعی که همه‌ی ابعاد و بخش‌های اسلام را به طور کامل بیان کرده‌اند، قرآن و سنت است و بس!

۴. تعصب بر مذهب، شخص، رأی و تفکری مشخص و محدود؛ زیرا همه‌ی ما

---

۱. بسیاری از جوانان تازه به دوران رسیده و تازه با اسلام آشنا شده!

۲. رواه مالک فی الموطا ۱۳۹۵، صحح أسناده الألبانی فی السلسلة الصحیحه، اما به جای «سنة» واژه‌ی «اهل بیتی» آمده است.

www.alibapir.com

باید یقین داشته باشیم که جز پیامبر خدا ﷺ شخص دیگری معصوم نیست، همان‌گونه که امام مالک رحمه الله گفته است: «مَا مِن أَحَدٍ إِلَّا مَأخُوذٌ مِن قَولِهِ وَ مَردُودٌ عَلَيهِ إِلَّا صَاحِبِ هَذَا القَبر» «سخن هرکس پذیرفته یا رد می‌شود جز صاحب این قبر (که رسول‌الله ﷺ است)».

واضح است که تسلیم شدن مطلق در برابر آرا و نظرات هر عالم و دانشمندی، معصوم دانستن آن فرد است!

۵. تحت تأثیر قرار گرفتن موج دنیاگرایی و افکار و مکاتب غرب و شرق؛ این مورد نیز تأثیر زیادی بر شکست و منحرف شدن افرادی دارد که ایمانشان محکم نشده و اسلام را به خوبی نفهمیده‌اند، زیرا افراد صاحب شناخت و ایمان محکم از این موارد محفوظند؛ پس هرچند مسلمان هر دانش مفیدی را سزاوار خویش می‌داند «الحِكمة ضالَة المُؤمنِ فَحيثُ وَجَدها فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا»[1] «حکمت گمشده‌ی مؤمن است، هرکجا آن را بیابد بدان سزاوارتر است». اما همیشه آگاه و هوشیار بوده و فرهنگ هیچ ملت و جامعه‌ای را فراتر و بالاتر از خود نمی‌داند و دچار فروپاشی درونی نمی‌شود.

۶. تأثیر خانواده، دوستان و اطرافیان؛ این مورد نیز نقش بزرگی در تخریب و منحرف نمودن شناخت واقعی و صحیح اسلام دارد؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَا مِن مَولودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الفِطرَةِ فَأَبَواهُ يُهَوِّدانِهِ و يُنَصِّرانِهِ وَ يُمَجِّسانِهِ كَمَا تُنتَجُ البَهيمَة بَهيمَةً جَمعاء هَل تَجدُونَ فيهَا مِن جَدْعَاءَ»[2] «هر کودکی بر فطرت پاک پرستش خداوند متولد می‌شود، پس والدینش او را یهودی، مسیحی و مجوسی تربیت می‌کنند، مانند حیوانی که کامل متولد می‌شود آیا حیوان بینی بریده‌ای در آنها می‌بینید!؟»

۷. هوای نفس و میل به گناه؛ افرادی هستند که میل به گناه و تعدی از حدود و مسائل نادرست در آنها قوی بوده و در عین وجود مسیر مستقیم و آسان، از مسیرهای سخت و سنگلاخی گناه و انحراف عبور می‌کنند؛ خداوند متعال در این

---

۱. أخرجه الترمذی ۲۶۸۷ و قال هذا حدیث غریب و قال الشیخ الألبانی ضعیف جداً، اما با معنایی صحیح.

۲. أخرجه البخاری ۱۲۹۲، مسلم ۶۹۳۱، ابوداود ۴۷۱۴ عن أبی‌هریره رضی الله عنه.

www.alibapir.com

باره می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِیلِهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ...﴾ [آل‌عمران/۷].

«او است که کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرده است. بخشی از آن، آیه‌های «مُحْكَمَات» است (و معانی مشخّص و اهداف روشنی دارند و) آنها اصل و اساس این کتاب هستند، و بخشی از آن آیه های «مُتَشَابِهَات» است، (و معانی دقیقی دارند و احتمالات مختلفی در آنها می رود). و امّا کسانی که در دلهایشان کژی است (و گریز از حق، زوایای وجودشان را فرا گرفته است) برای فتنه‌انگیزی و تأویل (نادرست) به دنبال متشابهات می‌افتند».

ج) فرجام شوم عدم فهم صحیح اسلام:

نتایج شوم عدم فهم صحیح اسلام بسیارند، اما در دو مورد زیر جمع می‌شود:

۱. ناتوانی در عبادت و پرستشی صحیح که رضایت پروردگار را به دنبال داشته باشد.

۲. بدبختی و خسران در قیامت.

هر وسیله و دستگاهی که ساخته می‌شود، بروشوری به همراه دارد که شیوه‌ی استفاده از آن را مشخص کرده و اگر طبق آن استفاده نگردد، نه تنها کار نخواهد کرد، بلکه شاید به طور کلی از بین برود؛ اسلام نیز فقط در صورتی به طور صحیح اجرا شده و اهداف و مقاصد دنیایی و قیامتی آن میسر می‌شود که صاحب آن مشخص کرده است.

خسران و سیاه‌بختی فردی نیز که فهم صحیحی از اسلام ندارد، واضح و آشکار است، زیرا خداوند متعال علاوه بر امر به پرستش، امر نموده تا به گونه‌ای پرستیده و عبادت شود که در قرآن و سنت مشخص شده است.

د) مداوای بیماری عدم فهم صحیح اسلام:

قاعده‌ای عمومی وجود دارد که هر چیزی با مخالف خود خنثی می‌شود، در بحث ما نیز همین قاعده حاکم بوده و هفت موردی که در قسمت قبل به عنوان

www.alibapir.com

عامل عدم فهم صحیح اسلام ذکر شد با نقیض خود خنثی شده و فرد فهم صحیحی از اسلام پیدا می‌کند.

۱. نزدیک بودن به قرآن و سنت و علومی که برای فهم آنها لازم است.

آری! بزرگ‌ترین و مهم‌ترین و مطمئن‌ترین مسیر برای فهم صحیح اسلام و از بین بردن جهل، این است که انسان تلاش کند هرچه بیشتر به قرآن و سنت آشنا شده و به آنها نزدیک شود؛ به همین دلیل است که اولین و مهم‌ترین وظیفه‌ی پیامبرﷺ در بین امتش خواندن آیات پروردگار بوده است. ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ [جمعه/۲] «خدا کسی است که از میان بیسوادان پیغمبری را برانگیخته و به سویشان گسیل داشته است، تا آیات خدا را برای ایشان بخواند، و آنان را پاک بگرداند. او بدیشان کتاب (قرآن) و شریعت (یزدان) را می‌آموزد. آنان پیش از آن تاریخ واقعاً در گمراهی آشکاری بودند».

واضح است که در آن زمان نیز محک دوری و نزدیکی امت پیامبرﷺ از اسلام، دوری و نزدیکی ایشان از کتاب پروردگار و سنت پیامبرﷺ بوده است؛ پیامبرﷺ در این باره فرموده است: «إِنَّ أَحسَنَ الحَدِيثِ كَتابُ اللهِ وَ أَحسَنَ الهَدي هَدئُ محمدﷺ وَ شَرَّ الأمُورِ مُحدَثَاتُهَا»[1] «همانا بهترین سخن کتاب خداوند است و بهترین هدایت، هدایت محمدﷺ است و بدترین چیزها، بدعت‌ها می‌باشد».

۲. نزدیکی با عالمان و دانشمندان حقیقی و وارثان واقعی پیامبرﷺ، زیرا نه همه‌ی افراد برایشان امکان‌پذیر است که به قرآن و سنت نزدیک شوند و نه همه‌ی افراد توانایی فهم کامل و صحیح آن را دارند، به همین دلیل خداوند متعال فرموده است: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [نحل/۴۳].

«پس (برای روشنگری) از آگاهان بپرسید، اگر نمی‌دانید».

---

۱. متفق علیه؛ بخاری ۶۸۴۹، مسلم ۲۰۴۲، عن عبدالله بن مسعود؛ در روایت دیگری که فقط مسلم از جابر بن عبدالله روایت کرده است، به جای «أحسن» کلمه «خیر» آمده است؛ نگاه کنید «شرح السنة» للامام النبوی، ج۱ص ۲۱۱.

www.alibapir.com

پیامبرﷺ نیز فرموده است: «إنَّ العُلَمَاءُ هُم وَرَثَةُ الأَنبِيَاءِ إنَّ الأَنبياءَ لم يُوَرِّثُوا دِينَاراً وَ لا دِرهَماً وَ إنَّما وَرَّثُوا العِلمَ فَمَن أَخَذَ بِهِ فَقَد أَخَذَ بِحَظٍّ وَافِرٍ»[1] «همانا عالمان وارثان پیامبرانند و بدون شک پیامبران درهم و دیناری به ارث نمی‌گذارند، بلکه علم از ایشان به ارث برده می‌شود، پس هرکس آن را به دست آورد، سهم بسیاری به چنگ آورده است».

۳. احترام به همه‌ی عالمان و فقیهان و بهره‌مندی از فرهنگ و علم ایشان؛ این مورد نیز فاکتور و عاملی مهم در فهم صحیح اسلام است، زیرا هیچ عالم و دانشمندی وجود ندارد که توانسته باشد همه‌ی علوم و اسرار اسلام را در خود جمع کند، هیچ فردی هم وجود ندارد که در همه‌ی آرا و نظراتش به حق و صواب اشاره کرده باشد؛ پس علاوه بر استفاده و تحریک عقل و ذهن خویش، باید از آثار و آرای همه‌ی عالمان و دانشمندان حقیقی اسلام بهره بگیریم؛ هم برای محک و سنجش و ترجیح آرا و نظرات عالمان و هم برای بالا بردن سطح معلومات و نظرات خویش، برای کسی که توانایی دارد؛ زیرا برای به نتیجه رسیدن علاوه بر آرزو، جهاد و تلاش نیز لازم است.

۴. عدم تعصب و محدود نکردن کامل خویش در مذهب، فکر و اجتهاد هیچ دانشمندی؛ به حقیقت این مسأله یکی از ضمانت‌های بسیار مهم برای فهم صحیح اسلام است، زیرا بدون شک تقلید و تعصب سبب حلقه به گوش بودن و تعطیل شدن عقل و از بین رفتن استعدادها و اعتماد به خویشتن می‌شود.[2]

۵. تحت تأثیر قرار نگرفتن در برابر موج دنیاگرایی و افکار و مکاتب غرب و شرق؛ آری! تقلید و خودباختگی و تسلیم اگر برای پیشینیانی که بر حق بوده‌اند، بد باشد، واضح است که برای کفار و ملحدان که گمراهند، خطا و حرام است؛

---

۱. رواه الترمذی؛ ۲۶۸۲، ابن ماجه ۲۳۹، ابن حبان و صححه الألبانی فی صحیح ابن ماجه ۲۲۳.

۲. متأسفانه بسیاری از خطیبان و شیوخ و هم بسیاری از جوانانی که عبادت و پرستش آنان را قبول ندارند، به بیماری تقلید و تعصب دچار شده‌اند؛ اما هرکدام به شیوه‌ای! خطیبان و شیوخ به مذهب و طریقت و گذشتگان خویش و جوانان نیز به کتاب و شخص خاصی که او را قبول دارند و البته بسیاری اوقات سخنان ایشان را به طور ناقص و اشتباه متوجه می‌شوند؛ اما تقلید و تعصب از سوی هر کسی و به هر شیوه‌ای باشد، بد و ناشرعی بوده و اشتباه هیچ‌گاه با اشتباه درمان و جبران نمی‌شود.

www.alibapir.com

البته بهره گرفتن از آنها در مسائل مادی و رفاه و اداره‌ی جامعه که به برنامه‌ی زندگی و حلال و حرام ارتباط ندارد، کاری پسندیده بوده و با چیزی که گفته شد تناقضی ندارد.

۶. هوشیاری در ارتباط با دوستان و اطرافیان ناباب و انتخاب دوستان صالح؛ پیامبرﷺ فرموده است: «الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُم مَن يُخَالِلِ»[۱] «انسان بر دین و مرام دوستش می‌باشد، پس هر کدام از شما بنگرد با چه کسی دوستی می‌کند».

«إِنَّمَا مَثَلُ الجَلِيسِ الصَّالِحِ وَ جَلِيسِ السُّوءِ كَحَامِلِ المِسكِ وَ نافِخِ الكِيرِ»[۲] «همانا مَثل هم‌نشین صالح و هم‌نشین بدکار، مانند فرد عطر فروش و فرد آهنگر است».

۷. پرهیز از هوای نفس و سیاه شده قلب؛ بهترین راه برای رسیدن به چنین هدفی و پاک نگاه‌داشتن قلب و ذهن و سیاه نشدن آنها بوسیله‌ی عقاید و افکار اشتباه و فهم نادرست از قرآن و سنت، دوری و عدم اختلاط با اهل کفر و صاحبان بدعت می‌باشد- جز در هنگام دعوت برای کسی که توانایی دارد- خداوند متعال می فرماید: ﴿فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ [نجم/۲۹] «از کسی روی بگردان که به قرآن ما پشت می کند و جز زندگی دنیوی نمی‌خواهد».

در مورد اهل بدعت نیز «امام بغوی» در کتاب «شرح السنه» پس از آن که نصوصی از قرآن و سنت را ذیل عنوان «مجانبة اهل الأهواء» می‌گوید:[۳] «پیامبرﷺ اعلام نموده است که امت متفرق و دسته دسته شده و افکاری از اهواء و آرزو و بدعت‌ها به وجود می‌آید، اما رستگار کسی است که پیرو و تابع پیامبرﷺ و اصحاب وی می‌باشد؛ به همین دلیل بر انسان مسلمان لازم است با

---

۱. أخرجه ابوداود ۴۸۳۳، ترمذی ۲۳۷۸ و قال حسن غریب، بیهقی فی شعب الأیمان ۹۴۳۶ عن ابی هریره رضی الله عنه.

۲. متفق علیه، بخاری ۱۹۹۵، مسلم ۵۲۱۴، ابن حبان ۵۶۱، بیهقی فی شعب الایمان ۹۴۳۵ عن ابی موسی رضی الله عنه.

۳. نگاه کنید: شرح السنة، ج۱، ص ۲۳۰-۲۱۹.

www.alibapir.com

دیدن شخصی که بر بدعت می‌باشد، از او دور شده و تنهایش بگذارد، چه زنده باشد چه مرده، به او سلام نکند و سلامش را پاسخ نگوید، تا هنگامی که دست از بدعت کشیده و به حق باز می‌گردد»[1].

دوم: گناهان ظاهری و باطنی

گناه و خطا و عصیان یکی دیگر از موانع مسیر صالح شدن و سیر إلی الله می‌باشد، همان‌گونه که عبادت و احسان به صورت کلی توشه‌ی این مسیر است؛ گناه و عصیان دو نوع است: گناهان ظاهری و گناهان باطنی؛ خداوند متعال فرموده است: ﴿وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ﴾ [انعام/۱۲۰] «گناهان آشکار و بزهکاری های پنهان را ترک کنید (و در هیچ حال خویشتن را به معصیت نیالائید».

واضح است که گناهان ظاهری، گناهانی می‌باشند که آشکار بوده و با اعضای ظاهری بدن مانند دست و زبان و چشم و... انجام داده می‌شود، گناهان باطنی نیز آن دسته از گناهانی است که با عقل و قلب انسان مرتبط بوده و با چشم دیده نمی‌شود، بلکه از آثار و نتایجشان شناخته می‌شوند.

هم‌چنین گناه از نظر بزرگی به دو دسته‌ی گناهان کبیره و گناهان صغیره تقسیم می‌شود، شواهد زیادی نیز بر این مسأله وجود دارد؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ [نساء/۳۱] «اگر از گناهان کبیره‌ای بپرهیزید که از آن نهی شده‌اید، گناهان صغیره‌ی شما را (با فضل و رحمت خود) از شما می‌زدائیم و (به شرط استغفار از کبائر و عدم اصرار بر صغائر) شما را به جایگاه ارزشمندی (که بهشت برین است) وارد می‌گردانیم». پیامبر ﷺ نیز فرموده است: «الصَّلوات الخَمسُ وَ الجُمعَةُ وَ رَمَضانُ إلَى رَمضَانَ مُكفِّراتٌ ما بَينَهَا إذَاجتُنبَتِ

---

۱. تعامل با اهل بدعت نیازمند نکات زیادی می‌باشد زیرا هم بدعت‌ها متفاوتند و هم حکمتشان از زمانی به زمان دیگر و هم از شخصی به شخص دیگر تغییر کرده و هم مصالح و مفاسد تأثیر زیادی بر حکم و چگونگی مبارزه با آن بدعت‌ها دارد.

www.alibapir.com

الکبَائِر»[1] «نمازهای پنجگانه، جمعه تا جمعه، رمضان تا رمضان، گناهان ما بین خود را پاک می‌کنند اگر از گناهان کبیره پرهیز شده باشد».

در مورد گناهان کبیره و صغیره اختلافات زیاد و آرای متفاوتی در بین علمای اسلام وجود دارد، اما صحیح‌ترین نظر این است که: «گناهان کبیره گناهانی هستند که نصی از قرآن و سنت یا اجماع امت بر کبیره بودن آن آمده باشد یا سزا و تهدیدی با آتش جهنم برای آن قرار داده شده و صاحب آن لعنت و با فسق توصیف شده باشد»[2].

پس مادامی که گناهان کبیره مشخص شده، هر عملی که شامل این تعریف نشده و نصی شرعی بر گناه بودن آن دلالت کند، گناه صغیره خواهد بود؛ بسیاری از مفسران واژه‌ی «اللمم»[3] را در آیه‌ی زیر به گناهان صغیره تفسیر نموده‌اند.

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾ [نجم/۳۲] «همان کسانی که از گناهان بزرگ و بدکاریها کناره‌گیری می‌کنند و اگر گناهی از آنان سر زند تنها صغیره است (و آن هم مورد عفو خدا قرار می‌گیرد) چرا که پروردگار تو دارای آمرزش گسترده و فراخ است».

قرطبی درباره‌ی «اللمم» گفته است: «گناهان کوچکی است که هیچ کس از ارتکاب به آنان محفوظ نبوده، مگر کسی که خداوند او را محافظت کرده باشد».

گناهان کبیره‌ی باطنی:

کفر، شرک، الحاد، نفاق، کبر، حسد، خودپسندی، بغض، کینه، سوءظن، تحقیر مردم، خساست، ترجیح دنیا بر قیامت، نارضایتی از قدر و قضای پروردگار، نداشتن محبت به مؤمنان، نداشتن بغض کافران (به خاطر کفر نه مانند یک انسان)، مأیوس شدن از رحمت پروردگار، سوءظن به خداوند.

---

۱. رواه مسلم ۵۷۴ و اللفظ لهُ و الترمذی ۲۱۴ و البیهقی فی شعب الأیمان ۳۶۱۹ عن أبی هریره رضی الله عنه.

۲. نگاه کنید «التوبة فی ضوء القرآن الکریم» ص۹۸، د. آمال بنت صالح نصیر؛ تعریف فوق را ابن حجر عسقلانی از قرطبی نقل نموده و آن را بهترین تعریف می‌داند، فتح‌الباری، ج ۱۲، ص ۱۸۲.

۳. لسان لعرب، ج ۱۲، ص ۵۴۹.

www.alibapir.com

گناهان کبیره ظاهری:

هر سخن و عملی که بیانگر کفر و شرک و نفاق باشد، سحر و جادو، قتل، ربا، خوردن مال یتیم، زنا، لواط، فرار از جبهه در مواجهه به دشمن، بهتان، دزدی، راهزنی، دروغ، نوشیدن مسکرات، سوگند دروغ، شهادت دروغ، بدرفتاری با والدین، شکستن عهد و پیمان، خیانت در امانت، قمار، تمسخر، فخر، غیبت، دادن القاب زشت به دیگران، طعنه، غش در معامله، تحقیر دیگران، منت نهادن، فحش دادن، کمک نکردن به گرفتاران، پشتیبانی نکردن از مسلمان، ظلم.

لازم است گفته شود که گناهان پنهانی و درونی، منبع و ریشه‌ی همه‌ی گناهان دیگر –جز موارد اندک- بوده و هیچ گناه ظاهری و آشکار دیگری انجام نمی‌شود تا هنگامی که در درون و ذهن انسان ایجاد نشده و عزم به انجام آن جزم نشود. در میان گناهان ظاهری و بدنی هم کبیره وجود دارد و هم صغیره، اما همه‌ی گناهان باطنی و درونی –جز مواردی اندک- کبیره بوده و صغیره در میان آنها نیست! در مورد تأثیر گناه بر انسان و نقش بسیار آن در به نتیجه نرسیدن تزکیه‌ی نفس و مانع شدن آن در مسیر صالح شدن و سیر إلی الله، نصوص قرآن و سنت بسیارند که دو مورد از آنها را ذکر خواهیم نمود.

﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۝١٠ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۝١١ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ۝١٢ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝١٣ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝١٤ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ۝١٥ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ ۝١٦﴾ [مطففین/۱۶-۱۰] «در آن روز وای به حال دروغ نامندگان (قیامت و سزا و جزای آخرت)! (۱۰) آن کسانی که روز سزا و جزا (ی قیامت) را دروغ می‌نامند.(۱۱) روز سزا و جزا را دروغ نمی‌نامند، مگر آن کسانی که در بدکاری از حدّ بگذرند و بسیار بزهکار باشند.(۱۲) آن کسانی که چون آیات ما بر آنان خوانده می‌شود، می‌گویند: افسانه‌های پیشینیان است.(۱۳) هرگزاهرگز! اصلاً کردار و تلاش (پلشت و زشت) ایشان دلهایشان را زنگ زده کرده است (و همچون زنگاری بر قلوبشان نشسته است و سوراخ های هدایت را بر روی ایشان بسته است).(۱۴) هرگزاهرگز ! قطعاً ایشان در آن روز (به سبب کارهائی که کرده‌اند) از

www.alibapir.com

(رحمت) پروردگارشان محروم و (از بارگاه قرب و منزلت آفریدگارشان) مطرودند.(۱۵) سپس آنان داخل آتش دوزخ می‌گردند و بدان می‌سوزند.(۱۶)».

همان‌گونه که می‌بینیم خداوند متعال اعلام نموده است که در نتیجه‌ی انجام گناه، درون آدمی سیاه شده و زنگار می‌گیرد، در دنیا، چشم عقل و قلب او را کور نموده و فرصت شناخت خود را به وی نمی‌دهد، در قیامت نیز از دیدار پروردگار محروم شده و روسیاه و بدبخت خواهد شد.

پیامبرﷺ می‌فرماید: «إنَّ العَبدَ إذَا أخطَأَ خَطِيئَةً نُكِتَت فِي قَلبِهِ نُكتَةٌ فَإذَا هُوَ نَزَعَ واستَغفَرَ وَ تَابَ صُقِلَ قَلبُه وَ إن عَادَ زِيدَ فيها حَتَّى تَعلُوَ قَلبَهُ»[1] «همانا اگر بنده گناهی انجام دهد، نقطه‌ی سیاهی بر قلبش ایجاد می‌شود، پس اگر آن را ترک نمود و استغفار و توبه نمود، قلبش صیقل داده شده و سفید می‌گردد، اما اگر به گناه بازگشت (و بر آن مداومت نمود) سیاهی افزون گشته تا هنگامی که همه‌ی قلبش سیاه می‌شود!».

در این سخن پیامبرﷺ نیز تأثیر بد گناه بسیار آشکار است، همان‌گونه که تأثیر خوب و مثبت توبه و استغفار در صیقل دادن قلب و پاک شدن آن در تابلویی بسیار جذاب نشان داده شده است.

آری! بدون شک گناه و سرپیچی، آشکار و پنهان و کبیره و صغیره، یکی از موانع بسیار خطرناک سیر إلی الله است و گاهی انسان به وسیله‌ی گناهی به اندازه‌ی فاصله‌ی زمین و آسمان از خداوند دور می‌شود! پیامبرﷺ می‌فرماید: «إنَّ العَبدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلِمةِ مَا يَتَبَيَّنُ فيهَا يَنزِلُ بِهَا إلى النَّارِ أبعَدَ مابَينَ المَشرِقِ وَ المَغرِبِ»[2] «همانا بنده سخنی بر زبان می‌آورد، اگر آشکار گردد وی را به آتش انداخته و به اندازه‌ی میان مشرق و مغرب دور می‌سازد».

اما خداوند متعال برای هر دردی، درمانی قرار داده و درمان گناه و خطا نیز بازگشت به سوی خداوند و پشیمانی از گناه است، به همین دلیل اهل تزکیه و

۱.أخرجه الترمذی ۳۳۳۴ قال حسن صحیح، نسائی فی الکبری ۱۰۲۵۱، ابن ماجه ۴۲۴۴، حاکم ۶ و قال صحیح، و حسّنه الألبانی.

۲. متفق علیه؛ بخاری ۶۱۱۲، مسلم ۷۶۷۲، عن ابی هریره رضی الله عنه.

www.alibapir.com

عرفان گفته‌اند، برخی اوقات شیطان یکی از بندگان خداوند را به گناه دچار می‌سازد، اما بنده پس از آن به قدری پشیمان شده، که شیطان از وسوسه‌ی او به ارتکاب گناه پشیمان می‌شود، زیرا می‌داند بنده در حالت پشیمانی به خداوند بسیار نزدیک‌تر از حالتی است که گناه نکرده بود!!

عطاالله اسکندری در حکمت‌هایش در این باره چنین گفته است: «هر گناه و معصیتی که در صاحبش حالت ذلت و حقارت ایجاد کند، بهتر از عبادت و اطاعتی است که افتخار و کبر از آن به وجود آید!!».

سوم: اهمیت دادن بیش از اندازه به دنیا

هر چند زندگی دنیا در ذات خود بزرگ‌ترین و بهترین نعمت خداوند برای انسان است، اما هنگامی که بیش از اندازه (و ارزش واقعی خود) به دنیا ارزش داده شده و به هدف تبدیل شود، بدترین مانع مسیر صالح شدن و سیر إلی الله خواهد بود، به همین دلیل خداوند متعال محبت و ترجیح دنیا (بر قیامت) را عامل وارد شدن به دوزخ معرفی می‌کند!

﴿...وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ۝ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ [ابراهیم/۳-۲] «خدائی که آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن او است. وای بر کافران! که عذاب سختی دارند، (چرا که در چنگ خدای غالب بر هر چیز و مالک همه چیز گرفتارند). (۲) کسانی که زندگی دنیا را بر زندگی آخرت ترجیح می‌دهند، و مردمان را از راه خدا باز می‌دارند، و راه خدا را نادرست نشان داده و کج و معوج می‌نمایانند، آنان در گمراهی سخت و ژرفی گرفتارند.(۳)».

برای اثبات این مسأله که اهمیت دادن بیش از اندازه به دنیا مانعی بزرگ می‌باشد، دلیل بسیار است، اما در اینجا به یک مورد اشاره می‌کنیم.

در جنگ احد، پس از آن که کمانداران بالای کوه، دستور پیامبرﷺ را شکسته و سنگرشان را رها کرده و سخن فرمانده‌ی خود را نیز نشنیده گرفتند، مسلمانان پیروزی ابتدایی جنگ را از دست داده و هفتاد نفر از ایشان نیز شهید

www.alibapir.com

شدند. خداوند متعال هم درباره‌ی ایشان فرموده است:

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ...﴾ [آل‌عمران/۱۵۲].

«و در آن هنگام که آنان را (در آغاز جنگ اُحُد) با کمک و یاری او از پای در می‌آوردید، خداوند به وعده‌ی خود (که پیروزی بود و بر زبان پیغمبر رفته بود) با شما وفا کرد، تا آن‌گاه که سستی کردید و در امر (ماندن در سنگرها و رهاکردن آنجاها) به کشمکش پرداختید و اختلاف ورزیدید، و پس از آن که آنچه را دوست می‌داشتید به شما نشان داد (که غلبه‌ی بر دشمن بود) نافرمانی کردید (و دو دسته شدید:) دسته ای از شما خواهان کالای دنیا (یعنی غنائم جنگ شد) و دسته‌ای خواستار آخرت (یعنی: رضایت‌الله و پاداش اخروی) گردید».

خداوند متعال در این آیه‌ی مبارک به چند دلیل اشاره می‌کند که سبب شکست در جنگ احد شد، اما پس از آن اصل و ریشه‌ی همه‌ی آن‌ها را «محبت دنیا» معرفی می‌کند.

آری! به خاطر دوست داشتن و اهمیت دادن بیش از اندازه به دنیا، کمانداران جمع نمودن غنایم را از انجام دستور پیامبرﷺ مهم‌تر پنداشتند! به همین دلیل جمع نمودن غنایم، ایشان را دچار عصیان و نافرمانی کرد و به دلیل نافرمانی و عصیان، دچار بلای تنازع شده و در نهایت «شکست» گریبان ایشان را گرفت!!

چهارم: نفس و آرزوهایش

همان‌گونه که گفته شد «نفس» نیز نامی برای روح می‌باشد، از آن جهت که با جسم در هم آمیخته و تلاش می‌کند، خواسته‌ها و نیازهایش را برآورده سازد.

واضح است خداوند متعال به این دلیل که انسان را برای آزمایش و امتحان آفریده است، هر دو نیروی خیر و شر را در وجود او قرار داده است، تا هم بتواند به وسیله‌ی نیکوکاری و بندگی خداوند متعال به سوی آسمان اوج گرفته و هم به وسیله‌ی پیروی از هوی و هوس به سمت پایین کشیده شود. ﴿وَنَفْسٍ وَمَا

www.alibapir.com

سَوَّاهَا﴿۷﴾فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴿۸﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا* وَ قَد خَابَ مَن دَسَّاهَا﴾ [شمس/۱۰-۷] «و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است (و قوای روحی وی را تعدیل، و دستگاه های جسمی او را تنظیم نموده است)!(۷) سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است (و چاه و راه و حسن و قبح را توسّط عقل و وحی به او نشان داده است).(۸) (قسم به همه ی اینها!) کسی رستگار و کامیاب می گردد که نفس خویشتن را (با انجام طاعات و عبادات، و ترک معاصی و منهیّات) پاکیزه دارد و بپیراید (و آن را با هویدا ساختن هویّت انسانی رشد دهد و بالا برد).(۹) و کسی ناامید و ناکام می گردد که نفس خویشتن (و فضائل و مزایای انسانیّت خود را در میان کفر و شرک و معصیت) پنهان بدارد و بپوشاند، و (به معاصی) بیالاید.(۱۰)».

نفس انسان وسیله‌ای است که اگر کنترل شده و با تقوا و فرمانبرداری تزکیه شود، صاحب خود را به مقامات بالای بهشت می‌رساند، و اگر کنترل نشود، صاحب خود را به سمت چاه‌های عمیق دوزخ می‌کشاند!. ﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَى﴿۳۷﴾ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴿۳۸﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى﴿۳۹﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى﴿۴۰﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ [نازعات/۴۱-۳۷] «امّا آن کسی که طغیان و سرکشی کرده باشد. (۳۷) و زندگی دنیا را (برگزیده باشد و بر آخرت) ترجیح داده باشد. (۳۸) قطعاً دوزخ جایگاه (او) است. (۳۹) و امّا آن کس که از جاه و مقام پروردگار خود ترسیده باشد، و نفس را از هوا و هوس بازداشته باشد. (۴۰) قطعاً بهشت جایگاه (او) است.(۴۱)».

آری! طغیان و نافرمانی به همراه ترجیح زندگی دنیا، دوزخ را در پی داشته و خوف از پروردگار به همراه نهی نمودن نفس از آرزوهایش، بهشت را به ارمغان می‌آورد. نفس انسان بر اساس اجماع دانشمندان تزکیه، دارای سه حالت است:

الف) نفس اماره:

﴿وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [یوسف/۵۳] «من نفس خود را تبرئه نمی کنم (و خویشتن را بیگناه

www.alibapir.com

نمی‌دانم) چرا که نفس (سرکش طبیعةً به شهوات می‌گراید و زشتیها را تزیین می‌نماید و مردمان را) به بدیها و نابکاریها می‌خواند، مگر نفس کسی که پروردگارم بدو رحم نماید (و او را در کنف حمایت خود مصون و محفوظ فرماید). بی‌گمان پروردگارم دارای مغفرت و مرحمت فراوانی است)».

مشخص است که این حالت، حالت ابتدایی، معمولی و اصلی نفس بوده، قبل از این که در مسیر تزکیه و تربیتش قدمی برداشته شده باشد؛ برای این موضوع که نفس در ذات خود به سوی گناه و عصیان میل می‌کند، دلیل بسیار است، سخن حضرت یوسف علیه السلام که ذکر شد، یکی از آنهاست؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ [شمس/۸] «سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است (و چاه و راه و حسن و قبح را توسّط عقل و وحی به او نشان داده است)».

این آیه نیز تأکید می‌کند که از اساس آفرینشش، میل و گرایش و استعداد گناه و شر در نفس انسان نهاده شده است.

ب) نفس لوامه:

﴿وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ [قیامه/۲] «و به نفس سرزنشگر سوگند! (که پس از مرگ زنده می‌گردید و رستاخیز حق است)».

این دومین حالت نفس بوده و مرحله‌ای است که فرد در پروژه‌ی تربیت و تزکیه، دست به کار شده و خود را برای سفر به سمت خدا آماده کرده است و می‌خواهد نفس سرکش از طغیان و معاصی را به سوی اطاعت و اعمال صالح بازگرداند؛ که گاهی به اوامر شرع گردن نهاده و گاهی نیز به مسیر پیشین گناه باز می‌گردد، به همین دلیل صاحب خود را ملامت و سرزنش نموده که چرا از هواهای نفسانی منع می‌کند! یا خود را سرزنش و ملامت می‌کند که چرا گاه‌گاهی به گناه می‌گراید!

ج) نفس مطمئنه:

﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۝٢٧ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ۝٢٨ فَادْخُلِي فِي

www.alibapir.com

عِبَادِي﴿۲۹﴾ وَادْخُلِي جَنَّتِي﴿۳۰﴾﴾ [فجر/۳۰-۲۷] «ای انسانِ آسوده خاطر (که در پرتو یاد خدا و پرستش الله، آرامش به هم رسانده‌ای و هم اینک با کوله باری از اندوخته‌ی طاعات و عبادات، در اینجا آرمیده‌ای)!(۲۷) به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که تو (از کرده‌ی خود در جهان و از نعمت آخرت یزدان) خوشنودی، و (خدا هم) از تو خوشنود (است).(۲۸) به میان بندگانم درآی (و همراه شایستگان و از زمره‌ی بایستگان شو).(۲۹) و به بهشت من داخل شو (و خوش باش!) (۳۰)».

نفس مطمئنه حالت سوم و پایانی تزکیه و مجاهدت بوده و نفس در این مرحله به درجه‌ی کامل بودن رسیده است، زیرا خداوند متعال با لطف و ارزش فراوان آن را مورد ندا قرار داده و جدای از توصیفش با آرامش و اطمینان، هم با ورود به بهشت، هم داخل شدن در میان بندگان صالح و هم راضی شدن و به دست آوردن رضایت پروردگار مژده داده است؛ و بدون شک چنین لطف و ارزش و مژده‌هایی نیز شایسته‌ی هیچ کسی نیست، جز انسانی که ایمانش کامل است!

لازم به ذکر است هر چند مطیع بودن انسان برای هوی و هوس نفس، مانعی بسیار بزرگ بر مسیر صالح بودن و سیر إلی الله است، اما باید هوشیار باشیم که اسلام به هیچ وجهی نه تنها واجب نکرده، بلکه اجازه نمی‌دهد که انسان آرزوها و نیازهای نفس را به طور کامل سرکوب کند! زیرا چنین چیزی در بلند مدت نه امکان‌پذیر بوده و نه تزکیه‌ی نفس به آن وابسته است و نه زندگی دنیا بدون این نیازهای طبیعی و پاسخ‌های شرعی به آنها طی می‌شود.

به همین دلیل است که پیامبرﷺ در پاسخ سخن و تصمیم اشتباه و غیرشرعی گروهی که به خانه‌ی ایشان آمده و درباره‌ی چگونگی اطاعت و عبادت شخصی پیامبرﷺ از همسرانش سوال نمودند و سپس گفتند: ما کجا و پیامبرﷺ کجا که گناه گذشته و آینده‌اش بخشیده شده است؛ سپس یکی از آنها گفت: از این پس همه‌ی شب را به عبادت می‌گذرانم (و خواب را بر خود حرام می‌کنم)؛ دیگری گفت: از این پس همیشه روزه می‌گیرم (و هیچ روزی را افطار نمی‌کنم)؛ فرد سوم هم گفت: من نیز هرگز ازدواج نکرده و به زنان نزدیک نخواهم شد!! اما هنگامی که پیامبرﷺ به خانه برگشت به آنان فرمود: «أَمَا وَاللهِ إِنِّي

www.alibapir.com

لَأَخشاكُم لله وَ أتقاكُم لَهُ، لكِنِّی أصُومُ و أفطِرُ و أُصَلِّی وَ أرقُدُ وَأَتزَوَّجُ النِّساءُ فَمَن رَغِبَ عَن سُنَّتِی فَلَیسَ مِنِّی»[1] «آگاه باشید به خداوند سوگند که من خشیت خدا را بیشتر از همه‌ی شما در دل دارم و از همه‌ی شما باتقواترم، اما با این وجود روزه (ی مستحب) گرفته (و گاهی نیز) افطار می‌کنم، هم نماز شب می‌خوانم و هم می‌خوابم، با زنان نیز ازدواج می‌کنم، هرکس از سنت و روش من رویگردانی کند، از من نیست!».

پس آن چیزی که شریعت اجازه و به آن فرمان داده است، کنترل نمودن نفس و رام نمودن غرایز و آرزوهایش بوده تا از حدود شریعت خارج نشوند، نه سرکوب کردن کلی آن‌ها، که هم امکان‌پذیر نبوده و هم اطاعت و عبادت نیز به آن نیاز ندارد؛ بلکه برخلاف آن، تأمین نیازها و غرایز از مسیر صحیح در چهارچوب شریعت، عبادت محسوب می‌شود؛ همان‌گونه که به عنوان نمونه پیامبر ﷺ همبستری با همسر را صدقه معرفی کرده و می‌فرماید: «وَ فِی بُضعِ أَحَدِكُم صَدَقَة»[2] «همبستری هر یک از شما (با همسرانتان) صدقه است».

پنجم: تقلید کورکورانه از گذشتگان و اطرافیان

تقلید کورکورانه از گذشتگان و اطرافیان گمراه و منحرف، نقش بسیار مهمی در انحراف و توقف سالکان مسیر صالح شدن و سیر إلی الله داشته و این یک حقیقت تاریخی و آشکار است؛ خداوند متعال نیز چندین مرتبه به آن اشاره کرده است. ﴿وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ﴾ [زخرف/۲۳] «همین‌گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو (پیغمبر) بیم‌دهنده‌ای مبعوث نکرده‌ایم مگر این که متنعّمان (خوشگذران و مغرور از ثروت و قدرت) آنجا گفته‌اند: ما پدران و نیاکان خود را بر آئینی یافته‌ایم (که بت‌پرستی را بر همگان واجب کرده است) و ما هم قطعاً (بر

---

۱. متفق علیه؛ بخاری/۴۷۷۶، مسلم/۳۴۶۹، ابن حبان/۳۱۷، عن انس بن مالک رضی الله عنه.
۲. رواه احمد/۲۱۵۱۱، مسلم/۱۴۰۱، ابن حبان/۴۱۶۷، عن أبی‌ذر رضی الله عنه.

www.alibapir.com

شیوه‌ی ایشان ماندگار می‌شویم و) به دنبال آنان می‌رویم».

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ [بقره/۱۷۰].

«و هنگامی که به آنان گفته شود: از آنچه خدا فرو فرستاده است پیروی کنید (و راه رحمان را پیش گیرید، نه راه شیطان را)، می‌گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم (نه از چیز دیگری). آیا اگر پدرانشان چیزی (از عقائد و عبادات دین) را نفهمیده باشند و (به هدایت و ایمان) راه نبرده باشند (باز هم کورکورانه از ایشان تقلید و پیروی می‌کنند؟)».

پیامبر ﷺ نیز فرموده است: «مَا مِن مَولودٍ إلَّا يُولَدُ عَلَى الفِطرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَ يُنَصِّرانِهِ وَ يُمَجِّسَانِهِ كَمَا تُنتَجُ البَهِيمَةُ بَهِيمَةً جَمعَاءَ هَلْ تَجِدُونَ فيها مِنْ جَدعَاءَ»[1] «هیچ نوزادی نیست مگر این که بر فطرت (پاک خدایی) متولد می‌شود، سپس والدینش او را یهودی و مسیحی و مجوسی خواهند کرد، همان‌گونه که چهارپایان حیوان سالم به دنیا می‌آورند، آیا هیچ کُرّه‌ی بینی و گوش بریده‌ای در میان آنها می‌یابید؟!».

آری! پدر و مادر و اطرافیان اگر خوب باشند به سمت خوبی و اگر بد باشند به سمت بدی نقش مؤثری بر فرد دارند؛ به همین دلیل است که اسلام اهمیت بسیاری به اصلاح جامعه در همه‌ی جنبه‌های فکری، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌دهد؛ زیرا همان‌گونه که عقل سالم در بدن سالم می‌باشد، انسان سالم نیز در جامعه‌ی سالم است.

ششم: نداشتن پیر و مرشد

اهمیت و نیاز به رهبر و راهنما در همه‌ی جنبه‌های زندگی انسان، مسأله‌ای واضح و آشکار و انکارناپذیر است، اما در زمینه‌ی صالح شدن و سیر إلی الله، اهمیت آن دو چندان است، زیرا تزکیه و تربیت نفس بسیار پیچیده و سخت و

---

۱. أخرجه البخاری/۱۲۹۲، مسلم/۶۹۲۶، ابوداود/۴۷۱۴، عن أبی‌هریره رضی الله عنه.

www.alibapir.com

مهم بوده و اگر انسان آگاه و هوشیار نباشد، دچار انواع مشکلات و لغزش‌ها خواهد شد.

البته مقصود ما در اینجا این نیست که فرد با تلاش می‌تواند خود را پاک نموده و بندگی کند، زیرا انسان فطرتاً خداشناس و خداگراست، بلکه منظور ما این است که اگر کسی بخواهد در مسأله‌ی اصلاح نفس و شناخت پروردگار دقیق شده و کامل عمل نماید، به عبادتی معمولی و عوام‌گرایانه راضی نشده و به کم قناعت نکرده و به سمت بهتر و بالاتر برود، می‌بایست بسیار آگاه و هوشیار باشد، زیرا این مهم ـجز در موارد نادرـ بدون معلم و مرشدی صالح و کامل میسر نخواهد شد؛ به این دلیل باید بسیار آگاه باشد زیرا او به سمت قله‌های بلند عرفان و شناخت خدا می‌رود و واضح است که انسان هر اندازه بالاتر رود، هم خطر سقوطش بیشتر شده و هم اگر سقوط کند، آسیبش بیشتر خواهد بود!

به همین دلیل است که اهل عرفان و تصوف حقیقی آیه‌ی زیر را شعار سالکان مسیر سیر إلی الله کرده‌اند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [توبه/۱۱۹]

«ای مؤمنان! از خدا بترسید و همگام با راستان باشید».

آری! تقوا به تنهایی فرد را به منزل مقصود نمی‌رساند، بلکه می‌باید در معیت صادقان نیز باشد، همان‌گونه که برای یک دانشجوی رشته‌ی پزشکی، رسیدن به نتیجه و یادگیری علم طب، فقط با خواندن منابع و کتاب‌های دانشمندان میسر نشده و ضروری است که در کلاس درس اساتید آن رشته نیز رشد و پرورش یابد.

البته واژه‌ی «شیخ» نیز در گذشته با همین معنا و مفهوم استفاده شده و شیخ کسی بود که با گفتار و رفتار بر اساس قرآن و سنت و در پرتو شرح و تفسیر سلف صالح و در همه‌ی جنبه‌های زندگی، افراد را تربیت و پرورش داده و به سوی خداوند راهنمایی می‌کرد، اما پس از انحراف و دور شدن از اسلام، واژه‌ی مذکور نیز مانند برخی واژه‌ها و مفاهیم دیگر اسلام، به تغییر دچار شده و دگرگون شدند.

هفتم: غفلت

غفلت و فراموشی یکی دیگر از موانع مسیر صالح شدن و سیر إلی الله است، زیرا همان‌گونه که دزد در شب و هنگام خواب و غفلت بر فرد صاحب مال و

www.alibapir.com

مکنت، و گرگ در هنگام غفلت، بر چوپان فرصت ضربه زدن می‌یابد، شیطان نیز به همان شیوه در هنگام غفلت و فراموشی انسان، ضربه‌ی خود را وارد می‌کند؛ از سویی دیگر حتی اگر شیطان به سبب غفلت، فرد را دچار شر و گناه نکند، غفلت و فراموشی در ذات خود ضایع نمودن و از دست دادن عمر بوده که تنها سرمایه‌ی دست انسان است و اگر این سرمایه را بدون سود و نتیجه از دست دهد، به این معنا خواهد بود که شکست خورده است!!

نصوص فراوانی در قرآن و سنت درباره‌ی خطر و زیان غفلت وجود دارد که تعدادی از آن‌ها را بیان می‌کنیم.

﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ [طه/۱۱۵].

«در آغاز کار، ما به آدم فرمان دادیم. امّا او (غفلت نمود) و فراموش کرد و (از آن خورد و) از او تصمیم درستی و اراده‌ی استواری مشاهده نکردیم».

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [حشر/۱۹] «و همسان کسانی نباشید که خدا را از یاد بردند، و خدا هم خودشان را از یاد خودشان برد! آنان بیرون روندگان (از حدود شرائع الهی) و خارج شوندگان (از دائره‌ی ایمان) هستند».

پیامبرﷺ فرموده است: «الشيطانُ جَاثِمٌ عَلَى قَلْبِ ابنِ آدَمَ فَإِذَا سَهَا و غَفَلَ وَسْوَسَ وَ إِذَا ذَكَرَاللهَ خَنَسَ»[1] «شیطان پایش را بر قلب فرزندان آدم گذاشته است پس هرگاه فراموش نمود و غفلت کرد، او را وسوسه می‌کند و هرگاه خدا را یاد کرد، خود را پنهان می‌کند».

پس تلاش کن همیشه با یاد خداوند بزرگ، آگاه و هوشیار باشی و همانند چوپانی زیرک و دقیق مراقب گله‌ی سال‌های عمرت بوده و به آنها رسیدگی کنی، تا بیهوده از دست نرود، تا همیشه خانه‌ی قلبت روشن و درخشان بوده و به مکانی برای خفاشان و خطوات شیطان و وسوسه‌های نفس تبدیل نشود!

---

۱. رواه البخاری معلقاً.

www.alibapir.com

هشتم: شیطان

در حقیقت شیطان –لعنت خدا بر او باد- سخت‌ترین و بدترین مانع و سد مسیر صالح شدن و سیر إلی الله است، خداوند متعال در چندین آیه به این مسأله اشاره کرده است. ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر/۶].

«بی گمان اهریمن دشمن شما است، پس شما هم او را دشمن بدانید (و از مکر و کید او یک لحظه غافل نمانید و از وسوسه های او پیروی نکنید). او پیروان خود را فرا می‌خواند تا از ساکنان آتش سوزان جهنّم شوند».

اما به این دلیل آن را پس از همه‌ی موانع دیگر ذکر کردیم، که شیطان به سبب آن هفت مورد مذکور می‌تواند بر انسان تسلط یابد! آری! شیطان بدسرشت و ملعون به سبب: عدم فهم صحیح اسلام، گناهان ظاهری و باطنی، اهمیت دادن بیش از اندازه به دنیا، نفس و آرزوهایش، تقلید کورکورانه از گذشتگان و اطرافیان، نداشتن پیر و مرشد و غفلت، فرصت را از سالکان مسیر خدا غنیمت شمرده و هدف ناپاک خود را که دور کردن سالکان از خدا یا حداقل تأخیر آنان است، به دست می‌آورد.

به صورت مختصر هشت مانع و سد بسیار سخت مسیر صالح شدن و سیر إلی الله بیان شد، پس با توکل بر خداوند هوشیار بوده و در آنها دقت کن، اما از آنها نترس، زیرا هیچ چیزی نمی‌تواند زن و مرد راه خدا را متوقف سازد و واضح است که هرکس گل بخواهد، باید درد و زخم خار را تحمل کند، عرب چه زیبا گفته‌اند:

بِقَدرِ الکدِّ تکتَسبُ المعالی مَن طَلبَ العلی سَهّر اللّیالی

«به اندازه‌ی تلاش خویش به جایگاه والا می‌رسی و کسی که بخواهد جایگاهش والا باشد، بیداری شب‌ها را بسیار می‌بیند».

www.alibapir.com

فصل پنجم:

تبیین چند حقیقت و تصحیح چند خطا

در مسأله‌ی تزکیه‌ی نفس



www.alibapir.com



www.alibapir.com

در این بخش در دوازده نکته‌ی مختصر، چند حقیقت، تبیین و چند خطا نیز تصحیح می‌شود که بسیاری از طرفداران عرفان و تصوف و نیز مخالفان ایشان در آن به دو بیماری قدیمی افراط و تفریط دچار شده‌اند؛ خداوند متعال با لطف خویش ما را جزو کسانی قرار دهد که این دعا را طلب نموده و پذیرفته می‌شوند: «اللهُمَّ أرِنَا الحَقَّ حَقّاً وَ ارزُقنَا اتِّباعَهَ و أرِنَا البَاطِلَ بَاطِلاً وَ ارزُقنَا اجتِنَابَهُ» «پروردگارا حق و حقیقت را بر ما نمایان ساز و مطیع آن قرار ده و باطل را نیز بر ما نمایان ساز و از آن دور گردان».

اول: تزکیه‌ی نفس، نقطه‌ی مشترک همه‌ی مسلمانان، به خصوص امامان و عالمان است، اما برخی در آن متخصص هستند:

خداوند متعال رستگاری و سرافرازی را نتیجه‌ی تزکیه‌ی نفس معرفی می‌کند ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ اما برخلاف تصور بسیاری از افراد، مسأله‌ای نیست که برای گروهی مشخص، ثبت شده باشد، اما هم‌چون دیگر مسائل اسلام مانند دعوت، جهاد، تعلیم و تربیت، برخی در آن آگاه‌تر و متخصص‌ترند؛ این نکته را نیز نباید فراموش کرد که قرار نیست هر کس لقب «صوفی» و مرام «تصوف» را بر خود قرار داد، ذات و جوهر تزکیه و عرفان در او تجلی یافته باشد؛ همان‌گونه که اگر کسی خود را «سلفی» بخواند، قرار نیست به روش و منش سلف صالح آراسته و از نور و برکت ایشان بهره‌مند گشته باشد! زیرا کسانی هستند که از صوفی و سلفی فقط نام و آوازه‌اش را به خود گرفته‌اند و هستند کسانی که اسم و لقب صوفی و سلفی بر خود ننهاده، اما ذات و جوهر تصوف و سلف صالح در منش و روش ایشان دیده شده و سهم بزرگی از تزکیه و عرفان با خود دارند!

به همین دلیل می‌بایست به جای اسم و رسم و ظاهر افراد، در ذات و جوهر ایشان دقت کنیم تا در دیدگاه و تحلیل خویش دچار خطا و نظرات عجیب نشویم!

www.alibapir.com

دوم: تزکیه‌ی نفس جز در عرصه‌ی کار و مجاهدت کامل نمی‌شود!

بسیاری از اهل طریقت و تصوف به بهانه‌ی سرگرم شدن به تزکیه‌ی نفس خویش، مردم و جامعه و میدان کار و جنگ و جهاد و اهمیت دادن به امور مسلمانان را ترک کرده و به گمان خویش با چنین رفتاری برای تزکیه‌ی نفس زمینه‌سازی می‌کنند؛ اما در حقیقت چنین تفکری نادرست است، زیرا:

الف) از نصوص قرآن و سنت فهم می‌شود که پروسه‌ی تزکیه‌ی نفس باید در کنار کار و فعالیت درون جامعه انجام شده و به ثمر برسد.

﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ۝٣٦ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ۝٣٧﴾ [نور/۳۷-۳۶].

«(اگر در جستجوی این نور پرفروغ هستید، آن را بجوئید) در خانه‌هائی که خداوند اجازه داده است برافراشته شوند و در آنها نام خدا برده شود (و با ذکر و یاد او، و با تلاوت آیات قرآنی، و بررسی احکام آسمانی آباد شود. خانه های مسجد نامی که) در آنها سحرگاهان و شامگاهان به تقدیس و تنزیه یزدان می پردازند.(۳۶) مردانی که بازرگانی و معامله ای، آنان را از یاد خدا و خواندن نماز و دادن زکات غافل نمی سازد. از روزی می ترسند که دلها و چشمها در آن دگرگون و پریشان می‌گردد.(۳۷)»

آری! هنر و شجاعت آن است که در اوج و کار و فعالیت بازار و بازرگانی، یاد خدا و واجبات او فراموش نگردد! پیامبرﷺ می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤمِنَ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ وَ يَصبِرُ عَلَى أَذَاهُم أَعظَمُ أجراً مِنَ المؤمِنِ الَّذى لا يُخَالِطُ النَّاسَ وَ لايَصبِرُ عَلَى أَذَاهُم»[1] «همانا مؤمنی که با مردم می‌آمیزد و بر آزارهایشان شکیبایی می‌ورزد، پاداش افزون‌تری دارد از مؤمنی که از مردم دوری می‌گزیند و بر آزارشان شکیبایی نمی‌وزرد!».

ب) انسان در هنگام روبه‌رو شدن و مقابله با مشکلات و اتفاقات و ناراحتی‌های

---

۱. أخرجه البخاری فی أدب المفرد ۳۸۸، إبن ماجه ۴۰۳۲ و صححه الألبانی فی «السلسلة الصحيحة» ۹۳۹.

www.alibapir.com

روزگار، خود را محک زده و به اندازه‌ی صبر، شجاعت، توکل، ترجیح قیامت و کم ارزش دانستن دنیا در خود پی می‌برد، همان‌گونه که امام غزالی می‌گوید: «عیب و نواقص انسان که رذائل نام دارد، همانند دُمل‌هایی است که از بدنش درآمده‌اند، اما تا هنگامی که چیزی به آنها نخورده یا دردی نداشته باشد، صاحب آن به وجودشان پی نمی‌برد!».

ج) جامعه‌ی پیامبرﷺ و یاران باوفایش، در اوج جنگ و دفاع و مجاهدت و در میان درد و محنت و رنج‌های مادی و معنوی مختلف، محک زده شده و پاک و ناپاک و خوب و بد از هم جدا شدند، به همین دلیل خداوند متعال هنگام اشاره به وقایع جنگ احد می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ...﴾ [آل‌عمران/۱۷۹].

«(ای مؤمنان! سنّت) خدا بر این نبوده است که مؤمنان را به همان صورتی که شما هستید (و مؤمن از منافق و مسلمان از نامسلمان جدا نگشته است) به حال خود واگذارد. بلکه خداوند (با محکّ سختی‌ها و دشواری‌ها و فرازها و نشیب‌های زندگی، از جمله جهاد، منافق) ناپاک را از (مؤمن) پاک جدا می‌سازد».

آری! پیشینیان چه زیبا گفته‌اند: در ساحل است که پای سیاه و سفید مشخص می‌شود!

سوم: تفاوت نفس تزکیه شده و تزکیه نشده در پایبندی به شریعت است.

همان‌گونه که در مباحث قبل گفته شد، نتیجه‌ی تزکیه‌ی نفس انسان این است که اسلام و ایمانش بهتر و عمیق‌تر شده و در دایره‌ی احسان قرار گیرد، پس هیچ‌کس تصور نکند با ادعای بدون عمل و اسم بدون مسمّی به مقام تزکیه برسد.

بلکه هر کس نسبت به حقیقتی که خداوند متعال برای پیامبرﷺ فرستاده، آگاه‌تر و به آن پایبندتر و در برابر آن تسلیم‌تر باشد، نشانه‌ی تزکیه‌ی وی می‌باشد و اما هر کس با حقیقت دین بیگانه‌تر و از آن دورتر باشد، بیشتر بر ناتزکیه بودن خود شهادت می‌دهد، همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ ﴿۳۷﴾ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿۳۸﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿۳۹﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى

www.alibapir.com

النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾﴾ [نازعات/۴۱-۳۷].

«امّا آن کسی که طغیان و سرکشی کرده باشد. (۳۷) و زندگی دنیا را (برگزیده باشد و بر آخرت) ترجیح داده باشد.(۳۸) قطعاً دوزخ جایگاه (او) است.(۳۹) و امّا آن کس که از جاه و مقام پروردگار خود ترسیده باشد ، و نفس را از هوا و هوس بازداشته باشد.(۴۰) قطعاً بهشت جایگاه (او) است.(۴۱)».

خداوند متعال دوزخ را جزای کسانی قرار داده که به وسیله‌ی طغیان و نافرمانی از خداوند، نفس اماره‌ی خود را به سوی قهقرای دنیاپرستی می‌کشانند و مأوای بهشت را نیز پاداش کسانی قرار داده است که به وسیله‌ی ایمان و خشیت پروردگار، نفس خود را کنترل نموده و از زنجیر آرزوهای حرام آزاد نمایند؛ پس در آغوش گرفتن دنیا، پیروی از آرزوهای نفس، شکستن تحریم‌ها و گذشتن از حدود شریعت، شعار و نشانه‌ی طغیان و نترسیدن از خداوند است، از سوی دیگر کنترل خویش و انتخاب آخرت و بی‌ارزش شمردن دنیا، نشانه و دلیل خشیت خداوند و اصلاح برای خداوند می‌باشد.

چهارم: تنها منبع دین ـ که تزکیه نیز بخشی از آن است ـــ شریعت خداوند متعال است و بس!

همان‌طور که خداوند متعال در الوهیت، هیچ شریک و شبیهی ندارد، شریعتش نیز در برنامه بودن، هیچ همتا و شریکی ندارد؛ واضح است که منظور از شریعت، قرآن و سنت است. پس چیزی که برخی از اهل تصوف آورده که گویا دین شامل سه مسأله است: شریعت، طریقت و حقیقت!! مگر با تأویل وگرنه هیچ سهمی از حقیقت ندارد و نه تنها سخنی نادرست بوده، بلکه نوعی از انواع کفر و شرک است. ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [جاثیه/۱۸].

«سپس ما تو را (مبعوث کردیم و) بر آئین و راه روشنی از دین (خدا که برنامه ی تو و همه ی انبیاء پیشین بوده و اسلام نام دارد) قرار دادیم. پس، از این آئین پیروی کن و بدین راه روشن برو (چرا که آئین رستگاری و راه نجات است) و

www.alibapir.com

از هوا و هوس‌های کسانی پیروی مکن که (از دین خدا و راه حق) آگاهی ندارند».

هنگامی که خداوند متعال چنین می‌فرماید، واضح است که هر چیزی به جز شریعت، با هر نام و نشانی در گروه «أهَواء الذینَ لایَعلَمون» قرار می‌گیرد! پیروی کردن از هوی و هوس نادانان با نص قرآن، بر پیامبر خاتمﷺ و امتش حرام است. اما تأویل این سخن نیز چنین است که گفته شود:

«شریعت» آیین و برنامه‌ایست که خداوند متعال برای آخرین پیامبر خود فرستاده و برای برنامه‌ی زندگی جز به آن راضی نمی‌شود. ﴿...وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾ [مائده/۳].

«(ای مؤمنان!) و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم».

«طریقت» نیز عبارت است از مسیری مشخص برای اجرا و انجام همان برنامه و شریعت؛ این مسیر نیز طریق و سنت رسول اکرمﷺ است. لازم به ذکر است که هیچ‌کدام از رهبران و راهنمایان عرفان و تصوف به جز سنت و مسیر پیامبرﷺ هیچ راه و برنامه‌ی دیگری به پیروان خود نشان نداده‌اند؛ اما این‌که راهشان پس از خودشان با نام شخص خودشان شناخته می‌شود، خطای برخی از پیروان کوته‌بین و نادانشان بوده که گمان کرده‌اند منظور از «طریقت قادری» «طریقت نقشبندی»، «طریقت رفاعی» و... آداب و مناسکی دینی است که هرکدام از «عبدالقادر گیلانی»، «بهاءالدین نقشبند»، «سید احمد رفاعی» و... خود بنا نهاده‌اند!!

اما بدون شک علاوه بر نادرست بودن این نظر، بزرگ‌ترین تهمتی است که به آن بزرگانﷺ نسبت داده می‌شود که تلاش کرده‌اند حتی یک ذره از شریعت خداوند[1] و سنت پیامبرﷺ منحرف نشوند[2].

«حقیقت» نیز چیزهایی است که انسان مسلمان در نتیجه و برکت اجرای شریعت با مسیر و طریقتی مخصوص به آن‌ها می‌رسد: مانند حقیقت ایمان و

---

۱. آگاه باش! تصور نکنی راه و سنت پیامبرﷺ را جدای از شریعت قرار داده‌ایم، زیرا «سنت» بخش دوم شریعت را تشکیل داده و راه و روش اجرای آن می‌باشد.

۲. چه برسد به اینکه مسأله‌ی جدیدی در دین ایجاد کرده و «مبتدع» شوند و به جای ارشاد و راهنمایی مردم، ایشان را گمراه نمایند!!

www.alibapir.com

اسلام و احسان و تقوا و یقین و... .

پس طریقت و حقیقت نیز در دایره‌ی شریعت بوده و جدای از هم نیستند و در حقیقت افراد نادانی که طریقت و حقیقت را جدا از شریعت می‌دانند، حکم گمراهی از دین خداوند را بر خود و شیخ و طریقتشان داده‌اند، اگر به آنچه می‌گویند، دقت کنند!!

مختصر اینکه صحیح نیست در کنار کلمه‌ی شریعت، طریقت و حقیقت نیز آورده شود، جز با آن معنی که توضیح داده شد که طریقت روش و چگونگی شریعت و حقیقت نیز میوه و نتیجه‌ی آن و هر دو مورد آنها از منبع شریعت سرچشمه بگیرند.

پنجم: حساسیت نسبت به کلمه‌ی «تصوف» و خطاها و اشتباهات موجود در آن، نباید ما را از خوبی‌ها و فوایدش محروم سازد.

کلمه‌ی تصوف نیز مانند بسیاری از کلمات دیگر به طور صریح در قرآن و سنت نیامده و پس از آن به‌وجود آمده و دانشمندان و علما هیچ‌گاه این مسأله را مشکل ندانسته و گفته‌اند: «لا مشاحة فی الإصطلاح» «در اصطلاح، مشاجره و مجادله روا نیست». هم‌چنین فرهنگ تصوف یا هر فرهنگ دیگری که برآمده از عقل و تجربه‌ی انسان است، کم و بیش دارای خطا و اشتباه بوده و هیچ‌کدام از انواع علوم بشری از این قانون مستثنی نمی‌باشد؛ تفاسیر قرآن، شرح احادیث، منابع فقه و اصول و کلام و دیگر علوم نیز بدون هیچ مجادله‌ای همین وضعیت را دارا می‌باشند؛ پس کسانی که به خاطر حساسیت فراوان به کلمه‌ی تصوف و اشتباهات موجود در آن به صورت مطلق، خود را از مطالعه و استفاده از مطالب مفید آن محروم می‌کنند، باید بدانند که عملشان از نظر شرع اشتباه می‌باشد؛ قرآن در این زمینه می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [زمر/۱۸].

«کسانی که به همه ی سخنان گوش فرا داده و از نیکوترین و زیباترین آنها پیروی می‌کنند. کسانیند که خدا هدایتشان بخشیده و ایشان واقعاً خردمندند».

www.alibapir.com

از نظر عقلی نیز اشتباه است، زیرا مسأله‌ای بسیار غیر منطقی است که کسی به خاطر چند عدد میوه‌ی کال یا کرم‌خورده، خود را از تمام میوه و ثمره‌ی یک باغ بزرگ محروم سازد! آیا عاقلانه است کسی به خاطر وجود چند رأی اشتباه و برآمده از فلسفه‌ی یونانی و هندی و وجود چندین حدیث ضعیف و موضوع، در کتاب «احیاء علوم‌الدین»[1] خود را از آن همه سخنان نغز و بسیار مفید امام غزالی رحمه‌الله درباره‌ی تزکیه‌ی نفس محروم سازد!! آیا کسی که چنین کند، می‌تواند ادعا کند براساس آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی زمر عمل کرده است!؟

ششم: دارای تزکیه بودن و صوفی و درویش بودن (در یک طریقت خاص بودن) دو مسأله‌ی متلازم یکدیگر نیستند.

بسیاری از اهل طریقت گمان می‌کنند هر کسی در شاخه‌های تصوف نباشد، هرگز به تزکیه‌ی نفس دست نیافته و حال و مقامی را که سالکان مسیر إلی الله در آن هستند، درک نمی‌کند. اما در حقیقت این گمان اشتباه است، زیرا:

- هیچ دلیلی از شریعت برای آن وجود نداشته و ادعایی بیش نیست.

- عقل و واقعیت نیز برخلاف آن شهادت می‌دهند؛ یاران بزرگوار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم، اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم، امامان و دانشمندانی مانند «حسن بصری، ابن سیرین، ابن المسیب، عمر بن عبدالعزیز، ابوحنیفه، مالک، سفیان ثوری، شافعی، احمد، داود ظاهری، طبری و... که هیچ مسلمانی شکی در ایمان کامل و تزکیه و صالح بودن ایشان ندارد، بهترین و قوی‌ترین دلیل در این باره می‌باشند، زیرا هیچ‌کدام از این بزرگواران در هیچ کدام از شاخه‌های تصوف و طریقت نبوده و به جز سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم پیرو هیچ چیز دیگری نبوده‌اند.

از سویی دیگر قرار نیست هرکسی اسم صوفی و درویش و سالک و مرید داشته و پیرو یکی از شاخه‌های تصوف و طریقت بوده، حتماً نفسی پاک و متزکی داشته

---

۱. واضح است که آوردن احادیث ضعیف و موضوع برای دلیل از سوی عالمی مانند غزالی نقص می‌باشد اما «عراقی» آن مشکل را برطرف نموده و از سویی دیگر «احیاء» کتاب حدیث نمی‌باشد تا در آن به دنبال حدیث بگردیم، پس بر اساس قانون «خُذ مَا صَفَا دَع مَا کَدَر» با آن رفتار کرده و بدانیم فقط قرآن و سنت از خطا و اشتباه محفوظ می‌باشند.

www.alibapir.com

باشد، بلکه از میان ایشان کسانی هستند کـه جـز اسـم، چیـز دیگـری بـه دسـت نیاورده و نفسی ناپاک دارند!

هفتم: ولی کیست و کرامت چیست؟

۱. ولی

ولی کلمه‌ای عربی است که معانی همچون «مُحب، ناصـر، قریـب، محبـوب...» دارد؛ خداوند متعال کلمه‌ی ولی را معرفی نموده و نیازی به شرح و سـخن کـسی ندارد! خداوند متعال در مورد اولیاء و دوستان خویش فرموده است:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَـوْفٌ عَلَـيْهِمْ وَلَا هُـمْ يَحْزَنُـونَ ۝٦٢ الَّذِيـنَ آمَنُـوا وَكَانُـوا يَتَّقُونَ ۝٦٣ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِـكَ هُـوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝٦٤﴾ [یونس/۶۴-۶۲].

«هان! بیگمان دوستان خداوند (سبحان) ترسی بر آنـان (از خـواری در دنیـا و عذاب در آخرت) نیست و غمگین نمی گردند (چرا که در پیشگاه خدا چیزی برای آنان مهیّا است که بسی والاتر و بهتر از کالای دنیا است).(۶۲) (دوستان خداونـد) کسانیند که ایمان آورده اند و تقوا پیشه کرده اند.(۶۳) برای آنان در دنیا (به هنگام مرگ) و در آخرت (در هنگامه ی رستاخیز) بشارت (بـه خوشـبختی و نیکبختـی) است. سخنان خدا، (یعنی وعده هائی که خدا به پیغمبـرانش مبنـی بـر پیـروزی و بهروزی و سعادت دو جهان داده است) تخلّف ناپذیر است. این (چیزی که در دنیـا و آخرت بدانان مژده داده می‌شود) رسیدن به آرزو و رستگاری بزرگی است(۶۴)».

همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم خداوند متعال اولیاء و دوستان خویش را با این پنج صفت مشخص کرده است:

الف) نترسیدن (از چیزهایی که مردم از آنها می‌ترسند).

ب) غمگین نشدن (به خاطر دنیا و متعلقات آن).

ج) داشتن ایمان

د) تقوا و پرهیزکاری

www.alibapir.com

هـ) دادن مژده به ایشان در دنیا و قیامت[۱]

هرچند اولیاء الله با هر کدام از این پنج ویژگی مشخص شده‌اند، اما «ایمان» و «تقوا» دو ویژگی اصلی ایشان می‌باشد؛ پس سنگ محک و ترازوی ایشان میزان بهره‌مندیشان از ایمان و تقوا بوده که همه‌ی برنامه و شریعت پروردگار را در خود گرفته‌اند؛ ایمان، حالت شناخت، علم، تعظیم و پذیرش درونی و تقوا، پایبندی، اطاعت و انجام و پذیرش ظاهری و عملی است. پس هرکسی که ایمان و تقوا را با هم نداشته باشد، نمی‌تواند ولی خداوند باشد! حال که این‌گونه است، آنچه که بسیاری اوقات عوام و اهل طریقت، انسان دیوانه و ساده‌لوح که حتی عقل کاملی ندارد، یا کسی که هیچ آگاهی از شریعت و حلال و حرام نداشته، یا کسی که فرایضی مانند نماز و روزه را انجام نمی‌دهد، یا اهل گناه بوده و بر آن مداومت دارد، یا کسی که وابسته و دلبسته‌ی گروه و حزبی باشد که دشمن خداست و... را ولی و دوست خداوند می‌دانند، گمانی نسنجیده و ناشرعی می‌باشد؛ به راستی چه کسی به اندازه‌ی خداوند با دوستان خود آشناست!!؟

پس هیچ کس حق ندارد از معیاری که خداوند متعال مشخص کرده است، عدول نماید، البته در صورتی که برای شریعت پروردگار و عقل خویش احترام قائل باشد!!

لازم به ذکر است همان‌گونه که ایمان و تقوا دارای مراتب و درجه‌هایی می‌باشد، دوست و اولیای خداوند بودن نیز نسبی بوده و تنها پیامبران ﷺ اولیای مطلق و مرتبه‌ی اول خداوند می‌باشند.

اکنون برای آگاهی بیشتر برخی آیات و احادیث و سخن علمایان را درباره‌ی اولیاءالله بیان می‌کنیم؛ پیامبر ﷺ فرموده است، «إِنَّ اللهَ تَعالی يَقُولُ مَن عَادی لِی وَلِيّاً فَقَد ءَاذَنتُهُ بِالحَرب»[۲] «خداوند متعال می‌فرماید: هرکس با یکی از دوستان من

---

۱. بشارت در دنیا دو نوع تفسیر شده است؛ در حدیثی که ترمذی و احمد از ابودرداء نقل نموده‌اند، آمده است که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «هِيَ الرُّؤيا الصَّالِحةُ يَرَاهَا المُسلِمُ أَوْ تُرِيَ لَهُ» «خوابی نیکوست که فرد مسلمان خود می‌بیند یا کسی او را در خواب می‌بیند»؛ تفسیر دوم مژده و بشارتی است که فرشتگان در دنیا و هنگام مرگ به مؤمنان می‌دهند. نگاه کنید (الجامع لاحکام احکام القرآن، قرطبی، ج۴، ص ۲۱۵)

۲. رواه بخاری، ۶۱۳۷ و ابن حبان، ۳۴۷ عن ابی هریره رضی الله عنه.

www.alibapir.com

دشمنی کند، با او اعلان جنگ می‌کنم».

شخصی از پیامبرﷺ پرسید: «یَا رَسولَ‌اللهِ مَن أولیاءَ اللهُ قالَ الذینَ إذَا رُؤوا ذِکرُ الله»[1] «ای رسول خدا اولیاء خداوند چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که وقتی دیده می‌شوند، خداوند به یاد می‌آید» و نیز فرموده است: «إنَّ مِن عِبادِ الله عِبادًا یَغبِطُهُمُ الأنبیاءُ وَ الشُّهَداءُ قیل: مَن هُم یا رسولُ اللهﷺ قالَ قَومٌ تَحابُّوا فی الله مِن غَیرِ اَموالٍ وَ لَا أنسَابٍ وُجُوهُهُم مِن نور عَلی مَنابِرَ مِن نُورٍ لا یَخافُونَ إذَا خَافَ النّاسُ وَ لایَحزَنُونَ إذَا حَزِنَ الناسُ ثمَّ قَرَأَ ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾»[2] «بدون شک در میان بندگان خداوند کسانی هستند که پیامبران و شهدا به ایشان غبطه می‌خورند؛ گفته شد آنان چه کسانی هستند ای رسول خداﷺ؟ فرمود: کسانی که به خاطر پروردگار یکدیگر را دوست دارند بدون آنکه ثروت و رابطه‌ی خویشاوندی در میان باشد، صورتشان نورانی و بر منبرهایی از نورند، در هنگامی که مردم می‌ترسند، ترسی نداشته و هنگامی که مردم غمگین‌اند، ایشان اندوهی در دل ندارند؛ سپس این آیه را تلاوت نمود: «همانا دوستان خداوند ترسی بر آنان نیست و غمگین نمی‌گردند».

ابوعثمان نیشابوری می‌گوید: «حکمت شنیده می‌شود از کسی که در سخن و عملش، سنت پیامبرﷺ را بر خود حاکم نماید، و بدعت شنیده می‌شود از کسی که بر سخن و عملش، هوای نفس حاکم باشد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا...﴾ «اگر از پیامبرﷺ پیروی کنید، هدایت می‌یابید»[3].

ابن‌تیمیه نیز در کتاب «الفرقان بین اولیاء الرحمان و اولیاء الشیطان» سخنان زیبایی در این باره دارد که به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

* دوستان پروردگار به طور کلی دو دسته‌اند: دسته‌ی اول سابقان و مقربان و دسته‌ی دوم اصحاب یمین و میانه‌رو، که خداوند متعال در آیات زیادی به ایشان

---

۱. رواهُ البراء ۵۰۳۴، عن ابن عباسؓ.

۲. رواه ابن جریر و ابوداود ۳۵۲۷، ابن حبان ۵۷۳ عن ابن هریرهؓ و صحّحهُ الالبانی.

۳. نگاه کنید تفسیر قاسمی ج۹، ص ۵۹.

www.alibapir.com

اشاره کرده است؛ اصحاب یمین کسانی هستند که فقط با انجام دادن واجبات و پرهیز از محرمات به پروردگار نزدیک می‌شوند، اما مستحبات را انجام نداده و از زیاده‌روی در امور مباح پرهیز نمی‌کنند؛ در حالی که سابقان و مقربان [علاوه بر موارد بالا] از مکروهات نیز پرهیز می‌کنند.

* دوستان پروردگار با هیچ شعار و نشانه‌ی آشکاری مانند لباس مخصوص یا تراشیدن موی سر و... (در صورت مباح بودن) از مردم متمایز نمی‌شوند، به همین دلیل گفته شده است: «کَم مِن صدیق فی قباء و کَم مِن زندیق فی عَباء!!».

* دوستان پروردگار در میان همه‌ی اقشار امت محمدﷺ وجود دارند، مادامی که اهل بدعت و گناهان آشکار و کبیره نباشند؛ در میان اهل قرآن، اهل علم، مجاهدان، بازرگانان، صنعت‌کاران، کشاورزان، کارگران و...؛ گذشتگان به افرادی که به دین آگاه و پرهیزکار بودند «قراء» یعنی تلاوت کنندگان قرآن می‌گفتند، پس از آن بود که اسم صوفیان و فقراء پیدا شد.

* برای دوستان پروردگار شرطی وجود ندارد که معصوم بوده و دچار اشتباه و خطا نگردد، بلکه امکان دارد بخشی از علم شریعت بر وی پوشیده بوده و در برخی مسائل دینی اشتباه کند و چیزی را که خداوند به آن فرمان داده، از نواهی بداند! امکان دارد برخی امور خارق‌العاده را که از شیطان است، به خاطر پایین بودن رتبه‌ی دوستی‌اش با پرودگار، کرامت تشخیص دهد! آری! با وجود این مسائل نیز از دوستی پروردگار پاک نمی‌گردد، زیرا خداوند متعال خطا، فراموشی و اجبار را بخشیده است!

* پس دوستان پروردگار (اولیاء الله) به‌وسیله‌ی صفات و اخلاق و رفتار که قرآن و سنت مطهر مشخص کرده‌اند و نور ایمان و قرآن و حقایق پنهان ایمان و برنامه و شعایر آشکار اسلام شناخته می‌شوند.

* حال که این‌گونه است، اگر شخصی پاکیزه نبودن و رفتارهای نادرست را دوست بدارد که شیاطین دوست دارند، یا مکان‌های کثیف و توالت‌ها را ترجیح دهد که جایگاه شیاطین است، یا به خوردن مار و عقرب و گوشت سگ و چیزهای کثیف دیگر روی بیاورد، یا از غیر الله استمداد کرده و به خلایق روی آورده و از آنها طلب حاجت کند، یا بر پای شیخ سجده برد...، یا به گورستان رفته و در آنجا

www.alibapir.com

بماند... یا شنیدن قرآن را دوست نداشته و از آن گریزان بوده و شنیدن صداهای شیطانی را بر آن ترجیح دهد... چنین شخصی دوست شیطان است نه دوست پروردگار بخشنده و مهربان»[۱].

۲. کرامت چیست؟

واضح است اگر کسی، شخص دیگری را دوست داشته باشد، برای او ارزش و احترام قائل شده و بدون شک خداوند متعال نیز برای دوستان و اولیاء خود ارزش و احترام قائل می‌شود؛ کلمه‌ی کرامت نیز که برای دوستان خداوند به کار برده شده بر همین اساس می‌باشد، اما مانند بسیاری از مسائل و موارد دیگر معنی و مفهوم اصلی آن تغییر یافته و چیزهای دیگری بدان پیوند خورده است! تا جایی که در ذهن بسیاری از مردم، با شنیدن کلمه‌ی کرامت، بلافاصله امور خارق‌العاده مانند پرواز و راه رفتن بر روی آب و آگاهی بر خواسته‌های قلبی و انجام کارهای عجایب، پدیدار شده و گمان می‌کنند چنین اموراتی در هر کس دیده یا شنیده شود، اهل کرامت بوده و نزد پروردگار دارای ارزش و احترام است، حتی اگر تدین و پایبندی او به شریعت، جای شک و تردید داشته باشد!! و هرکس فاقد چنین اموراتی بوده، هر چند صالح و پرهیزکار و نیکوکار باشد، او فردی خاص نبوده و هنوز در زمره‌ی عوام می‌باشد و چیز قابل ذکری ندارد!!

اما بدون شک این تصور، عوام‌گرایانه و نادرست بوده و هیچ دلیلی در شریعت اسلام ندارد و عالمان و پیشوایان پارسا گفته‌اند: «الإستقامة عَلَى الشَّريعَة أعظَمَ كَرامَة» «ماندگاری و استقامت بر [پایبندی در] شریعت، بزرگ‌ترین کرامت است». به عبارت دیگر بهترین و بزرگ‌ترین ارزش و احترامی که پرودگار برای دوست و مقربش قائل می‌باشد، این است که او را یاری و توفیق دهد که همیشه در مسیر شریعت و هدایت بوده و منحرف نگردد؛ زیرا استقامت بر شریعت جز برای دوستان پروردگار قابل انجام نیست، وگرنه مردم عادی و حتی افراد مرتد و کافر نیز قادر به انجام امور عجایب –که در بخش ششم به آن اشاره می‌کنیم- می‌باشند.

---

۱. نگاه کنید: تفسیر قاسمی، ج۹، ص ۵۹-۵۳، همچنین مجموعة الفتاوی، ج۱۱، ص ۱۶۹-۹۰.

www.alibapir.com

این توضیحات در قرآن و سنت مطهر دارای دلایل و شواهد هستند:

الف) خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ «بدون شک گرامی‌ترین شما نزد پروردگار، با تقواترین شماست» [حجرات/۱۳].

تقوا و پرهیزکاری که پایبندی ظاهری و باطنی به همه‌ی اسلام است، ترازو و سنگ محک نزدیک بودن به پروردگار و دارا بودن ارزش و احترام نزد ایشان است، نه چیز دیگر! اکنون برای دانستن این‌که آیا فلان شخص نزد خداوند دارای ارزش و احترام است یا نه؟ و به زبان عوام آیا فلان شخص دارای کرامت است یا نه؟ باید در میزان تقوا و اندازه‌ی پایبندی وی دقت کنیم، نه چیزهایی که خوارق نامیده می‌شود. زیرا این آیه بیان کرده است که سبب و نشانه‌ی داشتن ارزش و احترام و کرامت، پرهیزکاری و داشتن تقواست!

ب) شکی وجود ندارد هرکس دوست و ولی خداوند باشد، نزد پروردگار دارای ارزش و احترام و جایگاه ویژه‌ای است، یعنی همه‌ی دوستان خداوند صاحب کرامتند! خداوند متعال نیز اعلام کرده است هر کسی متقی و پرهیزکار باشد، دوست خداوند است. ﴿وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ «مشرکان دوست پروردگار نیستند، دوستان خداوند جز پرهیزکاران نیستند اما بسیاری از آنان نمی‌دانند» [انفال/۳۴].

با این اوصاف اگر این مسأله را در یک قاعده بیان کنیم، این‌گونه می‌شود:

«همه‌ی پرهیزکاران دوستان خداوند (اولیاء الله) می‌باشند، همه‌ی دوستان خداوند نیز دارای ارزش و کرامت هستند، پس هر پرهیزکاری صاحب کرامت است».

هم‌چنین شکی در این نیست که امور خارق‌العاده از همه‌ی پرهیزکاران دیده نشده است، پس می‌بایست «تقوا و استقامت بر شریعت» همان ارزش و احترام و کرامتی باشد که خداوند متعال به دوستان صالح و پرهیزکار خود بخشیده است!

ج) این حدیث نیز همین مفهوم را بیان می‌کند: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَن

www.alibapir.com

النَّبی ﷺ سُئِلَ أَیُّ النَّاسِ أَکرَم؛ قَالَ أَتقَاهُم[1]» «از پیامبر ﷺ پرسیده شد: گرامی‌ترین مردم کیست؟ فرمودند: با تقواترین ایشان».

یک نکته‌ی مهم!

واضح است که نباید هیچ‌کس از سخن من به اشتباه این‌گونه برداشت کند که من اعتقادی به کرامت دوستان خدا به معنای عرفی و عوام‌گرایانه‌ی آن ندارم! هرگز منظور من این نبوده است، زیرا این یک حقیقت است و قابل انکار نخواهد بود و چندین نص قرآن و سنت و تجربه‌ی آشکار و غیرقابل انکار دوستان خداوند، دلیل و حجت آن می‌باشد؛ اما من در پی بیان این حقیقت بوده‌ام که کرامت دوستان خداوند (که منظور ارزش و احترام خداوند برای ایشان است) پیش از هر چیز عبارت است از پرهیزکاری و عبادت و استقامت ایشان در مسیر شریعت، که بدون آن دوستی با خداوند اثبات نمی‌شود و این نیز قائل شدن ارزش و احترام برای اوست که همه‌ی دوستان خداوند در آن سهیم بوده و هیچ کس بدون این نوع کرامت –که کرامت واقعی همین است- ولی و دوست خداوند نخواهد بود. اما کارهای خارق‌العاده، مسأله‌ای جزئی قلمداد شده و به همه‌ی دوستان خداوند داده نشده است و قرار نیست کسانی که این گونه موارد از ایشان دیده می‌شود، نزد خداوند گرامی‌تر و بلندمرتبه‌تر از کسانی باشند که مسائل خارق‌العاده از ایشان دیده نمی‌شود!

این موضوع را با سخنانی بسیار مهم از «ابوعلی الجوزجانی» از پیشوایان عرفان و تزکیه‌ی نفس پایان می‌دهم: «استقامت در شریعت را طلب کن و به دنبال کرامت نباش، زیرا مسیر حقیقی پرستش این است که از نفس، استقامت در شریعت را طلب کند و این همه‌ی کرامت است؛ و اگر در این مسیر مسأله‌ای خارق‌العاده روی داد، به آن توجه نکرده و گمان کند که اتفاقی نیفتاده است؛ اگر چنین کند زیانی در کارش روی نخواهد داد، بلکه هنگامی زیان خواهد کرد که در

---

۱. متفق علیه؛ بخاری ۴۴۱۲، مسلم ۶۳۱۱، دارمی ۲۲۳ و ابن حبان ۶۴۸.

www.alibapir.com

حقوق و تکالیف استقامت در مسیر شریعت، سهل‌انگاری و کم‌کاری نماید»[۱].

از این سخن بسیار مهم می‌فهمیم، مسأله‌ای که در میان مردم کرامت نامیده می‌شود، نزد دوستان واقعی خداوند مسأله‌ی مهمی نبوده و حتی اگر صاحبش خود را با آن مشغول سازد، در دینش زیان خواهد دید!

هشتم: خواب و الهام و بررسی آنها[۲]

مسأله‌ی دیگری که محل اختلاف بوده و بسیاری در آن به خطا رفته‌اند، خواب و الهام و اطلاعاتی است که از طریق آنها به دست می‌آید، و توکل بر خدا در سه بخش آن را تبیین خواهیم نمود.

۱. معرفی خواب و الهام:

منظور از کلمه‌ی الهام، اطلاعاتی است که بدون تفکر و تدبر، وارد قلب و ذهن انسان می‌شود، زیرا دانشمندان آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «الإلهَامُ فِی اللُّغَة، التَّلقین، أَلهَمَهُ الله الخیرَ أی لَقَّنَهُ إیَّاهُ»[۳] «الهام در لغت به معنی تلقین است، خداوند خیر را به او الهام کرد، یعنی به او تلقین کرد». در تعریف اهل تصوف آمده است: «هُوَ النَّفثُ فی الرّوعِ وَ الإیقَاعِ فِی القَلبِ مِنَ العِلمِ الغَیرِ القَائِمِ عَلَی الإستِدلَالِ وَ النَّظَر»[۴] «دمیدنی است در دل و نواختنی است در قلب از علمی بدون استدلال، نظر و اندیشیدن». کلمات دیگری مانند «کشف، حدس، ذوق، بصیرت، علم لدنی و... » نیز همان معنی یا معنی نزدیک به آن را می‌رسانند.

منظور از خواب نیز مسائلی است که انسان در هنگام خواب دریافت می‌کند.

---

۱. مجموعة الفتاوی، ج۱۱، ص ۳۲۱-۳۲۰، شیخ‌الاسلام ابن تیمیه.

۲. این بحث به طور کامل از کتاب ایمان و عقیده‌ی اسلامی گرفته شده است، جلد دوم.

۳. قاموس المحیط.

۴. معجم مصطلحات الصوفیه، ص ۲۳.

www.alibapir.com

۲. دلایل درستی اطلاعات به دست آمده از طریق خواب و الهام:

دانشمندان اتفاق نظر دارند که امکان کسب اطلاعات از طریق خواب و الهام وجود دارد و دلایل زیر را برای آن بیان کرده‌اند:

اول: الهام

الف) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...﴾ [انفال/۲۹].

«ای مؤمنان! اگر از خدا (بترسید و از مخالفت فرمان او) بپرهیزید، خدا بینش ویژه‌ای به شما می‌دهد که در پرتو آن حق را از باطل می‌شناسید...».

ب) پیامبر ﷺ فرموده است: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤمِنِ فَإِنَّهُ يَنظُرُ بِنُورِ الله ثُمَّ قَرَأَ (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِين)»[1] «از زیرکی و فراست مؤمن بپرهیزید، زیرا با نور خداوند نگاه می‌کند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «بدون شک در این نشانه‌هایی برای افراد با بصیرت وجود دارد».

ج) پیامبر ﷺ فرموده است: «لَقَد كَانَ يَكُونُ فِي الأُمَمِ قَبلَكُم مُحَدَّثُونَ فَإِن يَكُن و فی أُمَّتِي مِنهُم أَحَدٌ فَإِنَّ عُمَر بنَ الخطاب مِنهُم»[2] «در امت‌های پیشین کسانی بودند که به آنها الهام می‌شد، اگر در امت من یک نفر از آنها باشد، عمر بن خطاب رضی الله عنه است».

د) عَن عبدالله بن عُمرَ قالُ: «مَا سَمِعتُ عُمَر لِشَيْءٍ قَطَّ يَقُولُ إِنِّي لَأَظُنُّهُ كَذَا إِلَّا كَانَ كَمَا يَظُنُّ»[3] «هیچ گاه از پدرم نشنیده‌ام که بگوید به نظرم این‌گونه باشد، مگر این‌که حتماً همان‌گونه شده است».

هـ) ابوبکر رضی الله عنه (به زنی) خبر داد که نوزاد داخل رحمش دختر است.[4]

---

۱. أخرجه السیوطی فی «الدر المنثور» و البخاری فی التاریخ الکبیر، و الترمذی ۳۱۲۷ و قال حدیث غریب و رواه الطبری و غیرهم عن أبی سعید الخدری رضی الله عنه و ضعفه الألبانی فی السلسلة الضعیفه، ۱۸۲۱.

۲. أخرجه مسلم ۶۳۵۷ و اللفظ له و الترمذی ۳۶۹۳ عن عائشة رضی الله عنها.

۳. رواه بخاری ۳۶۵۳

۴. مجموعة الفتاوی، ج۱۱، ص ۳۱۸.

www.alibapir.com

و) فریاد زدن عمر بن خطاب رضی الله عنه از مدینه برای «سارية بن زنيم الدئلی» فرمانده‌ی مسلمانان در ایران، ساریه شنید که عمر می‌گوید: «يا سارية الجَبَلَ» به همین دلیل به سمت کوه رفت و از شکست نجات پیدا کرد.[۱]

ز) سرزنش نمودن شخصی توسط عثمان بن عفان رضی الله عنه که به او گفت: به نامحرم نظر کرده‌ای! آن مرد گفت: آیا پس از پیامبر صلی الله علیه وسلم وحی آمده است؟ عثمان رضی الله عنه آمده است؟ عثمان رضی الله عنه گفت: خیر! بلکه بصیرتی درست است![۲]

دوم: خواب

الف) پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «الرُّؤيَا الحَسَنَةُ مِنَ الرَّجُلِ الصّالِحِ جُزءٌ مِن سِتَّةٍ وَ أربَعينَ جُزءً مِنَ النُّبوَّة»[۳] «خواب نیکو از شخص صالح، یک بخش از چهل و شش بخش نبوت است» (یعنی نوعی از وحی است).

ب) هم‌چنین فرموده است: «الرُؤيا ثَلاثٌ فَالرُّؤيَا الحَسَنَةُ بَشرَى مِن الله وَالرُّؤيا تَحزينٌ مِنَ الشَّيطان و الرُّؤيا مِمَّا يُحَدِّثُ بِهِ الإنسانُ نَفسَهُ»[۴] «خواب سه نوع است: خواب نیکو، بشارتی از پروردگار است، خواب اندوهگین کننده که از شیطان است، خوابی که شامل چیزهایی است که فرد در زمان بیداری به آنها فکر می‌کند».

ج) عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفته است: «رُؤيَا الأنبياءِ وَحيٌ»[۵] «خواب پیامبران علیهم السلام وحی است».

د) ابن‌قیم گفته است: «خواب پیامبران وحی است، زیرا به اجماع امت ایشان از شیاطین مصون و محفوظند»[۶].

هـ) هم‌چنین تعبیر شدن خواب‌های پادشاه مصر و دو دوست زندانی حضرت

---

۱. شرح اصول الاعتقاد أهل السنة و الجماعة، ج ۹، ص ۱۲۹-۱۲۷. کرامات اولیاء الله.
۲. احیاء علوم الدین، ج۳، ص ۲۵.
۳. أخرجه مالک ۱۷۱۳، احد ۱۲۲۹۴، بخاری ۶۵۸۲، ابن ماجه ۳۸۹۳، ابن حبان ۶۰۴۳.
۴. أخرجه الحاکم ۸۱۷۴، الدارمی ۲۱۴۳ و غیره و اللفظ له و صحَّحَه حسین سلیم اسد.
۵. أخرجه الحاکم فی «مستدرک» ۸۱۹۷، «جامع الأحکام القرآن» القرطبی، ج۸، ص ۱۰۲.
۶ مدارج السالکین شرح منازل السائرین، ج۱، ص۵۱.

www.alibapir.com

یوسف﵇ که در آیات ۴۹-۳۶ سوره‌ی یوسف به آن اشاره شده است، دلیل بسیار محکمی بر درست بودن اطلاعاتی است که از راه خواب به دست می‌آید، حتی اگر خواب افراد کافر باشد!

۳. ارزیابی و نظر مؤلف:

ارزیابی و نظر خویش را درباره‌ی چگونگی برخورد با اطلاعات به دست آمده از خواب و الهام را در چند مورد بیان می‌کنیم.

الف) هم خواب و هم الهام مانند وحی، عقل و حواس پنجگانه مسأله‌ای عمومی نبوده و مخصوص افراد و حالت‌هایی خاص می‌باشد؛ با دقت در نصوص قرآن و سنت این مسأله به وضوح دیده می‌شود.

﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ [کهف/۶۵] «پس بنده‌ای از بندگان (صالح) ما را (به نام خضر) یافتند که ما او را مشمول رحمت خود ساخته و از جانب خویش بدو علم فراوانی داده بودیم».

همان‌گونه که می‌بینیم هم کل جمله و هم «مِن» که برای تبعیض است، این مسأله را به وضوح نشان می‌دهد؛ هم‌چنین حدیث «رؤیای نیکو از شخص صالح است» که خواب با قید «نیکو» و شخص نیز با قید «صالح» آمده است، پس نه همه‌ی افراد و نه همه‌ی خواب‌ها دارای اعتبار و ارزش نیستند.

ب) هیچ کس نباید اطلاعاتی را که از طریق خواب و الهام به دست آمده است، از شریعت دانسته یا فارغ از شریعت به آن بنگرد، بلکه باید آن را در پرتو شریعت بپذیرد. «ابوسلیمان دارانی» در این باره گفته است: «هرگاه نکته‌ای از نکات قوم بر قلبم وارد شود، هرگز از آن استقبال نمی‌کنم، مگر با دلیل و شاهدی عادل: کتاب و سنت».

دلیل این مسأله نیز آن است که خواب و الهام سه نوع بوده و جز با معیار کتاب و سنت، فرد از نوع آن مطمئن نمی‌شود؛ لازم به ذکر است که دانشمندان درباره‌ی انواع الهام نیز همین نظر را دارند؛ «ابن حجر عسقلانی» می‌گوید: «برخی خواطر و الهام‌ها از شیطان و برخی از نفس است»[1].

علاوه بر این موضوع خواب و الهام نیز از سه حالت خارج نیست: یا برخلاف

---

۱. فتح‌الباری، ج۱۴، ص ۴۱۷.

www.alibapir.com

شریعت است که باید رد شده و به آن عمل نشود، یا موافق با شریعت بوده و پذیرفته می‌شود، یا هیچ‌کدام از این دو حالت نبوده که مباح قلمداد شده و عمل به آن صحیح می‌باشد؛ ابن‌حجر می‌گوید: «جمهور علما مجوز عمل به آن (الهام) را نداده‌اند، مگر در صورت برهان‌هایی از باب مباح».

ج) علاوه بر این که الهام و خواب نباید در تضاد با شریعت باشد. بلکه صاحب خواب و الهام نیز نباید برای به دست آوردن آن به کارهای غیرشرعی دست بزند؛ کارهایی مانند ترک فرائض، آزار بیش از اندازه‌ی خویش، دور شدن از قرآن، انجام بدعت‌ها، انزوای کامل از جامعه و... که متأسفانه بسیاری اوقات مسلمانان و به خصوص اهل طریقت، به دلیل ناآگاهی از قرآن و آداب پیامبرﷺ و یاران گرانقدر و سلف صالح ایشان، دچار چنین رفتارهایی شده‌اند.

دلیل عدم اعتبار و ارزش خواب و الهامی که از طریق چنین رفتارهای ناشرعی و بدعی به دست آمده، این است که هر مسأله‌ای از مسیر شرعی و درست به دست نیامده باشد، به صحیح بودن آن اطمینانی نبوده و بیشتر ظن نادرستی به آن می‌رود؛ خداوند متعال در این باره فرموده است: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ﴾ [اعراف/۵۸] «زمین خوب (و دارای خاک مرغوب)، گیاه آن به فرمان پروردگارش می‌روید و بالا می‌گیرد، امّا زمین بد (و شوره‌زار) از آن جز گیاه ناچیز و کم‌سود نمی‌روید و ما برای شکرگزاران این چنین آیات را بیان می‌کنیم».

پیامبرﷺ نیز فرموده است: «مَنْ أَحدَثَ فِي أَمرِنَا هَذا مَا لَيسَ مِنهُ فَهُوَ رَدٌّ»[1] «هرکسی در دین و شریعت ما چیز جدیدی به وجود بیاورد که در آن نباشد[2]، مردود است». به صورت مختصر به دست آوردن علم و آگاهی از مسیر خواب و الهام، یکی از انواع کرامت و اقدام خداوند برای بنده‌اش بوده و این مسأله جز برای کسی که مقید به شریعت است، میسر نمی‌شود!

د) در حالت‌هایی نیز که عمل به خواب و الهام صحیح باشد -برخلاف حکم

---

۱. أخرجه مسلم/۴۵۸۹، ابن حبان/۲۶، عن عائشة رضي الله عنها.

۲. به این معنی که مشمول اصول کلی شریعت نشده و با روح اسلام ناسازگار باشد.

www.alibapir.com

شریعت که همه‌ی افراد را در برمی‌گیرد- عمل به آن جز برای صاحبش، برای دیگران حجت نخواهد بود، زیرا دو رویداد مخصوص و پنهان بوده و جز خودِ شخص، دیگران به آن آگاهی ندارند.

واضح است که در چنین حالتی پیامبرﷺ به «وابصه» فرموده است: «اسْتَفْتِ قَلْبَکَ وَاسْتَفْتِ نَفْسَکَ ثَلاثَ مَرّات البِرُّ مَا اطْمَأَنَتْ إلَيهِ الَّنفسُ وَ الإثْـم مَا حَاکَ فی النفَّسِ وَ تَرَدَّدَ فِی الصَّدرِ وَ إنْ أفتَاکَ النَّاسُ وَ أفْتُوکَ»[1] «سه مرتبه (فرمود:) از قلبت بپرس و از خودت بپرس، خوبی آن است که قلبت با آن آرام گیرد و گناه و بدی نیز آن است که با آن آرامش نداشته و در سینه‌ات آشوبی بر پا کند، هر چند مردم برایت فتوا داده باشند و فتوا هم داده‌اند!».

نهم: اشتباه در مفهوم و معنی حقیقی چند کلمه!

بسیاری از افراد به خصوص طرفداران و پیروان شاخه‌های عرفان و تصوف، در مفهوم و مقصود چند کلمه دچار اشتباه شده و سپس بر همان پایه‌ی اشتباه و ناقص، دیوار چند رفتار و آداب اشتباه و ناشرعی را بر پا کرده‌اند؛ به عنوان نمونه:

۱. کلمه‌ی «زهد» در زبان عربی به معنی کم‌گرفتن و کم‌ارزش دانستن آمده است، همان‌گونه که خداوند متعال در مورد حضرت یوسفؑ فرموده است: ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾ [یوسف/۲۰].

«و او را به پول ناچیزی، تنها به چند درهم فروختند، و (نسبت بدو چندان سختگیری نکردند) از (نگهداری) او پرهیز داشتند».

با این اوصاف زهد در زندگی دنیا، صفت والا و پسندیده‌ی بندگان برگزیده‌ی خداوند است، زیرا دنیا نسبت به آخرت و بهشت، بسیار کم‌ارزش و کوچک است؛ اما متأسفانه بسیاری از افراد معنی و مفهوم زهد را از کم ارزش دانستن به «نخواستن» تغییر داده و به این ترتیب آن را نخواستن و دور انداختن و دوری از زندگی دنیا تفسیر کرده‌اند؛ هنگامی نیز که شنیده‌اند پیامبرانﷺ و بزرگان دین

---

۱. أخرجه احمد/۱۸۰۳۰ و اللفظُ لَهُ الدارمی/۲۵۳۳، نگاه کنید: مجمع الزوائد، ج ۱۰ ص ۲۹۴.

www.alibapir.com

زاهد بوده‌اند، چنین فهمیده‌اند که هیچ‌گونه اهمیت و ارزشی برای زندگی دنیا قائل نبوده و حتی با آن مخالفت کرده‌اند!

علی‌ابن ابی‌طالب رضی الله عنه تعریف بسیار زیبایی از زهد نموده و گفته است: «لَیسَ الزُّهدُ أنْ لا تَملِکَ شیئاً، إنَّما الزُّهدُ أن لایَملِکَ شیءٌ» «زهد آن نیست که تو مالک هیچ چیزی نباشی، بلکه زهد آن است که هیچ چیزی مالک تو نباشد!».

۲. کلمه‌ی «فقر» نیز یکی از این کلمات بوده و بسیاری گمان کرده‌اند چون خداوند متعال همه‌ی بندگان خود را با آن توصیف کرده است، پس پسندیده بوده و انسان باید تلاش کند آن را در خود به وجود بیاورد!! ﴿یَا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر/۱۵] «ای مردم! شما (در هر چیزی) نیازمند خدائید، و خدا بی‌نیاز (از عبادت شما است) و ستوده است».

اما در حقیقت این تصور نادرست می‌باشد، زیرا بدون شک در برابر خداوند متعال، همه‌ی مخلوقات –نه فقط انسان- برای آفرینش، زندگی و امورشان، نیازمند و فقیر می‌باشند؛ اما فقر بندگان نسبت به یکدیگر به معنای محتاج بودن و ذلت و خواری آنها نسبت به دیگران است و این وضعیت نه تنها در شریعت خداوند، پسندیده نبوده، بلکه روا هم نیست و حتی از نیازمندی و تهیدستی و گرسنگی و بدهی، به درد و خطر تعبیر شده که انسان مسلمان باید از آنها به خدا پناه ببرد و اگر به آن دچار شود، خود را برهاند و از آنها دوری کند؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم در دعاهایش به این مسأله اشاره کرده و فرموده است: «اللهُمَّ إنِّی أعُوذُ بِکَ مِنَ المأثَمِ وَالمَغرَمِ...»[1] «پروردگار از گناه و قرض به تو پناه می‌برم». «اللهُمَّ أنتَ الأوّلُ فَلا قَبلَکَ شَیءٌ وَ أنتَ الأخِرُ فَلَا بَعدَکَ شَیءٌ وَ أعُوذُ بِکَ مِن شَرِّ کُلِّ دَابّةٍ ناصِیَتُهَا بِیَدِکَ وَ أعُوذُ بِکَ مِنَ الإثمِ و الکَسَلِ وَ مِن عَذابِ القَبرِ وَ أعوُذ بِکَ مِنَ المأثَمِ وَ المَغرَمِ وَ مِن فِتنَةِ الغِنَی وَ فِتنَةِ الفَقر...»[2] «پروردگارا تو اولی که قبل از تو چیزی نبوده و آخری

۱. رواه البخاری/۲۲۶۷، مسلم/۱۳۵۳، ابوداود/۸۸۰، ابن خزیمه/۸۵۲، عن عائشه رضی الله عنها.
۲. رواه الحاکم فی «مستدرکه»/۲۲۱۱ و صحّحَهُ و وافقهُ الذهبی.

www.alibapir.com

که بعد از تو چیزی نیست، به تو پناه می‌برم از شر هر جنبده‌ای که پیشانی او به دست توست به تو پناه می‌برم از گناه و تنبلی و کسالت و از عذاب قبر و به تو پناه می‌برم از گناه و قرض و از فتنه‌ی بی‌نیازی و فتنه‌ی فقر...» «وأعوذُ بِکَ مِنَ الجُوعِ فَإنَّهُ بِئسَ الضَّجیع»[1] «و به تو پناه می‌برم از گرسنگی که بدترین همدم است!».

پس در هیچ یک از نصوص قرآن و سنت از فقیری و تهیدستی تعریف و تمجید نشده است، بلکه از فقیری و گرسنگی و بدهکاری به مصیبت و دشمنی تعبیر شده که باید از آن به خداوند پناه برده و دعای نجات از آن شده است[2] و از سویی دیگر ثروت و دارایی حلال، نعمت نیکوی[3] پروردگار قلمداد شده است.

۳. کلمه‌ی «توکل» در حقیقت به معنای واگذار کردن و اعتماد به خداوند در کنار تلاشی برای فراهم نمودن اسباب و مسببات امور می‌باشد؛ اما بسیاری گمان می‌کنند که توکل جایگزین مسببات و تلاش بوده و هرگاه به ایشان گفته شود چرا مسببات کار را فراهم نمی‌کنید، می‌گویند: کار را به خدا واگذار کرده و به او توکل کرده‌ایم!!

در زمان پیامبرﷺ نیز این‌گونه فهم‌های نادرست وجود داشته است؛ مانند آن اعرابی هنگامی که نزد پیامبرﷺ می‌رسد و می‌پرسد: آیا شترم را رها کنم و به خدا توکل نمایم، یا آن را ببندم و به خدا توکل کنم؟ ایشان نیز در پاسخ فرمود:

---

۱. رواه ابوداود۱۵۴۷نسائی/۵۴۶۸، ابن ماجه/۳۳۵۴، ابن حبان/۱۰۲۹ و حَسَّنَهُ الألبانی.

۲. تمام نصوصی که در تعریف فقر و تهیدستی آمده‌اند، ضعیف یا موضوع می‌باشد، نگاه کنید: «العواصم و القواصم فی الذبِّ عَن سُنّة أبی القاسم» ج/۸، ص/۱۹۹-۱۹۴، ابن الغدیر الیمانی.

۳. به عنوان نمونه: «اللهُمَّ إنِّی أسألُکَ الهُدَی وَ التُّقَی وَ العَفافَ وَ الغِنیَ» رواه احمد/۳۹۵۰ و مسلم/۷۰۷۹، ترمذی/۳۴۸۹ و قال حَسَنٌ صحیح، ابن ماجه/۳۸۳۲، ابن حبان/۹۰۰. «الیَدُ العُلیا خَیرٌ مِنَ الیَدِ السُّفلی» «رواه البخاری/۱۳۶۱، مسلم/۱۰۳۳، ابن حبان/۳۳۶۱» واضح است که مقصود از دست بالا، دست دارا و بخشنده و دست پایین، تهیدستی است که صدقه می‌گیرد!

«لا حَسَدَ إلَّا فی إثنَتَین: رَجُلٌ آتاهُ اللهُ مالاً فَسَلَّطَهُ عَلَی هَلَکَتِهِ فی الحَقِّ...» متفق علیه، رواه احمد/۳۶۵۱، بخاری/۱۳۴۳، مسلم/۱۹۳۳، ابن ماجه/۴۲۰۸، ابن حبان/۹۰، عن عبدالله بن مسعودﷺ. پس مال و ثروت یکی از دو نعمت خداوند است که شایسته است با ارزش به آن نگریسته شده و برای آن تلاش نمایند، اما تلاشی صحیح و شریف!!

www.alibapir.com

«إغفَلهَا وَ تَوَكَّل»[1] «آن را ببندند و به خدا توکل کن». آری! بستن و توکل کردن در تضاد با یکدیگر نبوده و حتی مکمل یکدیگر می‌باشند، زیرا «بستن» که فراهم نمودن اسباب است با جسم و «توکل» نیز با قلب و ایمان سر و کار دارد.

هنگامی که خداوند متعال نیز «ذوالقرنین» را می‌ستاید، این‌گونه می‌فرماید: ﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا* فَأَتْبَعَ سَبَبًا﴾ [کهف/۸۵-۸۴] «ما به او در زمین قدرت و حکومت دادیم و وسائل هر چیزی را (که برای رسیدن بدان تلاش می‌کرد) در اختیارش نهادیم.(۸۴) او هم سبب را پیگیری کرد (و از وسائل خداداد استفاده نمود)(۸۵)».

۴. کلمه‌ی «صبر» نیز از معنا و مفهوم حقیقی خود خارج شده است، زیرا صبر به معنی تحمل و شکیبایی بر انجام کار خیر است، حال اگر آن کار خیر انجام واجب یا مستحبی باشد و یا پرهیز از حرام و مکروهی و یا کنترل کردن خویش در برابر بلا و مصیبتی ناگوار.

اما برخی صبر را تحمل مطلق دانسته و حتی گمان می‌کنند، مبارزه با اهل کفر و ظلم و فساد و نپذیرفتن کارهای ناروایشان، مخالف صبری است که خداوند متعال به آن دستور داده است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا...﴾ [آل‌عمران/۲۰۰] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر شدائد و ناملایمات) شکیبایی ورزید».

اما در حقیقت صبری که آنان فهمیده‌اند، مخالف چیزی است که خداوند متعال بیان فرموده است﴿...وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ...﴾ [بقره/۱۷۷] «در برابر فقر (و محرومیّتها) و بیماری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد، شکیبایند (و استقامت می‌ورزند)».

۵. یکی دیگر از این کلمات «الرضاء بالقدر» یا راضی بودن به قضا و قدر است و معنی صحیحش این است، هر بلا و مصیبتی که پیش می‌آید، براساس نقشه، تصمیم و اراده‌ی خداوند بوده و از این حیث نباید اعتراض و گلایه‌ای داشته و بلکه باید به آن راضی باشد، اما برای رفع مصیبت بایستی تلاش نماید.

اما بسیاری ایمان و رضایت به قدر را توجیه نشستن و تلاش نکردن و از بین

---

۱. رواه الترمذی/۲۵۱۷ و حَسَّنه الألبانی.

www.alibapir.com

نبردن شر و ظلم و مبارزه نکردن با آن می‌دانند! غافل از اینکه همان‌گونه که بلا و مصیبت با قدر خداوند رخ می‌دهد، تلاش برای مقابله و از بین بردن آن نیز قدر خداوند است، زیرا قدر خداوند همانند آسمان بوده و همه‌چیز –خیر یا شر- را در برگرفته و هر آنچه اتفاق بیفتد و نیفتد، بر اساس نقشه و اندازه‌گیری خداوند متعال است. پس چرا باید انسان به شر و بیماری راضی بوده و برای موفقیت و سربلندی و آزادی تلاش نکند...!؟

در حقیقت فهم صحیح و درست از قضا و قدر، بهترین محرک انسان برای انجام هر فعالیتی است که سعادت دنیا و قیامت فرد و جامعه را در پی داشته باشد؛ یکی از تفاوت‌های اساسی سلف صالح ما –به خصوص یاران گرانقدر پیامبرﷺ- با نسل‌های پس از خود این است که ایشان کلمات و اصطلاحات اسلامی را به شیوه‌ای صحیح و کامل، فهم و بر همین اساس دین را به صورت کامل و صحیح ادا نمودند. اما دیگران که دین را به صورت نادرست و ناقص فهم کرده‌اند، بدون شک دیوار عمل و رفتار خویش را بر همان اساس اشتباه، بنا می‌کنند؛ به همین دلیل است که تغییر باید از تغییر و اصلاح عقل و قلب و درون انسان شروع شود. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [رعد/۱۱].

«خداوند حال و وضع هیچ قوم و ملّتی را تغییر نمی‌دهد (و ایشان را از بدبختی به خوشبختی، از نادانی به دانائی، از ذلّت به عزّت، از نوکری به سروری، و... و بالعکس نمی‌کشاند) مگر این که آنان احوال خود را تغییر دهند».

دهم: چند نکته و انتقاد در مورد اهل تصوف

در مباحث گذشته مشخص گردید که مسأله‌ی تزکیه، نقطه‌ای مشترک میان همه‌ی مسلمانان بوده و جز جاهلان بر این مسأله اختلاف نظر ندارند، اما بدون شک «تزکیه‌ی نفس» و «تصوف» به صورت طریقت‌ها و تنظیماتش، از هم متمایز می‌باشند. با توکل بر خداوند متعال در بحثی مختصر، چند نکته و انتقاد در مورد اهل تصوف به صورت کلی و اهل تصوف کردستان به صورت خاص بیان می‌کنم، به امید آن که برای همه‌ی مسلمانان راه‌گشا و برای صوفی و درویش و دیوانه و مرید و شیخ، تذکر و روشنگری و نصیحت دلسوزانه و انتقاد و اصلاح دوستانه

www.alibapir.com

باشد؛ واضح است که هیچ‌کس کم‌تر از آن نیست که سخن نیکو و نصیحت خود را برای برادران و خواهران مسلمان خود بیان نموده و هیچ‌کس نیز برتر از آن نیست که نصیحت نگشته و از وی انتقاد نشود!

الف) علم و بصیرت اساس مسلمانی است:

خداوند متعال به پیامبرﷺ این‌گونه فرموده است: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [یوسف/۱۰۸] «بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان من هم (چنین می‌باشند)، و خدا را منزّه (از انباز و نقص و دیگر ناشایست) می‌دانم، و من از زمره‌ی مشرکان نمی‌باشم (و کسی و چیزی را شریک خدا نمی‌انگارم)».

آری! اساس پرستش و عبادت خداوند متعال این است که انسان خود و خدای خود را شناخته و وظایف خود را در قبال خداوند بداند، زیرا بدون این آگاهی نمی‌تواند یک گام صحیح بردارد و هر چیزی هم که بر اساس جهل بنیان نهاده شود، خیری نصیبش نشده و شر هم دامنش را خواهد گرفت، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...﴾ [اسراء/۳۶].

«از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن ناآگاهی».

با این وصف جای بسی تأسف است که بسیاری از پیروان طریقت‌های تصوف و حتی شیوخ ایشان، به جای آن که اهل علم باشند، اهل جهل هستند، زیرا خداوند متعال با جهل پرستش نشده و دیوار تعبد و تقوا نیز بر پایه‌ی نادانی ساخته نمی‌شود!

به راستی نمی‌دانم چرا وضع این‌گونه شده است! آیا اگر صوفیان و درویشان نیز جاهل‌اند، نباید شیوخ ایشان بدانند که اولین گام پیامبرﷺ در تربیت یارانش، آموزش قرآن و آگاه کردن ایشان بود!؟ آیا نمی‌دانند که پیامبرﷺ فرموده است:

www.alibapir.com

«مَن یُرِدِ اللهُ بِهِ خَیراً یُفَقِّهْهُ فِی الدِّین»[1] «خداوند به هر کس که نظر خیر داشته باشد، او را در دین فقیه و آگاه می‌گرداند».

ب) دین و تقوا مسأله‌ای اکتسابی بوده و به ارث گرفته نمی‌شود:

یکی دیگر از اشتباهات و نواقص پیروان تصوف این است که در بیشتر نقاط، رسم و قانونی ناصحیح و غیرشرعی را در تعیین پیر و شیخ و استاد به‌وجود آورده‌اند که بلافاصله پس از وفات شیخ و پیر، یکی از فرزندان-یا فرزند بزرگ‌تر- وی را در جایگاه پدر قرار داده، بدون آن که به این مسأله توجه کنند که آیا در فرزند شیخ، شرایط و ویژگی‌های ارشاد و شیخ بودن به‌وجود آمده است یا خیر!!

واضح است که این مسأله رفتاری نادرست بوده و تأثیر بسیار منفی در بدنام نمودن طریقت‌های تصوف و بدبین کردن مردم داشته است؛ زیرا اگر شیخ و پیر گذشته به‌وسیله‌ی دین و تقوای خویش و با عمل، استاد و رهبر شده است، بدون شک فرزند وی به همراه ارث مال، صفات او را به ارث نبرده است، مگر آن که او نیز چنین صفاتی را در خود به‌وجود آورده باشد، وگرنه اسم بدون سمّا هیچ کاری انجام نمی‌دهد!![2]

---

۱. رواه احمد/۱۶۹۲۴، بخاری/۷۱، مسلم/۲۴۳۶، ابن حبان/۸۹، عن معاویه رضی الله عنه.

۲. بدون شک همه‌ی شیخ و مرشدهای حقیقی که به شریعت پایبند بوده‌اند، مخالف چنین رسم و قانون اشتباهی بوده و بر این مسأله اتفاق نظر داشته‌اند که مقام و رتبه‌ی شیوخیت و ارشاد، حالتی است که انسان می‌بایست با تلاش و کوشش خویش به آن دست یابد و مال و دارایی و ثروت نیست که به ارث ببرد! به عنوان نمونه جناب شیخ عثمان پسر شیخ علاءالدین بیاره‌ای رحمه الله که در سال ۱۹۹۶ در استانبول وفات کرده است، در چند خط که «عبدالله مصطفی صالح» متخلص به غنایی در مقدمه‌ی دیوان شیخ و بنا به وصیت ایشان نوشته است، گفته است: «... من هر چه از مال و ثروت هزینه کنم، برایم اهمیتی ندارد، مایه‌ی تأسف و ناراحتی من این است که در میان فرزندان و خانواده‌ی ما کسی وجود ندارد که به سیر و سلوک پرداخته و نگذارد برای آینده، خیر و احسان این خاندان پایان پذیرد؛ به حقیقت که جای بسی تأسف است که هیچ کدام از اعضای این خانواده بر مسیر و طریقت پدران خود نیستند و علاوه بر این شنیده‌ایم که افرادی از این خانواده از دل‌های پاک مرید و منسوب، سوءاستفاده کرده و بدون آن‌که واجبات دینی را کامل ادا نموده یا آگاهی کافی از احکام ظاهری شریعت داشته باشند، به هر طریقی مشغول عوام‌فریبی و در طمع تکیه و خانقاه می‌باشند! اما بی‌خبر از آن‌که هر کسی از هر طریقتی با هر نام و نشانی، مادامی که شروط ارشاد در او وجود نداشته باشد، هر چه از مردم بگیرد حرام بوده و نه تنها هیچ مقام و مرتبه‌ای از طریقت را پشت سر نگذاشته، حتی بویی از طریقت به مشامشان نخورده است؛

www.alibapir.com

پیشینان گفته‌اند: اگر تو ریش نداری، ریش پدرت تو را چه سود!؟ یا گفته‌اند هیچ کس به خاطر این که پدرش شنا بلد بوده است از رودخانه نمی‌گذرد!!

ج) صحیح نیست فرد ناآگاه و جاهل، مرشد و راهنما شود:

یکی دیگر از بیماری‌هایی که طریقت‌های تصوف به خصوص در کردستان به آن مبتلا هستند، این است که کسانی را به عنوان شیخ و استاد و راهنمای خویش انتخاب کرده و به گمان خویش دین و تقوا را آموزش داده و تزکیه و پاکشان می‌گردانند، که در قرآن و سنت و علوم شریعت بسیار نادان و جاهل‌اند!

اما مسأله‌ای واضح و آشکار است کسی که بر مسیری آگاهی نداشته باشد، نمی‌تواند حجت و راهنمای آن باشد، همان‌گونه که گفته‌اند: «فاقِدُ شیءٍ لایُعطِیهِ» «کسی که چیزی ندارد، نمی‌تواند از آن ببخشد!» اکنون نیز به سخنان «ابن البنا السرقسطی» یکی از رهبران عرفان و تصوف گوش می‌دهیم که در اشعار مشهوری درباره‌ی تصوف به نام «المباحث الأصلیه» که «ابن‌عجبیه» در الفتوحات الإلهیه آن را شرح نموده است، درباره‌ی ویژگی‌ها و شروط شیخ طریقت گفته است:[1]

و انما القوم مسافرون — لحضرة الحق و ظاعنون
فافتقروا فیه إلی دلیل — ذی بصر بالسّیر و المقیل
قد سلک الطریق ثم عاد — لیخبر القوم بما استفاد

«به راستی که آن قوم مسافرند و می‌خواهند برای شناخت و عبادت حق آماده شوند؛ به همین دلیل به راهنمایی نیاز دارند که بر مسیر حرکت و محل استراحت آگاه و بصیر باشد؛ کسی که راه را رفته و برگشته باشد تا قوم را از آنچه مفید و مورد استفاده بوده، آگاه سازد!».

در یکی دیگر از اشعارش شروط شیخ طریقت و آگاهی‌هایی که لازم است آنها

من از این می‌ترسم که مردم صاف و ساده فقط به خاطر آن‌که این افراد از خاندان ما هستند، به دورشان جمع شده و به نام شیخ به او خدمت نمایند، که این وضعیت برای هر دو طرف حرام است...» نگاه کنید: دیوان حضرت شیخ محمد عثمان سراج‌الدین نقشبندی، ج۲، صفحه ۹-۸، چاپ استانبول، ۱۹۹۵.

۱. نگاه کن: حاشیه‌ی «ایقاظ الهمم فی شرح الحکم، ص ۱۴۲.

www.alibapir.com

را دانسته و در آنها مهارت یابد، گفته است:[1]

عـارٌ لمـن لم یـرض العلومـا و یعلـم الموجـود و المعـدوما
وَ لم یکـن فـی بـدءة فقیهـاً و سـائر الأحکـام مـا یـدریها
والحـد و الأصـول و اللـسانا والـذکر و الحـدیث و البرهانـا
و لم یکـن أحکـم علـم الحـال ولادری مقاصـد الرجـال
و لم ینـزّه صـفة المعبـود ولادری مراتـب الوجـود
والـنفس و العقـل و الروحـا ویدری منه صدره المشروحا
و علـم سر النـسخ و المنـسوخ أن یتعـاطی رتبـة الـشیوخ

«عیب و عار است برای کسی که در علوم مهارتی نداشته باشد و درباره‌ی واجب‌الوجود و چیزهایی که از عدم به وجود آمده‌اند چیزی نداند. و در آغاز فقیه نبوده و سایر احکام اسلام را نداند. و بر منطق و اصول و زبان عربی و قرآن و حدیث و کلام آگاهی نداشته باشد. و آگاهی کاملی بر علم روح و تزکیه نداشته و مقاصد مردان تصوف را نداند. و نتواند صفات معبود را منزه بدارد و مراتب وجود را نداند. نفس و عقل و روح را نشناسد و نداند شرح سینه چگونه است. و علمی درباره‌ی راز ناسخ و منسوخ نداشته باشد، رتبه‌ی شیخ و ارشاد به دست بگیرد!».

د) صحیح نیست که تکیه و خانقاه جایگزین مسجد شود:

یکی دیگر از اشتباهات پیروان طریقت‌های تصوف این است که تکایا و خانقاه‌هایی که در اصل برای تربیت و درس و ذکر و فکر و اقامت و استراحت و خوابیدن مریدان ساخته شده بودند، به جایگزین مسجد و خانه‌ی خداوند تبدیل کرده‌اند. حقیقت این است که این رفتار، خطا و ناصواب بوده و شرعی بودن ساختن تکیه و خانقاه را زیر سؤال می‌برد.

آری! تکیه و خانقاه تا جایی مورد قبول شریعت خواهد بود که مانند حجره‌ی طلاب، کتابخانه، کانون و دانشگاه به آنها نگریسته شود؛ یعنی همان‌گونه که حجره و کتابخانه و دانشگاه جایگزین مسجد نبوده و محل آموزش و پرورش

---

۱. همان، ص ۴۴۶.

www.alibapir.com

هستند، می‌بایست خانقاه و تکایا نیز محلی برای تزکیه و پرورش باشند. تنها محلی که بتواند همه‌ی مسلمانان را در خود جای داده و جایگاه همه‌ی اقشار مختلف مردم بوده و همه آن را متعلق به خود دانسته و هیچ‌کس حساسیتی به آن نداشته باشد، مسجد است! اهل تصوف باید آگاه بوده تا خانقاه و تکایا که باید مرکز تزکیه و پرورش بوده، محلی برای ورود تنبلان و بیکاران و جاسوسان نباشد!

ه) شایسته نیست که اهل دل، وسیله و وابسته و دل‌بسته‌ی اهل گِل باشند!

اهل تصوف خود را اهل دل معرفی می‌کنند و به حقیقت بسیار ناروا و ناشایست است که آگاهانه یا ناآگاهانه و به دلیل توجه به دنیا، افراد فریبکار و اهل دنیا، ایشان را استغلال کرده و به چماق دست خود تبدیل نموده و برای طمع و تزویر و دنیاپرستی خود مورد استفاده قرار دهند، تا جایی که صفت وابستگی و دل‌بستگی، مهری بر پیشانی‌شان شود!

ضروریست که همه‌ی اهل تصوف شعر زیر را که سروده‌ی یکی از صاحبدلان آگاه و هوشیار است[1]، مورد توجه قرار داده و حلقه‌ی گوش خود سازند.

فَلَیتَکَ تَحلُوا وَالحَیاةَ مَریرَةٌ وَلَیتَکَ تَرضَی وَالأنامُ غِضابُ

وَ لَیتَ الّذی بینی و بینک عامر وَ بینی و بینَ العالمین خرابُ

إذا صَحَّ مِنکَ الوُدُّ فلِکُلِّ هَیّنٌ و کل ما فوق التُرابِ ترابُ

«ای کاش (ای خداوند بزرگ) تو به کام من شیرین باشی، حتی اگر تمام زندگی‌ام تلخ باشد و ای‌کاش تو از من راضی باشی، هر چند همه‌ی مردم مرا مورد غضب قرار دهند؛ و ای کاش میان من با تو نکو می‌گشت هرچند بین من و تمام دنیا خراب می‌شد! اگر محبت تو برایم میسر گردد، هر چیز دیگری برایم آسان است و بدون شک آنچه بر خاک باشد، خاک است!».

---

۱. سیدقطب رحمه‌الله این شعر را منسوب به «رابعة عدویه» می‌داند؛ نگاه کن «فی‌ظلال القرآن، ج۲، ص۹۱۸».

www.alibapir.com

و) دفاع، تأویل و توجیه سخنان غیرشرعی و شطحات برخی از بزرگان تصوف، همه‌ی تصوف را مورد اتهام قرار می‌دهد!

آری! به حقیقت این مسأله نیز تأثیر زیادی در بدنام کردن و متهم نمودن تصوف داشته است؛ به عنوان نمونه سخنانی که از «ابویزید بسطامی» و «حلاج» نقل نموده‌اند که «سبحانی ما أعظم شأنی: پاک و منزهم و چیزی بالاتر از شأن من نیست» یا «ما فی الجُبّة إلاالله: درون جبه‌ی من جز خدا نیست» یا «أنا مَن أهوی و مَن أهوی أنا نحن روحان حللنا بُدَنا».

همه‌ی سخنانی که «ابن‌عربی» در «نصوص‌الحکم» گفته و بسیاری از سخنان سرشار از کفر و شرک و الحادی که در کتاب «الفتوحات المکیه» آورده است، هم‌چنین برخی از اشعار «ابن‌الفارض» و بسیاری از سخنان «ابن‌سبعین» و... که هر کس آشنایی کمی با اسلام داشته باشد، شک و گمانی بر این ندارد که چنین سخنانی جز کفر و شرک و الحاد چیز دیگری نیست و هیچ لزومی ندارد اهل تصوف تلاش کنند با توجیه و تأویل بر آنها لباس شرعی بودن بپوشانند!

هرچند من موافق این نظر نیستم کسانی که این سخنان به آنان نسبت داده شده است، بلافاصله تکفیر شوند، زیرا برای این کار «اثبات شروط و انتفاء موانع» لازم است و این احتمال هم وجود دارد که این نوع سخنان برای چنین کسانی یا حداقل برخی از آنان به دروغ منتسب شده باشد؛ اما در عین حال روا نیست که نسبت به حکم شرعی سخنان سکوت کنیم، به همین دلیل به نظر من رأی صحیح و عادلانه این است که گفته شود: فلان سخن کفر یا شرک می‌باشد، اما آیا صاحب سخن نیز کافر و مشرک بوده یا خیر، مسأله‌ای دیگر بوده و نیاز به تحقیق و تأمل و اطمینان و بصیرت دارد!

ز) ایمان و عقیده برای دین، مانند هوا برای جسم، اما تزکیه و تصوف مانند میوه و ثمره‌ی آن می‌باشد:

این مسأله نیز یکی دیگر از انتقادهای من بر بسیاری از اهل تصوف است که متأسفانه نیمی از اهمیتی را که برای تزکیه‌ی نفس و مسائل آن قائل می‌باشند،

www.alibapir.com

هرگز صرف ایمان و عقیده نمی‌کنند، اما بدون شک به خطا رفته‌اند، زیرا انسان بدون ایمان حق ورود به بهشت را نداشته، اما به خاطر تزکیه و تصوف بهشت را از او منع نمی‌کنند، پس ایمان جایگزین تزکیه بوده، اما تزکیه هرگز جایگزین ایمان نخواهد بود و همان‌گونه که استاد سعید نورسی کردی ملقب به «بدیع الزمان رحمه الله» گفته است: «امروزه، عصر آزاد کردن و دفاع از ایمان و عقیده است، پیش از هر جنبه‌ی دیگر اسلام»[1].

هرچند به نظرم بایستی استاد نورسی قید «برای عموم مردم» را به سخنش اضافه می‌کرد، زیرا به حقیقت مسأله‌ی تزکیه‌ی نفس برای خواص، مانند علما و دعوتگران حکمی متفاوت با عموم مردم دارد، به این دلیل که خواص وظیفه‌ی سنگینی بر دوش داشته و بدون تزکیه و اصلاحی نیکو، قادر به انجام آن نبوده و اگر بدون تزکیه و اصلاح خویش، به انجام وظیفه برآیند به جای پاداش، در دنیا و قیامت بر آن بدهکار خواهند شد!!

انتقادها و پیشنهادهای من درباره‌ی اهل تصوف پایان یافت و امیدوارم حداقل با حسن ظن آن را پذیرفته، بدون غرض در آنها تأمل نموده و هر چه را نیکو یافتند از من بپذیرند.



۱. کلیات رسائل النور، المکتوبات، ص۷۹.

www.alibapir.com



www.alibapir.com

فصل ششم:

آخرین آرا و نظراتم در مورد تزکیه‌ی نفس



www.alibapir.com



www.alibapir.com

خوانندگان گرامی!

با توکل بر خداوند متعال تلاش می‌کنم که آخرین آرا و نظراتم را درباره‌ی تزکیه‌ی نفس به صورت مختصر بیان کنم، امیدوارم سبب بصیرت بهتر و بیشتر و سپس تزکیه و نزدیک شدنتان به خداوند گردد. این مسأله را نیز به خاطر بسپارید که علم و آگاهی بدون تحرک و عمل، هیچ نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت و پیشینیان گفته‌اند: «با حلوا حلوا دهان شیرین نمی‌شود!»، به همین دلیل درخواست برادرانه و دلسوزانه‌ی من این است که همیشه در تلاش باشید تا علمتان را به عمل و فهمتان را به حال تبدیل نموده و آگاه باشید که خود را «انبان معلومات»[1] نسازید، زیرا اهمیت علم و آگاهی در بهره‌مندی و عمل کردن به آن بوده و علم بدون عمل، همانند درخت بدون ثمر است و چنین درختی مگر برای زیبایی یا سایه استفاده شده وگرنه به هیزم تبدیل می‌شود!!

لازم به ذکر است که سلف صالح و علمای گذشته به ندرت معلومات خود را در مورد مسائل ایمان، تقوا و تزکیه‌ی نفس به رشته‌ی تحریر درمی‌آوردند، زیرا بر این باور بوده‌اند که مردم چنین مسائلی را با سخن گفتن و نوشتن یاد نمی‌گیرند، چون چنین مسائلی در ذات خود عملی و سلوکی بوده و جز با عمل و رفتار نیز به خوبی آموزش داده نمی‌شود!

پس خداوند یاریمان دهد که بر اساس آگاهی‌های مفیدی که کسب می‌کنیم، عمل و رفتار متناسب با شریعت، در ما به‌وجود آمده و پیش از دیگران، خودمان از آگاهی و علم خود بهره‌مند گردیم!

---

۱. یکی از سخنان ارزشمند فیلسوف و عالم بلند آوازه «علامه احمد مفتی‌زاده رحمه‌الله».

www.alibapir.com

اول: تزکیه‌ی نفس برای دعوتگران و دلسوزان و مسئولان فعالیت‌ها و حرکت‌های اسلامی، ضرورتی حتمی است.

هر روز که بر تجارب کار و فعالیت اسلامی گذر کرده و در این میدان مبارک و پرخطر و پر از مانع، اسب خود را تاخت می‌دهم، بهتر و بیشتر به این باور می‌رسم که این جنبه‌ی مهم معنوی که در قرآن «تزکیه»، در سنت «احسان» و در فرهنگ اسلامی «تصوف» نامیده می‌شود، شرطی اساسی و حیاتی برای دین و اسلام همه‌ی مسلمانان می‌باشد، اگر بخواهند در این مسیر استوار و محکم باشند، به خصوص برای کسانی که نقش راهنما و رهبری و دعوی ایفا می‌کنند.

به همین دلیل است که خداوند متعال در تربیت و پرورش جامعه‌ی اسلامی اول به وسیله‌ی پیامبرﷺ تا این اندازه بر تقویت و تحکیم جنبه‌ی معنوی تأکید کرده و بخش زیادی از سوره‌های مکی را به صورت مستقیم و غیرمستقیم به این مسأله اختصاص داده است. البته این موضوع بسیار شایسته است، زیرا نسل صدر اسلام، به الگو و استاد و پیشاهنگ کاروان نسل‌های بعدی تبدیل شده و اگر محکم و استوار و تربیت‌شده نمی‌بودند، تحمل آن همه فشار که پس از آن بر دوش ایشان افتاد، غیرممکن بود؛ در آیات زیر تدبر کنیم تا این مسأله برایمان روشن‌تر گردد.

﴿يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ۝١ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ۝٢ نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ۝٣ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ۝٤ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ۝٥ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ۝٦ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ۝٧ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ۝٨ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ۝٩ وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ۝١٠﴾ [مزمل/۱۰-۱].

«ای جامه به خود پیچیده!(۱) شب، جز اندکی (از آن) بیدار بمان.(۲) نیمی از شب، یا کمی از نیمه بکاه (تا به یک سوم شب می‌رسد).(۳) یا بر نیمه‌ی آن بیفزا (تا به دو سوم شب می‌رسد) و قرآن را بخوان خواندنی (همراه با دقت و تأمل، و در ضمن شمرده و روشن).(۴) ما سخن (پر مسؤولیّت و پر دردسر و لبریز از تکالیف و وظائف) سنگینی را بر تو نازل خواهیم کرد (که قرآن است).(۵) عبادت

www.alibapir.com

شبانه، (افعال آن) مؤثّرتر و ماندگارتر، و اقوال (آن) درست‌تر و پابرجاتر است.(۶) تو در روز، تلاش فراوان و طولانی داری (و به سبب اشتغال به امور زندگی و تبلیغ رسالت، فراغتی برای پرداختن به قرائت قرآن نخواهی داشت).(۷) نام پروردگارت را بِبَر، و از همه چیز بِبُر و بدو بپیوند (و در دلهای شب به نیایش و پرستش او بپرداز).(۸) یزدان، خداوندگار مشرِق و مغرب (و همه ی جهان هستی) است، و جز او معبودی نیست، پس تنها او را به عنوان کارساز و یاور برگیر و برگزین (و کار و بار خویش را بدو واگذار کن).(۹) در برابر چیزهائی که می گویند شکیبائی کن، و به گونه‌ی پسندیده از ایشان دوری کن(۱۰)».

هر چند مخاطب اول این آیات مبارک، پیامبر خاتمﷺ بوده، اما یاران اطراف وی را نیز در بر می‌گیرد، زیرا آیات قرآن به این دلیل نازل شده است که پیامبرﷺ پس از خودش، آن را برای اطرافیانش تلاوت و بر اساس آن تربیتشان نماید؛ به همین دلیل است که بحث شب زنده‌داری و نماز شب پیامبرﷺ در آیات پایانی این سوره با صیغه‌ی جمع آمده و با صراحت اصحاب گرامی پیامبر را نیز مورد خطاب قرار می‌دهد.

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [مزمل/۲۰]

«پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند، نزدیک به دو سوم شب، یا نصف، و یا یک سوم آن را (نمی‌خوابید و به عبادت می‌پردازید و) به نماز می‌ایستید. خدا است که اوقات شب و روز را می‌داند و دقیقاً تعیین می‌کند. او می‌داند که شما نمی‌توانید (ساعات شب و روز را دقیقاً تعیین کنید و) حساب آن را داشته باشید، لذا (برای شما تخفیف قائل شد و) بر شما بخشید. پس آن مقدار از قرآن را (در نماز) بخوانید که برایتان میسّر است. خدا می‌داند که کسانی از شما

www.alibapir.com

بیمار می شوند، و گروهی دیگر برای جستجوی روزی و به دست آوردن نعمت خدا در زمین مسافرت می‌کنند، و دسته‌ی دیگر در راه خدا می‌جنگند. لذا آن مقدار که برایتان ممکن است و توانائی دارید (در نماز شبانه) قرآن بخوانید. نماز بگزارید، و زکات مال به در کنید، و قرض الحسنه به خدا دهید. هر خوبی و خیری را که برای خود پیشاپیش می‌فرستید، آن را نزد خداوند بهتر و با پاداش بیشتری خواهید یافت. از خدا آمرزش بخواهید، چرا که خدا آمرزگار و مهربان است».

آری! هیچ کار مهم و با ارزشی بدون آماده و مهیا کردن خویش و زمینه‌سازی برای آن، انجام نشده و حتی اگر به ظاهر هم پیش برود، بدون تردید به نتیجه نرسیده و کامل نخواهد شد! واضح است مهم‌ترین جنبه‌ی زمینه‌سازی و آماده سازی از نظر اسلام، جنبه‌ی معنوی می‌باشد، زیرا روح اصل انسان بوده و جسم بیشتر نقش قالب و ظاهر و سایه دارد.

تکرار می‌کنم که تزکیه‌ی نفس و تقویت جنبه‌ی معنوی برای همه‌ی مسلمانان، مسأله‌ای لازم و ضروروی بوده و نقطه‌ای مشترک و تنها دلیل رستگاری و سعادت ایشان است.

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۝٧ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۝٨ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ۝٩ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ [شمس/۱۰-۷]

«و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است (و قوای روحی وی را تعدیل، و دستگاههای جسمی او را تنظیم نموده است)!(۷) سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است (و چاه و راه و حسن و قبح را توسّط عقل و وحی به او نشان داده است).(۸) (قسم به همه ی اینها!) کسی رستگار و کامیاب می گردد که نفس خویشتن را (با انجام طاعات و عبادات، و ترک معاصی و منهیّات) پاکیزه دارد و بپیراید.(۹) و کسی ناامید و ناکام می گردد که نفس خویشتن (و فضائل و مزایای انسانیّت خود را در میان کفر و شرک و معصیت) پنهان بدارد و بپوشاند، و (به معاصی) بیالاید(۱۰)».

اما بدون تردید تزکیه‌ی نفس و تقویت جنبه‌ی معنوی برای کسانی که وظیفه‌ی سنگین‌تری داشته و به کار و فعالیت اسلامی مشغول هستند، ضروری‌تر

www.alibapir.com

و سرنوشت‌سازتر است، زیرا چنین کسانی همیشه تحت فشارهای گوناگون جامعه و اطرافیان بوده و اگر در ذات و درون خویش و رابطه با خداوند مهربان، استوار و محکم نباشند، لغزیده و از راه منحرف می‌شوند؛ به همین دلیل چنین کسانی، هم برای «محفوظ ماندن از خطا و انحراف»[1] و هم برای «تسهیل امور»[2] و هم «بصیرت افزون‌تر»[3] بیشتر به این مسأله نیازمندند که نفس و درونشان بهتر و پاک‌تر بوده و رابطه‌ی ایشان با خداوند مهربان محکم‌تر و گرم‌تر باشد.

توجه کنید که خداوند متعال در سوره‌های علق که از آغازین آیات نازل شده می‌باشد، چگونه پیامبرﷺ را راهنمایی و نصیحت می‌کند که در مقابل تهدید و ترعیب و فشار و ناراحتی‌های دشمنان و مخالفان سرسختی مانند ابوجهل، به وسیله‌ی عبادت و نماز و سجده‌ی بیشتر، به خداوند نزدیک‌تر شده تا بتواند مقاومت نموده و دشمن را شکست بدهد!!

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ۝٩ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ ۝١٠ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ ۝١١ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ ۝١٢ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ۝١٣ أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ۝١٤ كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ۝١٥ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ۝١٦ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ۝١٧ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ۝١٨ كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ۝١٩﴾ [علق/۱۹-۹].

«آیا دیده‌ای کسی را که نهی می‌کند و باز می‌دارد.(۹) بنده‌ای را چون به نماز ایستد؟ (آیا چنین بازدارنده ای مستحقّ عذاب الهی نیست ؟).(۱۰) به من بگو: اگر (این طاغی یاغی بر راه راست و) بر طریق هدایت بود، (چه مقام و منزلتی در پیش خدا می داشت؟).(۱۱) یا این که (دیگران را به جای بازداشتن از نماز و سایر عبادات) به تقوا و پرهیزگاری دستور می‌داد (آیا این برایش بهتر نمی‌بود؟).(۱۲) به من بگو: اگر تکذیب کند (قرآن و همه‌ی کتابها و چیزهائی را که پیغمبران با خود آورده‌اند) و پشت کند (به ایمان و همه‌ی کارهای خوب و پسندیده، آیا سزاوار چه کیفری خواهد بود، و حال و وضعش در قیامت چگونه خواهد

---

۱. آل‌عمران/۱۲۰.
۲. طلاق/۴.
۳. انفال/۲۹.

www.alibapir.com

شد؟).(۱۳) آیا او ندانسته است که خداوند (همه‌ی احوال او را می‌پاید، و همه‌ی اعمال وی را) می‌بیند؟(۱۴) هرگزا هرگزا (آن چنان نیست که او می‌پندارد). اگر او (از کارهای خود و اعمال زشت خویش) پایان ندهد، موی پیشانیش را می‌گیریم و (به سوی آتش دوزخ) کشان کشان می بریم.(۱۵) موی پیشانی دروغگوی بزهکار. (۱۶) بگذار او همنشینان و هم مجلسان خود را صدا بزند و به کمک بطلبد (تا او را در جنگ با مؤمنان، یاری بدهند).(۱۷) ما هم به زودی فرشتگان مأمور دوزخ را صدا می زنیم (تا او را به دوزخ ببرند و به ژرفای آن بیندازند).(۱۸) هرگزا هرگزا از او اطاعت مکن و (به نماز خواندن خود ادامه بده و در برابر آفریدگار خویش) سجده ببر و (بدین وسیله به پروردگارت) نزدیک شو(۱۹)».

دوم: تزکیه‌ی نفس بخشی از اسلام و مسلمانی بوده و اسلام جز قرآن و سنت، و مسلمانی جز پایبندی به آنها چیز دیگری نیست!

آری! هنگامی که وارد بحث تزکیه و تصوف می‌شویم، بسیار ضروری است که این سه واقعیت مهم را در نظر بگیریم:

الف) تزکیه‌ی نفس بخشی از اسلام و پرستش و مسلمانی می‌باشد.

ب) اسلام فقط قرآن و سنت است.

ج) مسلمان بودن جز با پایبندی به قرآن و سنت به دست نمی‌آید.

از واقعیت اول به این نتیجه می‌رسیم که هم، نظر بسیاری از مخالفان تصوف و هم، تصور بسیاری از پیروان متعصب تصوف، ناقص و نادرست می‌باشد که گروه اول تصوف را انحراف و غیرشرعی و گروه دوم آن را تمام اسلام می‌دانند! حقیقت نیز این است که تصوف نه از اسلام جدا بوده و نه همه‌ی اسلام در آن خلاصه شده است؛ مسلمانی و عبادت واقعی نیز بدون تزکیه کامل نشده، اما در تزکیه نیز خلاصه نشده است!

از واقعیت دوم نیز که جمله‌ی بسیار تکرار شده‌ی ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ [نساء/۵۹] و چندین دلیل دیگر از آن پشتیبانی می‌کند، این مفهوم برداشت می‌شود که هر کس بخواهد مسلمانی پاک و نیکو و صاحب تزکیه بوده و

www.alibapir.com

حتی خارج از دایره‌ی اسلام نیز قرار نگیرد، با هیچ توجیه و بهانه‌ای، هیچ منبع دیگری (مانند کرامات و خواب و کشف و رؤیا) را در کنار قرآن و سنت قرار ندهد و به صورت مختصر، هیچ چیزی را به شریعت خدا و پیامبرﷺ اضافه نکند.

از واقعیت سوم نیز این نتیجه به دست می‌آید که مسلمانی و عبادت فقط یک مسیر داشته و آن عبارت است از پایبندی به قرآن و سنت و انجام اوامر آن؛ پایبندی به هر کتاب و طریقت و مذهب و تفکر و آرا و نظراتی، متعلق به هر شخصی باشد، مادامی که در چهارچوب قرآن و سنت (با قوانین و بنیان‌های آن) نباشد، نه تنها جایگزینی برای پایبندی به قرآن و سنت نمی‌باشد، بلکه حتی درست نبوده و هر کسی نیز چیزی غیر از قرآن و سنت و قوانین و دستورات آن را دین بداند، با چنین تفکری مهر و شهادت کفر و خروج از دین بر خود می‌زند، مگر این‌که به دلیل عدم ثبوت شروط و انتفاء موانع به صورت موقت نجات یابد.

فهم و بصیرت مسلمانان به خصوص پیروان طریقت‌های تصوف، نسبت به این سه حقیقت مهم و عمل به آنها، ایشان را از چندین خطای مهلک محفوظ می‌دارد.

سوم: توحید خداوند متعال و اتباع از پیامبر اکرمﷺ اصل و جوهر مسلمانی و تزکیه‌ی نفس می‌باشد.

توحید که عبارت است از یکتا و تنها دانستن خداوند در ربوبیت، اسماء و صفات و الوهیت و هم‌چنین اتباع پیامبرﷺ که منظور پیروی دقیق از پیامبرﷺ در مسلمانی و عبادت و بندگی برای خداوند و همه‌ی اخلاق و رفتارش می‌باشد، اصل و جوهر بندگی برای خداوند و تزکیه‌ی نفس و درون می‌باشد، زیرا مسلمانی و بندگی برای خداوند در دو اصل تجلی می‌یابد:

* فقط خداوند پرستش و بندگی شود.
* فقط به شیوه‌ای پرستش شود که پیامبرﷺ مشخص کرده است.

لازم به ذکر است که همه‌ی عالمان و بزرگان سلف و خلف اسلام، بر هر کدام از این دو اصل بسیار تأکید کرده، که نصوص قرآن و سنت اهمیت و ارزش فراوانی برای تبیین و تأکید بر آن قرار داده‌اند. اما متأسفانه مدت‌ها پیش و اکنون نیز بدتر

www.alibapir.com

از گذشته، هرکدام از این دو اصل مهم، در میان بسیاری از پیروان ساده‌لوح تصوف، بسیار کمرنگ شده و حتی بدتر از آن به دلیل مبالغه و غلو در احترام به پیر و شیخ و آرا و سخنانش، که بسیاری اوقات نیز تغییر داده شده یا حتی پیر و شیخ لیاقت مرشدی نداشته و اسمی بدون سما بوده‌اند، به جای توحید خداوند متعال به تعظیم و تقدیس پیر و شیخ و به جای اتباع رسول‌الله ﷺ، تقلیدی کورکورانه از سخنان و آرای نادرست و غیرشرعی پیر و شیخ، به مسیر و مذهب دین و تصوف تبدیل شده است!!

عجیب‌تر این است که دو طریقت پرطرفدار تصوف در کردستان- با همه‌ی بخش‌ها و شاخه‌هایش- طریقت «عبدالقادر گیلانی» یا قادریه[1] و طریقت «بهاءالدین نقشبند» یا نقشبندیه[2] و پیروان و طرفداران هرکدام از این دو طریقت، به انواع شرک اصغر و اکبر و بدعت دچار شده‌اند! در حالی‌که «عبدالقادر گیلانی» و «امام ربانی» که دو رهبر بسیار برجسته و نامدار طریقت قادری و نقشبندی می‌باشند، به اندازه‌ای بر هر دو اصل توحید الله و اتباع رسول‌الله ﷺ تأکید کرده‌اند که کمتر کسی به آنها بها داده است؛ هم‌چنین هر دو بزرگوار به سختی بر مخالفت و مبارزه و از بین بردن متضاد آن یعنی شرک به خداوند و ابداع در دین همت گماشته‌اند. چند نمونه از سخنان ایشان را در این مورد بازگو می‌کنیم.

«شیخ عبدالقادر گیلانی» که بر مسأله‌ی توحید و خالص شدن برای خداوند بسیار تأکید کرده، در یکی از مجالس خویش گفته است[3]: «مردم ناتوان‌اند و نفع و زیانی به تو نمی‌رسانند، بلکه این خداوند است که آن را بر دست آنان ایجاد می‌کند، اراده‌ی خداوند است که در تو و آنان نیز عمل می‌کند. قلم علم خداوند متعال، همه‌ی چیزهای خیر و شر را درباره‌ی تو ثبت نموده است؛ موحدان صالح حجت خداوند بر مردم هستند، برخی از ایشان به صورت ظاهری و باطنی خود را از دنیا خالی نموده و برخی دیگر فقط از دل و درون چنین کرده‌اند، به گونه‌ای که خداوند متعال لکه‌ای بر دل آنها نمی‌بیند، چنین کسانی صاحب درونی پاک و

---

۱. در کردستان به پیروان طریقت قادری «درویش» گفته می‌شود.

۲. به پیروان طریقت نقشبندی نیز «صوفی» گفته می‌شود.

۳. فتح الربانی للشیخ عبدالقادر الجیلانی، المجلس الثالث عشر، ص ۵۴ و ۵۵.

www.alibapir.com

صاف بوده و هرکس به این درجه برسد، از طرف خداوند بزرگ شمرده شده و پهلوان و دلیر است. زیرا دلیر کسی است که قلب خویش را از غیر خداوند متعال پاک نموده و با شمشیر توحید و شریعت بر دروازه‌ی قلب خویش ایستاده و اجازه ندهد هیچ مخلوقی وارد شود و قلبش را بر «مقلب‌القلوب» متمرکز نموده است. شریعت، ظاهر را پاک و کامل نموده، اما توحید و عرفان، درون را پاک و خالص می‌گرداند!».

در مجلس دیگری که برای مردم بغداد بر پا نموده است، باز هم درباره‌ی توحید خداوند می‌گوید:[1] «تو به خودت دل بسته‌ای و به مردم و به طلا و ثروتت و به معامله و خرید و فروشت و به رهبری کشورت! پس هر چیزی که به آن دل‌بسته‌ای، إله و معبود است و هر کسی که از او ترس داشته و به او امید بسته باشی، إله و معبود توست. هرگاه نفع و زیان را از کسی بدانی، بدون آنکه بر این مسأله آگاه باشی که خداوند متعال بر وقوع آن اراده کرده است، او إله و معبود توست».

«سید احمد سرهندی» نیز که به «امام ربانی» شناخته شده است در نامه‌ها و نوشته‌هایش بر پیروی از سنت و اتباع از پیامبرﷺ و پرهیز از بدعت بسیار تأکید کرده و در این باره سخنان مهمی دارد، تا جایی که به صراحت بیان نموده که علاوه بر نصوص سنت، از راه الهام و کشف به اطمینان رسیده است که تقسیم بدعت به دو نوع حسنه و سیئه نادرست بوده و بدعت خوبی وجود ندارد و همه‌ی بدعت‌ها شر می‌باشند و گفته است:[2] «برخی می‌گویند بدعت دو نوع است، حسنه و سیئه! اما این فقیر هیچ چیزی از حسن و روشنی در بدعت مشاهده نکردم و هیچ چیزی جز ظلمت و کدورت در آن احساس نکرده‌ام!».

آری! این آرا و نظرات بزرگان و استادان طریقت‌های تصوف است که متأسفانه اکنون در کردستان و غیر کردستان نیز بسیاری به نام شیخ و خلیفه و صوفی و درویش، به شرک و بدعت و افسانه دچار شده و ادعای پیروی و تبعیت از طریقت ایشان را دارند!!

---

۱. همان، ص ۶۲، ۶۳.

۲. مکتوبات الأمام الربانی للإمام الشیخ احمد بن شیخ عبدالأحد السرهندی، ج ۱، ص ۱۵، طبقه الثانی.

www.alibapir.com

چهارم: هرچند قرآن و سنت برای هدایت و راهنمایی کافی است، اما تزکیه جز در مواردی محدود، بدون استاد و راهنما به ثمر نمی‌رسد!

همه‌ی عالمان و متخصصان زمینه‌ی تزکیه و تصوف بر این مسأله متفق بوده و بنده نیز همین نظر را دارم. اما این سوال پیش می‌آید که اگر قرآن و سنت برای هدایت کامل کافی می‌باشند، پس چرا در پروسه‌ی تزکیه‌ی نفس، جز در مواردی محدود، بدون استاد و راهنما به نتیجه نمی‌رسد؟ پاسخ این است که برخی افراد نمی‌توانند به صورت مستقل و به اندازه‌ی لازم، قرآن و سنت را فهم نمایند، به خصوص این جنبه‌ی معنوی که عمیق‌ترین و گسترده‌ترین جنبه‌ی قرآن و سنت است. سپس باید گفت آیا آگاهی بر کتاب‌های پزشکی و مطالعه‌ی کتاب‌ها و منابع مهندسی، به تنهایی و بدون استاد و معلم، فرد را به پزشک و مهندس تبدیل می‌کند؟ بدون شک خیر!

به همین دلیل نباید این سخن برخی از اهل تصوف که گفته‌اند: «مَن لَم یَکُن لَهُ شَیخٌ فَشَیخُهُ الشیطان» «هرکس شیخ و راهنمایی نداشته باشد، پس شیخ و راهنمایش شیطان است!» عجیب و غیر معقول بدانیم، به شرطی که معنای صحیح «شیخ» را بدانیم که در بخش پنجم به آن اشاره کردیم!

پنجم: تزکیه‌ی نفس از ویژگی‌های اصلی سلف صالح بوده و هیچ عالم و دانشمند متعهد خلف نیز با آن مخالفت نکرده است.

به حقیقت با دقت و تأمل در زندگی و سرگذشت و رفتار و کردار سلف صالحمان، به وضوح مشاهده می‌کنیم که هر کدام از ایشان از لحاظ معنوی و اخلاقی در قله بوده و همه‌ی صفات پسندیده (مانند ایمان، یقین، صبر، شکر، توکل، عبادت، تقوا، زهد، تواضع، شجاعت، سخاوت، اخلاص، تجرد، طهارت و...» در آسمان زندگی ایشان، مانند ستاره‌ای پر نور می‌درخشد!

هم‌چنین تابعین ایشان از علما و دانشمندان خلف نیز به همان شیوه، سهم و نقش خوبی در تزکیه‌ی نفس و صفات و اخلاق پسندیده‌ای داشتند که قرآن و

www.alibapir.com

سنت آن را به عنوان شعائر معرفی نموده و نشانه‌ی مؤمنان پرهیزکار و نیکوکار دانسته است! در اینجا لازم به ذکر نام کسانی (مانند جنید بغدادی، معروف کرخی، سهل تستری، ابوحامد غزالی، نووی، عز بن عبدالسلام، سیوطی، ابن‌حجر عسقلانی، ابن‌حجر هیتمی و...) نیست که یا صوفی –به معنای واقعی آن- بوده و یا مشرب تصوف داشته‌اند، بلکه از گذشتگان به سه نفر و از معاصرین نیز به سه نفر اشاره می‌کنیم که هیچ‌کدام به عنوان اهل تصوف شناخته نشده، اما نظرات بسیار مثبتی در مورد تزکیه و تصوف داشته‌اند.

* علمای گذشته: «ابن‌تیمیه» و «شاه ولی‌الله دهلوی» و «ابن‌قیم جوزی»؛ هر چند بسیاری از پیروان تصوف و حتی مخالفان ایشان با جهالت و عدم آگاهی، ابن‌تیمیه رحمه‌الله را دشمن سرسخت تصوف می‌دانند! اما این بزرگوار حدود ۸۰۰ صفحه درباره‌ی تصوف نوشته که در جلد ۱۱و ۱۲ «مجموع الفتاوی» جمع‌آوری نموده است؛ جلد ۱۱ با عنوان «علم‌السلوک» و جلد ۱۲ با عنوان «کتاب التصوف»؛ ابن‌تیمیه همیشه مانند هر عالم دقیق و عمیق و متعهد، میان تصوف اصیل و پایبند به قرآن و سنت و تصوف نادرست و غیرشرعی تفاوت قائل بود.

شاه ولی‌الله دهلوی رحمه‌الله که یکی از علمایان برجسته به خصوص در حوزه‌ی تفسیر و حدیث و فقه می‌باشد، در کتاب ارزشمند «حجةالله البالغه» تحت عنوان «من ابواب الإحسان»، ۶۵ صفحه را برای تبیین و تشریح مسأله‌ی تزکیه و احسان تخصیص داده و نکات بسیار دقیق و مهمی در این باره بیان نموده که شاید در سایر کتاب‌ها یافت نشود![1]

ابن‌قیم جوزی رحمه‌الله نزدیک‌ترین و بهترین شاگرد ابن‌تیمیه بود و در زمینه‌ی تزکیه و عرفان تخصص و تبحر ویژه‌ای داشت، تا جایی که بنده به جز «ابو حامد غزالی رحمه‌الله» هیچ عالم و فقیهی ندیده‌ام که به اندازه‌ی ابن‌قیم در مسأله‌ی تزکیه و اخلاق عمیق و دقیق شده باشد؛ در بسیاری از کتاب‌هایش به آن پرداخته و برخی را نیز به آن اختصاص داده است، مانند «مدارج‌السالکین»[2] در سه جلد، «إغاثة

---

۱. حجة الله البالغة، ج۲، صفحه ۱۸۲-۱۱۷.

۲. این کتاب شرح کتاب «منازل السائرین» شیخ اسماعیل هروی می‌باشد.

www.alibapir.com

اللهفان من مصاید الشیطان» در هفتصد صفحه که در مورد نقشه‌ها و حیله‌های ابلیس در زمینه‌های عقیده، ایمان، اخلاق، عبادت، معاملات و... است؛ «طریق الهجرتین و باب السعادتین» که حدود ۵۰۰ صفحه می‌باشد، «حادی الأرواح إلی بلاد الأفراح» و «الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء الشافی» و «مفتاح دارالسعاده» و «کتاب الروح» و... .

* علمای معاصر: «حسن البنا»، «بدیع الزمان سعید نورسی» و «سید قطب ابراهیم»؛ حسن البنا رحمه‌الله مؤسس اولین و بزرگ‌ترین جماعت اسلامی در آغاز قرن بیستم به نام «اخوان‌المسلمین» می‌باشد و درباره‌ی پیام و دعوت جماعتش و برنامه و شعارهایش، چندین مسأله را بیان نموده که در یکی از جملاتش «حقیقة صوفیه» آمده، به این معنی که بخشی از برنامه و دعوت ما، تزکیه و تصوفی حقیقی می‌باشد.[1]

سعید نورسی رحمه‌الله عالم و فقیهی برجسته در کردستان ترکیه بود که همه‌ی نوشته‌ها و آثارش که بیشتر آن را در شرایط تبعید و زندان و در ۱۳۰ رساله به نام «رسائل نور» به رشته‌ی تحریر درآورده است، ـ به خصوص مرحله‌ی دوم زندگی‌اش که خود را «سعید جدید» نامیده ـ برای تبیین ایمان و عقیده و جنبه‌ی تزکیه و اخلاق اختصاص داده است، اما احترام زیادی برای تصوف و رهبران آن به خصوص «عبدالقادر گیلانی» و «سید احمد سرهندی» قائل بوده است.[2]

سید قطب رحمه‌الله نیز که ادیب و نویسنده‌ای زبردست و مفسری توانمند و پهلوانی

---

۱. تربیتنا الروحیة، سعید حوی.

۲. نگاه کنید: کلیات رسائل نور، ج۲، مکتوبات، ص ۷۹؛ لازم به ذکر است که سعید نورسی بیش از سی سال از عمر خویش را در تبعید و زندان به سر برده و از طرف رژیم‌های فاشیست و سکولار پی در پی ترکیه تحت شکنجه بوده است، حتی در هنگام مرگ نیز افراد نظامی او را تحت نظر داشته و پس از مرگ نیز آرامگاه وی مخفی شده است؛ کلیات رسائل نور، ج ۹، سیرة ذاتیه.

خداوند استاد سعید را با لطف خویش مورد عنایت قرار داده و به بهترین شیوه به او پاداش بدهد.

www.alibapir.com

شجاع و فداکار[1] اسلام بوده و بسیاری ناآگاه او را مخالف تصوف می‌دانند! در بسیاری از صفحات تفسیرش نکات بسیار مهمی درباره‌ی احسان، تقوا و تزکیه بیان نموده که محال است جز در نتیجه‌ی مجاهده‌ی نفس و سلوک الهی و تلاش بسیار به دست آمده و فهم شود! به عنوان نمونه تأمل کن که چگونه این جمله‌ی جمیل قرآن را تفسیر و تبیین نموده است! ﴿...فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...﴾ [مائده/۵۴].

«دوست داشتن و رضایت از یکدیگر اساس پیوند میان ایشان و پروردگارشان می‌باشد، محبت و دوست داشتن... همان روح لطیف و آرام و زیبا و درخشنده است...؛ همین است که این گروه را به پروردگارشان پیوند می‌دهد»؛ هم‌چنین دوست داشتن خداوند نسبت به یکی از بندگانش، مسأله‌ای است که هیچ‌کس نمی‌تواند بهای آن را بداند، مگر کسی که خداوند را این‌گونه شناخته و با صفاتی که خود را با آن‌ها توصیف نموده است؛ و مگر کسی که با همه‌ی وجودش آن صفات را درک کرده باشد...؛ آری! هیچ‌کس حقیقت آن بخشش را نمی‌داند، مگر کسی که حقیقت آن بخشایشگر را بشناسد... کسی که می‌داند خداوند کیست... چه کسی سازنده‌ی این کائنات بزرگ است و خالق این انسان است که با این اندازه‌ی کوچک، هستی را در خود جمع نموده است... کیست با این همه بزرگی و قدرت و تنهایی و سلطه؟ این ذات کیست و آن بنده کیست که خداوند از محبت خویش به ایشان می‌بخشد... در حالی‌که بنده نیز مخلوق خودش می‌باشد و او بلندمرتبه، عظیم، زنده‌ی ابدی و اولین و آخرین و آشکار و پنهان است.

هم‌چنین محبت بنده نیز برای پروردگارش، نعمتی ارزشمند برای بنده است که هیچ‌کس آن را درک نمی‌کند، جز کسی که آن را چشیده باشد! نیز همان‌گونه که محبت خداوند برای بنده‌ای از بندگانش، بسیار باارزش و بزرگ و بخششی وسیع و بی‌همتاست، نیکی کردن خداوند برای بنده‌اش که وی را هدایت داده، دوستش بدارد و آن لذت بی‌همتا را به او نشان داده است که هیچ‌کدام از انواع

---

۱. با دسیسه و پشتیبانی قدرت‌های بزرگ و به دست رژیم‌های کافر و خائن داخلی مصر، حسن البنا در سال ۱۹۴۹ با گلوله ترور و سیدقطب در سال ۱۹۶۶ به دار آویخته شد، خداوند متعال ایشان را به عنوان شهید بپذیرد و به بهترین شیوه پاداششان دهد.

www.alibapir.com

محبت به آن شباهتی نداشته و مانند آن نیست و این نیز احسان و بخششی بزرگ و باارزش است.

هم‌چنین اگر محبت خداوند برای بنده‌ای از بندگانش، بالاتر از این است که توصیف شود، محبت بنده برای پروردگارش، در موقعیت‌هایی کم در سخن برخی محبان خدا دیده شده است، و این همان زمینه‌ای است که مردان کامل و صادق تصوف در آن پیشی گرفته‌اند، هر چند ایشان تعداد اندکی از انبوه افرادی است که خود را به تصوف آویزان نموده‌اند!! این ابیات کوتاه «رابعه عدوی» لذتی را که در این محبت حقیقی وجود دارد به نمایش می‌گذارد:

«ای کاش (ای خداوند بزرگ) تو به کام من شیرین باشی، حتی اگر تمام زندگی‌ام تلخ باشد و ای‌کاش تو از من راضی باشی، هرچند همه‌ی مردم را مورد غضب قرار دهند. و ای کاش میان من با تو نکو می‌گشت هرچند بین من و تمام دنیا خراب می‌شد! اگر محبت تو برایم میسر گردد، هر چیز دیگری برایم آسان است و بدون شک آنچه بر خاک باشد، خاک است!».

هم‌چنین محبت خداوند برای بنده‌ای از بندگانش و دوست داشتن خداوند از بنده برای خداوند بخشنده، از آغاز هستی و همراه با همه‌ی موجودات وجود داشته و در هر چیزی تثبیت شده است و مانند هوا و سایه همه‌ی کائنات را در بر گرفته و همه‌ی انسانیت را پوشانده است که در آن بنده‌ی محبوب و محبوبش خود را نشان می‌دهد![1].

آری! این است آرا و نظرات رهبران و عالمان سلف و خلف و معاصر درباره‌ی تزکیه و تصوف!.

ششم: بزرگان و رهبران تزکیه و تصوف، جز طریقت پیامبرﷺ هیچ مکتب و طریقت دیگری ابلاغ نکرده‌اند!

متأسفانه بسیاری از مسلمانان و به خصوص پیروان طریقت‌های تصوف، حتی شیوخ و معتمدان ایشان، گمان می‌کنند که هر کدام از رهبران و بزرگان تصوف،

---

۱. نگاه کن: فی‌ظلال القرآن، ج۲، ص۹۱۸.

www.alibapir.com

مکتب و مسلکی را که خود بر آن بوده و پیروان خود را بـر آن تربیـت نمـوده‌انـد، مکتب و مسلکی بوده که خود ابداع نموده‌اند! امـا در حقیقـت ایـن‌گونـه نبـوده و چنین تفکری علاوه بر این که حقیقت نداشته، تهمت و بهتان بزرگی نیز می‌باشـد که به آن بزرگان و مصلحان زده می‌شود!

زیرا بدون شک همه‌ی تلاش و کوشش بزرگانی چون «شـیخ جنیـد بغـدادی، ابوسلیمان دارانی، ابراهیم ادهـم» و پـس از ایـشان «ابوحامـد غزالـی و عبـدالقادر گیلانی و بهاءالدین نقشبند» به این دلیل بوده که خودشان به صورت دقیق و مـو به مو، طریقت و سنت پیامبرﷺ را اجرا نمایند و هیچ‌کدام از ایـن بزرگـواران بـه هیچ‌کس نگفته‌اند که پیرو «جنید» یا «ابوسلیمان» یا «گیلانی» و یا «بهاءالدین» باشند، بلکه گفته‌اند که پیرو طریقت و سنت پیامبرﷺ باشید!

اما دلیل این که پس از خود مکتب و مسلکشان مانند طریقت به نام خودشـان نام‌گذاری شده، این بود که پیروانشان نتوانستند طریقـت ایـشان را –کـه سـنت و طریقت پیامبرﷺ بوده است- به اصل و منبـع آن بازگردانـده و در پرتـو قـرآن و سنت به آن عمل نمایند و مانند پیروان مقلد مذاهب فقهی، بـدون آگـاهی بـه آن عمل کرده و پس از گذشت زمان، در آن دخل و تصرف شده و تغییر یافته و مردم نیز به دلیل ناآگاهی، کم‌کـم اصـل و حقیقـت روشـنگری و مـسلک آن بزرگـان و صالحان را فراموش کرده و به سـخنان اشـتباه و غیرشـرعی خـو گرفتـه و گمـان کرده‌اند هرکاری به نام «عبدالقادر گیلانی» و «بهاءالدین نقشبند» انجـام و دنبـال می‌شود، عبدالقادر و بهاءالدین‌رحمهما الله ابداع نموده‌اند!!

اما در حقیقت همان‌گونه کـه کتـاب‌هـای فقهـی سـرمذهبانی ماننـد «حـسن بصری، سفیان ثوری، ابن‌مسیب، ابوحنیفه، جعفر صادق، مالک، شافعی و طبـری و احمد و داود»رحمهم الله تفسیر و شرح آیات و احادیـث و نهایـت فهـم و نظـر ایـشان در مسائلی است که بیش از یک رأی و نظر می‌پذیرد، طریقت‌های تصوف نیز اینگونه و حتی بیش از آن می‌باشد، زیـرا اگـر آرا و نظـرات و اجتهادهـای فقهـی، بـسیار گوناگون و متنوع‌اند، مسلک و چگونگی تزکیه‌ی نفس و نزدیک شدن به خداونـد، تا این اندازه فراوان و متنوع نیست.

مهم این است مطمئن باشیم که هیچ‌کدام از رهبران و راهنمایان صالح مـسیر

www.alibapir.com

تزکیه و سیر إلی الله، هیچ‌گاه به خود اجازه نداده‌اند که چیزی به اسلام بیفزایند، چه برسد به طریقتی که بعدها جایگزین طریقت و سنت پیامبرﷺ شود!!

لازم به ذکر است هنگامی که از طریقت‌های تصوف دفاع کرده و می‌گوییم صاحبان آن در اصل، طریقت و مکتبی جدا از اسلام ابداع نکرده‌اند، منظور طریقت‌هایی می‌باشد که صاحبان آن، عالمان و رهبرانی شناخته شده و صالح می‌باشند (مانند ابوحامد غزالی، عبدالقادر گیلانی، سید احمد سرهندی و مولانا خالد کردی) نه این که از هر شیخی که چند صوفی و درویش را به دور جمع نموده، دفاع کنیم، یا هر کسی که در لباس تصوف هر سخنی گفته و هر کاری کرده باشد، برای توجیه و منطبق نمودن آن با شریعت تلاش کنیم!! واضح است کسانی مانند ابن‌عربی، ابن‌سبعین و حلاج و... به نام تصوف و عرفان و زهد و تقوا، سخنان نادرست زده‌اند (یا به آنان نسبت داده شده) و چندین رفتار و کردار غیر شرعی از آنان دیده شده (یا به آنان نسبت داده شده) که بدون شک هیچ شخص صاحب دین و عقلی اجازه‌ی تأویل و توجیه آنها را به خود نمی‌دهد!

بر این باورم که بهترین وسیله برای ارزیابی و محک طریقت‌های تصوف و فرهنگ آنها پس از ترازوی قرآن و سنت، این است که سخنان و رفتار –واقعی و موثق- آن رهبران و راهنمایان صالح، به عنوان چهارچوب قرار داده شود؛ به عنوان نمونه کتاب‌های «فتوح‌الغیب»، «فتح‌الربانی و الفیض‌الرحمانی» و «الغنیمة لطالبی طریقة‌الحق» عبدالقادر گیلانی برای طریقت قادری و کتاب «مکتوب الامام الربانی» و نامه‌های «مولانا خالد شهرزوری کردی» برای طریقت نقشبندی، ترازو و چهارچوب قرار داده شود، و در این حالت است که می‌فهمیم سخنان و نظرات آن بزرگواران درباره‌ی تزکیه و تصوف چگونه بوده و اکنون چه تغییری پیدا کرده است و پیروان و طرفدارانشان تا چه اندازه به آن پایبند بوده و چه اندازه از آن دور شده‌اند!!

www.alibapir.com

هفتم: اختلاف و مشکل میان سلفی‌ها و صوفی‌ها بر اصل سلفیت و تصوف، محصول و نتیجه‌ی عدم فهم و بی‌تجربگی آنهاست!

پیش از توضیح این مطلب لازم به ذکر است که ذکر «بر اصل سلفیت و تصوف» بدون دلیل نبوده و هدف از آن جلوگیری از بیان این سؤال است که اگر صوفی دچار شرک (مانند استمداد از شیخ) یا بدعت شده و فردی سلفی بر سر این مسائل با او به مشکل بخورد، آیا نتیجه‌ی عدم فهم و بی‌تجربگی است یا برعکس!؟

آری! اختلاف و کشمکش میان این دو گروه، اگر بر اصل «سلفیت» و «تصوف» باشد، کاری اشتباه بوده و نتیجه‌ی عدم فهم و بی‌تجربگی یک طرف یا هر دو طرف است، اما اختلاف و کشمکش سلفی و صوفی یا هر مسلمان دیگری در مسائل مهمی مانند شرک، بدعت و... نه تنها عادی و جایز، بلکه نیکو و ضروری نیز می‌باشد.

اکنون به اصل مسأله باز گردیم! اگر سلفیت، فهم و آگاهی بر قرآن و سنت مطابق فهم سلف صالح و اجرای اسلام و تطبیق شریعت، در پرتو چگونگی اجرا و تطبیق ایشان باشد؛ و اگر تزکیه‌ی نفس و تصوف، پاک نمودن نفس از صفات پست و رذائل و آراستن و اصلاح آن به وسیله‌ی افزایش و تقویت صفات پسندیده و فضائل باشد و واضح است که بدترین رذائل شریک قرار دادن برای خداوند بوده و بهترین فضائل نیز توحید و یکتا دانستن خداوند است، پس نه تنها سلفیت و تصوف هیچ‌گونه تضاد و اختلافی نداشته و در یک مسیرند، بلکه به هم پیوسته و برای هم ضروری می‌باشند و همان‌گونه که پیشتر بیان شد، تزکیه‌ی نفس یکی از صفات و شعائر سلف صالح بوده است؛ پس از یک سو تزکیه‌ی نفس بخشی از سلفیت و از دیگر سو پیروی و تبعیت از سلف صالح، بدون تزکیه‌ی نفس میسر نمی‌شود!

به عبارتی دیگر اگر بخواهی پیرو سلف صالح باشی، باید دارای تزکیه باشی و اگر بخواهی به تزکیه‌ی نفس دست پیدا کنی، لازم است مسیر سلف صالح را در پیش گرفته و تا رسیدن به مراد از آن عدول نکنی!

www.alibapir.com

لازم به ذکر است که به کار بردن هر کدام از عناوین صوفی و سلفی[۱] به مانند هم و به یک اندازه بدعت[۲] می‌باشد! زیرا خداوند متعال در قرآن ما را «مؤمنین» و «مسلمین» نام نهاده است. ﴿...فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل‌عمران/۱۷۵] «پس (از آنجا که شما به خدا ایمان دارید، بیباک و دلیر باشید و) از آنان مترسید و از من بترسید اگر مؤمنان (راستین) هستید».

﴿...هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا...﴾ [حج/۷۸].

«خدا شما را قبلاً (در کتاب‌های پیشین) و در این (واپسین کتاب) مسلمین نامیده است (و افتخار تسلیم در برابر فرمانهای الهی را به شما داده است)».

پس نام و نشان امت پیامبرﷺ در حالت عادی «مؤمن» و «مسلمان» است، اما در حالت غیر عادی و در برابر اهل بدعت، به این دلیل که کلمات «سنت» و «جماعت» در احادیث پیامبرﷺ آمده است، سلف صالح لقب و عنوان «اهل سنت و جماعت» را برای پیروان حقیقی طریقت پیامبرﷺ و خلفای راشد انتخاب نموده و در مقابل، گروه‌های متفرق و سرگردانی (مانند خوارج، مرجئه، رافضه، ناصبه، معتزله، جبریه و قدریه) را «اهل فرقه و بدعت» نام‌گذاری کرده‌اند.[۳]

پس مشخص نمودن و انتخاب هر لقب و نام و نشانی دیگر برای مسلمانان حقیقی، به نوعی بدعت قلمداد شده و اگر نامی عنوان شود، بیشتر هم خواهد شد. البته قرار نیست هر کس نامی برخود نهاد، حتماً حقیقت و واقعیت آن را نیز دارا باشد و متأسفانه بسیاری اوقات برخلاف این است! مادامی که این‌گونه است هر کس می‌خواهد مسلمان بهتری بوده و بهتر پیرو سلف صالح باشد و تزکیه‌ی نفس بیشتری به دست آورد، به جای نام نیکو بر خود نهادن، باید تلاش کند با یافتن حقیقت و واقعیت آنها به هدف برسد!

---

۱. کلمه «سلفی» معنی و شناسه‌ی نادرست معاصری نیز دارد که افرادی به شیوه‌ی فردی یا گروه و جماعت و حزب، آن را نام و نشان خود کرده و چون متنوع می‌باشند، نمی‌توان نشان و هویت مخصوصی برای آنان مشخص نمود.

۲. منظور از کلمه‌ی بدعت در اینجا بدعت زبانی و عرفی می‌باشد نه بدعت شرعی!

۳. از ابن عباس نقل شده که در تفسیر آیه‌ی ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ گفته است: «صورت‌های نورانی اهل سنت و جماعت و صورت‌های تاریک اهل بدعت و فرقه است» نگاه کنید تفسیر قرطبی، ج۲، ص۱۳۰-۱۲۹.

www.alibapir.com

هم‌چنین پرهیز از دعوا و اختلاف بر آن اسامی و تعصب به آن و دوستی و دشمنی بر اساس آن و متهم نمودن دیگران که چنین اسامی و عناوینی را با وجود بهره‌مندی از واقعیت آنها انتخاب نکرده‌اند؛ مسأله‌ی بسیار مهمی است که باید به آن توجه ویژه نمود!

امیدوارم هیچ‌کس از این سخنم که نام صوفی و سلفی بر خود نهادن اشتباه و بدعت می‌باشد، چنین فهم نکند، که هیچ‌کس راه و روش سلف صالح را در پیش نگیرد و تزکیه و تصوفی به دست نیاوَرد! زیرا در پیش گرفتن طریقت سلف صالح یک مسأله بوده و نام سلفی بر خود نهادن مسأله‌ای دیگر، مانند این که نماز خواندن یک چیز است و لقب نمازخوان برای خود انتخاب کردن چیز دیگر!!

به نظر من سلفیت به معنا و مفهوم درست و واقعی آن –نه به معنی عرف و معاصر آن- که عبارت است از در پیش گرفتن مسیر سلف صالح در همه‌ی بخش‌ها و جنبه‌های دین با در نظر گرفتن شرایط جامعه و تغییر دنیا، نقطه‌ای مشترک میان همه‌ی مسلمانان بوده و قبایی نیست، که بر تن عده‌ای بریده باشند و چیزی نیست که انسان بتواند فقط با نام نهادن بر خود به دست آورد و این‌گونه نیست که هر کس آن نام و لقب را بر خود نگذارد، سهمش از بین رفته و نقشی نداشته باشد!!

آری! سلفیت، مسیری است که انسان باید با عمل در پیش بگیرد، نه این که فقط عنوان و لقبی باشد که در بازار کلمات بر مردم فخر بفروشد![1]

هم‌چنین اگر انسان با عمل، نقش و سهمی از تزکیه و تصوف داشته باشد، به

---

۱. یادم می‌آید در مسأله‌ای فقهی که علما بر آن اختلاف دارند، رأی و نظری را ترجیح داده بودم، اما پس از مدتی شنیدم که تعدادی مسلمان سلفی‌نام گفته بودند، رأی او مخالف رأی سلف صالح بوده و نادرست است!! بسیار تعجب کردم زیرا نظری که ترجیح داده بودم رأی بسیاری از عالمان سلف بود، واضح است که چنین کسانی گمان می‌کنند چون نام «سلفی» برخود نهاده‌اند، حتی اگر بر رأی و نظر سلف صالح هم نبوده و مذهبی شخصی داشته باشند! نظرشان بر طریق سلف صالح است و امثال ما نیز که به دلیل احترام به تفکر سلف صالح، عنوان و لقب آنان را برای خود انتخاب نکرده‌ایم، هرچند رأی و نظراتمان دارای دلیل بوده و بر منهج سلف صالح هم باشد، چون نام سلفی بر خود ننهاده‌ایم، سلفی نشده و پیرو ایشان نخواهیم شد! واضح است که چنین تفکری نادرست و اشتباه بوده و مخالف و متضاد با منهج و تفکر سلف صالح می‌باشد!

www.alibapir.com

خاطر نداشتن لقب و نگذاشتن نام صوفی بر خود، تزکیه و تصوف را از دست نمی‌دهد! هم‌چنان که اگر واقعیت و حقیقت تزکیه و تصوف را نداشته باشد با نام و لقب –نه فقط درویش و صوفی و دیوانه و مرید، بلکه شیخ و مرشد نیز- به چیزی نخواهد رسید و با اسم بدون مسما نمی‌تواند حقیقت آن را جبران نماید!

پس مسلمانان صوفی و سلفی‌نام، بیش از این بر مسأله‌ای که ارزشی ندارد، اختلاف و کشمکش نداشته و گمان نکنند که سلفیت و تصوف –با معنی حقیقی خود- متضاد و مخالف هم می‌باشند، مگر کسانی مانند «ابن‌تیمیه» و «عبدالقادر گیلانی» هم سلفیت و هم تزکیه و تصوف را به وضوح و بسیار عالی نداشته‌اند!!؟



www.alibapir.com

فصل هفتم:

تجربه‌ی شخصی من در زمینه‌ی تزکیه‌ی نفس



www.alibapir.com



www.alibapir.com

خوانندگان گرامی! این بخش تجربه‌ی شخصی بنده در ربع قرن و از سال ۱۹۷۶ تا ۲۰۰۰ می‌باشد که در مرکز اسلامی سلیمانیه و در سن ۱۵ سالگی بودم. لازم به ذکر است که من در این چند صفحه سرگذشت و سفر بیست و پنج ساله‌ی خود را به سوی خداوند نمی‌نویسم، بلکه آنچه در اینجا به آن اشاره می‌کنم، نتیجه و درس و پندهایی در زمینه‌ی حیات معنوی و تزکیه‌ی نفس می‌باشد که در مدت این سفر به آنها رسیده و به دست آورده‌ام.

واضح است که فقط به مواردی اشاره کرده‌ام که از آن‌ها مطمئن و قابل ذکر بوده‌اند، و از ذکر مواردی که قابل ذکر نبوده، خودداری کرده‌ام، به این امید که این بخش نیز در این زمینه برای خواهران و برادران مسلمانم مفید واقع شود.

از شر نفس و سود اعمال و رفتار خویش به خداوند متعال پناه برده و از او کمک می‌خواهیم!



www.alibapir.com

اول: دوست خوب و محیط سالم، بیشترین تأثیر را در تزکیه‌ی نفس دارند.

به یاد دارم در سال ۱۹۷۶ که اولین سال تحصیلم در مرکز اسلامی بود، از این جهت که هم فضای مرکز[۱] و هم شرایط[۲] فرهنگی و اخلاقی و معنوی شهر، فشار بسیاری بر روح و درونم داشته و به دلیل سن کم و بی‌تجربگی و سادگی در بحرانی ایمانی و روحی سخت قرار گرفته بودم، اما ارتباط با چند دوست مسلمان و دلسوز از یک سو و آشنایی با افرادی صوفی مسلک و شرکت در مجالس ذکر و فکر ایشان از سویی دیگر، نیرو و انرژی بسیاری به من داد و تأثیر خوبی بر استقامت و مقاومت بهتر و بیشترم در برابر گردباد آن وضعیت نابه‌سامان داشت.

به همین دلیل است که اهل تصوف آیه‌ی زیر را شعار خود ساخته‌اند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [توبه/۱۱۹]. هم‌چنین عارفان و عالمان و داعیان همیشه مردم را به این مسأله رهنمون شده‌اند که محل و محیط بد و نامناسب را ترک نموده و برای رسیدن و کوچ کردن به محیطی پاک تلاش نمایند؛ همان‌گونه که از روایتی مشخص می‌شود که در آن فردی ۹۹ نفر را به قتل رسانده و از راهبی در مورد بخشیده شدن و توبه سؤال کرده و او بخشش را غیر ممکن دانسته و به همین دلیل راهب را نیز به قتل می‌رساند، اما هنگامی که با صد قتل به نزد عالمی رفته و او را به توبه و بخشش دعوت کرده و به او می‌گوید: «إنطَلِق إلَى أرضِ كَذَا وَ كَذَا فَإنَّ بِهَا أنَاساً يَعبُدونَ اللهَ فَاعبُدِاللهَ مَعَهُمْ وَ لا تَرجِعَ إلَى أرضِكَ فَإنَّها أرضُ سُوءٍ...»[۳] «به منطقه‌ای این‌گونه برو، مردمی در آنجاست که خداوند متعال را عبادت نموده و تو نیز با آنان خداوند را عبادت کن و به سرزمین خودت باز نگرد، چون سرزمینی پر از بدی است».

---

۱. مرکز اسلامی که می‌بایست مرکز تربیت افراد اسلامی باشد، گروهی کارمند کمونیست و پیرو مارکس به آن وارد شده و بسیار منظم به تبلیغ افکار خود می‌پرداختند و افراد ساده‌لوح زیادی را تحت تأثیر خود قرار داده بودند و من نیز به سختی با آنها مقابله می‌کردم.

۲. زیرا جز در مواردی محدود جوان تحصیل‌کرده و آگاه به اسلام در آن نبود!

۳. متفق علیه، رواه احمد/۱۱۱۷۰، بخاری/۳۲۸۳، مسلم/۷۱۸۴.

www.alibapir.com

دوم: ضایع نکردن عمر و کنترل اعضا برای انجام کارهای خوب و پرهیز از کارهای بد، بهترین ضامن تزکیه‌ی نفس و سیر إلی الله می‌باشد.

آری! هر کس نتواند افکار و خیالات ذهن و قلبش، نگاه و نظرات چشمش، کلمات و بیانات زبانش، شنیده‌ها و مسموعاتش، لقمه‌ها و روزی‌اش و قدم‌ها و گام‌های خویش را کنترل نموده و به عبارت دیگر نفس خود را با ریسمان شرع مهار نماید، هیچ‌وقت نمی‌تواند در زمینه‌ی تزکیه‌ی نفس به جایی برسد!

برای پند و گرفتنِ عبرت می‌گویم، در مدت پنج سالی که در سلیمانیه درس خوانده و در اوایل جوانی بودم، خدا را سپاس می‌گویم که به عبادت بسیار مشغول بوده و می‌خواستم همه اوقات زندگی‌ام را به عبادت خداوند بگذرانم و خود را از گناهان محفوظ داشته و به فضل خدا در این زمینه بسیار موفق بودم!

در آن هنگام کتاب «إحیاء علوم‌الدین» امام غزالی رحمه‌الله را بسیار مطالعه کرده و به ملتزم نمودن خویش و کنترل کردن اعضایم حساس بودم و به خاطر کوچک‌ترین کلمه یا تعبیر ناصواب یا رفتار و عملی بد، به سختی خود را ملامت و سرزنش نموده و محاسبه‌ی دقیقی بر اعمال خویش قرار داده بودم؛ شاید برخی اوقات دچار غلو و افراط هم شده باشم، زیرا کتاب إحیاء علوم الدین نیز دارای اشتباه و افراط بوده و من هم عادتم این‌گونه بود که هر چیزی را می‌آموختم، برای تطبیق و انجام آن تلاش می‌کردم!

تا حد امکان فراغت و بیکاری در برنامه‌ام وجود نداشت و همیشه به ذکر، مطالعه، دعا، تفکر و هم‌نشینی با دوستان صالحم مشغول بودم؛ به همین دلیل فقط سال اول را در مرکز ماندم و چهار سال دیگر را به تنهایی یا با چند نفر از دوستان در حجره‌ی مساجد گذراندم. برای به هدر ندادن وقت، حتی از نوشیدن چای هم امتناع و به غذایی ساده قناعت می‌کردم. هم‌چنین به این دلیل که حاضر نبودم پولی از کسی دریافت کرده و خانواده‌ام نیز فقیر بودند، برای خرید کتاب و لوازم، روزهای پنجشنبه و جمعه کار می‌کردم و پول خرید کتاب و مصرف روزانه‌ام را از این راه به دست می‌آوردم و هنوز هم تعدادی از کتاب‌های آن روزهای سخت در کتابخانه‌ام وجود دارد! واضح است که بسیاری اوقات با انتقاد و طعنه و سرزنش برخی از دوستانم روبرو می‌شدم، اما من مجادله و بحث‌های بدون نتیجه را دوست

www.alibapir.com

نداشته و تنهایی را ترجیح می‌دادم و از زندگی خویش لذت می‌بردم!

سوم: تفکر، تأمل و اعتکاف، شروط اساسی رشد و به ثمر نشستن پروسه‌ی تزکیه‌ی نفس می‌باشد.

گمان نمی‌کنم هیچ‌کس بدون گاه‌گاهی تنها شدن و تفکر و دقت و تأمل، در زمینه‌ی تغییر و اصلاح خود به نتیجه‌ای برسد! به همین دلیل است که خداوند متعال در کنار «ذکر» سخن از «فکر» به میان آورده و علاوه بر طواف و سجده و رکوع، از «اعتکاف» نیز نام برده است!

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ..﴾ [آل‌عمران/۱۹۱] «کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه‌ی اوضاع و احوال خود) یاد می‌کنند و درباره‌ی آفرینش (شگفت‌انگیز و دلهره‌انگیز و اسرارآمیز) آسمانها و زمین می‌اندیشند».

﴿...وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ [بقره/۱۲۵].

«و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم (و بر عهده‌ی ایشان گذاشتیم) که خانه‌ی ما را برای طواف‌کنندگان و اعتکاف‌کنندگان (و ماندگاران در آن) و رکوع و سجده‌کنندگان (نمازگزار، از کثافات معنوی همانند شرک و بت‌پرستی، و پلشتیهای حسّی همانند یاوه‌گوئی و گناه و ستیزه‌جوئی) پاک و پاکیزه کنید».

برای من مشخص شده است هر چند ارتباط با دیگران و رفتار منطبق بر شریعت با ایشان، یک هنر بوده و نیازمند آگاهی و توانایی و ادب و اخلاقی پسندیده می‌باشد و همه‌ی افراد در آن موفق نشده و بسیاری در آن بدهکار می‌شوند، اما به حقیقت تنها شدن و رفتن به خلوت و اعتکاف نیز به همان اندازه سخت بوده و افراد کمی آن را تحمل می‌کنند! زیرا تا هنگامی که ایمان انسان به اندازه‌ای نباشد که قرب و انس خداوند متعال و فرشتگان مطهرش را احساس کند، نه تنها چند روز، بلکه حتی چند ساعت نیز نمی‌تواند تنها در مکانی خلوت دوام بیاورد!

www.alibapir.com

دلایل اهمیت و ضرورت تفکر تنهایی و رفتن به خلوت و اعتکاف بسیار زیاد بوده و همه‌ی اهل عرفان و متخصصین تزکیه‌ی نفس و دانایان اخلاق و سلوک، بر آن اتفاق نظر دارند؛ پیامبرﷺ نیز در هر سال حداقل ده روز را به اعتکاف نشسته و بیشتر اوقات ده روز پایانی ماه مبارک رمضان را انتخاب کرده است، همان‌گونه که حضرت عائشهرضی الله عنها نقل می‌کند: «كانَ ﷺ يَعتكِفُ العَشرُ الأَوَاخِرَ مِن رَمضَانَ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللهُ تعالى»[1] «پیامبرﷺ تا زمانی که وفات یافت ده روز آخر رمضان را به اعتکاف می‌نشست».

اما برای تأثیرگذاری اعتکاف و رسیدن به هدف آن، دو مسئله بسیار مهم و ضروری می‌باشد:

الف) نداشتن هیچ انگیزه و هدفی برای رفتن به اعتکاف، جز عبادت خداوند و رضایت او.

ب) در نظر گرفتن تمام شروط و آداب شرعی ظاهری و باطنی آن.[2]

پس کسانی که با هدفی غیر از بندگی خداوند و رضایت او و با اهدافی نادرست و آدابی غیر شرعی به اعتکاف می‌روند، نه تنها نتیجه‌ی معنوی و روحی زیادی به دست نمی‌آورند، بلکه به احتمال زیاد به زیان بسیاری نیز دچار شده و از همان سوراخ خطا و کار غیر شرعی خود گزیده خواهند شد.[3]

مانند کسانی که برای به‌دست آوردن حالت‌های خارق‌العاده که در میان مردم به کرامت معروف شده‌اند! یا با شیوه و کیفیت نادرست و غیر شرعی به اعتکاف می‌نشینند، همانند کاری که برخی از پیروان تصوف به نام «چله‌کشی اربعینیه» انجام می‌دهند!

در پایان این بحث دو نکته باقی‌مانده است:

---

۱. متفق علیه، رواه احمد/۲۴۶۵۷، بخاری/۱۹۲۲، مسلم/۲۸۴۱.

۲. در جلد چهارم کتاب «عبادت اسلامی» مسأله‌ی اعتکاف را به دقت و مفصل بیان کرده‌ایم.

۳. افرادی را دیده‌ام که در نتیجه‌ی چنین کارهایی، وضعیت درونی و عقلی‌شان تغییر کرده و حتی دیوانه شده‌اند؛ لازم به ذکر است که در هنگام تلاش‌های معنوی و روحی، شیاطین بیش از سایر اوقات در تلاش برای ضربه زدن هستند، و اگر اهداف و آداب شریعت در آن لحاظ نشده باشد، فرشتگان نیز از چنین عابدی دفاع نکرده و شیاطین بر او پیروز می‌شوند!

www.alibapir.com

۱. اگر در همه‌ی شرایط، رفتن و نشستن به اعتکاف میسر نشد، تفکر و تأمل در هر شرایطی میسر و قابل انجام است.

۲. اعتکاف که به آن خلوت[۱] نیز گفته می‌شود، به اجماع عالمان جز در مساجد صحیح نمی‌باشد، به عبارت دیگر کسانی که در غارها و کوه‌ها و بیابان‌ها به خلوت می‌روند، باید بدانند که به عنوان عبادت اعتکاف محسوب نشده و پاداش و فواید شرعی اعتکاف را به دست نمی‌آورند[۲] و رفتارشان به رهبان‌های نصرانی نزدیک‌تر است![۳]

چهارم: هر عبادتی که دو شرط «برای خدا بودن» و «منطبق بودن بر شریعت خدا» را نداشته باشد، سبب تزکیه نشده و صاحبش برای انجام آن گناهکار می‌شود!

آری! بدون داشتن هر دو شرط اخلاص برای خداوند و تبعیت از شریعتش خود را خسته کردن انسان بدون نتیجه بوده و حتی ضرر هم دارد و با نبود هر کدام از این دو شرط، فرد عابد به جای پاداش، به سزا و انتقام دچار شده و فرد سالک نیز به جای پیشرفت و عروج و نزدیک شدن به خداوند، پسرفت نموده و از خداوند دور می‌شود! شاعر چه زیبا گفته است:

تَرجوا النَجاة وَلَم تَسلُکْ مسالِکَهَا إنَّ السَّفینَةَ لاتجری عَلَی اليَبَس

«به امید رستگاری هستی اما مسیرش را در پیش نگرفته‌ای، بدون شک کشتی بر روی خشکی حرکت نمی‌کند!!».

---

۱. ابن تیمیه گفته است: «دشمنان با من چه می‌کنند، تبعید برای من سیاحت و زندان، خلوت و قتل، شهادت است!».

۲. اما هرگونه تغذیه و تقویت روح، باعث قدرت گرفتن و صیقل یافتن و ایجاد برخی حالت‌های غیرعادی در صاحبش می‌شود!

۳. بسیاری از اهل تصوف، گوشه‌گیری پیامبرﷺ در غار حرا را دلیل و حجت خلوت و چله‌کشی عنوان می‌کنند! اما این رفتار پیامبرﷺ دلیل محسوب نمی‌شود، زیرا رفتن به غار حرا پیش از بعثت بوده و حضرت محمدﷺ به عنوان «رسول‌الله» سرمشق و الگوی ما می‌باشد، نه به عنوان «محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب» به همین دلیل خداوند متعال نیز فرموده است «تو را در گمراهی یافتیم، پس هدایت نمودیم» [ضحی/۷] و پس از بعثت بود که پیامبرﷺ در مسجد و خانه‌ی خدا به اعتکاف نشسته و به غار و کوه و بیابان نرفته است!

www.alibapir.com

هم‌چنین علاوه بر این که چندین نص از قرآن و سنت بر این مسأله دلالت کرده، همه‌ی عالمان و دانشمندان اسلام و متخصصین حوزه‌ی تزکیه بر این مسأله اتفاق نظر داشته و می‌گویند: بدون تبعیت مطلق از قرآن و سنت، انسان نمی‌تواند صالح و به خداوند نزدیک شود! جای تعجب دارد که انسان گمان کند، می‌شود و می‌تواند به جز صراط مستقیم شریعت پروردگار و طریقت سنت پیامبرﷺ به خداوند نزدیک شود! مگر خداوند و پیامبرش بهتر و بیشتر از همه نمی‌دانند که چگونه و از چه مسیری به سوی خداوند برویم!؟

برای نمونه سخنانی از اهل تصوف و عرفان را در این زمینه بیان می‌کنیم:

* «ابن‌البنا سرقسطی» در کتاب «مباحث اصلی» درباره‌ی پایبندی اهل تصوف به قرآن و سنت گفته است:

فَاسلُک طریقَ القوم تَلقَ یُمنَهُ إذ الکتاب قَیدهُ و السُّنَّة

«راه آن قوم را در پیش گیر که از برکتش بهره‌مند خواهی شد، زیرا به قرآن و سنت پایبند و مقید است».

* «شیخ جنید بغدادی» نیز گفته است: «علم و آگاهی ما مقید به قرآن و سنت است، پس هر کس به احادیث پیامبرﷺ گوش فرا ندهد و با فقیهان ننشیند و از باادبان، ادب نیاموزد، پیروان خود را دچار فساد و گمراهی می‌کند!».

* «سهل بن عبدالله تستری» می‌گوید: «اصول ما بر شش مورد است: قرآن، سنت پیامبرﷺ. خوردن روزی حلال (و پرهیز از حرام)، پرهیز از آزار و اذیت مردم، توبه و پرهیز از گناه و ادای حقوق صاحبان حق» واضح است که چهار مورد پایانی نیز در قرآن و سنت قرار می‌گیرند.

* «ابوالقاسم النصرآبادی» نیز در همین زمینه گفته است: «اساس تصوف پایبندی به قرآن و سنت و ترک هوا و هوس و بدعت‌هاست»[1].

هدف من از بیان این سخنان آن بود که هیچ‌کس تصور نکند از راهی به جز مسیر مشخص شده‌ی خدا و رسولشﷺ به نتیجه‌ی مطلوب می‌رسد؛ پیروان طریقت‌های عرفان و تصوف نیز بدانند که پیشینیان و رهبرانشان چگونه بوده‌اند و

---

۱. نگاه کنید: حاشیه‌ی «إیقاظ الهمم فی شرح الحکم» ج۱، ص۹۳-۹۲.

www.alibapir.com

پس از این با رفتار و اعمال غیر شرعی و بدعتشان، به زبان حال و عمل ایشان را متهم نساخته و طریقت و منش شرعی خویش را زشت و بدون ارزش جلوه ندهند.[۱]

---

۱. دقت کنید چگونه عارفی واقعی و دلسوز تصوف مانند «ابن‌النبا سرقسطی» از اهل تصوف زمان خود بیزاری جسته و در ابیاتی اصول تصوف را متذکر شده است:

إذا علمت کیف کان الحال — والشیخ و التلمیذ ثم حالوا
فاعلم بأن أهل هذا العصر — قد شغلوا بمحدثات الأمر
إذا أحدثوا بینهم اصطلاحا — لم أرا للدین به صلاحاً
و صنفوا بینهم احکاما — اکثرها کانت لهم حراماً
وانتهجوا مناهج منکوسةٌ — وارتکبوا طریقة معکوسة
کانت إذن موارد شریفة — فاستبدلت مذاهب سخیفة
قد أسست علی صحیح العقل — و أسها الأن بمحض الجهل
یّدعی الذی یمشی علیها سالک — و سالکوها الیوم حزب هالک
بها عاش القوم بخیر عیشة — فصیرت بعدهم معیشة
کانت تضاهی الکوکب المنیرا — و الأن أصخت حائطاً قصیراً
إذ صار لا یعلم منها إلاّ — أکلا و رقصا و غنیً و سؤلاً
کانت علی الانصاف و النصیحة — فهی علی الإسرافِ و الفضیحة
تعرف بالخُلقُ و الایثار — و الأن بالعقاید و بالإقتار
کانت أجَلٌ غبطةٍ و خطةٍ — و الأن فهی بدعة و خلطةٍ

«اکنون که دانستی وضعیت تصوف و پیروانش چگونه بوده است، هم شیخ و هم شاگرد، سپس تغییر کردند».
«پس بدان که اهل تصوف این روزگار، از مسیر حقیقی گمراه شده و به محدثات و بدعت‌ها مشغولند».
«زیرا اصطلاحات و کارهایی را در میان خود ابداع نموده‌اند که من هیچ مصلحتی در آن برای دین نمی‌بینم».
«و احکامی را در میان خود وضع نموده‌اند که بیشتر آنها پیش از آن بر ایشان حرام بود».
«و مناهج سرنگون شده‌ای را دنبال کرده و مسیری برخلاف تصوف را در پیش گرفته‌اند».
«پس اگر تصوف زمانی مواردی پاک و دارای شرافت بود، اکنون طریقت‌های سخیف و بی‌ارزش است».
«تصوف بر پایه‌ی عقل صحیح بنیان نهاده شده بود اما اکنون بر جهل محض استوار است».
«روزگاری بر پیروان مسیر تصوف سالک گفته می‌شد، اما اکنون سالکان آن، گروهی هلاک شده قلمداد می‌شوند».
«روزگاری اهل تصوف حیاتی پرخیر و برکت داشتند، اما اکنون و پس از ایشان به معیشت و وسیله‌ی کسب تبدیل شده است».
«روزگاری هم‌شأن و مرتبه‌ی ستارگان پر نور بود، اما اکنون همانند دیواری کوتاه است».
«چون به چنین روزی دچار شده است چیزی جز خوردن و رقصیدن و ثروت و گدایی از آن نمی‌دانند».
«زمانی بر انصاف و دلسوزی بود اما اکنون بر اسراف و فضیحت است».

www.alibapir.com

پنجم: هرچند وجود راهنما و مربی بسیار مهم و تسهیل‌کننده است، اما بخشش و هدایت خداوند بسیار گسترده بوده و قرآن و سنت برای اهل خود کافی می‌باشد و اهداف را میسر نموده و او را دست خالی نمی‌گذارند.[۱]

«روزگاری به آن غبطه خورده می‌شد و بهترین نقشه و مسیر بود اما اکنون به بدعت و اشتباهات تبدیل شده است».

۱. مناسب می‌دانم برخی از سخنان بسیار زیبای «ابن‌الجوزی» را نقل کنم که «محمد بن مفلح المقدسی» در کتاب «آداب الشرعیه و الحقوق المرعیه» آورده است:

«بسیاری از افراد هنگام شنیدن وعظ و نصیحت زاهدان و صالحان، دچار حالت بیداری شده و برخی دیگر دنبال راهنمایی‌های کتاب برخی از زاهدان می‌روند که در آن سخن از کم‌نمودن خوردن و آشامیدن و ترک آرزوها آورده و به دلیل ناآگاهی از شریعت و سنت نوشته‌اند. این افراد نیز شروع به تحمل گرسنگی، روزه، بیداری شبانه و خوردن غذای بی‌کیفیت و نامناسب کرده تا جایی که بدن‌هایشان خشک شده و گوارش و مزاج و حتی ذهنشان به هم می‌ریزد! و از همین رو بیزاری از دیگران و بیگانگی در وی ایجاد شده و گمان می‌کند که این حالت، نوعی انس و ارتباط با خداوند می‌باشد و چون خود را رسیده به مقصود می‌داند، از عالمان دانشمندان روی می‌گرداند! در نتیجه‌ی این موارد و ضعف جسمی، از عبادت نیز بازمانده و به خاطر درمان بیماری‌هایش وقت انجام هیچ کاری را ندارد!

به حقیقت بسیاری از افراد مخلص به دلیل ناآگاهی از شریعت در این زمینه به سرگردانی دچار شده و برخی از آنان در اثر بیماری، مرگ را ملاقات نموده‌اند، برخی توبه کرده و برخی دیگر بر گمراهی مانده‌اند، اما عالمان و بزرگان فهیم این مسیر بر اساس دانش و حکمت عمل نموده‌اند! پس آگاه باش که از مسیر هدایت و سلامت گمراه نشوی و دنبال صوفیان و گوشه‌گیران نادان بیفتی که به گمان خود زندگی دنیا را فراموش کرده‌اند و عالمانی را ملامت و سرزنش نموده که حقوق نفس و جسم را ادا می‌کنند و می‌گویند: به علمش عمل نمی‌کند!!

پس بسیار آگاه باش که بیداری موقتی و پریدن به سوی هدف، تو را به زمین نزند و سبب بیزاری و پسرفتت نشود؛ بلکه پیرو چراغ علم باش و حتی اگر تا این حد آگاه نبودی، از عالم و دانشمندی متعهد پیروی کن، از جسمت محافظت نما، همان‌گونه که از مرکبت محافظت می‌کنی، هدف و آرزویت اصلاح و بهبود اخلاق و رفتارت باشد، مهم این است که نیتت خالص و درست باشد، وگرنه آزار و شکنجه‌ی جسم، مسأله‌ی قابل توجهی نبوده و جزء اهداف نمی‌باشد. مطمئن باش که طریقت صحیح فقط طریقت پیامبرﷺ است.

زاهدان زمان ما را بنگر –مگر کسانی که خداوند ایشان را به خاطر پایبندی به سنت مصون داشته است- که چگونه با ظالمان و اهل دنیا هم‌نشین بوده و به خاطر خطا و ظلم و کارهای غیر شرعی‌شان، جز اندکی و با سر زبان ایشان را سرزنش و ملامت نمی‌کنند! این افراد کجا و «سفیان ثوری» کجا که حتی از کسی که با ظالمان سخن می‌گفت روی برمی‌گرداند! اگر به (صوفیان) زاهد ما گفته شود که از بازار چیزی بخرید، به خاطر حفظ رتبه و مقام (معنوی خویش نزد عوام) با اکراه از آن سرباز می‌زنند و گویا نمی‌دانند که پیامبرﷺ از بازار خرید نموده و وسایل را با دست خود حمل نموده است!! اگر به صوفیان

www.alibapir.com

این مسأله نیز یکی از موارد بسیار مهمی است که در سفر تنهایی سیر إلی‌الله به آن رسیده و مانند خورشیدی درخشان آشکار است. واضح است که هیچ‌کس منکر این حقیقت نیست که داشتن مرشد کامل باعث تسهیل و کوتاه شدن مسیر برای همه‌ی افراد می‌شود، اما علاوه بر این حقیقت باید بدانیم همان‌گونه که خداوند متعال نیازهای مادی انسان مانند: هوا، آب، نور و غذا را به آسانی در دسترس همگان قرار داده و به وفور خلق نموده است، هدایت و راهنمایی خویش را نیز که برای روح انسان، از آب و هوا ضروری‌تر است به گونه‌ای فرستاده که هر انسانی مایل باشد، می‌تواند به آن دسترسی پیدا کرده و از آن بهره‌مند شود!

دلیل تأکید و پافشاری من بر این مسأله این است که بسیاری از پیروان طریقت‌های تصوف، گمان می‌کنند که نه فقط از مسیر و دروازه‌ی تصوف به صورت کلی، بلکه غیر از طریقت و شیخ ایشان نیز، هیچ‌کس به هدایت کامل نرسیده و نمی‌تواند نفس خویش را تزکیه نموده و خود را نجات دهد! همانند یکی از اصحاب که دعا کرد: «پروردگارا بر من و محمدﷺ رحم کن و به هیچ کس دیگر رحم نکن!» و پیامبرﷺ در پاسخ او فرمود: «به حقیقت یک مسأله‌ی وسیع و فراوان –رحم خداوند- را محدود و محصور کردی!»[1] آری! این مسلمانان نیز رحمت و هدایت و لطف خداوند که همه چیز را در بر می‌گیرد، بسیار محدود کرده‌اند!

و زاهدان امروزه گفته شود: لقمه‌ای با ما بخورید، از این نظر که مردم گمان می‌کنند ایشان همیشه روزه بوده و به خاطر این که از چشم نیفتند –نمی‌خورند- و واهمه دارند! این افراد کجا و «معروف کرخی» کجا که یک روز، روزه بود اما شنید که ساقی می‌گوید: رحمت خدا بر کسی که آب می‌خورد! و او نیز نوشید! به او گفتند: مگر روزه نبودی!؟ پاسخ داد که روزه بودم، اما به امید آن دعا بودم که برایم مستجاب شود!!

به خداوند سوگند که در قیامت جز اخلاص و پیش از قیامت نیز جز «مخلصین» نام کسی باقی نمی‌ماند! پس ای برادران به خاطر خدا، دلسوزی و نصیحت مرا بپذیرید و از اعماق قلب و درون خویش برای خداوند بندگی کنید به گونه‌ای که بدون هیاهو در این مسیر گام بردارید.

پیامبرﷺ نه همانند زاهدان فقط به گوشه‌گیری و ناامیدی از دنیا مشغول بود و نه فقط به اهیمت و ارزش دادن به دنیا؛ اما حالتی کامل از همه‌ی اخلاق و ویژگی‌های پسندیده داشت؛ مختصر این که علوم و آگاهی شرعی اساس و بنیان هر خیر و منبع و سرچشمه‌ی آن نیز اخلاق و منش پیامبرﷺ است». [آداب شرعی، ج۲، ص۳۷۴-۳۷۱].

۱. رواه احمد/۷۲۵۴؛ بخاری/۵۶۶۴؛ ابوداود/۳۸۰؛ ابن خزیمه/۸۶۴ و غیرهم.

www.alibapir.com

مادامی که خداوند متعال قرآن را برای همه‌ی انسان‌ها و در هر شرایطی، هدایت معرفی می‌کند[۱] و وعده داده است که هر کس با اخلاص به سوی او حرکت کند، دستش را بگیرد و راه هدایت را به او نشان داده و پشتیبانش باشد؛[۲] پس در این صورت هیچ‌کس نباید بدون دلیل و حجت شرعی ادعا کند که هیچ کس بدون شیخ و مرشد تزکیه و تربیت نمی‌شود!

حقیقت این است اگر شیخ و مرشد و راهنما، اسمی بدون مسما نباشد، می‌تواند کارهایی را برای سالک آسان کرده و گره‌هایی را برای او باز و مشکلاتی را برای او حل می‌کند که اگر به تنهایی با آن‌ها روبرو می‌شد، یا از حل کردن آن‌ها ناتوان بوده و یا زمان زیادی را صرف آن می‌کرد! اما این صحیح نیست که تصور شود انسان بدون شیخ و مرشد به نتیجه‌ای دست نمی‌یابد، بلکه هر کس به اندازه‌ی اخلاص و تلاش منطبق بر شریعت خویش، به نتیجه رسیده و بی‌نصیب نخواهد شد؛ اما به تأکید اگر بخواهد از پله‌ها و رتبه‌های بندگی و عبادت و احسان بالا رود -جز در موارد استثنا به فضل خداوند- بدون راهنما و مربی، رسیدن به مراد، سخت و غیرممکن است، اما نه به خاطر این که قرآن و سنت برای هدایت کافی نباشد! چون غیر از آن‌ها هدایتی نیست، بلکه از این نظر که نمی‌تواند به اندازه‌ی کافی از آن‌ها بهره گرفته و به صورت کامل فهم نماید!

در مورد تجارب خودم در این زمینه باید بگویم از زمانی که به لطف خداوند آگاه و هوشیار شدم، شروع به جستجو برای یافتن شیخ و مرشدی کامل و آگاه کردم، اما نه در بخش‌های چهارگانه‌ی کردستان و نه در سایر مناطق چنین شخصی نیافتم، هرگز ادعا نمی‌کنم که چنین شخصی وجود نداشته، بلکه من نیافتم، زیرا هیچ زمانی دنیا از چنین افرادی خالی نمی‌شود! البته تا اندازه‌ای از دیدار و حضور برخی افراد که در این زمینه متخصص[۳] بودند، سود جستم، اما به

---

۱. إسراء/۹- نحل/۴۴.

۲. عنکبوت/۶۹.

۳. یکی از این افراد که در سال ۱۹۷۹ از دیدار او مسرور گشته و بهره‌ی روحی و اخلاقی از وی بردم «شیخ ناظم العاصی» در منطقه‌ی «دوز» و بر طریقت «نبهانی» بود؛ سه شب نزد او بودم، اسوه‌ی عبادت و اخلاق و شجاعت و جوانمردی بود که با دسیسه‌ی رژیم بعث سرنگون شده، مسموم و شهید شد، خداوند او را از شهدا قبول بفرماید.

www.alibapir.com

تأکید بسیار کمتر از آن چیزی بود که هدف من را مسجل نمایند!

البته در کنار این تلاش و جستجو، به طور مستمر از کلام خداوند و سنت پیامبرﷺ بهره جسته و پیوسته سرگرم مطالعه و تفکر در آثار و فرهنگ بزرگان و عالمان پیشین، به خصوص آثار اهل تفسیر و حدیث و متخصصان حوزه‌ی تزکیه بودم و در نهایت به این نتیجه رسیدم که مسیر واقعی فقط مطالعه، فهم و عملی کردن قرآن و پذیرفتن و انجام مو به موی سنت پیامبرﷺ می‌باشد.

ششم: هر چند هر کدام از عبادات و واجبات شرعی بر تزکیه‌ی نفس تأثیر به خصوصی دارند، اما هر کسی در یک یا تعدادی از آنها فعال‌تر است.

خداوند متعال فرموده است: ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا﴾ [اسراء/۱۲۵] «بگو: هر کسی برابر روش خود کار می‌کند (و طریقه‌ی خویش را در پیش می‌گیرد) و پروردگارتان بهتر (از همگان) می‌داند که چه کسی راهش درست‌تر (از راه دیگری بوده و راسترو کدام و گمراه کدام) است».

پیامبرﷺ نیز فرموده است: «إعمَلُوا فَكُلّ مُيَسرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ...» «کار کنید، هر کسی کاری برایش آسان می‌شود که برای آن آفریده شده است».

آری! هر چند نماز، زکات، روزه، حج و عمره، امر به معروف و نهی از منکر، جنگ و جهاد و... بر همه‌ی مسلمانان واجب می‌باشد، اما خداوند متعال توانایی و استعدادهای افراد را به صورت متفاوت و گوناگونی تقسیم نموده تا همه‌ی کارهای جامعه به وسیله آنان انجام شود. در بخش‌های مختلف تزکیه‌ی نفس نیز، خداوند متعال به برخی به وسیله‌ی ذکر و ورد و دعا می‌بخشد، برخی به وسیله دعوت و گسترش علم، برخی به وسیله‌ی کسب روزی حلال و انفاق و احسان، برخی به وسیله‌ی دفاع از اسلام و مسلمانان و جنگ و جهاد، برخی به وسیله‌ی نماز شب و برخی روزه‌ی مستحب و... .

بنده از لطف و رحمت خداوند پس از در خدمت قرآن و سنت بودنم با فراگیری و آموزش، بهره‌ی بسیاری از اقامه‌ی نماز و به خصوص تلاوت و تأمل سوره‌ی فاتحه برده‌ام، هم‌چنین توبه و استغفار نیز بسیار به کمکم آمده و شکر

www.alibapir.com

خدا نتایج خوبی نصیبم نموده است؛ چشیدن آزار و ناراحتی در زمینه‌ی دعوت و هجرت و جهاد، به خصوص از طرف مسلمانان نادان و ناآگاه به نظرم -برخلاف آرزو و خواسته‌ی دشمنان- بهره‌ی بسیاری را نصیبم کرده و بسیاری از زوایای پنهان دین و زندگی را برایم آشکار و حقایق بزرگی را به من فهمانده است!

پس هر کس باید خود را شناخته و بیندیشد که خداوند متعال در چه چیزهایی استعداد و توانایی و بهره‌ی بهتر و بیشتر به او بخشیده، به آن‌ها مشغول شده و ارزش و توانایی خود را در آن زمینه به کار گیرد؛ علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه گفته است: «قِيمَةُ الْمَرءِ مَا يُحسِنُهُ» «ارزش انسان در چیزی است که در آن کارآمد و متخصص است». البته افرادی هستند که خداوند متعال توانایی و بهره‌های بسیاری به آنان بخشیده است!

هفتم: آن‌گونه که انسان به سبب سختی و مشکلات فعالیت‌های اسلامی، به خصوص هجرت و جنگ و جهاد، خالص و تزکیه شده، با هیچ چیز دیگری به این اندازه تزکیه نمی‌شود.

هر اندازه انسان بندگی بیشتری برای خداوند متعال در خود به وجود آورد، واضح است که بهتر و بیشتر به او نزدیک شده و هر چه به او نزدیک‌تر شود، به تأکید نفسش بهتر تزکیه می‌شود، و به اندازه‌ای که در میانه‌ی درد و رنج و محنت و گرفتاری‌های هجرت و آوارگی و جنگ و جهاد و دفاع، در درون انسان اطاعت و پایبندی و تجرد و اخلاص برای خداوند به وجود می‌آید، در هیچ نوع عبادت دیگری به وجود نمی‌آید! آیا نمی‌گویی چه کسی بندگی و اخلاص بیشتری دارد از فردی که به خاطر خدا و برای پیروزی برنامه‌اش، از خود و هرچه دارد چشم‌پوشی کرده و جان و مال خود را بر کف دست گذاشته و با عمل ثابت نموده که خدا و رسولش ﷺ را از جان و مال و وطن و خانواده و همه‌ی مردم بیشتر دوست دارد!!

بنگر که چگونه خداوند متعال به صراحت در این مسأله داوری کرده و عبادت جنگ و جهاد و فداکاری را از هر عبادتی بهتر و مقام و رتبه‌ی مجاهدان و مدافعان را از دیگران برتر دانسته است!

www.alibapir.com

﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۱۹ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ۲۰ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ ۲۱ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ۲۲﴾ [توبه/۲۲-۱۹] «آیا (رتبه ی سقایت و) آب دادن به حاجیان و تعمیرکردن مسجدالحرام را همسان (مقام آن) کسی می شمارید که به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده است و در راه خدا جهاد کرده است (و به جان و مال کوشیده است؟ هرگز منزلت آنان یکسان نیست و) در نزد خدا برابر نمی‌باشند، و خداوند مردمانی را که (به خویشتن به وسیله‌ی کفرورزیدن، و به دیگران به وسیله‌ی اذیّت و آزار آنان) ستم می‌کنند (به راه خیر و صلاح دنیوی و نعمت و سعادت اخروی) رهنمود نمی سازد.(۱۹) کسانی که ایمان آورده‌اند و به مهاجرت پرداخته‌اند و در راه خدا با جان و مال (کوشیده‌اند و) جهاد نموده‌اند، دارای منزلت والاتر و بزرگتری در پیشگاه خدایند، و آنان رستگاران و به مقصودرسندگان (و سعادتمندان دنیا و آخرت) می باشند.(۲۰) پروردگارشان آنان را به رحمت خود و خوشنودی (از ایشان که بزرگترین نعمت است) و بهشتی مژده می دهد که در آن نعمتهای جاودانه دارند.(۲۱) همواره در بهشت ماندگار می مانند (و غرق در لذائذ و نعمتهای آن خواهند بود). بیگمان در پیشگاه خدا پاداش بزرگی (و فراوانی برای فرمانبرداران امر او) موجود است(۲۲)».

هم‌چنین اگر در پرتو آیات قرآن به زندگی و سرگذشت یاران گرامی و فداکار پیامبرﷺ نظری بیفکنیم، مشاهده خواهیم کرد، به اندازه‌ای که در شرایط غزوات بدر و احد و احزاب و حنین و تبوک و اتفاقات آنها، خالص و با تجربه و تصفیه و غربال شده‌اند، در هیچ میدان و با هیچ چیز دیگری، این‌گونه به ضعف‌ها و خطاها و کاستی‌های خود پی نبرده‌اند! به حقیقت هجرت و جهاد در راه خدا مؤثرترین و بهترین میدان تربیت انسان و تزکیه‌ی نفس است، به همین دلیل پیامبرﷺ جنگ و جهاد را قله‌ی رفیع اسلام معرفی کرده و می‌فرماید: «وَ ذِرْوَةُ سنامِه الجهادُ

www.alibapir.com

فی سبیل الله»[1] «بالاترین جایگاه در دین ما جهاد در راه خدا می‌باشد».

خداوند متعال نیز آن را تصفیه‌کننده و غربال‌کننده قرار داده است. ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴿١٤٠﴾ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴿١٤١﴾﴾ [آل عمران/۱۴۱-۱۴۰] «اگر به شما (در جنگ احد) جراحتی رسیده است (و به جانتان گزندی و به دارائیتان زیانی وارد آمده است، نگران و پریشان نشوید) به آن جمعیّت نیز (در جنگ بدر) جراحتی همانند آن رسیده است، و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم دست به دست می‌گردانیم (و گاهی بهره‌ی اینان و گاهی نصیب آنان می‌نمائیم) تا ثابت‌قدمان بر ایمان را (از سائرین) جدا سازد و مؤمنان شناخته شوند و خداوند از میان شما قربانیانی برگیرد و افتخار شهادت نصیبشان گرداند . و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد.(۱۴۰) و تا این که خداوند مؤمنان را سره و خالص گرداند و کافران را نابود و تباه سازد(۱۴۱)».

آری! هجرت و جهاد عامل مشخص شدن ایمان و انتخاب شهیدان و پاک و غربال شدن مجاهدان و سرکوب کفر و تضعیف کافران می‌شود، اما به شرط خالصانه بودن برای خداوند و انطباق با شریعت خداوند و تربیت مجاهدان و مدافعان –ابتدا فرماندهان و سپس نیروهایشان- براساس قرآن و سنت، وگرنه اسم بدون مسما و شعار بدون عمل، هیچ نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت!

هشتم: یاد مرگ، قبر، برزخ و قیامت عامل مهمی در تزکیه‌ی نفس است.

این مسأله نیز حقیقتی است که همه‌ی اهل دل بر آن اتفاق دارند، زیرا در قرآن محبت دنیا و دل‌بستن به آن، عادت و نشانه‌ی کافران و دنیاپرستان عنوان شده است. ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴿٧﴾ أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴿٨﴾﴾ [یونس/۸-۷]

---

۱. رواه الترمذی.

www.alibapir.com

«مسلّماً کسانی که (به روز رستاخیز و زندگی دوباره ایمان ندارند و) دیدار ما را انتظار نمی‌کشند، و به زندگی دنیوی بسنده می‌کنند (و گمان می‌برند که جهان دیگری وجود ندارد) و به این جهان دل می‌بندند (و برای جهان دیگر، تلاش نمی‌نمایند) و از آیات (قرآنی و نشانه‌های جهانی) ما غافل و بی‌توجّه می‌مانند.(۷) چنین کسانی جایگاهشان دوزخ است به سبب کارهائی که می‌کنند(۸)».

مادامی که این‌گونه است پس کم ارزش دانستن زندگی دنیا از روی مادی و همیشه به یاد قیامت بودن و خود را آماده کردن برای آن و اشتیاق برای بهشت و پاداش و دیدار پروردگار، باید نشانه‌ی اهل ایمان باشد. واضح است که در میان در آغوش گرفتن و پرستش دنیا و فراموش کردن و بی‌ارزش دانستن آن به صورت مطلق –که هر دو نادرست می‌باشند- کم ارزش دانستن دنیا و وسیله و محل عمل و آزمایش دیدن آن، تفکری صحیح و منطبق بر شریعت خداوند است.

هم‌چنین برای این‌که انسان فریب زیبایی و زرق و برق دنیا را نخورده و خود را سرگردان دنیا و پشیمان قیامت نکند، اسلام او را به فرمواش نکردن یاد مرگ و دانستن این واقعیت که زندگی کوتاه دنیا پایان یافته و به سوی مأوای همیشگی خویش کوچ نموده، ترغیب کرده است! پیامبر ﷺ دستش را بر دوش «ابن‌عمر رضی الله عنهما» گذاشت و فرمود: «كُن فِي الدُّنيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أو عابِرُ سبيلٍ»[1] «به گونه‌ای در دنیا زندگی کن که انگار غریبه و یا مسافر راهی!».

هم‌چنین فرموده است: «أكثِرُوا ذِكرَ هَادِمِ اللَّذَّات»[2] «از بین برنده‌ی لذت‌ها – یعنی مرگ- را بسیار یاد کنید».

به همین دلیل است پس از آن که در آغاز به هر دلیلی زیارت قبور را منع کرده[3] سپس به آن اجازه داد و فرمود: «كُنتُ نَهَيتُكُم عَن زيارَة القُبُور فَزُورُوهَا فَمَن

---

۱. رواه بخاری/۶۰۵۳، الترمذی/۲۳۳۳، ابن ماجه/۴۱۱۴، ابن حبان/۶۹۸ و البیهقی فی شعب الایمان.

۲. رواه الترمذی/۲۳۰۷، نسائی/۱۸۲۴، ابن ماجه/۴۲۵۸، ابن حبان/۲۹۹۲ عن أبی‌هریره رضی الله عنه و قال الشیخ الألبانی: حسنٌ صحیح.

۳. بسیاری از علما حکمت این مسأله را نزدیک بودن مردم به عصر جاهلیت و شرک دانسته که مبادا به شرکی مانند استعانت از مردگان و قبور دچار شوند.

www.alibapir.com

أرادَ أَن يَزُورَ القبورَ فَليَزُر فَإنَّها تُذَكّرنا الآخِرةَ»[1] «پیش از این زیارت قبور را بر شما منع کرده بودم، اکنون هر کس می‌خواهد قبور را زیارت کند. برود زیرا قیامت را به یاد می‌آورد».

حتی پیامبرﷺ زیارت قبور را به عنوان سنت معرفی کرده است، بر اساس این حدیث که می‌فرماید: «كانَ رسولُ اللهﷺ يَخرُجُ مِن آخِرِ اللَّيلِ إلَى البَقيعِ فَيَقولَ ألسَّلامُ عَلَيكُم دارَ قومٍ مُؤمنينَ وَ أتاكُم مَا تُوعَدُونَ غَداً مُؤَجَّلُونَ وَ إنّا إنْشاءَ اللهُ بِكُم لاحقُونَ اللهُمَّ أغفِر لِأهلِ بَقيعِ الغَرقَدِ»[2] «پیامبرﷺ در اواخر شب به سمت بقیع رفت و فرمود سلام بر شما ای منزلگاه مؤمنان و آن‌چه به شما وعده داده شده در فردای قیامت به شما برسد و اگر خدا بخواهد ما نیز به شما ملحق خواهیم شد؛ خدایا از گناهان اهل بقیع غرقد درگذر».

به خصوص وفات کسانی‌که به ما نزدیک‌تر و برای ما عزیزتر هستند، بدون شک تأثیر بیشتری بر آگاه و هوشیار کردن و بیشتر و سریع‌تر و بهتر آماده کردن ما برای سفر برزخ و قیامت دارد.[3]

نهم: روح نیز همانند جسم با تربیت و تمرین و خدمت، قوی‌تر و با اهمال و فراموشی، ضعیف‌تر خواهد شد.

این مسأله نیز یکی از مواردی است که اختلافی در آن نبوده و برای کسانی که در این زمینه آگاهی و تجربه دارند، بسیار آشکار و ملموس بوده و علاوه بر نصوص قرآن و سنت، متخصصان حوزه‌ی تزکیه و تصوف نیز بر آن اتفاق نظر دارند. از این حقیقت بنیادی چند واقعیت دیگر مشخص می‌شود:

۱. هرکدام از انواع عبادت و واجبات، تأثیری به خصوص بر روح و درون انسان

---

۱. رواه مسلم/۵۲۲۹ عن بريدة عن أبيه رضی الله عنه.

۲. رواه مسلم/۲۲۹۹ عن عائشة رضی الله عنها.

۳. لازم به ذکر است که شهادت و وفات دوستان و عزیزانم چندین مرتبه تأثیر بسیار زیادی بر من داشته است، به خصوص همسر وفادار و مهربانم؛ خداوند آنان را قرین رحمت خود فرموده و همه‌ی ما را در کنار پیامبرﷺ در بهشت برین با هم جمع نموده و غم‌ها و سختی‌های دنیا را از یادمان ببرد.

www.alibapir.com

دارد. نماز، زکات، روزه، حج و عمره، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، دعوت، تعلیم و آموزش، نیکی به پدر و مادر، صله‌ی رحم، کمک به گرفتاران، دادن طعام و پوشاک به نیازمندان، تکریم مهمان و مسافر، کسب روزی حلال، حل نمودن مشکلات مردم و ایجاد صلح و آشتی در بین آنها، نیکی و گذشت و مهربانی با همسر، اهمیت دادن و تربیت فرزندان، پاسخ و رد شبهات مخالفان اسلام، خوش اخلاقی و نیک رفتاری با همه‌ی مردم، بخشش و گذشت و پوشاندن خشم، پرهیز از گناهان ظاهری و باطنی کبیره و صغیره و...؛ آری! هر کدام از این عبادات به دلیل بندگی بهتر و دوستی بیشتر و نزدیک شدن به خداوند تأثیری به خصوص بر تربیت و رشد و کامل نمودن روح دارند.

پس تا دایره‌ی پرستش و بندگی فرد مسلمان وسیع‌تر و عمق آن بیشتر باشد، اسلام و ایمان و تقوایش بیشتر و بهتر شده و در نهایت، احسان و تزکیه‌اش بهتر می‌شود. آری! بنده‌ی کامل کسی است که بتواند در همه‌ی عبادت‌ها نقش داشته و در همه‌ی حالت‌ها بندگی خود را اثبات و خدای خود را پرستش نماید!

۲. روح نیز همانند جسم نه به صورت ناگهانی و سریع، بلکه به صورت تدریجی تربیت و پرورش می‌یابد. تدریج، سنت و قانون کلی و گسترده‌ی خداوند متعال در کائنات بوده و تربیت و رشد روح نیز از این قانون خارج نمی‌باشد؛ همانند ورزشکاری که در آغاز نمی‌تواند، وزنه‌های سنگین را بلند کند، اما پس از چند سال تمرین و ممارست –اگر بدنی مناسب داشته باشد- به آسانی آن را بلند خواهد کرد. در حوزه‌ی معنوی نیز همین‌گونه است و بندگی و عبادتی را که فردی دارای سابقه و تجربه به آسانی انجام می‌دهد، انجامش برای فردی تازه‌کار بسیار مشکل است و حتی اگر یکدفعه چنین روشی را در پیش گیرد، بدون شک از ادامه‌ی آن ناتوان شده و خیلی زود از انجام آن باز می‌ماند.[1]

۳. به وجود آمدن برخی حالت‌های غیر عادی و قوی شدن، یکی از ویژگی‌های روح است که در نتیجه‌ی تمرین و ممارست به وجود می‌آید.

همان‌گونه که جسم انسان بدون تفاوت میان کافر و مسلمان و گناهکار و

---

۱. افرادی را دیده‌ام که در آغاز بسیار فعال بوده، اما پس از مدتی نه تنها از انگیزه‌ی ایشان کاسته شده، بلکه همه چیز را کنار گذاشته‌اند!

www.alibapir.com

پرهیزکار، در نتیجه‌ی ورزش و تمرین، قوی شده و به وضعیت و حالتی غیر عادی می‌رسد، مانند کسانی که در ورزش ژیمناستیک یا کونگ‌فو بوده و توانایی انجام حرکاتی را دارند که بسیار جالب و جذاب بوده و برای دیگران غیرعادی و خارق‌العاده تلقی می‌شود! روح نیز به همین شکل بوده و هر کسی به روحش خدمت کند و بدون هیچ تفاوتی میان خوب و بد، با تمرین و ممارست نیرومندش سازد، استعدادهایی در آن وجود دارد که با وجود زمینه‌ی مناسب شکوفا می‌شود.

این حقیقت نیز باید مشخص شود اگر از کسی حالت و وضعیتی معنوی و غیرعادی دیده شد، نباید بدون دلیل آن را کرامت و حجت پاکی و بندگی دانست! زیرا اگر مقیاس این باشد، بایستی مرتاض‌های هندی که در نتیجه‌ی ریاضت و تمرین و تقویت روح کارهای خارق‌العاده‌ای مانند راه رفتن بر روی آتش و فرو کردن شمشیر در بدن خود و... انجام می‌دهند، دارای کشف و صاحب کرامت قلمداد شوند!!

اما واقعیت این نبوده و راز مسأله، قابلیت ذاتی ایجاد چنین حالت‌هایی در روح می‌باشد؛ هرچند گاهی جن و شیاطین نیز به کسانی کمک می‌کنند که یا مسلمان نبوده و یا فاسق و فاجر می‌باشند، تا هم آنان را گمراه کرده و هم دیگران را فریب دهند، من از این افراد سؤال کرده و همین پاسخ را داده‌اند![1] البته منظورم این نیست که اگر حالتی غیرعادی و عجیب از هر کسی دیده شود، حتماً از این موارد باشد، زیرا این‌گونه موارد گاهی از افراد متدین و پرهیزکار نیز دیده می‌شود؛ البته باید دقت شود چه حالتی از چه کسی رخ داده و به چه چیزی تفسیر می‌شود، نه این‌که بلافاصله به آن نشان کرامت زده و یا برعکس آن را سحر و جادو بنامیم!

پس حالت معنوی غیرعادی و عملی خارق‌العاده از هر کسی دیده شد، پیش از آن که حکم خوب یا بد صادر کنیم، لازم است خود فرد و حالت و عملش را مورد توجه قرار دهیم، اگر هم خود فرد و هم حالت و عملش از محک شرع عبور کرده و با قرآن و سنت منطبق بودند، چنین فردی از اولیاءالله و عملش کرامت قلمداد

---

۱. بسیاری از عالمان و دانشمندان به این مسأله اشاره کرده اما ابن‌تیمیه با دقت بسیار زیاد آن را به تفصیل شرح داده است؛ مجموعة الفتاوی، ج۱۱، ص۱۶۲-۱۵۷.

www.alibapir.com

می‌شود، در غیر این صورت برخلاف این حکم داده خواهد شد. در پایان این بحث به مواردی از هر دو حالت کرامت و سحر اشاره خواهیم کرد، البته پیش از آن برای تمایز این دو حالت از هم معیاری بیان می‌کنم:

الف) فرد صاحب کرامت در ذات خود، مؤمن، پرهیزکار و پایبند به شرع بوده و حالتی که از او دیده می‌شود دارای منفعت برای اسلام و مسلمانان بوده و از حدود شریعت خارج نمی‌شود و صاحب آن اختیاری در انجام و نوع و زمان آن ندارد.

ب) فرد صاحب حالت شیطانی هم کافر و فاسق و فاجر بوده و هم حالتی که از وی دیده می‌شود —مگر به ظاهر- هیچ منفعتی نداشته و همیشه انجام و زمان آن در اراده‌ی خودش می‌باشد.

۱. چند نمونه‌ای از کرامت اولیاء الله:[۱]

* «أسید بن حضیر» هنگام خواندن سوره‌ی کهف، چیزی مانند ابر با چراغ‌هایی بر آن بر بالای سرش پایین می‌آمد که فرشته بودند و برای شنیدن تلاوت وی آمده بودند.[۲]

* فرشتگان به «عمران بن حصین» سلام می‌کردند، تا هنگامی که به خاطر بیماری خود را داغ نمود و پس از آن دیگر نیامدند.[۳]

* هنگامی که «عباد بن بشر» و «أسید بن حضیر» در شبی تاریک از نزد پیامبرﷺ به سمت خانه باز می‌گشتند، نوری به اندازه‌ی سر یک تازیانه راه را برایشان روشن می‌کرد و هنگامی که از هم جدا شدند، نور نیز به دو قسمت تقسیم می‌شد![۴]

* ابوبکر صدیقرضی الله عنه سه مهمان را به منزل آورد، هر لقمه‌ای از غذا را که می‌خوردند، غذا بیشتر می‌شد تا جایی که اهل منزل همه سیر شده بودند و غذا به جای کم شدن، بیشتر شده بود، ابوبکر غذا را به نزد پیامبرﷺ برد و افراد

---

۱. واضح است که کرامت دوستان خدا شاخه و برکتی از پیروی پیامبرﷺ است همان‌گونه که علما گفته‌اند: «کرامات الأولیاء فرع من معجزات الأنبیاء».

۲. رواه بخاری و مسلم.

۳. رواه حاکم/۵۹۹۴.

۴. رواه بخاری/۳۵۹۴، احمد/۱۳۸۹۷، تعلیق شعیب أرنوط: إسناده صحیح علی شرط مسلم عن أنس.

www.alibapir.com

بسیاری از آن سیر شدند![1]

* هنگامی که «سلمان فارسی» و «ابودرداء» در ظرفی غذا می‌خوردند، ظرف غذا «سبحان الله» می‌گفت.[2]

* هنگامی که «حبیب بن عدی» در شهر مکه و نزد کفار اسیر بود، برایش انگور آورده می‌شد، در حالی که مکه انگور نداشت![3]

* «أم أیمن» بدون آب و غذا و در حالی که روزه بود، به سمت مدینه هجرت نمود، نزدیک بود از تشنگی تلف شود، هنگام افطار از بالای سرش صدایی شنید، هنگامی که سرش را بلند نمود، ظرف آبی را دید که آویزان شده بود و تا توانست از آن نوشید و پس از آن تشنه نشد![4]

* «سفینه» برده‌ی آزاد شده‌ی پیامبرﷺ در راه به یک شیر می‌رسد، او هم به شیر می‌گوید من فرستاده‌ی پیامبر خدا هستم، شیر تا نزدیکی مقصد با او همراه می‌شود![5]

* «براء بن مالک» اگر پروردگارش را سوگند می‌داد، خداوند سوگندش را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت و هنگامی که اصحاب در جنگ‌ها به مشکل می‌خوردند، از براء می‌خواستند که پروردگارش را سوگند دهد! در جنگ قادسیه نیز از او چنین خواستند، او نیز گفت: پروردگارا تو را سوگند داده‌ام که ما را بر آنان پیروز گردانی و من نیز اولین شهید باشم! و در نهایت پیروز شدند و او اولین شهید بود![6]

* «خالد بن ولید» قلعه‌ی محکمی را محاصره کرد، به او گفتند: تا هنگامی که این کاسه‌ی زهر را ننوشی، تسلیم نخواهیم شد! او نیز کاسه را سر کشید و گفت: «بسم‌اللهِ الّذی لایُضُرُّ مَعَ اسمِهِ شَیءٌ فِی الأرضِ وَ لا فی السَّماءِ وَ هُوَ السَّمیعُ

---

۱. متفق علیه.

۲. رواه ابونعیم فی الدلائل.

۳. رواه بخاری/۳۸۵۸، احمد/۸۰۸۲، ابن حبان/۷۰۳۹ من ابی هریره.

۴. طبقات ابن سعد، ج۸، ص۲۲۴؛ الإصابة تمیز الصحابه، ج۴، ص۴۳۲.

۵. رواه حاکم و قال صحیح علی شرط مسلم و وافقه الذهبی و رواه أبونعیم فی الدلائل و رواه البزار و الطبرانی بنحوه.

۶. رواه حاکم/۵۲۷۴، تعلیق الذهبی فی التخلیص: صحیح.

www.alibapir.com

العلیم» و هیچ آسیبی متوجه او نشد![1]

* هنگامی که کافران مکه «زنیره» را به خاطر پذیرش اسلام شکنجه دادند و بینایی‌اش را از دست داد، گفتند: لات و عزا او را کور کرده‌اند! او نیز گفت: به خدا سوگند این‌گونه نیست و پس از آن خداوند متعال بینایی را به چشمانش بازگرداند![2]

* «سعید بن زید» پس از آن که «أروی بنت حکم» به او بهتان زد، دعا کرد که اگر دروغ می‌گوید، خداوند او را کور کند و در وادی خود بمیراند، که پس از آن کور شد و به درون چاله‌ای افتاد و مرد.[3]

مواردی که گفته شد مربوط به کرامت اصحاب پیامبرﷺ بود و واضح است که در نسل‌های دیگر امت نیز چنین مواردی از دوستان خدا دیده شده است، به خصوص از تابعان بزرگوار، برای نمونه:[4]

* «ابومسلم الخولانی» به همراه سپاهش از روی رودخانه دجله پیاده عبور کردند بدون آنکه چیزی از آنها ضایع شود! هنگامی که «أسود عنسی» -که ادعای پیامبری می‌کرد- او را به اسارت درآورد، برای شکنجه‌اش او را درون آتش انداخت، اما مشاهده کرد که در آتش نماز می‌خواند! و هنگامی که به مدینه بازگشت «عمر بن خطاب» او را بین خود و «ابوبکر» نشاند و گفت: «خداوند را سپاس می‌گویم که مرا نمیراند تا در امت محمدﷺ کسی کاری انجام داد که ابراهیم خلیل اللهﷺ انجام داده بود!».

* «عامر بن عبد قیس» هنگامی که دو هزار درهم حقوق سالانه‌اش را دریافت می‌کرد، در راه به هر نیازمندی می‌رسید، بدون شمارش پول به او کمک می‌کرد، اما هنگامی که به خانه می‌رسید درهمی از پولش کم نشده بود! روزی شیری را می‌بیند که راه بر کاروانی بسته است، به نزدیکش می‌رود و پای بر گردنش

---

۱. رواه ابونعیم فی الدلائل و قال الهیثمی فی مجمع الزوائد: رواه أبویعلی و الطبرانی بنحوه واحد، إسنادی الطبرانی صحیح.

۲. الإصابة، ج۴، ص۳۱۲.

۳. رواه مسلم/۴۲۱۸.

۴. برای نوشتن این بیست مورد از کرامات اصحاب و تابعین از «مجموعة الفتاوی» ابن تیمیه، ج۱۱، ص ۱۵۶-۱۵۳ بهره جسته‌ام!

www.alibapir.com

گذاشته و می‌گوید: «تو تنها سگی از سگ‌های خداوند رحمان هستی و من شرم می‌کنم از چیزی جز او بترسم».

* «حسن بصری» هنگامی که خود را از «حجاج» پنهان کرده بود، از خداوند خواست که او را نبینند، که شش بار به داخل اتاقش رفته و او را ندیدند!

* «حلة بن أشیم» در جنگی اسبش تلف شد، دعا کرد که منت کسی بر گردنش نباشد، اسبش زنده شد، پس از بازگشت به پسرش گفت: زین را از پشت آن اسب پایین بیاور که عاریه است و بلافاصله اسب تلف شد!

* «سعید بن مسیب» در روزهای واقعه شوم «حره»[1] که در مسجد پیامبرﷺ هیچ کسی باقی نمانده و اذانی گفته نمی‌شد، در هنگام نماز از قبر پیامبرﷺ صدای اذان می‌شنید!!

* «اویس قرنی» هنگامی که وفات کرد، در میان لباس‌هایش کفنی یافتند که پیش از مرگش با او نبود، هنگامی که می‌خواستند او را دفن کنند، قبری آماده را دیده که سنگ لحدی تراشیده در آن بود و در همانجا دفنش کردند.

* برای «أحنف بن قیس» قبری آماده کردند، کلاه مردی درون قبر افتاد، هنگامی که برای آوردن کلاه خم شد، چشم انداز بسیار وسیعی مشاهده کرد!

* «عبدالواحد بن زید» فلج شده بود، از خداوند خواست که در هنگام وضو اعضایش به کار افتند، در هنگام وضو سالم شده و پس از آن به حالت خود باز می‌گشت!

۲. چند نمونه‌ای حالت‌های شیطانی کافران و فاسقان:[2]

عبدالله بن صیاد در زمان پیامبرﷺ کارها و حالت‌هایی شیطانی از خود بروز می‌داد که اصحاب گمان می‌کردند دجال باشد، پیامبرﷺ نیز به او شک کرد، اما پس از بررسی او مطمئن شد که او کاهن است، (همان‌گونه که بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر روایت کرده‌اند).

---

۱. این واقعه‌ی شوم و سرشار از شرمندگی در زمان حکومت یزید بن معاویه و بدترین حادثه‌ای بود که برای مردم مدینةالنبی اتفاق افتاد.

۲. نگاه کنید: مجموعة الفتاوی، ج۱۱، ص ۱۵۹-۱۵۷.

www.alibapir.com

* حالت‌های شیطان أسود عنسی که ادعای پیامبری می‌کرد و گروهی از شیاطین با او همکاری کرده و برخی اخبار پنهانی را به او اطلاع می‌دادند.

* مسیلمه کذاب که شیاطین در دانستن برخی اخبار پنهانی و انجام برخی کارها با او همکاری می‌کردند.

* حارث دمشقی که در زمان حکومت «عبدالملک بن مروان» در شام طغیان و ادعای پیامبر می‌کرد، اجنه‌هایی با او همکاری و بند و زنجیر را از دست و پای او باز می‌کردند و مانع بریدنش با تیغ و شمشیر می‌شدند! هنگامی که مسلمانان او را دستگیر کرده و نیزه‌ای به او زدند که او را زخمی نکرد! عبدالملک گفت: دلیلش این بود که با نام خداوند ضربه نزدید؛ سپس بسم‌الله گفته و او را کشتند.

* شیاطین برای برخی از آنان میوه و خوراکی‌هایی می‌آورند که در آن منطقه وجود ندارد. شیاطین برخی دیگر را به مکه، بیت‌المقدس یا مکان‌های دیگر می‌برند، مثلاً روز عرفه آنان را به عرفات برده و همان شب نیز باز می‌گردانند، اما بدون شک جز خسته شدن و تمسخر شیاطین چیز دیگری نصیبشان نمی‌شود!

* شیاطین در ظاهر انسانی صالح و وارسته، بر برخی دیگر ظاهر شده و می‌گوید: من خضر هستم و خبرهایی به او رسانده و کارهایی را برای او انجام می‌دهد!

* شیطان بارگاهی از نور را بر بالای سر برخی از آنان نشان داده و صدا می‌زند: من پروردگار تو هستم! –مانند عبدالقادر گیلانی- که اگر مانند او آگاه و هوشیار باشد به خدا پناه گرفته و محو می‌شود و اگر ساده لوح و نادان هم باشد فریب خورده و سرگردان می‌شود.

اما همه‌ی حالت‌های شیطانی که برای کفار و فاسقان و در نتیجه‌ی کفر و گناه و با همکاری شیطان به‌وجود می‌آید، با تلاوت قرآن و به خصوص آیةالکرسی توسط فرد مسلمان از بین می‌رود.[1]

پس مختصر این که روح هم در ذات خود استعداد به وجود آمدن حالت‌های غیرعادی و خارق‌العاده را به وسیله‌ی تمرین و ممارست و ریاضت –مانند هندوها

---

۱. همان، ج۱۱، ص ۱۵۸.

www.alibapir.com

و بودایی‌ها- دارد؛ هم بوسیله‌ی ایمان و تقوا و عبادت و قرب پروردگار و فرشتگان، کرامات گوناگونی از او دیده می‌شود و هم به دلیل کفر و شرک و گناه و نزدیکی از شیاطین، حالت‌های غیرعادی و عجیبی در او به وجود می‌آید! واضح است که تمایز این سه حالت غیرعادی و خارق‌العاده، نیازمند آگاهی و دقت بسیاری می‌باشد، زیرا در ظاهر مشابه بوده و در اساس و جوهر بسیار متفاوت هستند.

دهم: محک و ترازوی تزکیه شدن نفس.

مورد دهم و پایانی تجربه‌ی شخصی‌ام در مورد تزکیه‌ی نفس را به سنگ محک و ترازوی آن اختصاص می‌دهم، تا همانند آینه‌ای حالت ایمانی و معنوی خود را در آن مشاهده کرده و مشخص شود تا چه اندازه نفست تزکیه شده است!

۲. **لذت بردن از عبادت**: یکی دیگر از نشانه‌های تزکیه شدن نفس لذت بردن از عبادت‌ها و آرامش یافتن به سبب آنهاست، همانند پیامبرﷺ که هنگام نماز به «بلال» دستور اذان داده و می‌فرمود: «أَرِحنَا بِهَا یا بلال»[1] «با آن ما را به آرامش برسان ای بلال».

۳. **خوشحال شدن به خاطر تقوا و نیکوکاری و ناراحت شدن از گناه**: آری! این مسأله نیز یکی دیگر از محک‌ها و ترازوهای ایجاد و یا عدم ایجاد تقوا و تزکیه می‌باشد، زیرا پیامبرﷺ فرموده است: «استَفتِ قَلبَکَ البِرُّ مَا اطمَأنت إلیه النَّفسُ و اطمَأنَّ إلیهِ القَلبُ وَ الإثم مَا حَاکَ فِی النَّفسِ وَ تَرَدَّدَ فِی الصَّدرِ وَ إنْ أفتَاکَ النَّاسُ وَ أفتُوکَ»[2] «از قلبت سؤال کن! نیکی و خیر آن است که نفست با آن آرام و قلبت با آن آسوده گردد و گناه آن است که نفست به آن مشغول شده و در سینه‌ات تردد کند و به آن راضی نباشد، هر چند که مردم برای تو فتوا دهند و فتوا هم داده‌اند!».

۴. **آمادگی برای بخشیدن جان و مال و در راه خدا**: این مورد نیز حجت و

---

۱. رواه الطبرانی فی الکبیر/۶۲۱۵.

۲. رواه احمد/۱۸۰۳۵، دارمی/۲۵۳۳ و قال النووی حسن و حَسَّنه الألبانی.

www.alibapir.com

نشانه و محک دیگری برای تزکیه است، زیرا ایمان فرد کامل نمی‌شود و به نظر عده‌ای حتی ایمان وجود نخواهد داشت، تا خدا و پیامبرش ﷺ را از خود و هر کس و هر چیزی بیشتر دوست نداشته باشد. «ثَلاثَ مَن كُنَّ فيهِ وَجَدَ حَلاوَةَ الإيمان: مَن كانَ اللهُ وَ رَسُولُهُ أَحَبَّ إليهِ مِمَّا سِوَاهُما...»[1] «سه مورد در هر کسی وجود داشته باشد، شیرینی و لذت ایمان را چشیده است، کسی که خدا و رسولش نزد او محبوب‌تر از هر چیز غیر از آن دو باشد...».

واضح است کسی که خدا و رسولش را از خود و هر کسی بیشتر دوست داشته باشد، بدون شک بسیار به آسانی می‌تواند جان و مال خود را در راه خدا ببخشد، زیرا همیشه انسان چیزی را که کمتر دوست دارد، به خاطر چیزی می‌بخشد که بیشتر دوست دارد، ، خداوند متعال نیز در این باره فرموده است: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ [توبه/۲۴] «بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله‌ی شما، و اموالی که فراچنگش آورده‌اید، و بازرگانی و تجارتی که از بی‌بازاری و بی‌رونقی آن می‌ترسید، و منازلی که مورد علاقه ی شما است، اینها در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوبتر باشد، در انتظار باشید که خداوند کار خود را می کند (و عذاب خویش را فرو می‌فرستد). خداوند کسان نافرمانبردار را (به راه سعادت) هدایت نمی‌نماید».

۵. **مهار نفس به وسیله‌ی شریعت و کنترل غرایز درونی و اندام‌های ظاهری**: در حقیقت هر کس خود را از اسارت و خدمت به نفس و آرزوهای آن و جسم و غرایز آن، آزاد نکرده باشد، بسیار کمتر از آن است که شایستگی رسیدن به مقام «احسان» را داشته باشد! آیا به برده و خدمتکار اجازه‌ی حضور در سرای بزرگان و اشراف داده می‌شود!؟

---

۱. متفق علیه، بخاری/۶۵۴۲ و مسلم/۱۷۴ عن أنس رضی الله عنه.

www.alibapir.com

آری! رهایی و آزاد شدن از بردگی نفس و جسم و غرایز و آرزوهایشان –جز در حدود شریعت- حجت و نشانه‌ی تزکیه شدن نفس بوده و عکس این مطلب نیز مفهومی برخلاف آن می‌رساند. و رحمت خدا بر کسی که گفته است: «و مَن أباحَ النَّفسَ ما تهواهُ فأنّما إلهُهُ هَواه» «هر کسی آن‌چه را نفس آرزو کند در اختیارش بگذارد، هوا و هوس نفسش را معبود خود ساخته است!».

۶. **آرامش و صبر در سختی‌ها و گشایش‌ها:** خداوند متعال بندگان صالح و دوستان خود را این‌گونه وصف می‌کند: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [یونس/۶۲] «هان! بی‌گمان دوستان خداوند (سبحان) ترسی بر آنان (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی گردند (چرا که در پیشگاه خدا چیزی برای آنان مهیّا است که بسی والاتر و بهتر از کالای دنیا است)».

و در حقیقت دلیل هر گونه لغزش و ناآرامی انسان در برابر مصیبت‌ها و سختی‌ها و گشایش‌های زندگی، یکی از این دو مورد است: از دست دادن منفعتی مادی یا معنوی و به دست آوردن خیر و منفعت.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾﴾ [معارج/۲۱-۱۹] «آدمی کم طاقت و ناشکیبا، آفریده شده است. (۱۹) هنگامی که بدی بدو رو می‌کند، سخت بی‌تاب و بیقرار می‌گردد(۲۰) و زمانی که خوبی بدو رو می‌کند، سخت (از حسنات و خیرات دست باز می‌دارد و) دریغ می‌ورزد(۲۱)».

و به این دلیل که بندگان صالح و کامل خداوند، فقط رضایت او را در نظر داشته و قلبشان به او متصل است، دنیا و آنچه در آن است، اندک و ناچیز شمرده و به همین دلیل در برابر سختی‌ها و گشایش‌ها، استوار و آرام هستند.

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾﴾ [حدید/۲۳-۲۲] «هیچ رخدادی در

www.alibapir.com

زمین به وقوع نمی پیوندد، یا به شما دست نمی دهد، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمّی (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است، و این کار برای خدا ساده و آسان است.(۲۲) این بدان خاطر است که شما نه بر از دست دادن چیزی غم بخورید که از دستتان بدر رفته است، و نه شادمان بشوید بر آنچه خدا به دستتان رسانده است. خداوند هیچ شخص متکبّر فخرفروشی را دوست نمی‌دارد(۲۳)».

۷. **اخلاق نیکو**: این مسأله نیز محک و ترازویی بسیار دقیق و مهم برای تعیین اندازه‌ی تزکیه شدن فرد است؛ زیرا اگر اسلام و مسلمانی را مانند درختی در نظر بگیریم، «ایمان و عقیده» ریشه، «عبادت و تقوا» شاخه و برگ و «اخلاق نیکو و پسندیده» نیز میوه و ثمره‌ی آن می‌باشد. به نمونه‌های بسیار مهمی از اخلاق نیکو اشاره می‌کنم که سنگ محک تقوا و تزکیه‌ی نفس می‌باشند:

* فرو بردن خشم: ﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ﴾ [آل‌عمران/۱۳۴]

* بخشیدن خطای دیگران: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ [آل‌عمران/۱۳۴]

* احسان و نیکوکاری: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل‌عمران/۱۳۴]

* ایثار: ﴿...وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [حشر/۹]

* نیکی کردن در مقابل بدی‌ها: ﴿...وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ﴾ [رعد/۲۲]

* تواضع و عدم غرور: «وَ مَا تَوَاضَعَ اَحَدٌ لله إلَّا رَفَعَهُ الله عَزَّوَجَلَّ»[1] «هیچ کسی به خاطر خدا تواضع نمی‌کند، مگر این که خداوند عزوجل جایگاه او را رفیع می‌گرداند!».

* شریک دانستن خود در سود و زیان مسلمانان: «لا يُؤمِنُ أحَدُكُم حَتَّى يُحِبَّ

---

۱. رواه احمد/۸۹۹۶، مسلم/۶۷۵۷، ترمذی/۲۰۲۹ و قال حسن صحیح، ابن حبان/۳۲۴۸، دارمی/۱۶۷۶، عن أبی هریرة رضی الله عنه.

www.alibapir.com

لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»[1] «هیچ کدام از شما مؤمن نیست تا زمانی که برای برادرش بپسندد آنچه را که برای خود می‌پسندد!».

آری! هر قلب و درونی که به حقیقت ایمان در آن استقرار یافته باشد، بدون شک به منبع همه‌ی خصوصیات و اخلاق‌های زیبا و پسندیده تبدیل می‌شود، زیرا ایمان فضیلت بسیار بزرگی است که به اندازه‌ی خود، همه‌ی فضائل دیگر را به سوی خود جذب می‌کند و تزکیه نیز زمینه‌ساز و تسهیل‌گرِ بهتر و بیشتر و کامل شدن ایمان است!

گوهر پاک بیاید که شود قابل فیض

ورنه هر سنگ و گلی، لؤلؤ و مرجان نشود!



۱. متفق علیه، رواه احمد/۱۳۹۹۵، بخاری/۱۳، مسلم/۱۷۹، ترمذی/۲۵۱۵ و قال صحیح، ابن ماجه/۶۶، دارمی/۲۷۴۰ و غیرهم عن أنس رضی الله عنه.

www.alibapir.com



www.alibapir.com

فصل هشتم:

آخرین بازنگری درباره‌ی نفس پس از یازده سال



www.alibapir.com



www.alibapir.com

خواننده‌ی گرامی! توکل بر خداوند متعال در این بخش تلاش کرده‌ام که به صورت مختصر و فشرده، آخرین نظرات و بازنگری‌هایم درباره‌ی تزکیه‌ی نفس را در یازده سال گذشته بیان کنم، هرچند نظرات من در این مورد همان مطالبی است که در این کتاب آمده است، اما لازم می‌دانم حتی برای تأکید به چند مورد اشاره کنم.

اول: نفس انسان در میانه‌ی سختی‌ها و دشواری‌ها تزکیه می‌شود

پس از سال ۲۰۰۱ هم در چهارچوب کار و فعالیت اسلامی و هم در درون خودم، با تعدادی از نارحتی‌ها و مشکلات روبه‌رو شدم که تا حد بسیاری سبب زدودن زنگار نفس و حرکت بیشتر به سمت خداوند و نزدیک‌تر شدنم به او گردید، زیرا بدون شک انسان در هنگام مشکلات و دشواری‌ها، نیازمندی و ناتوانی خود را بیشتر احساس کرده و به سمت خداوند و به نزد او می‌شتابد! همان‌گونه که فرموده است: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾ [نمل/۶۲].

«(آیا بتها بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می کند هرگاه او را به کمک طلبد، و شما را (برابر قانون حیات به طور متناوب) جانشین (یکدیگر در) زمین می سازد (و هر دم اقوامی را بر این کره ی خاکی مسلّط و مستقرّ می گرداند. حال با توجّه بدین امور) آیا معبودی با خدا است؟! واقعاً شما بسیار کم اندرز می گیرید».

﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ...﴾ [ذاریات/۵۰]. «به سوی (عبادت) خدا بشتابید».

وفات مادرم –خداوند او را ببخشاید- بی‌گناه و به ناحق کشتن «ماموستا عبدالله قصری»، موشک باران شدن پایگاه‌هایمان توسط آمریکا، شهید و مجروح شدن حدود ۱۰۰ نفر از برادرانمان، سپس انتقال پایگاه‌ها به «پشدر» و پس از آن دستگیری خودم و تعدادی از برادران توسط امریکا و با خیانت و توطئه‌ی تعدادی

www.alibapir.com

از کردهای جاسوس، مهم‌ترین سختی‌ها و دشواری‌هایی بود که برای من اتفاق افتاد!

دوم: زندان فرصتی زرین برای اعتکاف، بررسی خویش و نزدیک شدن به خداوند است.

آری! زندانی شدن و اسارت انسان -به خصوص اگر بی‌گناه و از روی ستم باشد- فرصتی بسیار مهم و ارزشمند -به شرطی که از زمان درست استفاده کند- برای انسان در جهت تزکیه کردن خود می‌باشد، همان‌گونه که من در تجربه‌ی ۲۲ ماهه‌ی اسارتم در زندان‌های آمریکا برایم مشخص شد؛ زیرا -همان‌گونه که در کتاب «شکنجه و زندان»[1] بازگو کرده‌ام- در مدت این ۲۲ ماه که بیش از نیمی از آن را روزه بودم و علاوه بر شکنجه‌ها و ناراحتی‌های فراوان جسمی و روحی تا نزدیکی مرگ، خداوند متعال لطف و بخشش فراوانی مانند نزول سکینه و اطمینان قلبی ـ که توصیف آن دشوار بوده و جز در زندان آن را احساس نکرده‌امـ احساس آرامش، ذکر و تلاوت مداوم قرآن که بیش از ۱۴۰ مرتبه آن را ختم نمودم، نوشتن کتاب «الإسلام کما یتجلی فی کتاب الله» به زبان عربی که بیش از ۴۰۰۰ صفحه بوده و تنها منبع آن قرآن است، گفتگو و مجادله‌ی بسیار با محققان امریکایی، انگلیسی و مسئولان و سران رژیم بعث و آموزش به تعدادی از دوستان زندانی را به من ارزانی داشت!

سوم: صبر و استقامت در برابر طعن و تهمت و توطئه و دسیسه‌ی افراد مغرض و حسود.

این مورد نیز -براساس تجربه‌ی بنده- عاملی مهم و مؤثر در اصلاح و سیر إلی الله و تزکیه‌ی نفس است، زیرا هم پیش از زندان و هم پس از آزادی، چه از سوی افراد مخالف و دشمن اسلام و بیداری اسلامی و چه از طرف مسلمانان ناآگاه و کینه‌جو و تاکنون نیز، به صورت مداوم از تعدادی شبکه‌های گوناگون وابسته و پشتیبانی شده یا اغفال شده، انواع تهمت و بهتان و القاب زشت را به من نسبت

---

۱. این کتاب به زبان‌های عربی و انگلیسی ترجمه شده است، ترجمه‌ی فارسی آن نیز توسط «بهزاد مولایی» با عنوان «پایان شب سیه» در دسترس خوانندگان قرار گرفته است.

www.alibapir.com

داده‌اند، اما به لطف خدا جز در موارد محدود و به صورت مختصر، به هیچ‌کدام از آنها پاسخ نداده‌ام و اگر شکایتی نسبت به آنها ثبت کرده‌ام، برنده‌ی دادگاه بوده‌ام زیرا سخنانشان جز دروغ و بهتان نبوده است! واضح است که قرار گرفتن در معرض تهمت و بهتان و آزار درونی به وسیله‌ی سخنان زشت و تعابیر بی‌ادبانه از سوی مغرضان و مخالفان حسود، سنت و عادت پیامبرﷺ و پیروان راستین او بوده است، خداوند متعال ما را نیز از پیروان ایشان قرار دهد.

﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ [حجر/۱۱].

«هیچ فرستاده‌ای به پیش ایشان نمی‌آمد مگر این که او را مسخره می‌کردند (همان‌گونه که هم اینک باطل‌گرایان تو را مسخره می‌دارند)».

﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ۝٩٥ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۝٩٦ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ ۝٩٧ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ۝٩٨ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ۝٩٩﴾ [حجر/۹۹-۹۵].

« ما تو را از (کید و مکر و اذیّت و آزار) استهزاء کنندگان مصون و محفوظ می‌داریم(۹۵) آن استهزاءکنندگانی که معبود دیگری را همراه خدا قرار می‌دهند (و بتان را با خدا می‌پرستند. آنان به زودی نتیجه‌ی شرک خود را) خواهند دانست (آن گاه که عذاب دردناک دوزخ ایشان را در برخواهد گرفت).(۹۶) و ما می‌دانیم که سینه‌ات از آنچه می‌گویند، تنگ می‌شود (و از استهزاء و استهانت و الفاظ شرک‌آلودشان دلت به هم می‌آید)(۹۷) پس (به هنگام هجوم ناراحتی‌ها و اندوه‌ها متوسّل به تسبیح و تقدیس خدا شو و زبان) به حمد و ثنای پروردگارت بگشای و از زمره‌ی سجده‌کنندگان (و نمازگزاران) باش.(۹۸) و پروردگارت را پرستش کن تا مرگ به سراغ تو می‌آید (پرده‌ها به کنار می‌رود و حقائق در برابر چشمانت جلوه‌گر می‌شود)(۹۹)».

﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ﴾ [أنبياء/۵] «(ستمکاران کفرپیشه به این هم اکتفاء نمی‌کنند که می گویند: محمّد انسان عادی است و پیغمبر نبوده، و قرآن هم جادوئی بیش نیست) بلکه می گویند: (قرآن) خوابهای آشفته و پراکنده ای بیش نیست، نخیر او

www.alibapir.com

اصلاً آن را از پیش خود ساخته است (و به خدا نسبت داده است)، نخیر اصلاً او شاعری است (و قرآن مجموعه‌ای از تخیّلات شاعرانه‌ی خودش می‌باشد. اگر وی راست می‌گوید که فرستاده‌ی خدا است) پس او معجزه‌ای را به ما ارائه دهد که (از جنس معجزاتی باشد که) پیغمبران پیشین با آن فرستاده شده‌اند».

﴿كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ۝٥٢ أَتَوَاصَوْا بِهِ ۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ۝٥٣﴾ [ذاریات/۵۳-۵۲] «همین گونه (که اینان شما را تکذیب می دارند) هیچ پیغمبری به سوی مردمان پیش از ایشان نرفته است، مگر این که گفته‌اند: او جادوگر یا دیوانه است.(۵۲) مگر همدیگر را (به گفتن چنین سخنی) سفارش کرده‌اند؟! نه، بلکه آنان مردمان طغیانگرینند (و عامل وحدت عمل ایشان همان روحیّه‌ی واحد خبیث طغیانگریشان است)(۵۳)».

لازم به ذکر است که بدون اخلاص و توکل و ذکر و عبادت مداوم و ترجیح قیامت بر دنیا و زهد و کم ارزش دانستن دنیا، انسان نمی‌تواند در مقابل دروغ و بهتان و تهمت مغرضان استقامت داشته باشد، به همین دلیل خداوند متعال به صورت مکرر به پیامبرﷺ می‌فرماید که بر یاد خدا و عبادت و نیکوکاری و زهد و انتخاب قیامت، بیفزاید.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا ۝٢٣ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ۝٢٤ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝٢٥ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ۝٢٦﴾ [انسان/۲۶-۲۳] «ما خودمان قرآن را به تدریج بر تو نازل کرده ایم.(۲۳) حال که چنین است در طریق تبلیغ و اجرای احکام پروردگارت شکیبا باش، و از هیچ کدام از گناهکاران و بی دینانشان فرمانبرداری مکن. (۲۴) بامدادان و شامگاهان نام پروردگارت را ورد زبان ساز.(۲۵) و شبانگاهان برای خدا سجده و کرنش ببر، و در شب خیلی او را تسبیح و تقدیس کن. (۲۶)».

واضح است که افزایش اخلاص و توکل و یاد پروردگار و عبادت و زهد و نیکوکاری و ترجیح و انتخاب قیامت، عامل تزکیه‌ی نفس و فزونی تقوا خواهد بود.

www.alibapir.com

چهارم: مهربانی و دلسوز بودن برای مردم و اهمیت دادن و کمک کردن و در کنارشان بودن.

این مسأله نیز یکی از عوامل مهم و مؤثر در تزکیه‌ی نفس و در نهایت اصلاح و گام برداشتن به سوی خداوند است، به همین دلیل است که پیامبران عظیم الشأن‌ﷺ دلسوزی و مهربانی حقیقی و درست خویش را برای قومشان آشکار کرده‌اند؛ به عنوان نمونه ببینید که چگونه حضرت نوح‌ﷺ و حضرت هودﷺ این مسأله را بیان می‌کنند.

﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [اعراف/۶۲] «من مأموریّتهای (محوّله از سوی) پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم و شما را پند و اندرز می‌دهم و از جانب خدا چیزهائی (به من وحی می‌گردد و) می‌دانم که شما نمی‌دانید».

﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ [اعراف/۶۸] «من احکام و اوامر پروردگار خود را به شما می‌رسانم و من اندرزگوی امین و دلسوزی برای شما هستم (و در آنچه می‌گویم یکرنگ و راستگویم و از خود چیزی نمی‌گویم)».

و نیز به همین دلیل است که پیامبر خاتمﷺ دین و تعبد را در نصح و دلسوزی حقیقی خلاصه نموده و فرموده است: «الدِّينُ النَّصيحَة قُلنَا لِمَن قَالَ لله و لِكتابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَ لِأئمةِ المُسلِمينَ وَ عَامَّتِهِم»[1] «دین نصح و دلسوزی است، گفتیم برای چه کسی؟ فرمود: برای خداوند و کتابش و رسولش و امام و مسئول مسلمانان و همه مسلمانان».

لازم به ذکر است که دلسوزی و مهربانی و اهمیت دادن به مردم و جامعه در موارد زیر تجلی می‌یابد: محبت و دوست داشتن، نگران بودن و اهمیت دادن، خوشحال شدن در موفقیت‌ها و شادی‌ها و ناراحتی در غم‌ها و شکست‌ها، دعوت به سوی خیر و امر به معروف و نهی از منکر، دفاع و پشتیبانی از ایشان برای رسیدن به حق، کمک و جلوگیری از ظلم و کارهای نادرست ایشان و... .

---

۱. متفق علیه، بخاری/۷۲۰۴ (بلفظ: ... والنصح لکل مسلم)، مسلم/۹۵، عن تمیم الدارمی.

www.alibapir.com

پنجم: قرب و همراهی با مردم ساده و فقیر و احساس دردهایشان و دوری و پرهیز از ظالمان و مغروران، جز برای انجام وظیفه‌ی شرعی و ضروری با هوشیاری!

این مورد نیز در تزکیه‌ی نفس بسیار مهم است، به همین دلیل است که خداوند متعال در تعدادی از آیات قرآن به پیامبر اسلامﷺ دستور می‌دهد که با مؤمنان ساده و تهیدست همدم شده و خود را از هوی‌پرستان و غافلان دور نگه دارد.

﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ [کهف/۲۸] «با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان خدای خود را می‌پرستند و به فریاد می‌خوانند، (و تنها رضای) ذات او را می‌طلبند، و چشمانت از ایشان (به سوی ثروتمندان و قدرتمندان مستکبر) برای جستن زینت حیات دنیوی برنگردد، و از کسی فرمان مبر که (به خاطر دنیا دوستی و آرزو پرستی) دل او را از یاد خود غافل ساخته‌ایم، و او به دنبال آرزوی خود روان گشته است (و پیوسته فرمان یزدان را ترک گفته است) و کار و بارش (همه) افراط و تفریط بوده است».

هیچ شکی در این مسأله نیست که دوستان و نزدیکان انسان، تأثیر مثبت یا منفی بر او گذاشته و کم و بیش از آنان متأثر می‌شود، و شاعر چه زیبا گفته است:

لا تَسئَل عَنِ المَرءِ وَسئَل عَن فَكُلُّ قَرينٍ بالمُقارنِ يقتدى

«(برای شناخت یک نفر) در مورد فرد سؤال مکن، بلکه دوستان او را بنگر، زیرا قرین و نزدیک از مقارن خویش پیروی می‌کند!».

البته رفتار و کردار فرد مسلمان بر اساس احساس و باورش بوده و پس از آن که دردها و غم‌ها و گرفتاری‌های قشر ساده و تهیدست و نیازمند را احساس می‌کند، واکنش و رفتاری مدافعانه و پشتیبانی کننده را در خود برجسته نموده و با هر هزینه و زمانی که لازم است برای از بین بردن منبع ظلم و بیداد و بدبختی مظلومان تلاش می‌کند! و واضح است که این مسأله نیز نیازمند مبارزه با ستم ستمکاران و فساد بزهکاران می‌باشد و به همین دلیل است که خداوند متعال

www.alibapir.com

ستمکاران را نفرین نموده و از بزهکاران و فاسدان برائت و بیزاری جسته است!

﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ [هود/۱۸] «هان! نفرین خدا بر ستمگران بادا»

﴿...وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ [قصص/۷۷].

«و در زمین تباهی مجوی که خدا تباهکاران را دوست نمی‌دارد».

هم‌چنین خداوند متعال بیان نموده است که همیشه فساد –به معنای گسترده که فساد دولتی و حکومتی یکی از شاخه‌های آن است- در نتیجه‌ی ستم و طغیان حاکمان ستمکار به‌وجود می‌آید! ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۝ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ۝ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ۝ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ۝ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ۝ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ۝ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ۝﴾ [فجر/۱۲-۶].

«آیا ندانسته‌ای که پروردگارت چگونه با قوم عاد رفتار کرده است (و چه بلائی بر سر ایشان آورده است؟).(۶) قوم اِرَم که صاحب قامتهای بلند ستون مانند، و (کاخها و خیمه های) ستوندار بودند.(۷) کسانی که همسان ایشان (از نظر پیکر تنومند و کاخهای بلند) باشد در شهرها و کشورها، آفریده و پیدا نشده است.(۸) و (آیا ندانسته‌ای که پروردگارت) با قوم ثمود چه کرده است؟ همان قومی که صخره‌های عظیم را در وادی القری (میان مدینه و شام) می‌بریدند و می‌تراشیدند (و در دل کوهها خانه می ساختند).(۹) و (آیا خبر نداری که پروردگارت) با فرعون چه کرده است؟ فرعونی که دارای (ساختمانهای محکم و استواری به شکل) میخها (ی وارونه همچون هِرَم) بود.(۱۰) اقوامی که در شهرها و کشورها طغیان و سرکشی کردند.(۱۱) و در آنجاها خیلی فساد و تباهی به راه انداختند(۱۲)».

پس هیچ‌کس نباید تصور کند که تزکیه‌ی نفس در تضاد با کار و فعالیت اسلامی و اصلاح جامعه می‌باشد، بلکه تزکیه و اصلاح خویش، در کنار تزکیه و اصلاح جامعه و از بین بردن ظلم و فساد در آن، انجام و به نتیجه می‌رسد!

www.alibapir.com

ششم: آراسته شدن به صفت پسندیده‌ی گذشت و سماحت و پرهیز از کینه و غرض حتی در مقابل مخالفان و معاندان!

آراسته شدن به صفت سماحت و گذشت و بخشش، عامل مهم و مؤثر دیگری در تزکیه‌ی نفس و اصلاح و قرب إلی الله است، به همین دلیل خداوند متعال در آیات متعددی به پیامبرﷺ دستور می‌دهد که در برابر نادانی دشمنان و مغرضان، خود را به صفات سماحت و گذشت و مهربانی بیاراید!

﴿...إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ [حجر/۸۵].

«بی گمان روز رستاخیز فرا می‌رسد پس (ای پیغمبر!) گذشت زیبائی داشته باش (و حکیمانه به دعوت خود ادامه بده و در برابر آزار کفّار شکیبائی کن)».

﴿وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ [مزمل/۱۰].

«در برابر آنچه می‌گویند شکیبائی کن و پسندیده از ایشان دوری کن».

﴿...وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [مائده/۱۳].

«همیشه می‌توانی خیانتی (تازه) از آنان ببینی، مگر عدّه‌ی کمی از ایشان (که به تو ایمان آورده‌اند و خیانت پیشه نیستند). پس از آنان درگذر و (بدسگالیها و دوروئیهایشان را) نادیده بگیر، که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

البته آراستن خویش با این صفات پسندیده و ارزشمند آسان نبوده و با یک یا دو بار صبر کردن به‌وجود نمی‌آید و زحمت و تلاش و شکیبایی و ممارست فراوانی می‌طلبد؛ اما به حقیقت ثمره و برکت بسیاری نیز در اصلاح و رشد و نمو نفس دارد، دلیل درباره‌ی این مطلب، این است که خداوند متعال در سوره‌ی «نور» و در سیاق آیات مربوط به واقعه‌ی ناراحت کننده‌ی «إفک» مسأله‌ی تزکیه و سماحت و گذشت را با هم بیان و به هم پیوند داده است!

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾ وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ

www.alibapir.com

مِنكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٢﴾ [نور/۲۲-۲۱]

«ای مؤمنان! گام به گام شیطان، راه نروید و به دنبال او راه نیفتید، چون هرکس گام به گام شیطان راه برود و دنبال او راه بیفتد (مرتکب پلشتیها و زشتیها می‌گردد). چرا که شیطان تنها به زشتیها و پلشتیها (فرا می‌خواند و) فرمان می‌راند. اگر تفضّل و مرحمت الهی شامل شما نمی‌شد هرگز فردی از شما (از کثافت گناه ، با آب توبه) پاک نمی گردید، ولی خداوند هر که را بخواهد (از کثافات سیّئات، با توفیق در حسنات، و با پذیرش توبه از او) پاک می گرداند، و خدا شنوای (هر سخنی، و) آگاه (از هر عملی) است.(۲۱) کسانی که از شما اهل فضیلت و فراخی نعمتند، نباید سوگند بخورند این که بذل و بخشش خود را از نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا باز می گیرند (به علّت این که در ماجرای افک دست داشته و بدان دامن زده اند). باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست نمی‌دارید که خداوند شما را بیامرزاد؟ (همان گونه که دوست دارید خدا از لغزشهایتان چشم پوشی فرماید، شما نیز اشتباهات دیگران را نادیده بگیرید و به این گونه کارهای خیر ادامه دهید)، و خدا آمرزگار و مهربان است (پس خویشتن را متأدّب و متّصف به آداب و اوصاف آفریدگارتان سازید)(۲۲)».

همان‌گونه که مشاهده می‌کنید خداوند متعال پس از این که پیروی از گام‌های شیطان را بر مؤمنان منع، و بیان می‌کند بدون لطف و بخشش خداوند هیچ‌کس تزکیه و پاک نشده، اما هر کس را که بخواهد تزکیه می‌کند، به صورت غیر مستقیم به ابوبکر صدیق رضی الله عنه اعلام می‌کند، مادامی که دارا و ثروتمند است، پس برای کمک نکردن به اقوام نیازمند و مهاجر خود سوگند یاد نکند؛ منظور از این شخص که از اقوام حضرت ابوبکر رضی الله عنه بود —همان‌گونه که همه‌ی مفسران گفته‌اند- «مسطح بن اثاثه» می‌باشد و یکی از افراد شرکت کننده در تهمت زدن به مادرمان عائشه رضی الله عنها بود و پس از این مسأله ابوبکر رضی الله عنه سوگند یاد کرد که کمک مادی به او را قطع خواهد کرد؛ اما پس از نزول این آیه از سوگند خود

www.alibapir.com

منصرف شد و کمک‌هایش را از سر گرفت.[۱]

از این آیه به صورت واضح فهم می‌شود که پیروی از شیطان در تضاد با ایمان و تزکیه‌ی نفس بوده و سماحت و گذشت و مهربانی سبب تزکیه‌ی نفس می‌شود، زیرا خداوند متعال مغفرت و رحمت خویش را نتیجه و ثمره‌ی سماحت و گذشت و مهربانی ابوبکر نسبت به مسطح عنوان کرده و واضح است که خداوند کسی را مورد مغفرت خود قرار می‌دهد که دارای نفسی پاک و مزکی باشد!

در مورد گفتن جمله‌ی «... حتی در مقابل مخالفان و معاندان» نیز نباید برداشت شود که در تضاد با اصل «دوستی و دشمنی به خاطر خداوند» است! زیرا لازم است که دشمنی و کینه‌ی ما نسبت به کفر و اعمال نادرست و مضر کفار باشد، نه نسبت به خود آنها به عنوان یک انسان، و نه نسبت به اعمال درست و خصوصیات پسندیده‌ی آنها؛ زیرا حضرت لوط علیه السلام به قوم گناهکار خود فرمود: ﴿قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ﴾ [شعرا/۱۶۸] «(لوط بدیشان پاسخ داد و) گفت: من از کار شما نفرت دارم (و زشت و ناپسندش می‌دانم؛ نفرت من از شما نه به عنوان انسان، بلکه از عمل ناپسند شماست)».

هم‌چنین هنگامی که یکی از بزرگان کفار به نام «أشجّ بن عبدالقیس» به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد، در حالی که هنوز مسلمان نشده بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود: «إنَّ فیکَ خصلتین یُحبُّهُما الله الحلم وَ الأناة»[۲] «به حقیقت دو ویژگی در تو وجود دارد که خداوند دوستشان دارد: بردباری و آرامی»؛ که بردباری در تضاد با سریع عصبانی شدن و آرامی در تضاد با عجله کردن است.

خواننده‌ی گرامی! آنچه در این فصل بیان شد، نکاتی بود که در مدت این یازده سال درباره‌ی تزکیه‌ی نفس –علاوه بر مطالب کتاب- به آن رسیده و لازم دانستم که به صورت مختصر بیان کنم. البته واضح است که تزکیه‌ی نفس دریایی عمیق و بدون پایان بوده و به جز صاحب و آفریننده‌ی آن، هیچ کس اسرار و زوایای پنهان نفس را درک نکرده و همه‌ی حالت‌های آن را نخواهد شناخت!

---

۱. نگاه کنید: المصباح المنیر فی تهذیب تفسیر ابن کثیر، ص۹۳، صحیح بخاری/۳۸۵۳.

۲. رواه مسلم/۲۵.

www.alibapir.com

فصل نهم:

وحدت وجود



www.alibapir.com



www.alibapir.com

در فصل نهم در مورد اندیشه‌ای بسیار مهم سخن می‌گوئیم که به نظر بنده یکی از عوامل تأثیرگذار در انحراف و سرگردان شدن بسیاری از طرفداران تصوف و شاخه‌های آن می‌باشد؛ که عبارت است: «وحدت وجود».

هر چند بسیاری از عالمان خواسته‌اند با تأویل و اصلاح آن، از این اندیشه و پیروانش دفاع نموده و یا با متهم نمودن عقل خویش و دیگران به عدم توانایی درک و پذیرش آن، ثابت نمایند که این اندیشه هیچ مشکل و نقصی ندارد! اما در حقیقت هرگونه دفاع از آن، مخالف عقل و فطرت و وحی بوده و بی‌اساس می‌باشد.

این فصل شامل بخش‌های زیر می‌باشد:

۱. معرفی و شناخت اندیشه‌ی وحدت‌وجود
۲. طرفداران و پیروان آن
۳. خطرات و نتایج شوم آن
۴. رد اندیشه‌ی وحدت‌وجود
۵. «ابن‌عربی» و لاف و گزاف بدون مدرک
۶. نتایج بحث در مورد اندیشه‌ی وحدت‌وجود
۷. رأی بنده درباره‌ی این اندیشه

معرفی و شناخت وحدت‌وجود:

اصل و جوهره‌ی اندیشه‌ی وحدت‌وجود این است که «وجود» و هستی، هم آفریننده و هم آفریده‌هایش، یکی بوده و از هم جدا نیستند؛ (البته بر اساس این اندیشه) به کار بردن واژه‌ی «حلول» و «اتحاد» برای خداوند خالق و هستی آفریده شده، اشتباه است؛ هم چنین وحدت‌وجود بر این اساس است که: کائنات نیز مانند خداوند متعال «قدیم» و بدون آغاز می‌باشد!

اول: ابتدا در چند سخن «ابن‌عربی» دقت کنیم که در میان مسلمانان به نظریه پرداز و بسط دهنده‌ی این اندیشه شناخته می‌شود؛

www.alibapir.com

۱. در آغاز کتاب معروفش «الفتوحات المکیة» گفته است:[۱]

«پس پرده‌ی عزت بر انوار (رخسارش) افتاده‌اند و درگاه وقوف بر شناخت خدا بسته شده است! اگر کاری بکند که به آن امر نموده است، پس خودش مطاع (فرمانبرداری شده) و مطیع (فرمانبردار) است! پس هنگامی که این حقیقت سراسیمه‌ام کرد، بر اساس حکم طریقت به خلائق گفتم:

أَلرَّبُّ حَقٌّ وَ العَبدُ حَقٌّ ... أَلَیتَ شِعری مَنِ الْمُکَلَّف؟

إن قُلتُ عَبدٌ فَذَاکَ میِّتٌ ... أو قُلتُ رَبٌّ أَنَّی یُکَلَّف؟!

«پروردگار حق است و بنده نیز حق است، کاش می‌دانستم چه کسی مکلف است؟ اگر بگویی: بنده (مکلف است) او مرده است (و می‌میرد)، اگر هم بگویی: پروردگار، چگونه او مکلف می‌شود؟!».

۲. باز هم درباره‌ی وحدت آفریننده و آفریده شده گفته است: «سُبحانَ مَن خلق الأشیاء وَ هُوَ عَینُها».[۲] «پاک و منزه کسی است که اشیاء را آفریده است و خودش نیز عین آنهاست».

۳. باز هم گفته است: «فَما مِن مَوجود إلاّ الله و لا یعرف الله إلاّ الله و من هذه الحقیقة قال من قالَ: أنا الله و حققت أنّي عَینُ مَن هویته».[۳] «هیچ موجودی جز خدا نیست و خدا مرا نمی‌شناسد جز خدا، و از این حقیقت است، کسی که گفته: من خدا هستم و من نیز ثابت کرده‌ام که همان کس هستم که دوستش داشته‌ام!».

۴. هم چنین درباره‌ی بدون آغاز بودن کائنات گفته است: «عدم و نیستی عالم در هیچ زمانی نبوده است، اما وهم خیال می‌کند میان وجود حق (خدا) و وجود آفریده‌ها فاصله و زمانی بوده است!».[۴]

---

۱. الفتوحات المکیة فی معرفة الأسرار المالکیة و الملکیة؛ ج۱، ص۳۵، ط۱، ۱۹۹۸، دار احیاءالتراث العربی

۲. الفتوحات المکیة، ج۳، ص۵۱۳.

۳. التصوف ص۱۷۳، له (الروحیة عند محی‌الدین بن‌عربی)، ص۲۴، دکتر علی عبدالجلیل راضی.

۴. إنشاء الدوائر، ص۱۷، (الروحیه عند محی‌الدین بن‌عربی) د. علی عبدالجیلیل راضی، ص۲۸، ط۱۹۷۵م، مکتبة النهضته المصریة.

www.alibapir.com

دوم: اکنون به سخنان[۱] «علامه عبدالعلی بحرالعلوم الکنوی» (وفات ۱۲۲۵ هـق) نظری بیفکنیم که به شارح مکتب ابن‌عربی درباره‌ی وحدت‌وجود شناخته می‌شود: «همه‌ی چیزها به جز خداوند متعال، جهان کارها و تعیین شده است و همه‌ی کارها و تعیین شده‌ها مظهر او می‌باشند و او در آن‌ها ظاهر گشته و رفته است.

اما آن گسترش در آن‌ها همان حلول و اتحاد نیست، بلکه مانند گسترش عدد یک در میان اعداد است و همه‌ی اعداد فقط یک‌ها می‌باشند، به همین دلیل در دنیا فقط یک چشم یا یک ذات واحد ظاهر گشته و آن از ذات پاک خداوند است، سپس خداوند متعال در این کثرت و فراوانی می‌درخشد و خداوند اولین و آخرین و آشکار و پنهان است، بلندمرتبه و منزه از داشتن شریک و همتاست».

سوم: یکی دیگر از عالمان، وحدت‌وجود را این‌گونه تعریف می‌کند:[۲] «وحدت وجود عقیده‌ای الحادی هندی می‌باشد، که برخی از فیسلوفان کهن یونانی آن را پذیرفته و برخی از فیلسوفان معاصر و صوفی‌های گمراه پیرو آنان شده‌اند؛ این تفکر می‌گوید: همه‌ی چیزها یک ذاتند، هر چند شکل ظاهری آن‌ها متفاوت است، جهان و همه‌ی آنچه در آن است، درخشش مدام خداوند است؛ وجود، یک ذات می‌باشد و خداوند واجب‌الوجود ازلی است، عین مخلوقات است، هر چیزی خداوند است و تفاوت آفریده‌ها، فقط در تفاوت شکل و صفاتشان است، در کنار یکی بودن در ذات!».

طرفداران و پیروان این اندیشه:

از زمان‌های گذشته، برخی از سخنان اهل تصوف ـ که شاید در حالت عادی نبوده باشند ـ نقل شده است که رنگ و بوی وحدت وجود می‌دهد!

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱. از ابویزید بسطامی نقل شده که گفته است: «سبحانی ما أعظم شأنی».

---

۱. وحدةالوجود، ص۲۹، عن [رجال الفکر و الدعوة فی الاسلام] ج۳، ص۲۶۷، السید أبی الحسن علی الحسنی الندوی.

۲. الموسوعة المیسرة فی الأدیان و المذاهب و الأحزاب المعاصرة، د. مانع‌بن عبدالله الجهنی، ج۲، ص۱۲۶۸.

www.alibapir.com

«پاک و منزهم! شأن و مقام من چقدر بزرگ است». هم چنین گویا گفته است: «لیس فی جُبَّتی إلا الله». «در عبایم جز خدا نیست!».

۲. بسیار مشهور است که نقل شده: «حسین‌بن منصور حلاج» فریاد أنا الحق سر داده که «من حق هستم».[۱]

۳. اما بعدها ابن‌عربی این تفکر را به طور عمیق اتخاذ و خود را وقف آن نموده است؛ تا جایی که این تفکر با نام او شناخته می‌شد و در هر دو کتاب مشهورش به تفصیل درباره‌ی آن سخن گفته است. پس از او نیز چند نفر رواج بیشتری به این تفکر دادند.

به خصوص ابن‌سبعین، صدرالدین قونوی، بلیانی، تلسمانی؛ که «ابن‌تیمیه» در مورد «تلسمانی» گفته است:[۲] «تفکر وجودی را به صورت عملی تطبیق می‌کرد و همه محرمات را حلال می‌نمود، زیرا مادامی که «وجود» یک چیز باشد، دیگر چرا میان حلال و حرام تمایز قائل شد!؟».

هم چنین از «ابن‌تیمیه» نقل شده که درباره‌ی «تلسمانی» گفته است:[۳] «شخصی برایم تعریف کرد که در راه از کنار لاشه‌ی گندیده‌ی سگی عبور کردیم، به او گفتیم این (سگ) هم (جزء) ذات خدا است؟ گفت: آیا هیچ چیز دیگری خارج از او وجود دارد؟ آری! همه چیز در ذات اوست!».

البته لازم به ذکر است که بخش پنجم این فصل را به رد بخشی از ادعاهای ابن‌عربی اختصاص داده‌ایم.

خطرات و نتایج شوم این اندیشه:

این اندیشه علاوه بر نادرست بودن در ذات خود و در تضاد بودن با عقل و فطرت و وحی و حقیقت، خطر بسیار بزرگی بر مجموعه‌ی دینداری و دنیاداری داشته و نتایج بسیار شوم و بدی دارد؛ زیرا اگر وجود [خالق و مخلوق] یک چیز باشد، توحید و بت‌پرستی، ایمان و کفر، اطاعت و سرپیچی، اخلاف و بی‌اخلاقی،

---

۱. رجال الفکر و الدعوة، ج۳، ص۲۶۵.

۲. الفرقان بین‌الحق و الباطل، ص۱۴۵، له رجال الفکر و الدعوة، ج۳، ص۲۷۱.

۳. همان منبع پیشین.

www.alibapir.com

حلال و حرام، نیک و بد و... یکسان و برابر شده و تفاوتی بین آن‌ها نمی‌ماند!

همچنان که همه‌ی کسانی که با این تفکر کنار آمده و در زندگی خویش تطبیق نموده‌اند، چنین کرده‌اند! همان‌گونه که در موضوع قبل چند نمونه‌ی آن‌ها را از زبان ابن‌تیمیه در مورد «تلسمانی» نقل نمودیم.

تعدادی از نتایج بسیار بد اندیشه‌ی وحدت‌وجود:

الف) ابن‌تیمیه درباره‌ی تلسمانی گفته است:[۱] «فردی موثق برایم تعریف کرد که کتاب «فصوص الحکم» ابن‌عربی را برایش خواندم ـ برای تلسمانی ـ که گمان می‌کرد سخن اولیاءالله و عارفان است، سپس هنگامی که مشاهده نمود مخالف قرآن است، به او گفتم: این سخن با قرآن در تضاد است! او نیز جواب داد: همه‌ی قرآن شرک است، توحید در سخن ماست! هم چنین می‌گفت: چیزهایی به وسیله‌ی کشف و شهود برای ما ثابت شده است که در تضاد آشکار با عقل می‌باشد!».

ب) باز هم ابن‌تیمیه آورده است که:[۲] «به یکی از طرفداران اندیشه‌ی وحدت وجود گفته شد: مادامی که «وجود» یک چیز واحد باشد، چرا «زن» حلال و «مادر» حرام است؟! پاسخ داد: نزد ما همه یکی است! اما در پس پرده‌ها ـ با حجاب نادانی ـ گفتند آن حرام است، ما نیز گفتیم: برای شما حرام است!

ج) ابن‌تیمیه می‌گوید از«شیخ جنید بغدادی» (قدس الله روحه) ـکه یکی از امامان هدایت بوده_ درباره‌ی توحید خداوند سؤال شد، پاسخ داد: «التوحید إفراد الحدوث عن القدم». «توحید، یکتا و مجرد دانستن حدوث (به وجود آمده‌ها) از قدم (ازلی و قدیم) است». به عبارت دیگر توحید عبارت است از: تمایز و جدا نمودن خالق و مخلوق.

اما ابن‌عربی به این سخن جنید انتقاد کرده و می‌گوید: «یا جنید! هَل یُمَیِّزُ بَینَ المحدَثِ و القدیم إلاّ مَن یکوُنَ غَیرَهُما».[۳] «ای جنید! چه کسی حادث (به وجود

---

۱. الفرقان بین الحق و الباطل، ص۱۴۵، له: رجال الفکر و الدعوة، ج۳، ص۲۷۱.

۲. الرد الأقوم علی فصوص الحکم، لابن‌تیمیه، ص۴۲، له رجال الفکر و الدعوة، ج۳، ص۷۲۳.

۳. مجموعة الفتاوی، ج۱۱، ص۱۴۵، لأبن‌تیمیه.

www.alibapir.com

آمده) و قدیم (ازلی) را از هم جدا می‌سازد، جز کسی که از آن‌ها جدا باشد!؟».

البته این سخن باطل بوده و انتقاد ابن‌عربی به جنید بدون اساس است، زیرا شرط تمایز دو چیز به وسیله‌ی آگاهی و سخن این نیست که چیز سومی باشد، زیرا هر کسی خود را از دیگران متمایز می‌سازد و چیز سومی هم نیست! بنده نیز می‌داند بنده بوده و خود را از خداوند خالق جدا می‌سازد، خداوند متعال نیز خود و آفریده‌هایش را از هم جدا می‌کند.[1]

د) هم چنین ابن‌عربی در کتاب «فصوص الحکم» می‌گوید: «و من أسمائِهِ الحُسني «العلي» عَلي مَن؟ و ما ثَمَّ إلا هو و عن ماذا؟ و ما هم إلا هو فَعلوُهُ لنفسهِ وَ هو عين الموجودات فالمُسمّي محدثاث هي العلية لذاته و ليست إلا هو ... هو عين ما بطن و هو عين ما ظهر و ما ثمّ يراه غيره و ما ثَمّ من ينطق عنه سواه و هو المسمي أبوسعيد الخراز و غيرذلك من الأسماء المحدثات».[2]

«از نام‌های نیکوی خداوند «علی» به معنای بلندمرتبه است، اما بر چه کسی و چه چیزی بلندمرتبگی دارد؟ که جز خودش هیچ کس و هیچ چیز دیگری وجود ندارد! البته بلندمرتبگی‌اش برای خویش بوده و او عین موجودات است، آن چه مسما به محدثات (آفریده‌ها) است، در ذات خویش بلندمرتبه بوده و جز او هیچ چیز دیگری نیست.. او ذات پنهان و ذات آشکار است جز خودش هیچ کس نیست که ببیند، هم چنین جز خودش به نام او سخن نمی‌گوید، هم اوست که نامش «ابوسعید خراز» است و اسامی محدثاتِ جز او!».

البته این سخنان ابن‌عربی بسیار صریح و آشکار است که خدا و هستی، خالق و مخلوق را یکی می‌پندارد. اما از این سخنان علاوه بر کفر آشکار، نادانی و جهالت نیز می‌بارد، زیرا هر عاقلی، خود و آفریده‌های دیگر را از هم متمایز ساخته و می‌داند، خودش فلان شخص یا فلان چیز نیست و فلان شخص و فلان چیز نیز او نیستند!

---

۱. همان منبع.

۲. همان منبع، ج۱۱، ص۳۵.

www.alibapir.com

در اینجا برای اثبات بدون اساس بودن اندیشه‌ی وحدت وجود، فقط عقلی سلیم و تفکری صحیح می‌خواهیم؛ اکنون به این دو سخن توجه کنیم:

ـ شیخی به مرید خویش گفت: هر کس بگوید در کائنات جز خدا وجود دارد، دروغ گفته است!

مرید نیز پاسخ داد: آن کس که دروغ می‌گوید، کیست؟!

ـ به شخصی گفتند: همه‌ی کائنات مظاهر است، جواب داد: آیا مظاهر خودِ ظاهر می‌باشند یا جدا از اویند؟ یعنی اگر خدا باشند، پس همه چیز خدا نیست و اگر هم یکی بوده و جدا نباشد، پس چگونه می‌گویید کائنات مظاهر آشکار خدا هستند؟![1]

در مقابل این سخنان ابن‌عربی عالمان به طور کلی دو گونه موضع دارند:

۱. بسیاری از او انتقاد نموده و آن سخنان را متعلق به او دانسته و بر اساس آن، حکم او را صادر می‌کنند!

۲. برخی نیز یا برای او تأویل آورده و یا می‌گویند: این سخنان در تضاد با قرآن و سنت است و متعلق به او نبوده و دیگران به کتاب‌ها و سخنان او وارد کرده‌اند، به همین دلیل منتقد کسانی هستند که به خاطر آن سخنان، او را تکفیر می‌کنند.

در این باره نیز به دو کتاب «تنبیه الغبی بتبرئة ابن‌عربی، للسیوطی» و «تنبیه الغبی إلی تکفیر ابن‌عربی، لبرهان‌الدین البقاعی» اشاره می‌کنیم.

البته به نظرم سخن و موضع ابن‌تیمیه در این باره میانه و میانجی باشد، زیرا ابن‌عربی در کتاب «الفتوحات المکیة» سخنان صحیح و شرعی بسیاری دارد، به خصوص در زمینه‌ی احکام شرعی.[2]

ابن‌تیمیه درباره‌ی ابن‌عربی گفته است: «اما ابن‌عربی از همه‌ی آن‌ها به اسلام نزدیک‌تر بوده و در مواضع بسیاری سخن و نظرات بهتری دارد، زیرا مظاهر (آفریده‌ها) و ظاهر (آفریدگار) را از هم متمایز می‌سازد و به اوامر و نواهی اقرار نموده و شرایع را همان‌گونه که هست ثابت می‌کند و به سلوک بسیاری از اخلاق

---

۱. همان منبع، ج۱۱، ص۳۵.

۲. نگاه کنید: الفتوحات المکیة، ج۱، ص۴۰۵ـ۹۰۳؛ که شش باب [۶۷ـ۷۲] را به شهادتین، نماز، زکات، روزه‌ی ماه رمضان و حج و عمره اختصاص داده است.

www.alibapir.com

و عبادات توصیه می‌کند که اساتید و مشایخ بزرگ توصیه کرده‌اند.[۱]

در پایان سخنانش نیز درباره‌ی او گفته است: «خداوند داناتر است به این که او بر چه عقیده‌ای وفات کرده است! خداوند همه‌ی زنان و مردان مسلمان و مؤمن ـ مردگان و زندگان‌شان ـ را مورد مغفرت قرار دهد «ربنا اغفرلنا و لإخواننا الذین سبقونا بالایمان و لاتجعل في قلوبنا غلا للذین و آمنوا ربنا إنك رئوف رحیم».[۲]

رد اندیشه‌ی وحدت وجود:

تعداد بسیاری از عالمان و پیشوایان ما مانند «ابن‌تیمیه»[۳]، «علاءالدوله السمنانی»[۴] و «الامام شرف‌الدین المنیری»[۵] مطالبی را در رد وحدت وجود نوشته‌اند؛ «منیری» در این باره گفته است: «چیزی که گمان می‌شود وحدت وجود و فنای کل موجودات ـ سوای واجب‌الوجود ـ و عدم کامل آن‌هاست، ـ در حقیقت ـ افوال و پنهان شدن موجودات در برابر وجود حقیقی و غروب و خاموش شدن آن‌هاست، همانند این که نور ستاره‌ها در برابر نور پرتلألوء خورشید خفه و ناپدید شده و ذرات آن‌ها گویی هیچ حقیقت و وجودی ندارند!».[۶] ایشان با دو جمله‌ی کوتاه تفکرش را کامل کرده و می‌گوید: «عَدَم الإشیاءِ وَ فنأوها شيء و عَدَمُ رؤیَتِهَا شيء آخر». «نیستی و فنای اشیاء یک مسأله است و ندیدن آن‌ها مسأله‌ای دیگر».

یکی دیگر از عالمانی که وحدت وجود را رد نموده است، «السید احمد السرهندی»، مشهور به «الامام الربانی»[۷] بوده و در کتاب «المکتوبات» خویش در این باره بسیار سخن گفته است؛ در جایی می‌گوید: «إنّ الله القدوس لا یَتَّخِذُ

---

۱. جلاء العینین، ص۵۸.
۲. همان.
۳. ۶۶۱ـ۷۲۸ هق.
۴. ۶۵۹ـ۷۳۶ هق
۵. ۷۸۲ هق
۶. الرسالة الأولی من مکتوبات (سه صدی)، له: رجال الفکر و الدعوة، ج۳، ص۲۷۶.
۷. ۹۷۱ـ۱۰۳۴ هـ.ق.

www.alibapir.com

بِشَیءٍ ﴿لَیسَ کَمِثلِهِ شَیءٌ﴾ [شوری/۱۱] و العالَمُ مُتَّسِمٌ بِالحُدوثِ وَالنَّقصِ وَ المَحدودیة فَکَیفَ یُمکِنُ أنْ یَکونَ ما لا یُوصف بالکیفِ و الکمِّ عَینُ أو مثل ما یوصَفُ بِالکَیفِ و الکَمِّ؟ و کَیفَ یُقالُ لِلواجبِ إنه عَینُ الممکِنات؟ و لَن یَکونَ القدیمِ عَین الحادث وَ لا ممتَنِعَ العَدَم عَینَ جائزَ العَدَم وَانقلاب الحَقائق مُستَحیلٌ ـ عقلاً و شَرعاً».[1] «بدون شک خداوند پاک و منزه با هیچ چیزی برابر نمی‌شود و (هیچ چیزی همانند او نیست) کائنات نیز با پیدا شدن و نقص و محدودیت شناخته شده است، پس ما چگونه ذاتی را که با کیفیت و کمیت غیرقابل توصیف است، عین یا شبیه چیزی بدانیم که با کیفیت و کمیت توصیف می‌شود؟ یا چگونه به واجب‌الوجود گفته می‌شود عین ممکنات است؟ هرگز ذات قدیم، حادث نمی‌شود، هم‌چنین هرگز ممتنع‌العدم شبیه جائزالعدم نخواهد شد و دگرگونی حقایق بر اساس عقل و شرع محال و غیرممکن است!».

در ادامه می‌گوید: «برای شرح و فهم بیشتر این موضوع مثالی می‌آوریم؛ عالمی توانا که همه‌ی علوم و هنرها را در خود جمع کرده بود، خواست کمال و شایستگی‌های بسیار خود را نشان داده و خوبی‌ها و زیبایی‌های پنهان خود را برای مردم آشکار سازد! به همین دلیل چندین حرف و صدا را ساخت تا کمال خویش را در آیینه‌ی آن حروف و صداها نشان دهد؛ بدون شک در این حالت نمی‌توان گفت: آن حروف و صداها که در آیینه‌ی آن مناظر آشکار شده‌اند، عبارتند از ذات آن خوبی‌ها و کمالات! یا آن حروف و صداها به طور کامل اطراف آن خوبی‌ها و کمالات را گرفته‌اند! یا به آن‌ها نزدیکند، یا به همراه آن‌ها هستند با همراهی و نزدیکی ذاتی! بلکه فقط همین اندازه با هم در ارتباطند که واژه و معنی با هم در ارتباطند؛ آن حروف و صداها جز نشانه و مدرک برای آن کمالات چیز دیگری نیستند و ارتباطشان فقط در نتیجه‌ی خیال و و هم ایجاد شده است [وگرنه هیچ تشابهی نداشته و از هم دورند].

---

۱. الرسالة رقم: ۳۱، المجموعة الأولی عن رجال الفکر و الدعوة، ج۳، ص۲۸، ۸۱.

www.alibapir.com

ابن‌عربی و لاف و گزاف بدون مدرک:

لازم دانستم برخی از سخنان ابن‌عربی را بررسی کنم که لاف و گزاف بسیاری زده اما نتوانسته آن‌ها را ثابت کند؛ به عنوان مثال گفته است: «لَيسَ عندي بحمدالله تقليد لأحد غير رسول اللهﷺ فَعُلُومَنا كُلُّها محفوظةٌ مِن الخطا».[1] «شکر و ستایش برای خداوند که از هیچ شخصی به جز رسول خداﷺ تقلید نکرده‌ام، به همین دلیل همه‌ی دانش ما از خطا و اشتباه مصون شده است!!».

البته ابن‌عربی ادعاهای گزاف بسیاری را مطرح کرده است، مانند «ختم الاولیاء»[2] که گویا شخص خودش می‌باشد! اما در این‌جا فقط این سخنش را محک می‌زنیم که گفته است: «هیچ خطا و اشتباهی در دانش ما وجود ندارد!».

ببینیم واقعا این گونه است!؟

تعدادی از اشتباهات و خطاهای گوناگون ابن‌عربی:[3]

۱. درباره‌ی علت رسوب مواد در مایعات گفته است: «فالمرسوب للبرودة و الرطوبة». «رسوب به علت برودت هوا و رطوبت است».

اما علم می‌گوید: دلیل آن فراوانی و اشباع ماده‌ی رسوب شده در مایع است.

۲. درباره‌ی «نور» می‌گوید: «زَمان التحاظه هو زمان التحاقة». «زمان دیدن آن، همان زمان خارج شدنش می‌باشد!». که این سخن نیز صحیح نیست، چرا که می‌دانیم نور در یک ثانیه سیصدهزار کیلومتر را طی نموده و نور برخی ستاره‌ها، میلیون‌ها سال در حرکت بوده است! نور خورشید نیز که یکصد و پنجاه میلیون کیلومتر دور است، طی هشت دقیقه به ما می‌رسد.

۳. درباره‌ی رعد و برق گفته است: «و هذا الملك المسمي الرعد، و هو مخلوق من

---

۱. الفتوحات المكية، ج۳، باب۳۶۷، ص۳۳۱ـ۳۴۳.

۲. گویا ابن‌عربی خاتم اولیای خداوند است!!

۳. همه‌ی این مثال‌ها ـ به جز مثال ۱۱ و ۱۲ ـ را از کتاب «الروحية عند محی‌الدین‌بن‌عربی» ذکر کرده‌ام، ص۴۳۶ـ۴۴۳.

www.alibapir.com

الهواء و كما خلقنا نحن من الماء». «فرشته‌ای که به آن رعد گفته می‌شود، از هوا آفریده شده، همان‌گونه که ما از آب آفریده شده‌ایم».

اما حقیقت این است که رعد و برق، صدا و هوا نبوده، بلکه نتیجه‌ی برخورد و التقاط ابرها می‌باشد، فرشتگان نیز از نور آفریده شده‌اند، نه از هوا! همان‌گونه که پیامبرﷺ می‌فرماید: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِن نُّور».[1]

۴. در مورد اعداد می‌گوید: «فإن مراتب العدد اربع: آحاد و عشرات و مائون و آلاف». «مراتب اعداد چهار می‌باشد: یکان، دهی‌ها، صدی‌ها و هزاری‌ها».

اما واضح است که اعداد پایانی ندارند، صدهزار، میلیون، میلیارد، تریلیون و...

۵. در مورد حیات جانداران گمان می‌کند: «أن التعفين يحدث في الجو فينشأ عنه حيات تعيش هناك و أن والده رأي البازي و قد نزل من الجو بواحدة منها». «تعفن در هوا ایجاد شده و مارها در آن به وجود آمده و زندگی می‌کنند! و پدرم بازی دیده که یکی از آن‌ها را پایین آورده است!».

اما آشکار است که باز، مار را به آسمان می‌برد تا او را بکشد!

۶. ابن‌عربی گمان می‌کرد: زمین مرکز کائنات است! که این همان سخن منجمان گذشته بوده و اکنون علم آن را یک افسانه می‌داند.

۷. هم چنین ابن‌عربی باور داشت که: ستاره‌های آسمان، خانه تاریکی بوده و خورشید نوری از خود ندارد! اما همه‌ی این سخنان در تضاد با علم کیهان‌شناسی بوده و اکنون هیچ ارزشی ندارند.

۸. باز هم ابن‌عربی گمان می‌کرد: زمین پیش از سیاره‌ها و ستاره‌ها درست شده است؛ اما علم چیز دیگری گفته و ثابت کرده است! زمین یکی از نه سیاره‌ی منظومه‌ی شمسی و خورشید نیز یکی از میلیاردها ستاره‌ی کهکشان راه شیری بوده، که تعداد کهکشان‌ها نیز ($۱۰^{۱۲}$) تخمین زده شده است!

۹. ابن‌عربی سن کائنات را یکصد و چهل و چهارهزار سال تخمین می‌زند! که این مسأله را علم جدید رد کرده و می‌گوید: عمر کائنات حدود ۱۳ تا ۱۵ میلیارد

---

۱. رواه مسلم: ۲۹۹۶.

www.alibapir.com

سال است!

۱۰. ابن‌عربی در مورد دیدن فرشتگان و صحبت نمودن با آن‌ها بسیار سخن گفته است، اما نمی‌دانیم چرا حتی یک بار: درمان یک بیماری، یافتن یک علم و به دست آوردن قدرت و توانایی را از آن‌ها درخواست نکرده است که در آن زمان برای مسلمانان بسیار ضروری بوده است!؟[۱]

۱۱. ابن‌عربی می‌گوید: من سخنان خود را از فرشتگان گرفته‌ام! که بدون شک جز پیامبران هیچ کس به صورت مستقیم و در حالت بیداری، آگاهی از فرشتگان دریافت نمی‌کند، اما او گفته است: «فإنه ليس من علوم الفكر هذا الكتاب و إنما هو من علوم التلقّي و التولّي».[۲] «این کتاب محصول علوم تفکر و اندیشه نیست، بلکه از علوم دریافت و نزول است». یعنی فرشتگان به سوی من نازل شده و از آن‌ها دریافت کرده‌ام!!

پس اگر این سخن حقیقت داشت، می‌بایست سخنان ابن‌عربی این‌گونه بود:

الف) در نهایت دقت علمی و بدون اشتباه باشند.

ب) برای مردم مفید باشند!

اما آشفته و پر از اشتباه بوده و برای مردم نیز سبب سردرگمی بسیار است و به طور کلی اهل تصوف را نیز معیوب و مُحرَج کرده است!

۱۲. ابن‌عربی در چند جای کتابش از «خضر» همراه صالح حضرت موسی(ع) سخن می‌گوید که گویا او را دیده و نصیحتش کرده است! به عنوان مثال می‌گوید: «إعلم أيها الولي الحميم! أيدك الله ان هذا الوتد هو خضر صاحب موسي(ع) أطال الله عمره إلي ألان و قد رأينا من رآه واتفق لنا من أمره شيء عجيب».[۳] «ای دوست صمیمی! خداوند مؤیدت گرداند، بدان که آن سینه، خضر، همراه موسی(ع) است، خداوند تا حالا عمر او را طولانی کرده است، کسی را دیده‌ایم که او را دیده است و چیزهای عجیبی داشته‌ایم!».

---

۱. نگاه کنید: الروحية عندابن‌عربی، الدكتور علی‌عبدالجليل راضی، ص۴۳۸ـ۴۹۲، ط۱، ۱۹۷۵.

۲. الفتوحات المكية، ج۱، ص۲۲۸، الباب ۲۲۱، في معرفة علم و منزل المنازل.

۳. همان منبع پیشین، ج۱، ص۲۴۴، الباب الخامس و العشرون في معرفة وتد مخصوص مُعمرٌ.

www.alibapir.com

اما واضح است که «خضر» یا هیچ انسان دیگری از گذشته زنده نمانده است؛ خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ (۳۴)﴾ [انبیاء/۳۴] «(ای محمد) پیش از تو هیچ انسان جاودانه نشده است، اگر تو وفات کردی، آنان جاودانه می‌شوند؟».

نتایج بحث در مورد اندیشه‌ی وحدت وجود:

هر چند اندیشه‌ی وحدت وجود بدون بررسی و دقت، جذاب و فریب‌دهنده است، اما بسیار ترسناک و مضر بوده و نتایج بد بسیاری دارد؛ به همین دلیل با دقت در محصول و نتایج آن، می‌بینیم که در تضاد آشکار با عقل و علم و فطرت و وحی می‌باشد. واقعیت ندارد که این تفکر به صورت مستقیم زاده‌ی ذهن ابن‌عربی باشد، بلکه او نیز از گذشتگان خویش دریافت کرده است، اما آن را رونق و رواج داده و با آن شناخته می‌شود؛ وگرنه اندیشه‌ی وحدت وجود ریشه در مکاتب «ابراهیمی، کنفوسیوسی، ایوانی، رواقی و افلاطونی» داشته است.[۱]

لازم به ذکر است برخی از عالمان، اصطلاح «وحدت مشهودی» را مطرح کرده‌اند، به این معنی که فرد به قدری در شناخت خدا عمیق شده و در آن حل می‌شود که هیچ کس و هیچ چیز را جز خداوند نمی‌بیند و البته واضح است که ـ برخلاف وحدت وجود_ اشکالی در این وجود ندارد و با وحدت وجود بسیار متفاوت است؛ پیامبرﷺ نیز می‌فرماید: «أصدق کلمة قالها شاعر کلمة لبید: ألا کلّ شيء ما خلا الله باطل».[۲] «راست و درست‌ترین سخن که یک شاعر گفته باشد، این سخن «لبید» است: آگاه باشید! هر چیزی جز خداوند باطل و بی‌ارزش است». به این معنی که وجود هر چیزی به جز خدا، ذاتی و جاودان نیست!

رأی و نظر بنده درباره‌ی اندیشه‌ی وحدت وجود:

علاوه بر این که عقل و فطرت و حقیقت نیز با تفکر وجودی در تضاد است،

---

۱. الروحیة عند محی‌الدین‌بن عربی، ص۴۶۱.

۲. أخرجه البخاری ۶۴۸۹، مسلم ۵۸۴۹، الترمذی۲۸۴۹ و ابن‌ماجه ۳۷۵۷.

www.alibapir.com

دلایل بسیاری نیز از وحی وجود دارد که هر کس با قلبی سلیم و بـه دور از تـأثیر فلسفه‌های گوناگون به آن بنگرد، به آسانی و بدون زحمت، باطل و بی‌اساس بودن آن را درک نموده و بـدون تردیـد آن را رد مـی‌کنـد؛ در چنـد مـورد رأی و نظـر خویش را درباره‌ی اندیشه‌ی وحدت وجود بیان می‌کنم.

اول: هر انسان عاقلی، خود و اطراف خود را از هم جدا می‌سـازد، اطرافـی کـه مانند خودش مخلوق و آفریده هستند، چه برسد به خداوند آفریـدگار و بـی‌همتـا؛ پس وحدت وجود با عقل در تضاد بوده و با آن سازگار نیست.

دوم: هم چنین این تفکر با علم و دانش نیز در تضاد است؛ «سر جیمز جینـز» که کیهان‌شناس و فیزیک‌دانی برجسته است، در کتاب «کائنات ناشناخته» گفتـه است:[1] «گذشتگان آفریدگار را این‌گونه توصیف کرده‌اند که در محدوده‌ی زمـان و مکان عمل کرده و خورشید و ماه و ستارگان را از مواد اولیه جدا ساخته و آفریـده است، اما مکاتب علمی جدید ما را ناچار می‌سازد که در مورد آفریـدگار ایـن‌گونـه فکر کنیم که خارج از محدوده‌ی زمان و مکان عمل می‌کند، زیرا آن‌هـا ـ زمـان و مکان ـ نیز بخشی از آفریده‌ها هستند، همان‌گونه که نقـاش، خـارج از جغرافیـای تابلویی است که می‌کشد!

سوم: خداوند متعال همان‌گونه که در مورد هفت آسمان و زمین و آن چـه در میان آن‌هاست، سخن می‌گوید، در مورد «عرش» نیز سخن گفتـه و اعـلام نمـوده که بر عرش قرار گرفته ـ همان‌گونه که شایسته‌ی اوست ـ .

پس خداوند بر روی عرش بوده ـ آن‌گونه که شایسته‌ی اوست ـ و خارج اسـت از آسمان‌ها و زمین و آن چه میان آن‌هاست! عالمان اسلامی نیز اتفاق‌نظـر دارنـد که: «الله مستو علي عرشه، بائن عن خلقه». «خداوند بر عـرش خـود قـرار گرفتـه و جدا از آفریده‌های خود می‌باشد».

چهارم: موسی علیه السلام از خداوند متعال درخواست نمود کـه خـود را بـه او نـشان داده و به او نگاه کند، اما خداوند متعال به او فرمود نمی‌توانی مرا ببینـی و سـپس مدرکی عملی به او نشان داد که عبارت بود از تجلای خود بر یک کوه و در نهایت

---

۱. الروحیة عند محلی‌الدین‌بن عربی، ص۴۷۴.

www.alibapir.com

از هم گسیختن و نابود شدن آن و بیهوش شدن موسی به دلیل دیدن آن صحنه‌ی دهشتناک!

﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (۱۴۳)﴾ [اعراف/۱۴۳].

پس اگر اندیشه‌ی «وحدت وجود» درست بود، نه لازم بود که موسی چنین درخواستی بکند، زیرا هر چه را مشاهده می‌کرد، خدا بود! و نه خداوند متعال می‌فرمود: ﴿لَنْ تَرَانِي﴾!

پنجم: پیامبر خدا ﷺ در این زمینه فرموده است: «إنَّ اللهَ عزوجل لا يَنامُ وَ لا يَنبَغي لَهُ أن يَنام يَخفِضُ القِسطَ وَ يَرفَعُه يُرفَعُ إليه عَمَلُ اللَّيلِ قبلَ عَمَلُ النّهار وَ عَمَلُ النّهار قَبلَ عَمَلُ اللَّيل حِجَابُهُ النّور ـ و في رواية أبي بكر: النّار ـ لَو كَشَفَهُ لأحرقت سبحات وجهُه ما إنتَهي إليهِ بَصَرهُ مِن خَلقه».[1] «بدون شک خداوند نمی‌خوابد و شایسته‌ی او نیست که بخوابد، ترازو را پایین و بالا می‌برد، اعمال شب پیش از اعمال روز به سوی او بالا می‌رود و عمل روز نیز پیش از عمل شب به سویش بالا می‌رود، حجاب او نور است ـ و در روایت ابوبکر: آتش است ـ اگر آن را کنار بزند، انوار رخسارش می‌سوزاند آنچه را مقابل دیدگان آفریدگانش باشد».

پس خداوند متعال حجابی از نور ـ یا آتش ـ را میان خود و آفریده‌هایش قرار داده است که با کنار زدن آن، همه‌ی آفریده‌ها خواهند سوخت!

ششم: جای تعجب است که تعدادی از بزرگان اهل تصوف تصورکرده‌اند اندیشه‌ی وحدت وجود یک مرحله بوده و سالک برای نزدیک شدن به خداوند، باید آن را طی نماید! به عنوان مثال «سیداحمد سرهندی» که به امام ربانی مشهور است، درباره‌ی خود و پدرش گفته است که بر آن اندیشه بوده‌ایم! اما پس

---

۱. مسلم۴۴۵ و ابن‌ماجه۱۹۵، ۱۹۶.

www.alibapir.com

از آن به وسیله‌ی «شیخ مرشد محمدعبدالباقی» از «توحید وجودی» به سوی «توحید شهودی» نجات پیدا کرده است.[۱]

هم چنین می‌گوید که شیخش «محمد عبدالباقی» مدتی بر این تفکر بوده، اما مهربانی خداوند نجاتش داده است.[۲] تعجب‌آور است که «ابوالحسن ندوی» نیز در مقابل این سخنان سکوت اختیار نموده و چیزی درباره‌ی آن نگفته است!

اما اطمینان دارم که شرطی وجود ندارد که این حالت برای هر کس پیش بیاید، فکر می‌کنم این نتیجه‌ی نوعی از تمرین و ریاضت روحی بخشی از اهل تصوف باشد، وگرنه چرا: نه فقط اصحاب رضی الله عنهم حتی تابعین و تابع تابعین و هم چنین بسیاری از عالمان و صالحان نیز چنین حالتی نداشته‌اند!

هفتم: هم‌چنین انتقادی هم دارم نسبت به کسانی که برخی از سخنان ابن‌عربی را که در تضاد با قرآن و سنت و عقل و فطرت بوده، قبول نداشته، اما به جای رد و انکار آن:

ـ یا تأویل و توجیه بی‌جا نموده، تا در چهارچوب شریعت جای دهند!

ـ یا عقل خویش را به عدم فهم و درک آن متهم کرده‌اند!

البته احتمال دارد لقب بزرگ «شیخ اکبر» نیز که به ناحق به ابن‌عربی نسبت داده شده، در آن‌ها تأثیر گذاشته باشد! یا همه‌ی لاف و گزاف‌های او، ایشان را تحت تأثیر تفکرات و سلطه خودش قرار داده باشد؛ مانند: آنچه در کتاب «الفتوحات المکیه» و «فصوص الحکم» در مورد دیدن فرشتگان و پیامبران و الهام گرفتن از ایشان، گفته است!

اما بدون شک:

الف) بسیاری از سخنان عجیب و بدون دلیل ابن‌عربی، ریشه در فرهنگ روزگار خودش ـ اواخر قرن ششم و ابتدای قرن هفتم ـ دارد و برای کسی که آگاهی دقیقی درباره‌ی فلسفه‌ها و مکاتب آن دوره داشته باشد، یافتن رشته‌های آن و بافتن آن آسان است؛ مانند:

۱. الإغریق، که ابن‌عربی تفکرات «العماء» و «الحقیقة المحمدیة» یا «العقل

---

۱. الرسالة رقم: ۱۶۰، المجموعة الاولی له: رجال الفکر و الدعوة، ج۳، ص۲۸۴ـ۳۸۳.

۲. الرسالة رقم: ۴۳، المجموعة الاولی له: رجال الفکر و الدعوة، ج۳، ص۲۸۲.

www.alibapir.com

الأول» را از آن دریافت کرده است.[۱]

۲. الفارابی (۸۷۰ـ۹۵۰)؛ آرا و نظرات خود درباره‌ی نفس، قوه مصوره، وهم، حافظه، قلب و... را از او گرفته است.[۲]

۳. إخوان الصفاء، که در حدود سال ۹۸۳ بوده و چند کتابچه را نوشتند؛ ابن‌عربی تفکر مدارج کائنات از پایین به بالا را از ایشان گرفته است: «گل، آب، مواد معدنی، نباتات، جانداران و...».[۳]

۴. ابن‌سینا (۹۸۵ـ۱۰۳۷) و ابن‌طفیل (۱۱۱۰ـ۱۱۸۵)؛ ابن‌عربی آگاهی در مورد ستارگان و معبودهایشان که او آن‌ها را فرشته نامیده، هم چنین آگاهی در مورد اهل آسمان‌ها را از آنها گرفته است.[۴]

۵. شهاب‌الدین سهروردی (۵۴۵ـ۵۸۷)؛ ابن‌عربی تعدادی از کلمات و اصطلاحات او را به کار برده است، مانند، مسافر، وجد، وجود، غنا، شهود الهیولی، جوهر، ذوق، حلاوت، حق اول، خیال، ریاضیات و...».[۵]

لازم به ذکر است که بر متأثر بودن ابن‌عربی از گذشتگان خود و دریافت بسیاری از آرا و تفکرات آن‌ها، تعدادی از محققان اتفاق‌نظر دارند، مانند:

دکترابوالعلا عفیفی، دکترزکی مبارک، استادعباس العزاوی، دکترمحمدرجب حلمی، دکترمحمد غلاب و دکتر علی عبدالجلیل راضی.[۶]

پس دانستن این مسأله لازم است که ابن‌عربی نیز مانند دیگران ـ کم یا بسیار ـ متأثر از افکار عصر خویش بوده و هر کدام از نویسندگان مذکور بیان کرده‌اند که ابن‌عربی چه چیزهایی را از چه کسانی نقل کرده است!

ب) علاوه بر منابعی که ذکر شد، این‌گونه به نظر می‌رسد که هم خیال و توهمات و هم برخی از شیاطین، تأثیرات منفی بر ابن‌عربی داشته است، همان‌گونه که «ابن‌تیمیه» به آن اشاره کرده و گفته است:

---

۱. الروحیة، ص۴۴۴.
۲. همان، ص۴۲۸.
۳. همان، ص۴۴۹.
۴. همان، ص۴۵۱.
۵. همان، ص۴۵۲.
۶. الروحیة، ص۴۵۵ـ۴۶۰.

www.alibapir.com

«و هذه الأرواح الشيطانية هي الروح الذي يزعم صاحب الفتوحات، أنه ألقي إليه ذلك الكتاب و لهذا يذكر أنواعاً من الخلوات بطعامٍ معيَّن و شيء معيَّن و هذه مما تفتح لصاحبها اتصالاً بالجن و الشياطين فيظنون ذلك من كرامات الأولياء و انما هو من الأحوال الشيطانية».[1] «ارواح شياطين هستند، روحی که صاحب «الفتوحات» گمان می‌کند که آن کتاب را برایش فرستاده است! به همین دلیل چند نوع خلوت و ریاضت را بیان می‌کند، با طعامی معین و چیزی معین، که این مسأله نیز راه ارتباط با اجنه و شیاطین را برای فرد باز می‌کند و گمان می‌کنند از کرامات اولیاءالله می‌باشد، اما فقط احوالات شیطانی است...!».



۱. مجموعة الفتاوا، ج۱۱، ص۱۳۳.

www.alibapir.com

فصل دهم:
تصوف و صوفیان



www.alibapir.com



www.alibapir.com

توکل بر خدا در هفت موضوع، که به آن‌ها اشاره خواهد شد، درباره‌ی «تصوف» سخن می‌گوییم که نامی معلول‌تر می‌باشد، وگرنه من بیشتر کلمه‌ی «تزکیه» را به کار می‌برم که کلمه‌ای قرآنی بوده، اما واژه‌ی تصوف در اکثر مواقع نام و نشانی برای بخش معنوی و روحی بوده و شناخته شده و مشهور است.

لازم به ذکر است که این فصل پایانی، در حقیقت بخش پانزدهم از کتاب سوم موسوعه‌ی: «اندیشه‌ی اسلامی در میان وحی و وضعیت موجود» با عنوان: «اندیشه‌های اصلی فکری تاریخ مسلمانان»[1] دوست داشتم آن را به عنوان فصل پایانی به این کتاب اضافه کنم، زیرا جدیدترین سخنانم درباره‌ی اصلاح و تزکیه می‌باشد.

واژه‌ی تصوف از چه ریشه‌ای و چه زمانی به وجود آمده است:

اول: کلمه‌ی «تصوف» از چه ریشه‌ای آمده است؟

در این باره چند نظر وجود دارد:

۱. «تصوف» «أي لبِسَ الصَّوفَ فهوُ صوفي». «تصوف یعنی لباس پشم پوشیده و او پشم پوش است».

۲. برخی دیگر گفته‌اند که از «أهلُ الصُّفَّة» آمده است؛ «صُفَّه» سکویی در کنار مسجد پیامبرﷺ بوده و سقفی هم داشته است و کسانی که فاقد خانه و زن و فرزند بوده، در آن‌جا استراحت کرده‌اند.

۳. برخی نیز گفته‌اند که از «الصفُّ الأول» آمده است، کسانی که همیشه خواسته‌اند در صف اول نماز یا صف اول جنگ با دشمنان باشند!

۴. هم چنین کسانی گفته‌اند که از کلمه‌ی «صوفة» آمده که نام قبیله‌ای

---

۱. این موسوعه عبارت است از ۴۹ سخنرانی بنده با همان عنوان که در فاصله‌ی ۲۰۱۶/۱۰/۲۱ تا ۲۰۱۷/۵/۵ تقدیم شده و سپس به آن موسوعه‌ی پنج کتابی تبدیل شده است.

www.alibapir.com

بیابان‌نشین بوده است و البته بسیاری از آن افراد نیز از آن قبیله بوده به همین دلیل با این اسم مشهور گشته‌اند.

۵. برخی نیز گفته‌اند: این کلمه از «الصوفانة» گرفته شده که نوعی دانه است و ایشان به عنوان زهد از آن می‌خوردند.

۶. برخی دیگر گفته‌اند از «صوفة القفا» به معنی موی پشت سر؛ یعنی این افراد به خود نرسیده و موی خود را کوتاه نکرده‌اند.

۷. برخی هم آن را گرفته شده از «صفا» دانسته به این معنی که خود را صاف و بی غل و غش نموده است.

۸. برخی نیز آن را واژه‌ای یونانی و گرفته شده از «سوفوس» یا «تیوسوفیا» دانسته‌اند.[۱]

اما معنا و ریشه‌ای که عالمانی مانند ابن‌تیمیه و دیگران نیز تأیید نموده‌اند، مورد اول بوده که تصوف را برآمده از «صوف» به معنای «پشم» می‌دانند.

از نظر زبان عربی نیز امکان ایجاد و آمدن «صوفی» از موارد دیگر وجود ندارد؛ آن هم به این دلیل بوده که هر چند در آن زمان به جز پشم (صوف) لباس‌های دیگری مانند ابریشم و کتان و پنبه و مو وجود داشته، اما این‌گونه به نظر می‌رسد که پشم از همه‌ی آن‌ها ارزان‌تر بوده باشد و آنان نیز به دلیل زهد و بی‌اعتنایی به دنیا آن را پوشیده‌اند.

لازم به ذکر است که در بخش اول این کتاب در مورد ریشه‌ی تصوف، همین نظر را پسندیده‌ایم.

دوم: کلمه‌ی «صوفی» و «صوفیة» از چه زمانی ایجاد شده‌اند؟

کلمه‌ی «صوفی» که برای فرد به کار می‌رود از نیمه‌ی دوم سده‌ی هشتم میلادی ایجاد شده و به نظر برخی از صاحب‌نظران اولین کسی که این کلمه را به کار برده، «جابربن حیان» است که عالمی مشهور و شیعه مذهب بود، ایشان اهل کوفه بوده و در سال ۲۵۳ هجری قمری وفات نموده است.

اما اگر به صورت جمع باشد، «الصوفیة» همان‌گونه که منابع تاریخی آورده‌اند،

---

۱. دائرة المعارف الاسلامیة، ج۷، ص۲۲۱۴ـ۲۲۱۸.

www.alibapir.com

برای اولین بار در سال ۱۹۹ هجری قمری و در جریان فتنه و آشوبی که در اسکندریه روی داده بود، به کار برده شده است.[۱]

آغاز به وجود آمدن تصوف:

برخی از منابع تاریخی می‌گویند تصوف از سال ۲۵۰هق به وجود آمده است، اما در حقیقت نه با اسم بلکه با مسما و معنا و مفهومش از عصر پیامبرﷺ آغاز شده است، زیرا امام همه در تزکیه‌ی نفس و هر کار نیکویی، پیامبر خاتمﷺ بوده است؛ هم چنین پیامبران گذشته نیز در نهایت تزکیه‌ی نفس بوده‌اند. پس وقتی می‌گویند تصوف در سال ۲۵۰ هق آغاز شده است، منظور مانند گروهی از مردم است که در کنار یکدیگر جمع شده و به مثابه‌ی افرادی متخصص و آگاه، بر روی تزکیه‌ی نفس و جنبه‌ی معنوی انسان کار کرده‌اند؛ وگرنه به عنوان جنبه‌ی تزکیه‌ی نفس، از همان ابتدا، اصحاب پیامبرﷺ بیشتر از هر کسی در تزکیه‌ی نفس، نقش و تأثیر داشته‌اند.

در سال ۲۵۰ هق حلقه‌هایی در برخی مساجد شروع و در آن درس‌هایی درباره‌ی تزکیه‌ی نفس و نصیحت مردم برگزار شد، سپس در سده‌ی سوم هجری برای اولین بار اختلافات و مجادله‌هایی میان اهل شریعت و اهل تصوف روی داد.

آن هم بر روی مباحثی که شرط نیست هیچ کدام از طرفین صاحب حق کامل بوده باشد، بلکه اهل شریعت بیشتر ظاهر شریعت را دیده و اهل تصوف بیشتر باطن شریعت را در نظر گرفته‌اند، همانند داستان حضرت موسیؑ با بنده‌ی صالح خداوند.

موسیؑ سه بار از او انتقاد می‌کند، اما واضح است که آن بنده‌ی صالح، بخش پنهان و باطن مسائل را دیده و در آخر برای موسی آشکار می‌سازد که چرا چنین کارهایی کرده است! اما موسیؑ که بر اساس ظاهر شریعت حکم کرده، به او انتقاد می‌کند؛ البته واضح است که هم موسی و هم آن بنده‌ی صالح ـ هر کدام به اعتباری ـ برحق بوده‌اند!

---

۱. همان منبع.

www.alibapir.com

در آن زمان نیز عده‌ای از اهل تصوف (مانند ذوالنون مصری، ابوحمزه و حلاج و...) قضاوت شدند و از میان آنان حلاج به دار آویخته شد.[۱]

اسامی تصوف:

برای این مسأله‌ی مهم یعنی «تخصص در زمینه‌ی معنوی و دقیق شدن در جنبه‌ی باطنی اعمال» اسامی و اصطلاحات بسیاری به کار رفته است، که ده عنوان را انتخاب کرده‌ایم.

علم قلب، علم اسرار، علم معارف و شناخت، علم باطن، علم احوال و مقامات، علم سلوک، علم طریقت، علم مکاشفه، علم تزکیه، تربیت روحی.[۲]

شناخت تصوف و اساس آن:

دوازده تعریف از تصوف را جمع‌آوری کرده که تعدادی از آن‌ها به صورت کلی آن را معرفی می‌کنند، زیرا دانش تصوف فقط مختص اهل اسلام نبوده است.

اگر آن را تزکیه در نظر بگیریم، همه‌ی پیامبران‌ﷺ برای تزکیه‌ی مردم و اصلاح رفتار و اخلاق آن‌ها آمده‌اند، به همین دلیل این جریان به اهل اسلام اختصاص ندارد:

۱. «تصوف (به طور کلی) نشاطی معرفتی و سلوکانه است که انسان برای کمال اخلاقی خویش (رفتار با خدا و خلق خدا) و اتصال با مبدأ خویش (خداوند متعال) و شناخت حقیقی آن، و کسب سعادت روحی و معنوی در پیش می‌گیرد؛ تصوف حالتی مشترک میان ادیان و فلسفه‌ها و تمدن‌های گوناگون در ادوار مختلف است».[۳]

۲. تصوف مسیری از مسیرهای عبادت است که به احکام شرعی از ناحیه‌ی معانی روحی و اثر آن‌ها بر روی قلب می‌پردازد؛ به همین دلیل تصوف در مقابل «فقه» قرار می‌گیرد که به ظاهر عبادات و آداب شرعی می‌پردازد. سپس تصوف به مسیری برای معرفت و خداشناسی تبدیل شد، در مقابل صاحب‌نظران از اهل کلام

---

۱. همان منبع.

۲. همان منبع، ج۸، ص۲۲۴۲.

۳. الموسوعة العربية، ج۶، ص۵۱۳.

www.alibapir.com

و متکلمین؛ (عالمانی که بر اساس عقل و علم در مورد خداشناسی سخن می‌گویند، اما تصوف از جنبه‌ی روحی و درونی به آن می‌پردازد؛ البته هر دو مسیر انسان را به خداوند می‌رساند اما بدون شک ـ همان‌طور که قبلاً گفتیم: اگر هر دو را با هم جمع کنیم جامع‌تر و کامل‌تر خواهد بود).[۱]

۳. تصوف حرکتی دینی در سده‌ی سوم هق می‌باشد که در جهان اسلام گسترش پیدا کرد که به عنوان نیازی فردی به زهد و عبادت بیشتر و محکم‌تر دعوت می‌کرد؛ آن هم در مقابل و تضاد با خوش‌گذرانی تمدن جدید، این حالت فردی گسترش پیدا کرده تا زمانی که به چند طریقت مختلف و شناخته شده به نام تصوف تبدیل شد. هدف تصوف، تربیت نفس و رشد آن به منظور شناخت خداوند متعال از راه کشف و شهود نه از مسیر استفاده از وسائل شرعی بود، به همین دلیل از مسیر منحرف گشته و با فلسفه‌های بت‌پرستی، هندی، فارسی و یونانی آمیخته شد.[۲]

«جرجانی» نیز تعاریف مختلفی است تصوف دارد:[۳]

۴. تصوف، مسیری است که همه‌ی آن جدیت است و هیچ شوخی و هزلی با آن آمیخته نمی‌شود.

۶. گفته شده: (تصوف) پاک کردن قلب است از موافقت و متابعت مردم (انجام دادن آن چه مردم انجام می‌دهند، بدون بررسی درست بودن آن) و پرهیز و مفارقت از اخلاق طبیعی و غریزی و خاموش کردن صفات (ناپسند) بشری و دوری از درخواست‌های نفسانی (و شیطانی) و پیشرفت در صفات روحانی (و مورد پسند شریعت).

۶. وفاداری در برابر خداوند متعال به صورت حقیقی و تبعیت از رسول اکرمﷺ در شریعت الهی.

۷. بذل و نهایت تلاش و کوشش (مادی و معنوی برای رضایت پروردگار) و انس با معبود.

---

۱. دائرة المعارف الأسلامیة، ج۸، ص۲۲۴۲.

۲. الموسوعة المیسرة فی الأدیان و المذاهب و الأحزاب المعاصرة، د. مانع‌بن عباد الجهنی، ج۱، ص۲۴۹.

۳. نگاه کنید: التعریفات، ص۶۵ و ۶۶.

www.alibapir.com

۸. صبر و شکیبایی در امر و نهی شریعت پروردگار.

۹. صفای رفتار و ارتباط با خداوند متعال، که اساس آن فراغت از دنیا می‌باشد.

۱۰. دریافت حقایق و سخن دقیق (درباره‌ی اعمال قلب) و ناامید شدن از آن چه در دست خلایق است![1]

۱۱. ابن‌قیم می‌گوید: «التصوف هو الخلق»[2] تصوف عبارت است از اخلاق.

۱۲. من نیز می‌گویم: تزکیه‌ی نفس، عبارت است از این که انسان خود را پاک و اصلاح و نیکو گرداند.

برخی از اهل تصوف گفته‌اند: «التخلیة من الرزائل و التحلیة من الفضائل» «تصوف خالی کردن خود از صفات ناپسند و آراستن خویش به صفات پسندیده می‌باشد».

رشد و گسترش تصوف:

ابتدا بدانید که علم تزکیه و اصلاح و پاک کردن خویش، مانند همه‌ی علوم دیگر، در آغاز به شیوه‌ای ساده شروع شده است؛ به عنوان مثال در مورد علم «نحو» می‌گویند علی﵁ چند اصل را به «ابوالأسود الدوئلی» گفته و سپس این همه شاخه و برگ به آن اضافه شد! هم چنین علوم دیگر نیز به همین شیوه در آغاز به صورت ساده شروع و در نهایت پیچیده شده‌اند.

در آغاز تصوف به عنوان «زهد» و بی‌ارزش دانستن دنیا و مشغول شدن به اطاعت و عبادت شروع شد و در آغاز هیچ کس کلمه‌های «صوفی»، «عابد» و «زاهد» را به کار نمی‌برد، زیرا هیچ اسمی بزرگ‌تر از نام «صحابی» نبود!

هنگامی که کلمه‌ی «صحابی» برای شناساندن نسلی که با پیامبرﷺ بودند، به کار برده شود، یعنی باید عابد و زاهد و عالم و مجاهد نیز باشد؛ پس از ایشان نیز کلمه‌ی «تابعین» به کار برده شد، به عنوان مثال «حسن بصری» را «سیدالتابعین» می‌گویند و به نسل پس از ایشان نیز «تابع تابعین» می‌گویند. یعنی تا این عبارات و القاب وجود داشت، کلمه‌ی دیگری استفاده نمی‌کردند؛ پس

---

۱. قرار نیست که من با همه‌ی این تعاریف موافق باشم. (مولف)

۲. مدارج السالکین، ج۲، ص۳۰۷.

www.alibapir.com

از آن بیشتر از کلمه‌های «عُباد، زُهاد و نُساک» استفاده و سپس کلمه‌ی «صوفی» مرسوم شد.

تصوف در سده‌های سوم و چهارم هجری قمری و علوم دیگر نیز (مانند تفسیر، فقه، حدیث، قرائت، تاریخ، کلام) تا پایان سده‌ی چهارم گسترش بیشتری پیدا کردند؛ به حقیقت مسلمانان در آن زمان در مسائل مربوط به دنیا در حال پیشرفت و ابداع و در پرستش خداوند نیز در پیروی و اتباع بودند، نه تقلیدی کورکورانه! به همین دلیل بود که مسلمانان در آن زمان توانستند پیشرفت کرده و در همه‌ی جهات و همه‌ی علوم رو به جلو حرکت کنند؛ اما پس از این که درهای اجتهاد از هر طرفی بسته و همه‌ی مسائل، قالبی بسته و محدود به خود گرفتند، در تمام زمینه‌های فکری و سیاسی و... پسرفت نمودند!

می‌توانیم اهل تصوف را در آن دو سده به سه گروه تقسیم کنیم:

گروه اول: افرادی بودند که با زهد و دوری از دنیا و زیاده‌روی در عبادت‌های شخصی شناخته می‌شدند، به گونه‌ای که با اصحاب و تابعین تفاوت اندکی داشتند.

از افراد شناخته شده‌ی این گروه می‌توان به «الحارث المحاسبی» (۲۴۳هـق)، «شیخ جنید بغدادی» (ابوالقاسم الخراز، ۲۹۸هـق) که لقب «سیدالطائفه» داشت. «ابوسلیمان دارانی» (۲۱۵هـق)، «السری السقطی) (۲۵۳ هـق)، «سهل‌بن عبدالله تستری» (۲۷۳ هـق) و هم‌چنین ایجاد حرکتی به نام «الحرکة الملامتیة» با سرپرستی «حمدون‌بن احمدقصار نیشابوری» (۲۷۱هـق) اشاره کرد؛

«الملامتیة» یعنی کسانی که همیشه به سرزنش و ملامت خویش مشغولند.

در گروه اول هنوز مسائل فکری وارد تصوف نشده و فقط اهمیت به عبادت‌های شخصی و پاک نمودن قلب و درون وجود داشت.

گروه دوم: در این گروه عبادت‌های شخصی با برخی اصطلاحات و کلمات باطنی آمیخته شد، البته نه با معنای شرعی آن‌ها، بلکه به این معنی که از بخش پنهان احوال و عبادات خویش سخن می‌گفتند.

تعابیری را به کار می‌بردند که بیشتر خودشان آن‌ها را درک می‌کردند، عبادت شخصی از ممارست عملی به مرتبه‌ی تفکر مجرد تئوری انتقال پیدا کرد و

www.alibapir.com

عبارت‌هایی مانند «وحدت، فنا، صحو، کشف، بقا، احوال، مقامات و...» به وجود آمد که ایشان مورد استفاده قرار می‌دادند، البته قرار نیست که سوء نیتی داشته باشند!

ـ **وحدت:** منظورشان یکتا دانستن خداوند و فقط خداوند را دیدن و خداوند را تنها فاعل حقیقی دانستن بود.

ـ **فناء فی‌الله:** که هم معنای درست دارد و هم معنای نادرست! معنای درستش این است که تمام سلول‌هایت در برابر شریعت خداوند، تسلیم شده و مخالف آن حرکت نکنند؛ اما به معنای «وحدت وجود» که انسان در خداوند حل شده و اثری از او باقی نماند یا خداوند در انسان تجلی یابد ـ مانند آن چه می‌گویند حلاج گفته است ـ معنای نادرستش می‌باشد!

ـ **صحو:** یعنی انسان همیشه هوشیار و بیدار باشد، در مقابل آن «محو» است که یعنی انسان در برابر خداوند محو شده و اثری از او نماند!

ـ **کشف:** یعنی آشکار شدن و یافتن.

ـ **بقا:** یعنی تو ماندگار شوی، اما با خداوند ماندگار شوی!

ـ **احوال و مقامات:** جمع حال و مقام است؛ حال این است که دوامی نداشته و مقام آن است دوام داشته و ماندگار باشد، حالاتی که انسان از آن‌ها عبور می‌کند، در حالی که به تزکیه‌ی نفس خویش مشغول است.

از افراد شناخته شده‌ی این گروه نیز می‌توان «بایزید بسطامی»[1] (۲۶۳هـق)، «ذوالنون مصری» (۲۴۵هـق)، «ابومنصور حلاج» (۳۰۹هـق)، «ابوسعید خراز» (۲۷۷هـق)، «حکیم ترمذی» (۳۲۰هـق) و «ابوبکر شبلی» (۳۳۴ هـق) را نام برد.

گروه سوم: در این گروه، تصوف اندک اندک با فلسفه‌ی یونانی آمیخته و تفکراتی مانند «حلول» ـ حلول خداوند متعال در کالبد انسان ـ «اتحاد» رسیدن انسان به خداوند و یکی شدن آن‌ها ـ و «وحدت وجود» ـ همه‌ی کائنات به یک چیز نگریسته شود ـ به وجود آمدند.

به این معنی که هستی یک چیز است و خداوند روح آن می‌باشد؛ که اگر

---

۱. نامش «طیفور» بوده است؛ از نظر زمانی به گروه اول نزدیک است، اما ابویزید عباراتی را به کار برده است که گروه اول استفاده نکرده‌اند.

www.alibapir.com

انسان چنین چیزی را در حالت عادی ـ نه حالت‌های روحانی که بر انسان غالب می‌شود ـ بگوید، بدون تردید کفر و شرک می‌باشد.

بسیاری از عالمان معتقدند زمانی که انسان به هوش و آگاه نباشد، برای او کفر محسوب نمی‌شود، زیرا گاهی اوقات حالت‌هایی بر انسان غلبه می‌یابد که فقط خداوند را مشاهده کرده و همه‌ی مخلوقات مانند وهم و خیال در مقابلش ظاهر می‌شود! و این مسأله که غیر خدا، هر چیزی تصویر وهم و خیال است، سخن برخی از فلاسفه بوده که اهل تصوف نیز تحت تأثیر این فلسفه قرار گرفته‌اند.

در همان زمان نیز تفکرات «فیض» و «اشراق» نیز توسط «ابوحامد غزالی»[1] و «سهروردی» به وجود آمد.

سهروردی به فرمان «صلاح‌الدین ایوبی» به جرم این تفکرات به دار آویخته شد، اما «ابوحامد غزالی» به شریعت بسیار پایبند بوده است.

از مشهورترین افراد این گروه می‌توان به «حلاج». (۳۰۹ــ۲۴۴ هـق)، «سهروردی» (۵۸۷ـ۵۴۹ هـق)، «ابن‌عربی» (۶۳۸ـ۵۶۰ هـق)، «ابن‌فارض» (۶۳۲ هـق) و «ابن‌سبعین» (۶۶۷ـ۶۱۳ هـق) اشاره کرد.

از گروه سوم تصوف و مذاهب تصوف به سمت انحراف و دور شدن از شریعت رفتند.[2]

گسترش طریقت‌های تصوف و مهم‌ترین آن‌ها:

بر اساس منابع تاریخی اولین کسی که پیکر طریقت‌های تصوف را بنا نهاد، مردی ایرانی به نام «ابوسعید محمدبن‌احمد المیهمی»[3] می‌باشد؛[4] که در سال‌های

---

۱. من بر این باورم که غزالی چنین تفکراتی نداشته است، هر چند منبعی که این مطالب را از آن نقل کرده‌ام چنین چیزی می‌گوید، اما من آن را تایید نمی‌کنم، هر چند غزالی نیز در مورد آن سخن می‌گوید!

۲. الموسوعة العربیة، ج۶، ص۵۱۳ـ۵۱۷ و الموسوعة المسیرة فی الأدیان و المذاهب و الأحزاب المعاصرة، ج۱، ص۲۴۹.

۳. الموسوعة المیسرة فی الأدیان، ج۱، ص ۲۴۹-۳۰۳ و الموسوعة العربیة، ج۶، ص۵۱۳ـ۵۱۷.

۴. در ادوار گذشته همه‌ی کشور ایران اهل سنت بودند اما در دوران حکومت صفویه اهل تسنن تحت فشار قرار گرفتند، وگرنه افرادی مانند غزالی، رازی، ترمذی، ابوداود و راغب اصفهانی و... ایرانی بودند. در ایران به جز اندکی اهل تشیع وجود نداشت، اما در دوران حکومت صفویه، اهل تسنن قلع و قمع شده و به اطراف ایران گریختند، به همین دلیل مرزهای ایران ـ ترکمنستان، بلوچستان، کردستان و خوزستان ـ اهل تسنن می‌باشند، اما در مرکز ـ جز اندکی ـ اهل تسنن وجود ندارد.

www.alibapir.com

۳۵۷ـ۴۳۰ هـق زندگی نموده و شاگرد «ابوعبدالرحمن سلمی» بود. او اولین کسی است که ساختاری تنظیمی برای طریقت‌های تصوف ایجاد کرده و به صورت سلسله گفته است: فلان از فلان و...؛ در اکثر موارد نیز آن را به علی‌بن ابی‌طالب رضی الله عنه رسانده‌اند! به نظرم فقط طریقت نشقبندی به ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌رسد، وگرنه دیگر طریقت‌ها به علی می‌رسند!

لازم به ذکر است که این سلسله‌ها اصل و اساسی ندارد، هر چند گاهی اوقات برخی از اهل تصوف نسبت به برخی از سخنان ما نگران و بسیار ناراحت شده‌اند، اما مانند یکی از عالمان که می‌گوید، فلان شخص را دوست داریم، اما حق را از او بیشتر دوست داریم! باید بگویم این که ابوبکر صدیق یا علی‌ابن ابی‌طالب نشسته و به کسی گفته باشند: به طور خاص به تو اجازه داده‌ام، پس تزکیه‌ی نفس و تعلیم و تربیت مردم را انجام بده! هیچ اصل و اساسی ندارد.

البته شجره‌نامه‌هایی که به صورت پیوند نسبی به پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌رسد، از این مسأله متمایز بوده و با آن مشکلی نداریم، اما این که فلان شیخ، طریقت را از شیخ پیش از خودش تحویل گرفته و ... هیچ اساسی ندارد.

آری! از چند دهه‌ی گذشته این مسأله وجود دارد، اما این که اصحاب پیامبر و تابعین چنین کاری کرده باشند، هرگز انجام نشده است و اولین کسی که چنین چیزی را به وجود آورده، آن صوفی ایرانی بود که در سده‌ی چهارم و پنجم هجری قمری زیسته است.

اولین کسی که میراث و علوم تصوف را در کتابی جمع‌آوری نمود، «ابوحامد غزالی» بود که در سال‌های (۴۵۰ـ۵۰۵ هـق) زندگی می‌کرد. البته بدون شک ابوحامد از صفر شروع به نوشتن آن نکرده است، بلکه از کتاب «قوت القلوب» ابوطالب مکی و «الرعایة» محاسبی و عالمان دیگر پیش از خودش، که درباره‌ی آن نوشته‌اند، سود جسته و موسوعه‌ای نوشته است که به نظر من تا کنون نیز کتابی هم چون کتاب او به رشته تحریر در نیامده است، البته موسوعه‌اش فقط درباره‌ی تزکیه و تصوف نبوده و بسیار وسیع می‌باشد، هم نام و هم متن کتاب «احیاء علوم الدین» اما با نَفَسی روحی و تزکیه‌ای نوشته شده و وسیع‌ترین کتاب تزکیه و تصوف است؛ پس از او نیز نوشتن کتاب‌های تصوف از سوی متخصصان

www.alibapir.com

آن زمینه ادامه پیدا کرده است.

مشهور ترین طریقت‌های تصوف:

مشهورترین طریقت‌های تصوف بر اساس دانسته‌های من، که در مورد آن تحقیق و جستجو کرده‌ام، پانزده طریقتی است که نام می‌برم؛ البته می‌شود بیشتر باشد، زیرا امکان دارد در برخی مناطق جهان، طریقت‌هایی بوده باشند که اکنون اثری از آن‌ها باقی نمانده باشد.

پیش از آن که طریقت‌ها را نام ببریم، می‌خواهم یک مسأله را بیان کنم:

هیچ کس گمان نکند که مثلاً «شیخ عبدالقادر گیلانی» گفته باشد: مسلمانان! من برای شما طریقتی قرار می‌دهم که طریقت قادری است! یا «شیخ بهاءالدین نقشبندی» گفته باشد: ای مسلمانان! پیرو طریقت نقشبندی باشید! **هرگز چنین نبوده است.**

هیچ کدام از نام‌آوران تزکیه و تصوف و کسانی که از صالحان بوده‌اند، هرگز مردم را به سوی پیروی از خویش دعوت نکرده‌اند، زیرا هم عبدالقادر و هم دیگران در کتاب‌هایشان مردم را به سوی پیروی از مسیر پیامبرﷺ دعوت نموده‌اند؛ اما پس از ایشان مردمی که به خوبی سخن ایشان را فهم نکرده یا برایشان روشن نشده بود، به جای آن که بگویند طریقت پیامبرﷺ با فهم و درک عبدالقادر گیلانی، گفته‌اند طریقت فلان شخص.

و من اطمینان دارم اگر کسانی هم چون شیخ عبدالقادر گیلانی زنده شده و وضعیت موجود را ببینند، بسیار ناراضی خواهند بود که طریقتی به اسم آن‌ها وجود دارد، زیرا همه بایستی پیرو پیامبرﷺ باشند.

در یادداشت‌های[1] خودم نوشته‌ام: «در سال ۱۹۸۰ «شیخ ناظم العاصی» را دیدم، او را مردی بسیار خوب یافتم و چند کرامات از او دیدم؛ سه شب در نزد او ماندم، از ایشان پرسیدم شما بر چه طریقتی هستید؟ طریقت نبهانی؟

گفت: در آغاز از طریقت نبهانی بهره گرفته‌ایم (نبهانی شیخی در سوریه بوده

---

۱. چند دسته از خرمن عمرم، ۱۹۶۱ـ۱۹۹۱.

www.alibapir.com

است) و بر آن طریقت بوده‌ام، اما اکنون «أنا علي الطريقة المحمدية» بـر طریقـت محمدی هستم!».

سخنش بسیار زیبا بود و در حقیقت همه‌ی بزرگان تصوف، خواسته‌اند مردم را به مسیر پیامبرﷺ دعوت کنند، اما بیشتر پیروانشان این‌گونه نبـوده و ایـن‌گونـه فهم نکرده‌اند.

مشهورترین طریقت‌های تصوف:

۱. طریقت قادری: منتسب به «عبدالقادر گیلانی» که در سال ۵۷۱ هـق وفـات کرده است.

۲. طریقت رفاعی، منتسب به «احمد ابی‌الحسین رفاعی» که بـه «ابوالعبـاس» مشهور بوده و در سال ۵۴۰ هـق وفات کرده است.

۳. طریقت سهروردی؛ منتسب به «شهاب‌الدین أبی الفتوح محی‌الـدین حـسن سهروردی» (۵۴۹ـ۵۸۷ هـق) صاحب مکتب «اشراق»؛

این مکتب می‌گوید: اگر انـسان خـود را بـسیار پـاک و تزکیـه بگردانـد، دل و سینه‌اش در برابر لوح‌المحفوظ همانند آیینه‌ای می‌شود و آن چه را در آن باشد، به اندازه‌ی خویش نشان خواهد داد!

البته این سخن هم دارای صواب است و هم ناصواب! درست است که انسان تا پاک‌تر و صاف‌تر باشد، بیشتر و بهتر از هدایت خداوند و از قرآن و سنت بهـره‌منـد می‌شود، اما قسمت ناصوابش این است که آن‌ها گمان می‌کردند بـا پـاک بـودن و صاف کردن خویش، هدایت خداوند در درون انسان می‌درخشد حتی اگـر منطبـق با قرآن و سنت و شریعت نباشد! و بدون شک این صحیح نیست.

هم چنین «سهروردی» با فتوای عالمان حلب در زمان خویش به زندقه مـتهم شده و صلاح‌الدین ایوبی نیز بر اساس آن فتوا دستور کشتنش را داده است.

۴. مدرسه‌ی اکبریه یـا مدرسـه‌ی وحـدت وجـود؛ منتـسب بـه «محـی‌الـدین ابن‌عربی» ملقب به «شیخ اکبر» است که در سال‌های ۵۶۰ـ۶۳۸ هـق به سر بـرده است. بر سر این مرد اختلاف و جنجال‌های زیادی وجود دارد، به خـصوص کتـاب «فتوحات مکیه» که هیچ وقت خواندن آن را توصیه نمی‌کنم، زیـرا دریـایی اسـت

www.alibapir.com

که بسیاری در آن غرق خواهند شد و چیزهایی در آن آمده که کفر و خروج از دایره‌ی اسلام است.

کتاب دیگرش «فصوص الحکم» است که در آن کفر آشکار وجود دارد، البته نمی‌دانم چه بخش‌هایی متعلق به خود او و چه چیزهایی به آن اضافه شده است!

لازم به ذکر است که ابن‌عربی خود را «خاتم الاولیاء» دانسته، اما گفته است قرار نیست ولی دیگری پس از «خاتم الاولیاء» نیاید ، بلکه کسانی دیگر هم می‌آیند، اما هیچ کدام مانند او نمی‌شوند!!

برخی از کتاب‌هایش نیز مانند کتاب دیگر عالمان مسلمان است، به همین دلیل عالم بزرگ و محققی مانند «ابن‌تیمیه» می‌گوید: ما آن سخنان را کفر و شرک می‌دانیم، اما فقط خداوند می‌داند که صاحب آن بر چه حالتی فوت کرده است؟ و آیا آن سخنان متعلق به اوست یا به سخنانش اضافه شده است؟ و آیا آن سخنان را در حالت عادی گفته است یا در حالت «وجد»؟ و آیا از آن سخنان پشیمان شده یا بر آن فوت کرده است؟ ما نمی‌دانیم و عاقبت آن را فقط خداوند متعال می‌داند.[1] زیرا نمی‌شود انکار کرد که ابن‌عربی عالم بسیار بزرگی بوده است، اما برخی از سخنانش نیز با توحید هم‌خوانی ندارد، به خصوص در کتاب «فصوص الحکم» که من با شرح آن را خوانده‌ام.[2]

۵. طریقت شاذلیة؛ منتسب به «ابوالحسن شاذلی» (۵۹۳ــ۶۵۶هق) از مشهورترین پیروان آن «ابوالعباس المرسی» (۶۸۶هق) و «تاج‌الدین احمدبن عطاالله اسکندری» هستند؛ ابن‌عطا ـ که من نیز او را بسیار دوست دارم ـ کتابی دارد به نام «الحکم العطائیه» که شرح‌های بسیاری بر آن شده و من نیز گاهی اوقات از او نقل قول می‌کنم.

۶. البدویة، احمدالبدوی؛ (۵۹۶ـ۶۷۴ هق).

۷. المولویة، جلال‌الدین الرومی؛ (۶۷۲ هق).

۸. النقشبندیة، محمدبهاءالدین نقشبند؛ (۷۹۱ هق).

۹. الدسوقیة، ابراعیم الدسوقی؛ (۶۳۳ـ۶۷۶ هق).

---

۱. نگاه کنید: جلاءالعینین، للعلامة نعمان الالوسی، ص۵۸.

۲. در فصل قبل به طور مفصل در مورد تفکر «وحدت الوجود» و «ابن‌عربی» سخن گفتیم.

www.alibapir.com

۱۰. السنوسیة، محمدبن‌علی السنوسی؛ (۱۲۶۱ـ۱۳۱۹ هق).

۱۱. الختمیة، محمدعثمان‌بن محمدابوبکربن عبدالله المسیر غنی المحبوب، ملقب به الختم؛ (۱۲۰۸ـ۱۲۶۸ هق)

۱۲. البریلویة، احمدرضا خان بن‌تقی علی خان؛ (۱۲۷۲ـ۱۳۴۰ هق).

۱۳. المهدیة، محمداحمدالمهدی‌بن عبدالله؛ (۱۲۶۰ـ۱۳۰۲هق). این طریقت در کشور سودان و بسیار مشهور است.

۱۴. التیجانیة، ابوالعباس احمدبن محمدبن مختاربن احمدبن محمدسالم التیجانی؛ (۱۱۵۰ـ۱۲۳۰ هق).

۱۵. الطیبة، السلطان المغربی مولای طیب؛ (۱۲۸۶ هق).[1]

ارزیابی مختصر تصوف و تزکیه‌ی نفس:

۱. تزکیه‌ی نفس و مدرسه و طریقت‌هایش که برای دستیابی مسلمانان به تزکیه‌ی نفس و اصلاح و پاک شدن تلاش کرده‌اند، مانند همه‌ی آثار و تجارب بشر، چه در زمینه‌ی ایمان و عقیده، چه در زمینه‌ی فقه یا زمینه‌های اصول فقه و تفسیر و حدیث شناسی و... هم دارای مسائل درست هستند و هم مسائل نادرست و در این مسأله هیچ شکی نیست، زیرا هیچ‌گاه بشر صاحب حقیقت مطلق نبوده و همه‌ی آثار بشر نیز ـ مانند خودش ـ نسبی می‌باشند.

به این معنی که می‌شود دارای بخشی از صواب بوده و تعدادی اشتباه نیز به آن‌ها راه یافته باشد، هم چنین می‌شود در یک زمانِ به‌خصوص، صحیح بوده و در یک زمان و مکان دیگر نادرست باشند.

اما آن چه که به «وحی» مربوط بوده و به آن بازمی‌گردد، هر اندازه به وحی نزدیک بوده و از آن سرچشمه گرفته باشد، به همان اندازه به حقیقت مطلق نزدیک می‌شود؛ به همین دلیل عالمان اصلی اتخاذ کرده‌اند که «استاد سعید نورسی» در کتاب‌هایش بسیار تکرار می‌کند: «خُذْ مَا صَفا دَعْ مَا کَدَر». «آن چه را که صاف و روشن و واضح است، بپذیر و رها کن آن چه را که کدر و مبهم است».

---

۱. الموسوعة العربیه، ج۶، ص۵۱۳ـ۵۱۷ و الموسوعة المسیرة فی الادیان، ج۱، ص۲۴۹ـ۳۰۳.

www.alibapir.com

ما نیز در مقابل «گنجینه و فرهنگ تزکیه‌ی نفس» ـ و دیگرمسائل هم چون فقه و تفسیر و حدیث‌شماسی و... ـ این‌گونه رفتار کنیم (و تمام آن را حقیقتی محض یا به صورت کامل نادرست و باطل ندانیم).

۲. همان‌گونه که در زمینه‌ی فقه، «مذاهب فقهی» و در زمینه‌ی عقیده، «مکاتب کلامی» وجود دارند، به همان شیوه نیز در زمینه‌ی اخلاق و تزکیه‌ی نفس نیز «مدارس تزکیه» وجود داشته که بدون شک همه‌ی آن‌ها تجارب معنوی و عبادت افرادی هستند که به اندازه‌ی توانایی و فهم خویش در مسیر پیامبرﷺ گام برداشته‌اند؛ چیزی را به خود نسبت نداده و سخنی از خویش نگفته‌اند، بلکه اجتهاد نموده‌اند.

پس در این صورت احتمال دارد اجتهادشان صواب بوده باشد و بدون شک به اندازه‌ی نزدیکی‌شان به وحی و پایبندی‌شان به مسیر پیامبرﷺ صوابشان بیشتر بوده است؛ و احتمال نیز دارد اجتهادشان، ناصواب بوده باشد، به اندازه‌ای که تحت تأثیر عقل و مزاج خویش، عوامل بیرونی یا نفس و شیطان قرار گرفته‌اند؛ واضح است که به جز پیامبرانﷺ هیچ کسی از خطا و اشتباه مصون نخواهد بود!

۳. همان‌گونه که جسم نیازمند تمرین و ورزش و مراقبت است، روح نیز نیازمند خدمت است!

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا ﴿٣١﴾﴾ [اعراف/۳۱]

خداوند در این آیه حق و حقوق جسم را در دو بخش مثبت، یعنی «خوردن و آشامیدن» و منفی، یعنی «اسراف نکردن» بیان نموده است؛ پیامبرﷺ نیز می‌فرماید: «إِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا».[1] «خودت (روح و جسم) حقی بر تو دارند».

پس همان‌گونه که انسان جسد داشته و نیازمند برآورده کردن نیازها و حقوق آن است، روح نیز داشته و آن روح نیز نیازمند خدمت در هر دو بخش است؛ در بخش مثبت، نیازمند خوراک و پاک نمودن بوده و در بخش منفی نیز نیازمند مراقبت و دور شدن از چیزهایی است که از آن‌ها زیان می‌بیند!

هم چنین هر چقدر که انسان نسبت به جسم خود حساس بوده و به آن

---

۱. اخرجه احمد، برقم/۶۸۷۸، قال الشیخ شعیب الأرناؤوط: صحیح و هذا إسناد حسن.

www.alibapir.com

خدمت کند، قوی‌تر شده و سلامت خواهد شد، روح نیز بـه انـدازه‌ی حـساسیت و خدمت کردنش، صاف و سلامت و پاک خواهد شد.

به عنوان مثال دو نفر شبیه هم هستند، یکی از آن‌ها خوراکی‌های سالم خورده و آب پاک بنوشد، مراقب سـلامت جـسم خـویش بـوده و از خـوراکی‌هـای مـضر بپرهیـزد، ورزش نمـوده و آن را پـاک نگهـدارد و از مکـان‌هـایی کـه بـه او زیـان می‌رسانند، دوری گزیند.

اما دیگری به پاکی و سلامت جسم و ورزش کردن و خوراک سالم توجه نکرده و جسم خویش را از چیزهایی مضر، محافظت نکند، بدون تردید این دو نفر هرگـز همانند هم نیستند.

به همین صورت روحـی کـه صـاحبش بـه آن اهمیـت داده و از آن محافظـت می‌کند، با روحی که صـاحبش اهمیتـی بـرای آن قائـل نـشده و محـافظتی از آن نمی‌کند، هیچ گاه برابر نخواهد بود.

هدف علم تزکیه نیز ـ که تصوف نیز به آن گفتـه مـی‌شـود ـ خـدمت بـه روح است، خدمتی در همه‌ی جوانب برای پاک گشتن و اصلاح شـدن، رشـد کـردن و نزدیک شدن به خداوند، پایبندی به شریعت و تسلیم شدن در برابر آن، تبعیـت از پیامبرﷺ زدوده شدن از رذائل و آراسته شدن به فضائل؛ این هدف علم «تزکیه و تصوف» است.

۴. همان‌گونه که برای یادگیری علوم دیگر، معلم و استاد نیاز بوده و هیچ کس به تنهایی و بدون کمـک معلـم، پزشـکی، فیزیـک، شـیمی و دیگـر علـوم را یـاد نمی‌گیرد، در زمینه‌ی تزکیه و صالح شدن نیـز، انـسان بـا وجـود معلـم و راهنمـا مسیرش کوتاه‌تر خواهد شد، اما بدون معلم و راهنما، مـسیرش بـسیار طـولانی‌تـر شده و احتمال دارد دچار لغزش و انحـراف گـردد؛ و سـخن «مَـن لَم یکـنُ لَـهُ شَـیخٌ فَشَیخه الشَّیطان» را که پیشتر هم ذکر شد، باید در این چهارچوب نگریسته شـده و صورت صحیح آن، ایـن اسـت اگـر کـسی راهنمـا و معلمـی نداشـته باشـد کـه راهنمایی‌اش کند تا راه را از چـاه بـاز شناسـد، شـاید شـیطانی از انـس راهنمـا و معلمش شد و شیطانی از جن وسوسه و خیالات بد به او القا کردا و ایـن حقیقتـی

www.alibapir.com

است که وجود دارد و به صورت کلی انسان نیازمند راهنما و معلم است، اما من می‌خواهم این را نیز اضافه کنم که با تجربه‌ی شخصی خویش برایم مشخص شده اگر انسان معلمی نیافت ـ به خصوص در زمینه‌ی نزدیک شدن به خداوند و سیر الی الله ـ باز هم درمانده نمی‌شود، زیرا «قرآن و سنت» دو منبع پاک و آشکارند که همه چیز را درباره‌ی نزدیک شدن انسان به خداوند و پاک شدنش در برگرفته‌اند و هیچ شکی در این وجود ندارد؛ اما سؤال این است که آیا همه‌ی افراد توانایی فهم مستقیم قرآن و سنت را دارند؟

مشکل فقط همین است، وگرنه معلم و راهنما نیز خارج از قرآن و سنت، چیزی بیان نمی‌کند و همه‌ی راه‌ها به سوی پروردگار بسته است، به جز مسیری که تبعیت و پیروی از پیامبر خدا ﷺ است.

پس هنر معلم و شیخ و استاد این است که دستت را گرفته و تو را در مسیر آشکار و پاک قرآن و سنت قرار دهد و البته هر کسی توانایی این کار را ندارد.

واضح است که پیامبر ﷺ معلم و راهنمای اصحاب بوده، تابعین نیز طریقت به خصوصی نداشتند، کسانی مانند «حسن بصری» و «ابن‌سیرین»، پس از ایشان تابع تابعین و پس از ایشان هم امامان مذاهب و سپس محدثین؛ هم چنین عالمان تفسیر و حدیث، نه طریقتی داشته و نه شیخی برگزیده بودند، زیرا توانسته‌اند مسائل را از قرآن و سنت به صورت مستقیم کسب کنند.

نقش معلم و راهنما این است که تو را به سرچشمه‌ی قرآن و سنت برساند، اما اگر تو بتوانی به آن برسی، نیازی به معلم و راهنما نخواهی داشت، به قول معروف کسی که به دریا برسد، نیازی به رود نخواهد داشت! کسی نیازمند رود است که به دریا و سرچشمه دسترسی نداشته باشد.

۵. طریقت‌های تصوف[۱] به صورت کلی از سه چیز متأثر بوده‌اند:

یک: فلسفه‌ی هندی؛ که به آن «نرفانا» گفته می‌شود؛ هدف این فلسفه

---

۱. همیشه انصاف داشته باشید تا به عدل و دادگری نزدیک باشید، در میان صوفیان هم افراد خوب وجود دارد، هم افراد بد؛ در میان سلفی‌ها نیز همین‌گونه است، در میان متشرعین نیز به همین شیوه، در میان احزاب اسلامی نیز افراد خوب و افراد بی‌تجربه وجود دارد.

www.alibapir.com

رساندن انسان به «فنا» می‌باشد تا از مسیر گرسنگی و زهد و ترک دنیا و آرزوها و خواسته‌ها، انسان را به سمت فراموش کردن غریزه‌های خویش و سرکوب نمودن آن‌ها سوق دهد؛ این فلسفه‌ی هندی است و قرار نیست به صورت کلی رد شود، زیرا در اسلام نیز گرسنگی به صورت «روزه» و زهد و بی‌اعتباری دنیا وجود دارد، اما هنگامی که این مسائل به هدف تبدیل شده یا در آن افراط شود، باطل است.

دوم: برخی از مدارس و طریقت‌های تصوف متأثر از انزوا و رهبانیت نصرانی بودند که در گذشته انزوا و گوشه‌گیری و عدم ازدواج در میان مسیحیان بسیار رایج بود؛ حالت‌های عجیبی در زندگی این راهبان وجود داشته است؛ راهبی گفته است برای رضایت خداوند هفت سال آب به بدنم نخورده است! یا از میان زنان و مردانشان کسانی ازدواج نکرده‌اند؛ و راهبی نیز گفته است هفت سال فقط گیاه خورده‌ام، یا سه سال درون چاهی زندگی کرده‌ام! خداوند متعال نیز به این مسأله اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۲۷)﴾ [حدید/۲۷] «[اما] ترک دنیایی که از پیش خود درآوردند ما آن را بر ایشان مقرر نکردیم مگر برای آنکه کسب خشنودی خدا کنند با این حال آن را چنانکه حق رعایت آن بود منظور نداشتند پس پاداش کسانی از ایشان را که ایمان آورده بودند بدانها دادیم و[لی] بسیاری از آنان دستخوش انحرافند».

علاوه بر گذشته، امروزه نیز کاهنان و راهبان در کلیساها دچار خطا و اشتباه می‌شوند، زیرا سرکوب نمودن غرایزی که خداوند به انسان بخشیده است، کاری بسیار سخت و مخالف فطرت بشری می‌باشد.

سوم: یکی دیگر از مسائلی که بر تصوف تأثیر گذاشته، فلسفه‌ی یونانی و به خصوص تفکر «فیض» است.

آنان باور داشتند ـ که باورشان تا اندازه‌ای با حق همراه است ـ اگر انسان خود را با آزار جسم خویش صاف و صیقل داده و به جای جسم، با تأمل و ذکر و فکر و ورد و قطع ارتباط با مردم، فقط به روحش خدمت نماید، بدون شک این کارها روح را قوی می‌سازد.

www.alibapir.com

همان‌گونه اگر شخصی کافر یا مسلمان تمرینات جسمی و بدنی انجام دهد، بدنش قوی خواهد شد، روح نیز به همین شیوه است و اگر شخصی کافر یا مسلمان به روحش خدمت کند، روحش قوی خواهد شد؛ اما مشکل آنان این بود که با طمع نزول «فیض» از طرف خداوند، از شریعت دور ایستاده بودند! بدون شک این درست است که در نتیجه‌ی صاف و صیقل دادن درون انسان از صفات نکوهیده، درون انسان برای استفاده‌ی بیشتر از الهام فرشتگان آماده می‌شود، اما این کافی نخواهد بود، زیرا انسان بدون وحی به منزل و مقصود نخواهد رسید.

هم چنین فلسفه‌ی یونانی به خصوص تفکر «فیض» و اتحاد و حلول، تأثیر منفی و مخربی بر برخی از طریقت‌های تصوف داشته است.

۶. هر کدام از اندیشه‌های صوفی‌گری و سلفی‌گری ـ به خصوص در مقابل یکدیگر ـ دچار افراط و تفریط شده‌اند؛

اندیشه‌ی سلفی هر چیزی را که ارتباطی با تصوف و اهل تصوف داشته باشد، رد کرده و اشتباهات صوفی‌گری را برجسته‌تر می‌کند.

به عنوان مثال در مورد «ابن‌عربی» و «حلاج» یا چند اشتباه کتاب «إحیاء» و «مولانا» و دیگران سخن می‌گوید، اما از خوبی‌های آنان چیزی به زبان نمی‌آورد.

اهل تصوف نیز همه‌ی میراث و آثار سلفیت را رد نموده و خطاهای آنان را برجسته‌تر می‌سازند.

به عنوان مثال سخن یک فرد سلفی را بازگو می‌کنند که گفته است: عصای من از جسد پیامبرﷺ بهتر است، زیرا با عصایم کار می‌کنم، اما پیامبرﷺ در دنیا باقی نمانده است! البته بدون شک این سخن بی‌ادبی و جسارت است. یا این سخن «ابن‌تیمیه» بسیار برجسته می‌شود که در پرتو حدیث صحیح پیامبرﷺ گفته است: «وسایل سفر برای هیچ مکانی آماده نمی‌شود، مگر سه مسجد، مسجدالحرام، مسجدالنبی و بیت‌المقدس»؛ ابن‌تیمیه‌رحمه‌الله نیز گاهی اوقات در واکنش به برخی از اهل تصوف دچار افراط شده و این نتیجه‌ی کنس و واکنش در انسان است!

برخی از سلفی‌ها نیز این مسأله را بسیار مهم و برجسته کرده‌اند؛ به عنوان

www.alibapir.com

مثال اگر کسی بخواهد برای دیدن اهرام ثلاثه به مصر سفر کند، می‌گویند: صحیح نیست! زیرا پیامبرﷺ فرموده است: «لا تُشَدُّ الرِّحالُ الاَّ إلَیَ ثَلاثَةِ مَساجِدَ المَسجِدِ الحَرام وَ مَسجِدِ الرَّسولِ و المَسجِدِالأقصي».[1]

در پاسخ می‌گوییم: این سخن پیامبرﷺ صحیح است، اما با نیت اطاعت و عبادت سفر فقط به آن سه مسجد صحیح می‌باشد، زیرا آن سه مسجد بر دیگر مساجد فضلیت و برتری دارند، از آن جهت که ثواب و پاداش نماز در آن‌ها چندین برابر دیگر مساجد است.

اما پیامبر خداﷺ نفرموده است برای دیدن آثار و اماکنی که گذشتگان به جا گذاشته یا برای کسب علم، یا صله‌ی ارحام یا سفر و گردش، سفر نمودن صحیح نمی‌باشد!! پس چرا این دو مسأله را به هم ارتباط می‌دهند؟!

صوفی‌ها به طور کلی ـ نه همه‌ی ایشان ـ در پایبندی به قرآن و سنت، و سلفی‌ها نیز به طور کلی ـ نه همه‌ی ایشان ـ در ایمان شهودی و اهمیت دادن به جنبه‌ی روحی، هم چنین در زمینه‌ی تربیتی و آراسته شدن به اخلاق پسندیده و دوری از اخلاق ناپسند و خشن، دچار کاستی و کمبود شده‌اند؛ که ـ همه‌ی این موارد ـ ثمره‌ی اطاعت و عبادت و توحید است؛ زیرا اگر انسان برای خداوند صالح شد، بسیاری از صفات پسندیده در او ایجاد شده و از بسیاری از اخلاق‌های نامناسب از او پاک می‌شود. و به همین دلیل بوده است که اهل تصوف ـ به صورت کلی ـ از سایر مسلمانان در زمینه‌ی عبادت و پرهیز از گناه و آراسته شدن به صفات زیبا و اخلاق پسندیده موفق‌تر بوده‌اند! می‌بینیم که شیخ طریقتی، حتی اگر خودش بسیار صالح هم نبوده باشد، توانسته صدها و هزاران نفر را از گناه باز گرداند! اما افراد دیگری بوده و هستند که لاف و گزاف بسیار بزرگی داشته‌اند، اما نه مردم، بلکه نتوانسته‌اند خود را نیز از گناه بازگردانند!!

ما نیز باید با دیده‌ی انصاف بنگریم! در هر دو گروه افراط و تفریط وجود داشته و دارد و متأسفانه این آیه در مورد بسیاری از مسلمانان صدق کرده که خداوند متعال می فرماید: ﴿مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَلا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

۱. اخرجه احمد/ ۷۱۹۱، بخاری/۱۱۳۲، مسلم/۱۳۹۷، ابوداود/۲۰۳۳، نسائی/۷۰۰ و ابن‌ماجه/۱۴۰۹.

www.alibapir.com

﴿۳۱﴾مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿۳۲﴾﴾ [روم/۳۲ـ۳۱] «به سویش توبه برید و از او پروا بدارید و نماز را برپا کنید و از مشرکان مباشید * از کسانی که دین خود را قطعه قطعه کردند و فرقه فرقه شدند هر حزبی بدانچه پیش آنهاست دلخوش شدند».

اکنون افرادی به نام سلفی ـ مگر تعداد بسیار اندکی ـ درتلاش برای اثبات این چهار مورد هستند:

الف) حزب اسلامی حرام است.

ب) در تشهد باید انگشت شهادتین در تحرک باشد.

ج) شلوار باید کوتاه باشد.

د) زن مسلمان باید صورتش را با نقاب بپوشاند.

آن‌گونه که دین فقط همین موارد باشد؛ صوفی‌ها نیز فقط به ذکر و فکر و برخی عبادت‌های شخصی مشغولند؛ در حقیقت دین را تقسیم کرده‌اند! در حالی که پیامبر خداﷺ هم مراقب عبادت‌های فردی بود و هم دیگر عبادت‌ها، اصحاب نیز به همین صورت. چرا بهترین نسل برای الگو و سرمشق، نسل اصحاب است؟ زیرا ایشان دین را بسیار متوازن دریافت نموده و پیامبرﷺ نیز برای تهجد و نماز شب به همان اندازه اهمیت قائل بود که برای جنگ و شبیخون! به گونه‌ای که در نماز شب به اندازه‌ای می‌ایستاد که پاهایش ورم می‌نمود و در جنگ نیز کسی به اندازه‌ی ایشان شجاع نبود، تا جایی که علی‌ابن ابی‌طالب می‌گوید: هنگامی که تنور جنگ داغ می‌شد، همه‌ی ما پس از پیامبرﷺ قرار داشتیم، یعنی کسی به اندازه‌ی ایشان به دشمن نزدیک نبود! هم چنین برای علم، زهد، صفات پسندیده، سیاست و اخلاق زیبا نیز همین‌گونه بوده است!

اما پس از ایشان مسلمانان مسیر ایشان را تقسیم کردند: برخی زهد ایشان را دریافت، برخی دیگر علم، برخی جنگ و جهاد و برخی نیز سیاست ایشان را دنبال کرد و این‌گونه دین را تقسیم نموده و خود نیز به گروه‌های مختلف تقسیم شدند!

سبحان الله! خداوند متعال در آیات بسیاری به ما آگاهی و هشدار می‌دهد که مانند کفار و منافقان و مشرکان نباشیم، اما متأسفانه ما در بسیاری از موارد همانند آنان رفتار می‌کنیم؛ به عنوان مثال:

www.alibapir.com

الف) هشدار به مسلمانان در مورد دچار شدن به یکی از صفات منافقان که سخن بدون عمل است.

ب) هم چنین در مورد یهودیان می‌فرماید:

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلا تَعْقِلُونَ (۴۴)﴾ [بقره/۴۴] «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید با اینکه شما کتاب [خدا] را می‌خوانید آیا [هیچ] نمی‌اندیشید»

اما متأسفانه خطیبان و داعیان و واعزانی را مشاهده می‌کنی که بر روی منبر سخنان نیکویی می‌گویند، که خود مخالف آن عمل می‌کنند!!

ج) خداوند متعال در مورد مسیحیان می‌فرماید:

﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاء إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللّهُ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ (۱۴)﴾ [مائده/۱۴] «و از کسانی که گفتند ما نصرانی هستیم از ایشان [نیز] پیمان گرفتیم و[لی] بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند فراموش کردند و ما [هم] تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم و به زودی خدا آنان را از آنچه می‌کرده‌اند [و می‌ساخته‌اند] خبر می‌دهد».

آری! بسیاری از امراض منافقان و مشرکان و مسیحیان و یهودیان در میان مسلمانان وجود دارد که نتیجه‌ی دوری ما از قرآن و سنت مطهر است.

۷. مختصر و نتیجه‌ی سخنانم درباره‌ی تزکیه:

در هفت مورد به صورت مختصر نظر خود را درباره‌ی تزکیه بیان می‌کنم:

اول: شما را توصیه می‌کنم به این که نسبت به آثار و اجتهاد و میراث عالمان در هر زمینه‌ای حساس نباشید که به صورت مطلق آن را رد نموده و یا به صورت مطلق بپذیرید!

آن‌ها را مانند ثمره‌ی فکری انسان نگاه کنید، خوبی‌هایش را دریافت کرده و بدی‌هایش را به صاحبش واگذار کنید؛ هیچ کسی هم ادعای حق بودن همه‌ی سخنان خود را نکرده است به جز فرعون!

﴿ قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ (۲۹) ﴾.

www.alibapir.com

[غافر/۲۹] «فرعون گفت: جز آنچه می‌بینم به شما نمی‌نمایم و شما را جز به راه راست راهبر نیستم».

هیچ کدام از عالمان بزرگ چنین ادعایی نداشته است، مالک رحمه الله در کنار مزار پیامبر ﷺ گفت: «كُلُّ أَحَدٍ يَؤخَذُ مِن قَولِهِ وَ يُترَكُ إلاَّ صاحبَ هَذا القبرِ». «سخن هر کس پذیرفته و یا ترک می‌شود، به غیر از صاحب این مزار یعنی پیامبر ﷺ».

دوم: بزرگان تزکیه‌ی نفس، از «حارث المحاسبی» و «ابویزید بسطامی» و «ابوطالب مکی» تا «غزالی» و صاحبان طریقت‌ها مانند «بهاءالدین نقشبندی»، «سیداحمد سرهندی» و «شیخ عبدالقادر گیلانی» و شیوخ کُرد مانند «مولانا خالد نقشبندی، شیخ عثمان نقشبندی و کاک احمد شیخ» و دیگرانی که این مسیر را پیموده‌اند، بدون شک معصوم نبوده‌اند، زیرا کسی نیست که اشتباه نکرده باشد. با اطمینان خاطر هیچ کدام از بزرگان تزکیه‌ی نفس نخواسته‌اند برای خود بازاری درست نموده و مردم را در اطراف خویش جمع نمایدا بلکه همه‌ی ایشان مردم را به سوی خداوند و مسیر پیامبر ﷺ دعوت کرده‌اند؛ اما پس از ایشان کسانی بدون توجه به خواست آن بزرگان، گفته‌اند طریقت قادری، نقشبندی و... که در حقیقت همه‌ی آن‌ها مردم را به سوی مسیر پیامبر ﷺ دعوت نموده‌اند، که مسیر ایشان دین و برنامه‌ی خداوند است و پیامبر ﷺ مجری شریعت خداوندی در زمین بودند.

سوم: بدانید که شرط رسیدن به هدف و رستگاری فقط، قرار داشتن در یکی طریقت‌های تصوف و مدارس آن‌ها نیست، زیرا هنر و نقش و تلاش آن معلمان و آن طریقت‌ها، رساندن ما به سرچشمه‌ی قرآن و سنت و شریعت است، اما همه‌ی افراد توانایی فهم و درک قرآن و سنت را نداشته‌اند وگرنه پس از قرآن و سنت چه چیز دیگری برای عبادت و دینداری وجود دارد؟ بدون شک چیز دیگری وجود ندارد؛ حتی با مشاهده‌ی کتاب‌های آن بزرگواران فقط اشاره و ارجاع به قرآن و سنت و وحی مطهر خداوند را خواهی یافت.

چهارم: این‌گونه نیست کسانی که اسمشان به عنوان شیخ، مرشد و استاد نیامده، نقشی در تزکیه و تصوف نداشته باشند؛ به عنوان مثال شخصی مانند

www.alibapir.com

«ابن‌تیمیه رحمه‌الله» در کتاب ۳۵ جلدی «مجموع الفتاوی»، دو جلد ۱۱ و ۱۲ را «علم سلوک و تصوف» نام گذاری نموده و به آن پرداخته است.

عارفی بزرگ هر چه می‌گوید، او نیز همان را بیان می‌کند، با ارج احترام بسیار زیادی در مورد مشایخ بزرگ و کامل سخن گفته و می‌گوید: اهل تصوف، مانند هر گروه دیگری، افراد بسیار خوبی دارد و افراد نیز در میان آن‌ها بوده که دچار انحراف شده‌اند، اما متأسفانه بسیاری از اهل تصوف ابن‌تیمیه را نشناخته و بدون شناخت او را رد می‌کنند.

«ابن‌قیم» کتابی به نام «مدارج‌السالکین» دارد که شرح کتاب «منازل السائرین»، «شیخ هروی» می‌باشد که از شیوخ اهل تصوف است.

هم چنین «ابن‌تیمیه» کتابی از «شیخ عبدالقادر گیلانی» به نام «فتوح‌الغیب» را در یکی از جلدهای مجموع‌الفتاوایش شرح کرده و با هر بار آمدن نام شیخ عبدالقادر گیلاتی، واژه‌ی «قدس سره» را برای ایشان به کار می‌برد، که این اصطلاح را اهل تصوف بسیار استفاده می‌کنند و معنی آن «خداوند روحش را پاک بگرداند» می‌باشد!

هم چنین از عالمان کُرد نیز شیخ سعید نورسی، علامه احمد مفتی‌زاده و استاد ناصر سبحانی سخنان و مواضع بسیار زیبا و پرمفهومی در زمینه‌ی تزکیه‌ی نفس دارند!

پنجم: عالمان بزرگ و فهیم اسلام، این تقسیم‌بندی که اکنون وجود دارد را به هیچ عنوان نپذیرفته و نگفته‌اند که فلانی سلفی بوده و هیچ ارتباطی با تصوف نداشته و یا او صوفی است و ارتباطی با سلفیت ندارد! یا فلانی اهل سیاست بوده و هیچ حقی در علوم شرعی ندارد، یا او فقیه بوده و حقی در سیاست ندارد!

این جدایی‌ها و انشقاق‌ها عادت مشرکان بوده و عالمان ما هرگز این‌گونه نبوده‌اند، به عنوان مثال «ابن‌تیمیه رحمه‌الله» خودش تعریف می‌کند که اگر مسأله‌ای شرعی برایش نامفهوم بوده و آن را نمی‌فهمید، بیرون می‌رفت و سرش را روی زمین می‌گذاشت و می‌گفت: «یا معلم ابراهیم عَلِّمنی». «ای معلم ابراهیم! آموزشم ده!».

هم‌چنین «ابن‌قیم» درباره‌ی او می‌گوید: پس از نماز صبح تا نماز چاشت به ذکر و فکر مشغول بود، به او می‌گفتم: چرا کمی استراحت نمی‌کنی؟ می‌گفت: من با این زنده مانده‌ام، وگرنه توانایی‌ام را از دست می‌دهم!

www.alibapir.com

ششم: این را بدانید! هیچ رهبری نداریم که مردم از او بهره برده باشند، اما خود از لحاظ ایمانی و روحی و تزکیه و تقوا، بهره‌ای نداشته باشد، پس آگاه باشید! همانند این سخن «علامه احمد مفتی‌زاده» (خداوند مرتبه‌اش را بالا ببرد) خود را انبان معلومات نسازید! اگر فقط علم سرد و بی‌روح جمع کنید، با آن به چیزی نمی‌رسید! می‌توانی کتاب‌های زیادی تألیف نموده و مشغول باشی، اما خودت بهره‌ای از آن نمی‌بری!

هفتم: سخن پایانی‌ام در مورد نشانه‌های تزکیه شدن فرد و دانستن این که تزکیه شده‌ایم یا خیر بوده و آن را در موارد زیر خلاصه کرده‌ام:

۱. از عبادت لذت ببرد، در انجام آن احساس سنگینی نکرده و با خوشحالی به انجام آن بپردازد.

۲. با مردم رفتار خوبی داشته و هیچ انتظاری از ایشان نداشته باشد، مدح دیگران، مغرورش نساخته و ذم آن‌ها، بسیار ناراحتش نسازد؛ کسی که خود را بشناسد، اگر کسی در مدح، او را بسیار بالا ببرد، می‌گوید: بسیار بالا رفتی و اگر در مذمت او را بسیار پایین ببرد، می‌گوید: بسیار پایین رفتی! نه آن‌گونه و نه این‌گونه‌ام، بلکه بنده‌ای از بندگان خداوندم!

۳. در نتیجه‌ی تزکیه شدن نفس، حالتی از آرامش و اطمینان و ثبات در فرد ایجاد شده و همیشه در نوسان تغییر و بالا و پایین رفتن نخواهد بود.

۴. به دلیل تزکیه شدن نفس، حقایق ایمان و اسلام در عقل و دل انسان مسلمان ثابت و درخشان شده و با گردبادهای هیچ شبهه و شهوتی از جایش تکان نمی‌خورد، نه این که با هر نسیم شبهه و شهوتی به این طرف و آن طرف برود!

این را نیز بدانید که مدارس تصوف، برای تربیت جنبه‌ی روحی مسلمانان بوده‌اند، همان‌گونه که مدارس فقه برای تعلیم مسلمانان از لحاظ قوانین ظاهری شریعت بوده است و هم چنین همه‌ی علوم اسلامی دیگر نیز برای هدف بزرگ ایجاد شده‌اند.

www.alibapir.com

سخن آخر

۱. کلمه‌ی «تزکیه» در تعابیر قرآن و سنت، معنا و مفهوم بسیار گسترده‌تری از استفاده‌ی عرفی و اصطلاحی دارد، زیرا در قرآن و سنت، پاک شدن از همه‌ی بدی‌ها و آراسته شدن به همه‌ی خوبی‌ها را بدون محدود کردن به جنبه‌ی روحی و معنوی، در برمی‌گیرد و پیش از هر چیزی پاک شدن از شرک و کفر و آراسته شدن به ایمان و توحید را شامل می‌شود و به همین دلیل است که خداوند متعال رستگاری مطلق را نتیجه و ثمره‌ی آن قرار داده است، و بدون شک رستگاری و سرافرازی مطلق فقط شایسته‌ی پاکی مطلق بوده که معنای گسترده‌ی کلمه‌ی «تزکیه» می‌باشد، نه فقط پاکی معنوی و اخلاقی که معنا و مفهوم محدود و اصطلاحی آن است!

۲. موضوع تزکیه‌ی نفس با هر دو معنا و مفهوم قرآنی و اصطلاحی آن، مطلبی است که دارای آغاز بوده، اما پایانی ندارد! پس گمان مکن که با این کتاب، سخنان در مورد تزکیه پایان یافته است، بلکه پایان نیافته و نمی‌یابد، اما بدان که این کتاب شهد و میوه‌ی مطالعات و تحقیقات و آخرین آرا و نظرات و تجارب شخصی خودم می‌باشد!

۳. همه‌ی آگاهان و متخصصان زمینه‌ی عرفان و تزکیه و تصوف، بر این مسأله اتفاق نظر دارند که هر چند می‌توان این علوم و مباحث و تزکیه و تصوف را در کتاب‌ها مطالعه و در مجالس و محافل شنید، اما محال است بدون عمل و رفتار و تطبیق عملی، آن‌گونه که شایسته است دریافت و فهمیده شود!! به همین دلیل است که جمله‌ی «مَن ذاقَ عَرَفَ» «کسی که چشید، دانست» بر زبان همه‌ی متخصصان و بزرگان آن میدان است؛ پس تو نیز گمان مکن که با خواندن این کتاب که درباره‌ی تزکیه نوشته شده، تزکیه خواهی شد! هرگز... بلکه باید تلاش کنی تا دانسته‌هایت را به توانستن و فهمیده‌هایت را به فهم تغییر دهی و در این صورت است که حرکتی کرده و توکل بر خدا به هدف خواهی رسید!

«سبحان ربک رب العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمدلله رب العالمین».

www.alibapir.com

آثار مؤلف

الف) به زبان کردی

قرآن و سنت

۱. مختصری درباره‌ی اسلام در پرتو سوره‌ی فاتحه؛ چاپ اول ۱۹۸۴، چاپ دوم ۲۰۰۶.

۲. در خدمت قرآن باشیم (شامل هر دو کتاب «چگونه از قرآن بهره‌ی بیشتری ببریم» و «وظیفه‌ی ما نسبت به قرآن») چاپ اول ۲۰۰۸، چاپ دوم ۲۰۱۵.

۳-۱۳. تفسیر قرآن کریم در ۱۱ جلد از سوره‌ی فاتحه تا سوره‌ی یوسف؛ چاپ اول ۲۰۱۲ – ۲۰۱۹.

۱۴. پیروان سنت پیامبرﷺ در میان افراط و تفریط؛ چاپ اول ۲۰۱۵.

۱۵. طریقت پیامبرﷺ، شناخت، اهمیت و ضرورت؛ چاپ اول ۲۰۱۸.

ایمان و تفکر اسلامی

۱۶. تأملی درباره‌ی اسلام و افکار دیگر؛ چاپ اول ۱۹۸۵، چاپ سوم ۲۰۰۶.

۱۷. پروژه و برنامه‌ی فکری کار اسلامی؛ چاپ اول ۱۹۹۶.

۱۸. اصول شرعی و چهارچوب‌های کلی «جماعت اسلامی»؛ چاپ اول ۲۰۰۱، چاپ سوم ۲۰۱۴. (به زبان عربی ترجمه شده است).

۱۹. چند مسأله‌ی رایج معاصر، تأمل واقع‌بینانه و بررسی شرعی؛ چاپ اول ۲۰۰۲، چاپ ششم۲۰۱۶. (به زبان‌های عربی، ترکی و فارسی ترجمه شده است).

۲۰. خداشناسی، آیین، ایمان (حقایق اسلام می‌درخشد و افسانه‌های افکار در هم پیچیده می‌شود؛ چاپ اول ۲۰۰۲، چاپ دوم ۲۰۰۹.

۲۱. أسماء حسنی؛ چاپ اول ۲۰۱۳.

۲۲-۲۷. مجموعه‌ی ایمان و عقیده‌ی اسلامی در پرتو قرآن و سنت در ۶ جلد؛ چاپ اول ۲۰۰۶-۲۰۰۸، چاپ دوم ۲۰۱۶.

۲۸. طریقت پیامبرﷺ کدام است؟ چاپ اول ۱۹۸۹. (به جلد اول کتاب «مسلمان کامل» اضافه شد).

۲۹. مسلمان کامل، بخش اول: ایمان مسلمان؛ چاپ اول ۱۹۹۷. (به کتاب «ایمان و عقیده‌ی اسلامی» اضافه شد.

۳۰. تفکر اسلامی و سکولاریسم، نقاط مشترک و متفاوتشان؛ چاپ اول ۲۰۰۸، چاپ سوم ۲۰۱۵.

۳۱. تبیین اصول شرعی و عمومی جماعت اسلامی؛ چاپ اول ۲۰۱۲، چاپ سوم ۲۰۱۴.

۳۲. ترجمه‌ی عقیده‌ی طحاویه؛ چاپ دوم ۲۰۱۷.

۳۳. شرح عقیده‌ی طحاویه؛ چاپ اول ۲۰۱۵.

۳۴. سکولاریسم و دموکراسی در تجربه‌ی کردستان؛ چاپ اول ۲۰۱۶.

۳۵-۳۹. مجموعه‌ی تفکر اسلامی در میان وحی و واقعیت در ۵ جلد؛ چاپ اول ۲۰۱۸-۲۰۱۹.

۴۰. ایمان و الحاد در پرتو غریزه، عقل، علم و وحی؛

فقه اسلامی

۴۱-۴۴. مجموعه‌ی عبادت اسلامی در ۴ جلد؛ چاپ اول ۲۰۰۰، چاپ دوم ۲۰۰۹.

۴۵. اصول مهم تعامل شرعی و عاقلانه با مسائل اختلافی؛ چاپ اول ۱۹۹۹. (به زبان عربی ترجمه شده است).

۴۶. بررسی اعیاد و یادبودها و مراسمات؛ چاپ اول ۲۰۱۳.

۴۷. چند مسأله‌ی هنری در پرتو قرآن و سنت؛ چاپ اول ۲۰۰۹، چاپ دوم ۲۰۱۵. (به زبان فارسی ترجمه شده است).

www.alibapir.com

۴۸. اصول مهم بخشیدن مال و ثروت در راه خدا؛ چاپ اول ۲۰۱۳.

تزکیه‌ی نفس و اخلاق و رفتار

۴۹. یاد خدا و اهمیت آن در زندگی انسان؛ چاپ اول ۱۹۸۷.
۵۰. مسیر صالح شدن و سیر إلی الله، تزکیه‌ی نفس در پرتو قرآن و سنت؛ چاپ اول ۱۹۹۰، چاپ پنجم ۲۰۱۲. (به زبان عربی و ترکی و فارسی ترجمه شده است) کتاب حاضر.
۵۱. مساجد کردستان در میان آباد کردن و تخریب؛ چاپ اول ۱۹۹۹.
۵۲. بازگشت به سوی خدا، ترک گناه و ایجاد تغییر ریشه‌ای در خود؛ چاپ اول ۲۰۰۱، چاپ پنجم ۲۰۱۰.
۵۳. شهید کیست و چه مقامی دارد؟؛ چاپ اول ۲۰۰۲.
۵۴. مشاهده‌ی پروردگار در دنیا و قیامت؛ چاپ اول ۲۰۱۵.
۵۵. عبادت بهتر خداوند و اصلاح خویش؛ چاپ اول ۲۰۱۵.
۵۶. مجموعه‌ی اخلاق و رفتار اسلامی در پرتو قرآن و سنت؛ چاپ اول ۲۰۱۶.

فعالیت و دعوت اسلامی

۵۷. حزب الله؛ چاپ اول ۱۹۸۸.
۵۸. پیشمرگه‌ی اسلام یا مسلمان مجاهد کیست؟؛ چاپ اول ۱۹۸۸، چاپ سوم ۱۹۹۸.
۵۹. درد و درمان حزب حرکت اسلامی؛ چاپ اول ۱۹۹۰.
۶۰. حزب حرکت اسلامی در دو راهی بقا و فنا؛ چاپ اول ۱۹۹۳.
۶۱. حزب حرکت اسلامی و دوره‌ی جدید؛ چاپ اول ۱۹۹۴.
۶۲. راهنمایی‌هایی برای احزاب اسلامی کردستان؛ چاپ اول ۱۹۹۷.
۶۳. حزب حرکت اسلامی و افقی روشن، اصول شرعی و اخلاقی؛ چاپ اول۱۹۹۷.
۶۴. اسلام و مشکلات کنونی؛ چاپ اول ۱۹۹۸.
۶۵. علمایان اسلام چه کسانی هستند؟؛ چاپ اول ۲۰۰۲، چاپ سوم ۲۰۱۱. (به زبان عربی ترجمه شده است).
۶۶. حزب جماعت اسلامی، اهداف و باورهایش؛ چاپ اول ۲۰۰۲.
۶۷. با مردم چگونه رفتار کنیم؟؛ چاپ اول ۲۰۰۲. (به زبان عربی ترجمه شده است).
۶۸. جهاد را چگونه بفهمیم؟؛ چاپ اول ۱۹۹۸.
۶۹. جهاد در راه خدا، چند نکته‌ی مهم؛ چاپ اول ۲۰۰۲.
۷۰. تا به خاطر جهادمان گناهکار نشویم!؟؛ چاپ اول ۲۰۰۲.
۷۱. جهاد در راه خدا، هدف، چیستی و چگونگی؛ چاپ اول ۲۰۰۲.
۷۲. راهنمایی‌هایی برای خواهران و برادران خارج از کشور؛ چاپ اول ۲۰۰۲.
۷۳. اسلام، مسلمانی و فعالیت اسلامی، در پرتو قرآن و سنت؛ چاپ اول ۲۰۰۶.
۷۴. ائتلاف سیاسی در پرتو قرآن و سنت؛ چاپ اول ۲۰۰۹.
۷۵. شرکت در انتخابات، بررسی بر اساس شرع و عقل؛ چاپ اول ۲۰۰۹، چاپ دوم ۲۰۱۳.
۷۶. ردی بر باورها و رفتارهای افراطی داعش؛ چاپ اول ۲۰۱۵، چاپ دوم ۲۰۱۷. (به زبان فارسی ترجمه شده است).
۷۷. انحراف و خطای افراط‌گرایان ما را درباره‌ی اسلام بدبین نسازد؛ چاپ اول ۲۰۱۵. (به زبان فارسی ترجمه شده است).
۷۸. افراط؛ عوامل، عواقب، نشانه‌ها و راه‌حل‌ها؛ چاپ اول ۲۰۱۵. (به زبان فارسی ترجمه شده است).

جماعت اسلامی

۷۹-۸۱. زنجیره‌ی اصول شرعی جماعت اسلامی در سه حلقه؛ چاپ اول ۲۰۰۱.
۸۲. کار و پروژه‌ی اسلامی ما؛ (سخنرانی کنگره‌ی اول جماعت اسلامی) چاپ اول ۲۰۰۵، چاپ دوم ۲۰۰۶.

www.alibapir.com

۸۳. گزارشی ایمانی، فکری و سیاسی جماعت اسلامی؛ (سخنرانی کنگره‌ی دوم جماعت اسلامی) چاپ اول ۲۰۱۰.
۸۴. بازبینی در شرایط داخلی و وضعیت بیرونی خویش؛ (سخنرانی کنگره‌ی سوم جماعت اسلامی) چاپ اول ۲۰۱۶.

ملی‌گرایی و مسأله‌ی کرد

۸۵. کردستان چگونه ویران شد و چگونه آباد می‌شود؟؛ چاپ اول ۱۹۸۹.
۸۶. حکم بازگشت به یوغ طاغوت؛ چاپ اول ۱۹۹۰، چاپ دوم ۲۰۰۵.
۸۷. ملی‌گرایی و ناسیونالیسم در ترازوی اسلام؛ چاپ اول ۱۹۹۰، چاپ سوم ۲۰۰۵، چاپ چهارم ۲۰۱۸.
۸۸. حل مشکل کرد میان ایمان و پارلمان؛ چاپ اول ۱۹۹۲.

سیاست و حکومت

۸۹. چند موضوع سیاسی معاصر در پرتو عقل و وحی؛ چاپ اول ۲۰۱۰.
۹۰-۹۳. مجموعه‌ی اسلام و حکومت در ۴ جلد؛ چاپ اول ۲۰۱۴-۲۰۱۶.
۹۴. نگاهی اسلامی به وضعیت امروزمان؛ چاپ اول ۲۰۰۹، چاپ دوم ۲۰۱۷.
۹۵. قرآن و اصلاح در اقلیم کردستان؛ چاپ اول ۲۰۱۸.
۹۶. اهمیت اخلاق در سیاست؛ چاپ اول ۲۰۱۹.

زن و خانواده

۹۷. زن مسلمان کرد، حقوق شرعی و وظایف؛ چاپ اول ۲۰۰۳، چاپ دوم ۲۰۰۳.
۹۸. مجموعه‌ی زن و خانواده در سایه‌ی شریعت؛ چاپ اول ۲۰۱۳.

تاریخ

۹۹. درس‌ها و پندهای زندگی پیامبر اسلام ﷺ؛ چاپ اول ۲۰۰۹، چاپ سوم ۲۰۱۳.
۱۰۰. خرمن عمرم (خاطراتم)؛ بخش اول، چاپ اول ۲۰۱۵.
۱۰۱. فعالیت‌ها و اتفاقات زندگی من؛ (۱۹۶۱-۲۰۱۷)، چاپ اول ۲۰۱۸. (به زبان عربی و انگلیسی ترجمه شده است).

دیدار و گفتگو

۱۰۲. از حدود حرام تعدی نکنید؛ (دیدار با دکتر حسین محمد عزیز)، چاپ اول ۲۰۰۱، چاپ دوم ۲۰۰۴.
۱۰۳. شکنجه و زندان؛ مجاهدی ۲۲ ماه در زندان اشغالگر؛ چاپ اول ۲۰۰۵، چاپ سوم ۲۰۰۹. (به زبان عربی، انگلیسی و فارسی ترجمه شده است).
۱۰۴. جوان در شرایط حساس؛ چاپ اول ۲۰۱۰.

زنجیره مباحث مهم

۱۰۶. جوانان بین اصالت و تقلید؛ چاپ اول ۲۰۰۶. (به زبان فارسی ترجمه شده است).
۱۰۷. انحطاط اخلاقی جامعه را به قهقرا خواهد برد؛ چاپ اول ۲۰۰۲، چاپ دوم ۲۰۰۶.
۱۰۸. با دور کردن زن از اسلام چه زیانی خواهیم دید؟؛ چاپ اول ۲۰۰۷.
۱۰۹. الگو شدن و پایگاه اجتماعی؛ چاپ اول ۲۰۰۷.
۱۱۰. سیاست اسلامی و چند تبیین؛ چاپ اول ۲۰۰۷.
۱۱۱. اصول مهم سخنرانی؛ چاپ اول ۲۰۰۶. (به زبان فارسی ترجمه شده است).
۱۱۲. طلاب علوم دینی و چند نصیحت؛ چاپ اول ۲۰۰۷.
۱۱۳. اخلاق نیکو، محک مسلمانی است؛ چاپ اول ۲۰۰۷.
۱۱۴. دعوت به سوی پروردگار چیست و از عهده‌ی چه کسی برمی‌آید؟؛ چاپ اول ۲۰۰۷. (به زبان فارسی ترجمه شده است).
۱۱۵. دانش‌آموزان در این وضعیت باید چگونه باشند؟؛ چاپ اول ۲۰۰۸.

www.alibapir.com

۱۱۶. وضعیت اقلیم کردستان، با نگاهی اسلامی؛ چاپ اول ۲۰۰۸.
۱۱۷. اصول خانواده و چند همسری در ترازوی شرع و عقل؛ چاپ اول ۲۰۰۹.
۱۱۸. فعالیت اسلامی و زدودن چند غبار؛ چاپ اول ۲۰۱۱.
۱۱۹. بررسی حکم ارتداد؛ چاپ اول ۲۰۱۱.
۱۲۰. تفسیر عالم بزرگ کویه و چند نکته؛ چاپ اول ۲۰۱۱.
۱۲۱. تحقیقی پیرامون بودن و نبودن نسخ؛ چلپ اول ۲۰۱۲.
۱۲۲. امتحان الهی چیست و چگونه است؟؛ چاپ اول ۲۰۰۳، چاپ دوم ۲۰۱۲.
۱۲۳. کرد در خارج و وظایفش؛ چاپ اول ۲۰۱۲.
۱۲۴. همسری وفادار و زنی نمونه؛ چاپ اول ۲۰۱۲.
۱۲۵. جوان و بحران روحی، عوامل و راه‌کار؛ چاپ اول ۲۰۱۷.
۱۲۶. زندگی در سایه‌ی ایمان و زدودن تردیدها؛ چاپ اول ۲۰۱۷.

ب) به زبان عربی

۱۲۷-۱۳۹. موسوعه: الاسلام کما یتجلی فی کتاب الله؛ در ۱۲ جلد، چاپ اول ۲۰۱۵، چاپ دوم ۲۰۱۷-۲۰۱۹.
۱۴۰. نقض فکرة التطرف؛ چاپ اول ۲۰۱۶ (لندن)، چاپ دوم ۲۰۱۷ (قاهره).
۱۴۱. ضیف و قضیة؛ (مقابلة مع قناة العربیة)، چاپ اول ۲۰۰۶.
۱۴۲. لقاء خاص؛ (مقابلة مع قناة العالم)، چاپ اول ۲۰۰۶.
۱۴۳. حدیث مختصر حول ما یجری علی الساحة العراقیة؛ چاپ اول ۲۰۱۶.
۱۴۴. طریق الصلاح و السیر إلی الله؛ چاپ اول ۲۰۱۲.
۱۴۵. أمیر وراء قضبان؛ چاپ اول ۲۰۰۹، چاپ دوم ۲۰۱۳.
۱۴۶. مسائل عصر رائجة؛ چاپ دوم ۲۰۱۴.
۱۴۷. قواعد مهمة فی التعامل الشرعی الحکیم مع المسائل الفرعیة الخلافیة؛ چاپ اول ۲۰۱۱.
۱۴۸. علماء الاسلام من هم و ما هی صفاتهم؟ چاپ اول ۲۰۰۵، چاپ دوم ۲۰۱۸.
۱۴۹. الأصول الشرعیة والخطوط العامة للجماعة الاسلامیة؛ چاپ اول ۲۰۰۱، چاپ سوم ۲۰۱۲.
۱۵۰. کیف نتعامل مع الناس؟؛ چاپ اول ۲۰۰۲.
۱۵۱. حوارات ساخنة حول قضایا راهنة، فی میادین الفکر و الفقه و الدعوة و السیاسیة؛ چاپ اول و دوم ۲۰۱۸.
۱۵۲. الدیموقراطیة و العلمانیة فی تجربة الکردستان؛ چاپ اول ۲۰۱۷.
۱۵۳. خلاصة أحداث حیاتی و نشاطاتی الفکریة و السیاسیة؛ (۱۹۶۱-۲۰۱۷)، چاپ اول ۲۰۱۸.

ج) کتاب‌هایی که منتظر چاپ هستند

۱۵۴. تفسیر قرآن کریم؛ جلد دوازده، (سوره‌های رعد، ابراهیم، حجر).
۱۵۵. بازبینی کار و فعالیت اسلامی؛
۱۵۶. نظرات فاحصة فی قضایا شاخصة: الإسلام و الأمة، القضیة الکردیة، الوضع العراقی؛
۱۵۷. وضعیت ناگوار امت، عوامل و راه‌حل‌ها؛

www.alibapir.com

هرچند نویسنده‌ی محترم و تألیفاتشان بی‌نیاز از هرگونه تعریف و تمجیدی می‌باشد، اما تجارب فراوان ایشان در زمینه‌های مختلفی مانند تربیت، دعوت، جهاد، هجرت و زندان اهمیت مطالب کتاب را چند برابر کرده است. زیرا علاوه بر تبیین کامل مباحث مهم و گسترده‌ی «تزکیه‌ی نفس» به مسائل مرتبط با آن مانند اولیاءالله، سلف صالح، تصوف، طریقت، کرامت، احسان، اصلاح و بسیاری مسائل دیگر نیز پرداخته و سؤالات و اختلافات مهم در این زمینه‌ها را به دور از هرگونه افراط و تفریط و با حفظ احترام نسبت به تمام افکار پاسخ گفته است.



ISBN: 9789648709711